دیدار در عصر غیبت

از نفی تا اثبات

جواد جعفری

بسم الله الرحمن الرحیم

دیدار در عصر غیبت؛ از نفی تا اثبات

نویسنده:

جواد جعفری

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دیدار در عصر غیبت؛ از نفی تا اثبات

مشخصات کتاب

سرشناسه: جعفری، جواد، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: دیدار در عصر غیبت؛ از نفی تا اثبات /جواد جعفری.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۳۵۱ص.

شابک: ۴۸۰۰۰ ریال: ۱-۱۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص۳۳۹

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- رویت

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: نمایشنامه -- زمینه و موضوع

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۹د۷۶۶ج/۴/ BP۲۲۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۳۶۱۸

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

د ید ا ر در عصر غیبت عجل الله تعالی فرجه الشریف

ا ز نفی تا ا ثبا ت

جوا د جعفر ی

دیدار در عصر غیبت

از نفی تا اثبات

نویسنده:جواد جعفری (javad۱۳۵۰jafari@yahoo.com)

ناشر:مؤسسه آینده روشن

طرح جلد:مصطفی برجی

چاپ:چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)

نوبت چاپ:اول، ۱۳۸۹

شمارگان:۲۰۰۰ جلد

بها:۴۸۰۰۰ ریال

شابک:۱ – ۱۷ – ۵۰۷۳ – ۶۰۰ – ۹۷۸

مرکز پخش:قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، مؤسسه آینده روشن

تلفن:۷۸۴۰۹۰۲

فهرست

مقدمه

تبیین موضوع

منظور از ملاقات، دیدار حضرت ولیّ عصر، حجت بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نه هرگونه ارتباط. در نتیجه، پیام های کتبی و شفاهی امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به دست افراد رسیده، یا ارتباط روحی و معنوی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در سایه صفای باطن و توسل و راز و نیاز حاصل می شود و در آن دیداری صورت نمی پذیرد، از موضوع این پژوهش خارج است. از سوی دیگر، موضوع، انواع دیدار با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دربر می گیرد.

دیدار و ملاقات از نظر زمان دیدار، سه گونه است:

الف) دیدار در زمان کودکی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

ب) در زمان غیبت صغرا؛

ج) در زمان غیبت کبرا.

نوع ملاقات با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز سه حالت دارد:

الف) دیدار در خواب؛

ب) در حال مکاشفه؛

ج) در بیداری.

دیدار از نظر شناخت امام نیز سه نوع است:

الف) ملاقات کننده هرگز امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی شناسد؛

ب) بعد از ملاقات، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را می شناسد؛

ج) هنگام ملاقات، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را می شناسد.

در این کتاب، به تشریح انواع این ملاقات ها و بیان حکم هر نوع و نیز ذکر دلایل امکان ذاتی و وقوعی ملاقات و پاسخ گویی به اشکال های گرفته شده بر آن می پردازیم. گفتنی است به دلیل اشکال هایی که به تازگی، به دیدار در عصر غیبت کبرا گرفته شده است، ملاقات در بیداری که امام هنگام یا بعد از ملاقات شناخته شود، مهم ترین قسمت بحث به شمار می رود.

اهمیت، اهداف و فواید موضوع

اشاره

برای پی بردن به اهمیت موضوع ملاقات، باید به کارکردهای مثبت و منفی آن توجه کرد. برای مثال، به دو کارکرد مثبت و دو کارکرد منفی اشاره می شود:

الف) کارکردهای مثبت

۱. مؤید قوی وجود و حضور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف: اگرچه وجود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با برهان های محکم عقلی و دلیل های فراوان نقلی (آیات و روایات) ثابت می شود و برای اثبات این عقیده که فارق میان شیعیان و اهل تسنن است، به جریان های دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیازی نداریم، اما این جریان مؤید قوی وجود و حضور امام در جامعه و بین مردم است. (۱) با توجه به این که دلایل علمی، کاربرد و طرفدار چندانی در

۱- و أمثال هذه الأخبار فی معنی ما ذکرناه کثیره و الذی اقتصرناه منها کاف فیما قصدناه إذ العمده فی وجوده و إمامته عجل الله تعالی فرجه الشریف ما قدمناه و الذی یأتی من بعده زیاده فی التأکید لو لم نورده لکان غیر مخل بما شرحناه و المنه لله عز و جل.(الارشاد، ج۲، ص۳۵۴)

میان مردم عادی ندارد، ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند وجود حضرت را بسیار محسوس و ملموس نماید و ایمان مردم را به امام دو چندان کرده، شک و تردید آنها را از بین ببرد؛ به همین دلیل بیشتر بزرگان ما مانند ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی، بعد از بیان روایات اثبات وجود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بابی با نام «فی من رءاه»، آورده اند. (۱)

یکی از منکران وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره نقش حکایت های دیدار می نویسد:

تلعب القصص الکثیره التی یتداولها العامه و الخاصه من الشیعه حول رؤیه بعض الناس أو العلماء للمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و لقائهم به ... دوراً کبیراً ایضاً فی تعزیز نظریه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحویلها إلی قصه قریبه من الواقع، خاصه و انّها تروی عن مجموعه من الزهاد و العباد و العلماء البارزین؛ (۲)

داستان های بسیاری که مردم و علمای شیعه دربارهٔ دیدار و مشاهده مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کنند ... در مستحکم کردن عقیده به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تبدیل کردن آن به داستانی نزدیک به واقعیت، نقش بسزایی دارد؛ به خصوص که این داستان ها از عده ای تارک دنیا و بندگان راستین خداوند و علمای مشهور نقل شده است.

۱- الکافی، ج۱، ص۳۲۹، باب فی تسمیه من رءاه عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۳۵، باب ذکر من شاهد القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و رءاه و کلّمه؛ الارشاد، ج۲، ص۳۵۱، باب ذکر من رأی الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ الغیبه للحجه، ص۲۵۳، ما روی من الأخبار المتضمنه لمن رءاه عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو لایعرفه أو عرفه فی ما بعد.

۲- تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، ص۲۶۸.

۲. عامل مؤثر در خودسازی و توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: شنیدن توفیق دیدار دیگران با امام، در بیشتر موارد این پیام را دارد که سعادت دیدار در سایه عملی نیک یا پرهیز از عملی زشت به دست آمده است، یا افراد در لحظه اضطرار با توسل و چنگ زدن به دامان پر عطوفت امام زمانشان عجل الله تعالی فرجه الشریف به این توفیق بزرگ دست یافته اند. وقتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به بندگان خوب و صالح، لطف و محبت می کند و دست نیازمندان و گرفتاران را می گیرد، مردم را به این حقیقت رهنمون می سازد که برای طهارت روح و انسانی پاک بودن بیشتر تلاش کنند و به هنگام گرفتاری و مشکل، متوجه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شده و به ایشان توسل نمایند و کمک بخواهند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه هُنالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ(۱) به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

علی أن قوله تعالی: هُنالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ الخ یدل علی أن زکریا علیه السلام تلقی وجود هذا الرزق عندها علیها السلام کرامه إلهیه خارقه فأوجب ذلک أن یسأل الله سبحانه و تعالی أن یهب له من لدنه ذریه طیبه؛ (۲)

افزون بر این که دعای زکریا بعد از پاسخ مریم، که عرضه داشت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن» بر این دلالت دارد که یافتن رزق نام برده در نزد مریم را کرامتی الهی و خارق العاده تشخیص داده و همین موجب شده او هم از خدای تعالی بخواهد فرزندی پاک روزی اش کند.

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۸.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۷۵.

ب) کارکردهای منفی

۱. جذب و علاقه مند کردن به مدعیان دروغین: تشرف به محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سعادتی بزرگ و توفیقی عظیم به شمار می آید. دیدار امام، حتی برای لحظه ای کوتاه آرزوی قلبی هر مؤمن است. حتی شنیدن ماجرای تشرف دیگران، انسان را غرق در شادی و لذت می نماید و بیان حکایت دیدار، به دلیل برانگیختن عواطف و احساسات مذهبی، افراد بسیاری را جلب و جذب می کند.

علاقه عظیم و عمیق مردم موجب شده است افراد شیاد و فرصت طلب، برای رسیدن به اهداف پلید خویش از شوق پاک مردم به دیدار با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سوء استفاده نموده و ابتدا با ادعای ارتباط و ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، افراد ساده و زود باور را به دور خود جمع کنند و بعد با ادعای باب و واسطه بین امام و امت بودن، به نان و نوایی برسند و برای خویش مرید و موقعیتی فراهم سازند.

۲. ایجاد زمینه خرافه پردازی: اشتیاق و آرزوی دیدار با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، باعث شده است عده ای به دنبال یافتن راهی برای رسیدن به این هدف باشند و کارهایی انجام دهند که نتیجه اش ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. شدت علاقه به دیدار، موجب شده است تا در صحت و سقم راه های ارائه شده دقت نکنند و هر شیوه و عملی را از هر شخص و منبعی بپذیرند. در این میان، گروهی نیز بدون هیچ گونه علم و آگاهی، برای مشتاقان دیدار، نسخه پیچیده و راه کار ارائه می دهند و این امر موجب شیوع خرافات فراوان در جامعه و تشدید خرافه گری میان افراد ساده اندیش می شود. در بعضی از موارد، اعمال انجام شده حتی خلاف عقل و شرع بوده و چهره اسلام و تشیع را مخدوش و موهوم می کند.

با توجه به موارد یاد شده معلوم می شود، ملاقات به سان شمشیری دولبه است؛ از طرفی منشأ برکات بزرگی برای جامعه است و همین آثار مثبت باعث شده است گروهی در نقل و ترویج ملاقات، افراط کرده و بی هیچ حد و مرزی ملاقات ها را پذیرفته و نقل کنند. از سوی دیگر موجب مشکلات و معضلات اجتماعی و مذهبی می شود و این آثار منفی نیز موجب شده است گروهی دیگر دچار تفریط شده و هرگونه ملاقات را منکر شوند. روشن است که برای استفاده از برکات ملاقات و دوری از مشکلات آن، بحث درباره این موضوع و آسیب شناسی آن، اهمیت بسیاری دارد؛ به ویژه در زمان حاضر که مهدویت از مهم ترین مباحث جامعه به شمار می رود و موضوع ارتباط و دیدار با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در بین موضوع های مختلف آن، بیشترین آمار پرسش ها را به خود اختصاص داده و مورد نیاز بیشتر مردم است. با این همه، جالب است بدانیم، از مجموع دو هزار کتاب تألیف شده در موضوع مهدویت، کتاب هایی که درباره ملاقات نوشته شده اند به صد جلد هم نمی رسد و در میان این کتاب ها، آنهایی که افزون بر بیان حکایت، درباره امکان و دلایل آن نیز سخن گفته باشند، از تعداد انگشتان دست نیز کمترند. این تعداد انگشت شمار نیز تنها به توجیه توقیع شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته اند و در توجیه نیز همان مطالب پیشینیان را تکرار کرده اند و نکته جدیدی ندارند. بدین ترتیب، با یک آمار سرانگشتی درمی یابیم کتاب های مربوط به ملاقات، پنج صدم کتاب های مهدویت هم نمی شوند و تعداد کتاب های تحلیلی این موضوع، حتی به پنج هزارم کل کتاب ها هم نمی رسد (۱) و هیچ منبع

۱- آمارها از مقایسه کتاب های نام برده شده در کتاب نامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته علی اکبر مهدی پور به دست آمده است.

مستقل و معتدلی که به این مهم پرداخته باشد وجود ندارد.

معرفی منـابع بحث و شـناساندن انواع ملاقات و بیان مقـدار اعتبار هر کـدام از آنها از روی دلیل و نیز اثبات اصل وقوع ملاقات در عصـر غیبت کبرا و پاسـخ به اشـکال هـای وارد شـده بر آن، که گروهی را وادار به انکار کل ملاقات کرده، از اهـداف این نوشتار است.

فایـده این بحث، روشن شـدن دقیق حـد و مرز ملاقـات هـاست؛ یعنی هنگامی که شخصـی، سـعادت دیـدار می یابـد یا جریان دیـداری را می شـنود، به آسانی دریابـد که اعتبار این دیدارها و کلمات شـنیده شده تا کجاست و چه مقدار از آن را می توان پـذیرفت و عمـل نمود و بیش از آن را نبایـد باور و عمل کرد. از ثمرات این تحقیق، به دست آمـدن ملاک های روشـنی برای تشـخیص افراد راست گـو از مـدعیان دروغ پرداز است. بـا در نظر گرفتن این معیارهـا می تـوان از سؤاسـتفاده افراد فریب کـار جلوگیری کرد و ضمن بهره مند ساختن جامعه از آثار مثبت ملاقات، از پی آمدهای منفی آن مصون ماند.

پیشینه تحقیق درباره موضوع

بـا مراجعه به منـابع روایی و کتاب های بزرگان شـیعه روشن می شود بحث و گفت وگو از دیـدار با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در بین شـیعیان از اولین زمـان امکـان آن، یعنی روز تولـد حضـرت، متـداول بوده است و شـیعیان از کسانی که امکان دیدار با امام را داشتند، درباره ملاقات با امام سؤال می کردند.

مرحوم ثقه الإسلام کلینی در روایتی از نایب اول امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین می آورد:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی جَمِیعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّیْخُ أَبُو عَمْرٍو - رَحِمَهُ اللَّهُ - عِنْدَ

أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِی أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَمْرٍو! إِنِّی أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْ شَیْ ءٍ وَ مَا أَنَا بِشَاکٍّ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْه... . فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِ أَبِی مُحَمَّدٍ عليه السلام. فَقَالَ: إِی وَ اللَّهِ وَ رَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِه ... ؛ (۱)

حمیری می گوید: من و شیخ ابوعمرو رحمه الله (عثمان بن سعید عمری، نایب اول) نزد احمد بن اسحاق گرد آمدیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که درباره جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) از او بپرسم. به او گفتم: ای اباعمرو! می خواهم از شما درباره چیزی بپرسم که نسبت به آن شک ندارم ... پس به او گفتم: شما جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را دیده ای؟ گفت: آری؛ به خدا، گردن او این چنین بود و با دست اشاره کرد ... .

و باز ایشان از یکی از خادمان منزل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِی نَصْرٍ ظَرِيفٍ الْخَادِمِ أَنَّهُ رَءاه؛ (۲)

ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر، از ظریف خادم نقل می کند که او آن حضرت را دیده است.

مرحوم شیخ صدوق همین سؤال را که از نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده شده است، چنین نقل می کند:

حدثنا أبی و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - قالا: حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال: کنت مع أحمد بن إسحاق عند

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۳.

العمری – رضـی الله عنه – فقلت للعمری: إنی أسألـک عن مسأله کما قال الله عز و جل فی قصه إبراهیم أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی، هل رأیت صاحبی؟ فقال: لی نعم و له عنق مثل ذی و أومأ بیدیه جمیعاً إلی عنقه... ؛ (۱)

عبـدالله بن جعفر حمیری می گویـد: با احمد بن اسـحاق، نزد عمری بـودم و به او گفتم: من برای اطمینـان قلبم از تو پرسشـی دارم، هم چنـان که خـدای تعـالی در داسـتان ابراهیم فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابـد». آیا صاحب مرا دیده ای؟ فرمود: آری، و او گردنی مثل این دارد؛ و با هر دو دست به گردنش اشاره کرد.

شیخ صدوق درباره نایب دوم می آورد:

حـدثنا محمـد بن موسـی بن المتوکـل – رضـی الله عنه – قـال: حـدثنا عبـد الله بن جعفر الحمیری قـال: سألت محمـد بن عثمان العمری

– رضی الله عنه – فقلت له: أ رأیت صاحب هذا الأمر؟ فقال: نعم و آخر عهدی به عند بیت الله الحرام و هو یقول: اللهم أنجز لی ما وعدتنی؛ (۲)

عبـدالله بن جعفر حمیری می گوید: از محمّد بن عثمان عمری پرسـیدم: آیا صاحب الأمر را دیده ای؟ گفت: آری، و آخرین دیدارم نزد بیت الله الحرام بود و ایشان می گفت: بار الها! آن چه به من وعده فرموده ای برآور!

چنـان که ملاـحظه می شود از نخستین زمـان تولـد امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف، با آن که افراد به وجود امام یقین داشتند، برای اطمینان کامل و آرامش قلبی، خواستار بیان ماجرای دیدار بودند.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۴۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۴۰، ح۹.

همین سیاست در سال های بسیاری اجرا شده و بزرگان قوم برای تقویت قلب شیعیان و اثبات وجود و حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به نقل دیدارها پرداخته اند؛ چنان که این روش، هم از کلام شیخ مفید (۱) که از علمای نخستین شیعه است، و هم از بیان آیت الله صافی گلپایگانی که از مراجع تقلید معاصر به شمار می رود، به روشنی فهمیده می شود. (۲) بنابراین، مسئله ملاقات با حجه بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از ابتدا در منابع شیعی که به بحث درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته اند، مطرح بوده است و تا به حال نیز پیوسته ادامه دارد. در این جا به برخی منابع اشاره می شود و تفصیل آنها در فصل مأخذشناسی خواهد آمد.

در دوره اول نگارش حدیث، ثقه الإسلام کلینی (م۳۲۹ق) در الکافی، شیخ صدوق (م۳۸۱ق) در کمال الدین، شیخ مفید (م۴۱۳ق) در الارشاد و شیخ طوسی (م۴۶۰ق) در الغیبه که قدیمی ترین کتاب های موجود شیعه هستند، جریان های دیدار را آورده اند. در دوره دوم نگارش حدیث، ملا محسن فیض کاشانی (م۱۰۹۱ق) در الوافی، شیخ حرّ عاملی (م۱۱۰۴ق) در اثبات الهداه و علامه مجلسی (م۱۱۱۰ق) در بحارالانوار به نقل ملاقات پرداخته انـد. در دوران معاصر نیز شیخ علی اکبر نهاوندی (م۱۳۶۹ق) در العبقری الحسان، علامه سید محسن أمین (م۱۳۷۱ق) در اعیان الشیعه، شهید سید محمد صدر (ش۱۳۷۱ق) در موسوعه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آیت الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر این جریان ها را نقل کرده اند.

۱- الارشاد، ج۲، ص۳۵۴.

۲- و من تصفح الکتب المدونه فیها هذه الحکایات التی لاریب فی صحه کثیر منها... یحصل له العلم القطعی الضروری بوجوده عجل الله تعالی فرجه الشریف. (منتخب الأثر، ص۵۲۰)

اولین کتاب مستقل نقل ملاقات را محدث بحرانی قبل از سال ۱۱۰۷قمری با نام تبصره الولی فیمن رأی القائم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رشته تحریر درآورد. بعد از ایشان، محمد تقی الماسی، نوه برادر علامه مجلسی (م۱۱۵۹ق)، بهجه الاولیاء فیمن فاز بلقاء الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوشت و سید محمد یزدی (م۱۳۱۳ق) کتاب بدائع الکلام فیمن فاز بلقاء الامام عجل الله تعالی فرجه الشریف را پدید آورد و بالأخره محدث نوری (م۱۳۲۰ق) جنه المأوی را نوشت و آن را همراه اضافاتی به فارسی ترجمه کرد و نجم الثاقب نام نهاد که اینک از مهم ترین منابع نقل ملاقات به شمار می رود.

گفتنی است در دوران معاصر، کتاب های مستقل بسیاری به زبان فارسی با موضوع ملاقات نگارش یافته اند که به برخی از آنها در فصل مأخذشناسی اشاره خواهد شد.

محدث إربلی (م۶۹۳ق) با آن که حدود چهار قرن با آغاز غیبت کبرا فاصله دارد، نخستین کسی است که در کتاب کشف الغمه تنها در یک سطر به احتمال منافات دیدارها با توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته، و خود نیز آن را رد کرده و پاسخ داده است. قبل از ایشان کسی بین دیدار و توقیع حتی احتمال تعارض هم نداده است. بزرگانی مانند قطب الدین راوندی (م۵۷۳ق) در الخرائج، هم توقیع را نقل کرده اند و هم دیدارهایی که در غیبت کبرا رخ داده است و هرگز تعارضی را عنوان نکرده اند.

از اشاره کوتاه علی بن عیسی إربلی نیز مشخص می شود در زمان ایشان هم احتمال مطرحی نبوده است. بعد از ایشان نیز تا زمان علامه مجلسی (م۱۱۱۰ق) یعنی بیش از چهار قرن، با آن که ایشان احتمال منافات را عنوان کرده است، باز حرفی از منافات نیست. مثلاً مرحوم سید علی بن عبد الکریم نیلی نجفی (م۷۹۰ق) با آن که توقیع را نقل

کرده، فصلی مستقل را به ملاقات اختصاص داده است و اشاره ای به تعارض ندارد.

علامه مجلسی نیز بیش از دو سطر به آن نپرداخته است. بعد از علامه مجلسی نیز تا دو قرن کسی به تعارض اشاره نکرده است. با آن که بزرگانی مانند ملا محسن فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی در کتاب های خویش دیدار با حضرت را نقل کرده اند، اما سخنی از تعارض ندارند.

شیخ محمود عراقی (م۱۳۰۸ق) در دارالسلام پاسخ توقیع را در سه سطر بیان می کند و بعد از ایشان محدث نوری (م۱۳۲۰ق) در جنهالمأوی و نجم الثاقب با تفصیل بیشتری به مطلب پرداخته و بیش از دو صفحه بحث نموده اند. از جمله کسانی که این بحث را به طور مبسوط طرح کرده است، شهید سید محمد صدر (ش۱۳۷۱ق) در موسوعه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. ایشان در تاریخ غیبت صغرا به بحث از توقیع و در تاریخ غیبت کبرای این موسوعه، به بحث از دیدار در غیبت کبرا می پردازد. از محققان و نویسندگان حاضر نیز شیخ یدالله دوز دوزانی، کتابی مستقل در این موضوع با نام تحقیق لطیف حول توقیع الشریف نوشته است. علی اکبر ذاکری، مقاله «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت» را نگاشته است. علی اکبر مهدی پور نیز با مقاله «تشرفات بین نفی و اثبات» پاسخ مقاله قبل را داده است و در بهار ۱۳۸۶ نیز مقاله ای از آقای قنبرعلی صمدی به چاپ رسید.

سؤال ها، فرضیه و روش تحقیق

پرسش اصلی: شرایط و حدود پذیرش ملاقات در عصر غیبت چیست؟

پرسش های فرعی:

آیا ملاقات امکان دارد یا خیر؟

آیا ملاقات اختیاری امکان دارد؟

با مدعیان دیدار چه برخوردی باید کرد؟

معنای توقیعی که مدعی مشاهده را کاذب می خواند چیست؟

آیا پذیرش ملاقات، باعث رواج خرافات و رونق بازار شیادان نمی شود؟

چه افرادی می توانند توفیق ملاقات بیابند؟

آیا ما در عصر غیبت مأمور به ملاقات هستیم؟

آیا از اندیشمندان شیعه، کسی منکر امکان ملاقات شده است؟

آیا نقل ملاقات ها سند معتبری دارد؟

چگونه می توان از پی آمد های منفی دیدار جلوگیری کرد؟

آیا از بزرگان شیعه کسی ملاقات خود را بیان کرده یا بعد ها به آنها نسبت داده شده است؟

فرضیه: دیدار در عصر غیبت کبرا ممکن است و واقع هم شده و اشکالات ایراد شده وارد نیست؛ اما ملاقات، محدودیت هایی دارد و هر نوع آن پذیرفتنی نیست. از جمله آن محدودیت ها می تواند ادعای نیابت، ارتباط اختیاری و پیام رسانی به امام باشد.

روش تحقیق: کتابخانه ای و تحلیلی است. آیات و روایات یا سخن بزرگان و محققان در هر موضوعی مطرح و تحلیل می شود.

ص:۲۵

بخش اول: کلیات

اشاره

فصل اول: مأخذ شناسی

چنان که در پیشینه تحقیق بیان شد، علمای شیعه از ابتدا جریان های دیدار را در کتاب های خود آورده اند و برخی نیز کتاب های مستقلی در این موضوع نگاشته اند. برخی تنها به نقل دیدارها بسنده کرده اند و برخی ضمن نقل دیدارها به بحث از توقیع نیز پرداخته اند. در ذیل، نام تعدادی از کتاب ها که به صورت مستقل یا در ضمن مطالب دیگر به موضوع ملاقات پرداخته اند و نیز نام برخی مقالات ذکر می شود تا ضمن آشنایی با منابع بحث، معلوم شود در همه زمان ها، دانش مندان شیعه دیدار ها را نقل کرده اند و در این موضوع مخالف و منکری وجود نداشته است.

۱. الکافی، ج۱، ص۳۲۹، باب فی تسمیه من رءاه عجل الله تعالی فرجه الشریف، ثقه الإسلام کلینی رحمه الله، م۳۲۹، ۱۶ ملاقات.

۲. کمال الدین، ج۲، ص۴۳۵، باب ذکر من شاهد القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و رءاه و کلِّمه، شیخ صدوق رحمه الله، م۳۸۱، ۲۶ ملاقات.

۳. الارشاد، ج۲، ص۳۵۱، باب ذکر من رأی الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف، شیخ مفید رحمه الله، م۴۱۳، ۱۰ ملاقات.

۴. الغیبه، ص۲۵۳، ما روی من الأخبار المتضمنه لمن رءاه و هو لایعرفه أو عرفه فی ما بعد، شیخ طوسی رحمه الله، م۴۶۰، ۱۶ ملاقات.

۵. دلائل الإمامه، ص۲۹۴، من شاهده عجل الله تعالی فرجه الشریف فی حیاه أبیه و من شاهد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فی حال الغیبه و عرفه، محمد بن جریر طبری رحمه الله، معاصر شیخ طوسی رحمه الله، ۷ ملاقات.

۶. روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج۲، ص۲۵۶، محمد بن حسن فتّال نیشابوری رحمه الله، م۵۰۸.

۷. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص۴۲۱، الفصل الثالث فی ذکر من رءاه عجل الله تعالی فرجه الشریف، أمین الاسلام طبرسی رحمه الله، م۵۴۸، ۹ ملاقات.

۸. الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۴۵۵، الباب الثالث عشر فی معجزات الامام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ج۳، ص۱۰۹۵، العلامات الساره الداله علی صاحب الزمان حجه الرحمن عجل الله تعالی فرجه الشریف ما دار فلک و سبح ملک، قطب الدین راوندی رحمه الله (سعید بن هبه الله)، م۵۷۳، ۱۸ ملاقات.

۹. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ج۲، ص۴۳۵، ذکر من رأی الأمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی بن عیسی إربلی رحمه الله، م۶۹۳، ۹ ملاقات.

۱۰. العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، ص۷۳، و اما الذین شاهدوه عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی بن یوسف حلی رحمه الله (برادر بزرگ علّامه حلی)، م۷۰۵، ۱۵ نام.

۱۱. منتخب الأنوار المضیئه، ص۱۳۹، الفصل العاشر ذکر من شاهده عجل الله تعالی فرجه الشریف من شیعته و حظی برؤیته، و السلطان المفرج عن اهل الإیمان، سید علی بن عبد الکریم حسینی نیلی نجفی رحمه الله (استاد ابن فهد حلی)، م۸۰۳، ۱۵ ملاقات.

۱۲. الصراط المستقیم، ج۲، ص۲۳۶ و ۲۴۰، علی بن یونس نباطی بیاضی رحمه الله، م۸۷۷، ۹ ملاقات.

۱۳. اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن رحمه الله (شیخ حرّ عاملی)، م۱۱۰۴.

۱۴. تبصره الولی فیمن رأی القائم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید هاشم بحرانی رحمه الله، م۱۱۰۷، ۷۶ ملاقات، ترجمه: روزنه ای به خورشید، مترجم: سید حسن افتخارزاده (اولین کتاب مستقل در ملاقات).

۱۵. بحار الانوار، ج۵۲، ص۱، باب ۱۸ و ص۷۸، باب۱۹ و ص۱۵۹، باب۲۴، علامه مجلسی رحمه الله، م۱۱۱۰، ۶۲ ملاقات.

۱۶. بهجه الأولیاء فیمن فاز بلقاء الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف، میرزا محمد تقی الماسی رحمه الله (نوه برادر علامه مجلسی)، م۱۱۵۹، (یافت نشد).

۱۷. دارالسلام فیمن فاز بسلام الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف، بخش پنجم، شیخ محمود عراقی رحمه الله (شاگرد برجسته شیخ انصاری)، م۱۳۰۸، ۲۰ ملاقات.

۱۸. بدائع الکلام فیمن فاز بلقاء الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید محمد بن حسین یزدی حائری رحمه الله، م۱۳۱۳، (یافت نشد).

۱۹. جنه المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف أو معجزاته فی الغیبه الکبری، محدث نوری رحمه الله (حاج میرزا حسین)، م۱۳۲۰، ۵۷ ملاقات و نجم ثاقب در احوال امام غائب عجل الله تعالی فرجه الشریف (تکمیل و ترجمه جنه المأوی)، ۱۰۰ ملاقات.

۲۰. التحفه المهدیه (المهدویه)، باب العاشر و هدایه الانام فیمن لقی الحجه فی المنام، سید حسین ارموی رحمه الله (عرب باغی)، تألیف ۱۳۳۱.

۲۱. الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ج۱، غصن پنجم، فرع چهارم و پنجم و ج۲، غصن ششم (غیبت کبرا)، علی یزدی حائری رحمه الله، م۱۳۳۳، ۷۱ ملاقات، ترجمه: چهره درخشان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مترجم: سید

محمدجواد مرعشی نجفی.

۲۲. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۲، ص۳۶۹ (تکلیف ۷۲)، سید محمد تقی موسوی رحمه الله، م۱۳۴۸، بحث توقیع و استحباب طلب الرؤیه.

۲۳. بغیه (تذکره) الطالب فیمن رأی الامام الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمدباقر بیرجندی قائینی رحمه الله، م۱۳۵۲.

۲۴. العبقری الحسان فی أحوال مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۶، البساط الرابع المعروف بالیاقوت الأحمر فیمن رأی الحجه المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی اکبر نهاوندی رحمه الله، م۱۳۶۹، ترجمه: برکات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مترجم: سید جواد معلم، ۱۰۰۰ ملاقات. نیز در جلد دوم بساط دوم (المسک الأذفر) و جلد سوم بساط سوم (الصبح الاسفر)

۲۵. اعیان الشیعه، ج۲، ص۷۰، فیمن رأی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید محسن أمین رحمه الله، م۱۳۷۱ق.

۲۶. موسوعه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۱ (تاریخ الغیبه الصغری)، ص۶۳۰ - ص۶۵۵، و ج۲ (فصل چهارم، تاریخ الغیبه الکبری)، ص۸۹

- ص۱۳۵ سید محمد صدر رحمه الله، م۱۳۷۱ق، ترجمه: تاریخ غیبت کبرا، مترجم: سید حسن افتخارزاده، ص۱۱۵ - ۱۶۴.

۲۷. الأخبار الدخیله، ج۲، فصل اول، محمدتقی شوشتری رحمه الله (علامه تستری)، م۱۳۷۴ش.

۲۸. منتخب الأثر فی الأمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف، فصل سوم، چهارم، پنجم و بخش مقالات، ج۳، ص۳۳۰ - ۴۳۰ (رد اشکال های الأخبار الدخیله) و امامت و مهدویت، ج۳، پاسخ ده پرسش، لطف الله صافی گلپایگانی، معاصر.

۲۹. عنایات حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقلید، علی کریمی جهرمی.

۳۰. تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، یدالله دوزدوزانی.

۳۱. مهدی منتظر، محمد جواد خراسانی، م۱۳۹۷.

۳۲. میر مهر، سید مسعود پورسیدآقایی.

۳۳. پادشه خوبان، سید عباس موسوی مطلق.

۳۴. شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، احمد قاضی زاهدی، ۳ج.

۳۵. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ص۴۴۹ - ۶۶۱.

۳۶. سودای روی دوست (راه کارهای عملی دیدار با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مرتضی آقاتهرانی.

۳۷. چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (مجموعه مقالات)، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، علی اکبر ذاکری. (۱)

۳۸. فصل نامه موعود، ش ۱، ۳ و ۵ (سال ۱۳۷۶)، «تشرفات بین نفی و اثبات»، هادی دانشور (علی اکبر مهدی پور).

۳۹. فصل نامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش۳، (بهار ۱۳۸۱)، مصاحبه محمد سند.

۴۰. فصل نامه علمی - تخصصی مشرق موعود، ش۱، (بهار۱۳۸۶)، «تأملی در باب ارتباط و ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف»، قنبرعلی صمدی.

۱- این مقاله، نخست در سال ۱۳۷۴ در مجله حوزه، ۷۰ - ۷۱ (ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) به چاپ رسید و این ویژه نامه در سال ۱۳۸۲ به صورت کتاب منتشر شد.

فصل دوم: واژه شناسی

غیبت

الغیبُ مصـدرُ غابت الشـمس و غیرها إذا اسـتترت عن العین... و اسـتعمل فی کل غائب عن الحاسه و عمّا یغیب عن علم الإنسان بمعنی الغائب. (۱)

اصل صحیح یدل علی تستر الشیء عن العیون... و وقعنا فی غَیبِه و غیابه، أی هبطه من الأرض یُغابُ فیها. (۲)

الغَیْبُ: کـلُّ ما غاب عنک ... و قـد تکرر فی الحـدیث ذکر الغیب، و هو کل ما غاب عن العیون، سواء کان مُحَصَّلاً فی القلوب، أَو غیر محصل ... و غاب عنّی الامر... و تغیّب: بَطَنَ. ... و غابَ الرجلُ غَیْباً و

۱- غیـب مصـدر خورشـید و غیر خورشـید غروب کرده است. هنگـامی که از چشم در پرده رود ... و اسـتفاده می شـود در هر پنهان از حسّ و آن چه از آگاهی انسان پوشیده می شود به معنای پوشیده. (المفردات فی غریب القرآن، ص۳۶۶)

۲- اصل صـحیحی است که بر پوشـیده بودن چیزی از چشم ها دلالت می کنـد ... و در غیبت و غیابت واقع شـدیم، یعنی زمین گودی که در آن مخفی می شوند. (معجم مقاییس اللغه، ص۷۷۹)

مَغِيباً و تَغَيَّبَ: سافر، أو بان؛ ... بَدَا غَيْبانُ الشَّجره، و هی عُرُوقها التی تَغَيَّبَتْ فی الأَرض، فحَفَرْتَ عنها حتی ظَهَرَتْ. (۱)

از بیان اهل لغت روشن می شود منظور از غَیبت، مخفی بودن از دیـده، یعنی دیـده نشدن است، هر چند به واسـطه دور شدن یا مسـافرت یـا پنهـان شـدن در گودی یا زیر خاک باشـد. بنابر این، آن چه در روایات درباره امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشـریف آمده است که «لا یری جسـمه» یا «لا یری شـخصه»، معنایی جز خبر دادن از غیبت ایشان ندارد و حامل معنایی بیشتر از این نیست تـا بیـان گر معجزه و امر خـارق العـاده ای باشـد. پس «یغیب» و «لا یـری»، هر دو به یـک معنا هسـتند و با هم تفاوتی ندارند.

ظهور

الظهور: بدو الشی ء الخفی و الظهور الظفر بالشیء و الإطلاع علیه. (۲)

اصل صحیح واحد یدلّ علی قوّه و بروز. من ذلک، ظهَر الشیء یظهر ظهوراً فهو ظاهر، إذا انکشف و برز. (۳)

ظهَر الشیٔ، أصله أن یحصل شیٔ علی ظهر الارض فلا یخفی و بطن إذا حصل فی بطنان الارض فیخفی ثم صار مستعملا فی کل بارز مبصر

۱- غیب هر آن چه است که از تو غایب باشد... و غیب در حدیث مکرر آمده است و آن هر چیزی است که از چشم ها غایب باشد؛ چه در قلب حاصل باشد یا نباشد... امر از من غایب شد: درون رفت. ... و مرد غایب شد: سـفر کرد یا دور شد؛ ... غیبان درخت آشـکار شـد و آن ریشه های درخت است که در زمین غایب شـده بود، بعد زمین را کندی تا ظاهر شد. (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴ - ۶۵۶)

۲- ظهور: آشکار شدن چیز مخفی است و ظهور پیروزی بر چیزی و اطلاع یافتن بر آن است. (کتاب العین، ج۴، ص۳۷)

۳- یـک اصـل صـحیح است که بر قوت و آشـکاری دلالت می کنـد. از این است ظهر الشـیء وقتی که کشف شود و آشـکار گردد. (معجم مقاییس اللغه، ص۶۱۸)

بالبصر و البصیره. (۱)

(ظهر) الشئ (ظهوراً) بالضم (تبین). (۲)

از جمله های نقل شده در کتاب های لغت، درمی یابیم که ظهور به معنای پایان غیبت است؛ یعنی اگر غیبت و پنهان بودن چیزی از بین برود و بروز یابد و دیده شود، گویند ظاهر شده است؛ مانند ریشه درخت که در زیر خاک غایب است و اگر در اثر کندن یا شسته شدن خاک، ریشه دیده شود، گویند ریشه ظاهر شد. در توقیع علی بن محمد سمری نیز منظور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از «فلاظهور» در جمله: «فقد وقعت الغیبه الثانیه فلا ظهور الا بعد إذن الله»، پایان غیبت و ظاهر شدن امام است که می فرماید: «تا خداوند اجازه ندهد، چنین اتفاقی نمی افتد».

مشاهده

المشاهده: المعاینه. و شهده شهودا: أی حضره، فهو شاهد. و قوم شهود، أی حضور ... و امرأه مشهد، إذا حضر زوجها، بلا هاء. و امرأه مغیبه، أی غاب عنها زوجها، و هذا بالهاء ... و أشهدنی إملاکه، أی أحضرنی. و المشهد: محضر الناس. (۳)

۱- اصل «ظهر الشیء» این است که چیزی بر روی زمین آشکار شود و مخفی نمی شود و «بطن» وقتی است که در درون زمین حاصل شود و مخفی می شود. سپس استفاده شد در هر آشکاری که با چشم سر یا قلب قابل درک است. (المفردات فی غریب القرآن، ص۳۱۸)

۲- «ظهر الشیء» ظُهوراً، یعنی آشکار شد. (تاج العروس، ج۳، ص۳۷۲)

۳- مشاهده یعنی معاینه، و شهده شهوداً یعنی در نزد او حاضر شد، و اسم فاعلش شاهد است. و قوم شهود یعنی حاضر... و زن «مشهد» (بدون هاء مؤنث) وقتی گویند که شوهرش حاضر باشد و زن «مغیبه» (با هاء مؤنث) یعنی شوهرش از او غایب است، ... و اشهدنی إملاکه، یعنی مرا در عقد ازدواجش حاضر کرد. و مشهد یعنی محل حضور مردم. (الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ج۲، ص۴۹۴)

اصل يدلّ على حضور و علم و إعلام، لايخرج شيء من فروعه عن الذى ذكرناه. (۱)

الشـهود و الشهاده: الحضور مع المشاهده إما بالبصر أو بالبصيره و قد يقال للحضور مفرداً. لكن الشهود بالحضور المجرد أولى و الشهاده مع المشاهده أولى، و يقال للمحضر مشهد. ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّور ﴾أى لايحضرونه بنفوسهم و لا بهمهم و إرادتهم. و يقال شهدت كذا: أى حضرته ... و الشهيد هو المحتضر فتسميته بذلك لحضور الملائكه إياه. (۲)

الشاهد: الحاضـر و قيل فى قوله تعالى: ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ إن شاهداً يوم الجمعه، و مشـهوداً يوم عرفه، لأنّ الناس يشـهدونه: أى يحضرونه و يجتمعون فيه. (النجم) سمّاه الشاهد لانه يشهد بالليل: أى يحضر و يظهر. (۳)

۱- اصـلی است که بر حضور و آگـاهی و اعلام دلالـت می کنـد؛ مشـتقات آن نیز از معنـایی که گفتیم خـارج نیست. (معجم مقاییس اللغه، ص۵۱۷)

۲- شـهود و شـهادت به معنای حضور، همراه با دیدن است، یا دیدن با چشم و یا دیدن قلبی و گاه شـهود و شـهادت به صـرف حضور اطلاق می شود. البته واژه شهادت به معنای حضور صرف، سزاوارتر است و واژه شهادت با صرف دیدن سازگارتر و به محل حضور، مشـهد گفته می شود و آیه (وَالَّذِينَ لَا يَشْـهَدُونَ الزُّورَ(به این معناست که: آنان حاضـر بر باطل نمی شونـد؛ نه با تنشان و نه با همت و نه با اراده خود و گفته می شود: شـهدت کـذا؛ یعنی آن جا حاضـر شـدم. و شـهید یعنی کسـی که نزد او حاضـر می شوند و نامیدن شـهید به شـهید برای آن است که فرشـته ها نزد وی حاضـر می شوند. (المفردات فی غریب القرآن، ص۲۶۸ - ۲۶۹)

۳- شاهد یعنی حاضـر و درباره گفته خداوند متعال که: «سوگند به شاهد و مشهود» گفته شده که شاهد همان روز جمعه است و مشـهود، روز عرفه؛ چون مردم در عرفه حاضـر می شوند و در آن سـرزمین جمع می گردند و سـتاره را شاهد نامید، چون در شب حاضر می شود و ظاهر می گردد. (النهایه فی غریب الحدیث، ج۲، ص۵۱۳ - ۵۱۴)

الشهید: الحاضر ... ابن سیده: الشاهد، العالم الذی یُبَیِّنُ ما عَلِمَه. ... أَنشد ثعلب: کأَنی، و إِن کانَتْ شُهوداً عَشِیرَتی، إِذا غِبْتَ عَنّی یا عُثَیْمُ، غَریبُ أَی إِذا غِبْتَ عنی فإِنی لا أُکلِّم عشیرتی و لا آنَسُ بهم حجتی کأَنی غریب. ... و قوله عزّوجلّ: فَمَن شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ ... المعنی: فمن شَهِدَ منکم فی الشهر أَی کان حاضراً غیر غائب فی سفره. و شاهَدَ الأَمرَ و المِصر: کَشهِدَه. (۱)

(و شهده کسمعه شهودا) أی (حضره فهو شاهد شهود) أی حضور... (شاهده) مشاهده (عاینه) کشهده. (۲)

چنان که ملاحظه می شود، اهل لغت این واژه را به معنای حضور دانسته و در مقابل غیبت قرار دا ده اند. حاضر نقیض غایب است. با توجه به این مطلب وقتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع علی بن محمد سمری می فرماید: «من یدعی المشاهده» منظور از مشاهده ادعای

۱- شهید یعنی حاضر. ابن سیّده می گوید: شاهد، فرد آگاهی است که آن چه را که می داند آشکار می سازد. ثعلب این شعر را آورده است: ای عثیم! من گرچه قبیله ام در کنارم حاضر باشد، ولی اگر تو از من غایب باشی غریب هستم؛ یعنی هنگامی که تو از من غایب باشی من با قبیله ام سخن نمی گویم و با آنان انس نمی گیرم، تا آن جا که گویا غریب و ناآشنا هستم... و گفتهٔ خداوند عزوجل: (فَمَن شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ...(معنایش این است که هر کس از شما در ماه رمضان شاهد، یعنی حاضر باشد و غیبت در سفر نداشته باشد. و واژه «شاهد الأمر و المصر» مانند شهد الأمر و المصر است. (یعنی در آن کار حاضر بود و یا در آن شهر حاضر بود) (لسان العرب، ج۳، ص۲۳۹ - ۲۴۱)

۲- «شهده» مانند سمعه است و مصدرش شهوداً است. معنای شهده یعنی حضره: حاضر بود در آن. اسم فاعل آن شاهد و جمع آن شهود است و شهود به معنای حضور جمع حاضر است... . (تاج العروس، ج۳، ص۳۹۱ - ۳۹۲)

حضور امام و عدم غیبت ایشان است و این غیر از ظهور است. مشاهده مقابل غیبت است، اما ظهور پایان غیبت است.

ملاقات

کلّ شیء من الأشیاء إذا استقبل شیئاً أو صادفه فقد لقیه. (۱)

لقی: اصول ثلاثه: ... و الأصل الآخر اللّقاء: الملاقاه و توافی الاثنین متقابلین. (۲)

اللقاء: مقابله الشیئ و مصادفته معاً، و قد یعبر به عن کلّ واحد منهما. .... و یقال ذلک فی الادراک بالحس و بالبصر و بالبصیره. ... و اللقاء: الملاقاه. (۳)

اللِّقاء: نقیض الحِجاب. (۴)

و قال الامام الرازی: اللقاء: وصول أحد الجسمین الی الاخر بحیث یماسه شخصه. و قال ابن القطاع: لقیت الشیئ: صادفته. و قال الازهری: کل شئ استقبل شیأ، فقد لقیه و صادفه (کتلقاه والتقاه). (۵)

۱- هر چیزی زمانی که با چیزی روبه رو می شود و یا با او برخورد می کند، در این صورت با او ملاقات کرده است. (کتاب العین، ج۵، ص۲۱۶)

۲- واژه «لقی» سه ریشه دارد: یکی از آنها بر کجی دلالت می کند؛ دیگری بر رسیدن دو چیز به هم و سومی بر انداختن چیزی. مورد اوّل همان لقوه است که دردی است؛ اصل دوم همان لقاء به معنای دیدار کردن و دو چیز روبه روی هم شدن. (معجم مقاییس اللغه، ص۹۲۵)

۳- واژه «لقاء» همان روبه رو شدن و برخورد کردن دو چیز با هم است و گاه از سوی هر یک از طرفین این واژه تعبیر می شود و این واژه لقاء در درک حسی و با چشم و نیز درک با بینایی درونی گفته می شود ... و لقاء همان دیدار کردن و ملاقات کردن است. (المفردات فی غریب القرآن، ص۴۵۳)

۴- لقاء نقطه مقابل در پرده بودن و دیده نشدن است. (لسان العرب، ج۱۵، ص۲۵۴)

۵- فخر رازی می گوید: «لقاء» رسیدن یکی از دو جسم به دیگری است، به گونه ای که شخص او با وی تماس پیدا کند. و ابن قطاع گفته: لقیت الشیء؛ یعنی با او مصادف شدم و برخورد کردم. ازهری می گوید: هر چیزی که با چیزی روبه رو شود، با او ملاقات کرده و مصادف شده است، مانند واژه های «تلقاه» و «التقاه». (تاج العروس، ج۱۰، ص۳۳۰)

حاصل کلام لغویان در این واژه، رو به رو شدن و برخورد یک چیز یا فرد با چیز یا فرد دیگری است.

رؤیت

رأیته رأی العین، أی: حیث یقع البصر علیه. (۱)

الرؤیه بالعین تتعدی إلی مفعول واحد، و بمعنی العلم تتعدی إلی مفعولین. (۲)

اصل یدل علی نظر و إبصار بعین أو بصیره. (۳)

الرُّؤیَهُ النَّظَرُ بالعَیْن و القَلْب. (۴)

اهل لغت رؤیت را دیدن معنا کرده اند، با چشم سر، یا با چشم قلب باشد.

۱- «رأیته رأی العین» یعنی آن گونه که چشم بر او افتاد. (کتاب العین، ج۸، ص۳.۷)
۲- واژه رؤیت به معنای دیـدن با چشم با یک مفعول متعدی می شود و همان واژه با معنای علم و دانسـتن با دو مفعول متعدّی می شود. (الصحاح اللغه، ج۶، ص۲۳۴۷)
۳- رؤیت یک ریشه دارد که بر نگاه کردن و دیدن با چشم و یا بینایی درونی دلالت دارد. (معجم مقاییس اللغه، ص۴۱۵)
۴- رؤیت، دیدن با چشم و دل است. (لسان العرب، ج۱۴، ص۲۹۱)

فصل سوم: انواع ملاقات

اشاره

دیدارهای نقل شده با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به زمان دیدار، حالت دیدار و شناختن امام، به سه گروه اصلی تقسیم می شوند. در این فصل، انواع مختلف دیدار و بحث های مربوط به هر کدام بیان می شود.

۱. زمان دیدار

اشاره

امام دوازدهم حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال **۲۵۵** هجری قمری به دنیا آمد و در سال **۲۶۰**، پس از شهادت پدر بزرگوارش به امامت رسید و هم زمان با آغاز امامت ایشان، غیبت صغرا آغاز شد. در سال **۳۲۹** با وفات آخرین سفیر خاص، دوران غیبت صغرا به پایان رسید و غیبت کبرا آغاز شد.

با توجه به این سه دوره زمانی، می توان دیدارها را به سه بخش تقسیم کرد:

الف) دیدار در زمان پدر

این دوره با تولد امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری آغاز شد و مدت پنج سال ادامه یافت و با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ به پایان رسید. در این زمان که حضرت نزد پدر خویش زندگی می کرد و هنوز به امامت نرسیده بود، گروه ها و افراد بسیاری به فیض دیدار ایشان نایل شدند که جریان این دیدارها در کتاب های معتبر ما نقل شده است. در میان این افراد می توان از حکیمه خاتون، عمّه امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان اولین دیدار کننده نام برد. جریان دیدار ایشان را ثقه الإسلام کلینی، (۱) شیخ صدوق، (۲)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَتْنِي حَكِيمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام وَ هِيَ عَمَّةُ أَبِيهِ أَنَّهَا رَأَتْهُ عجل الله تعالی فرجه الشریف لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ. (الکافی، ج۱، ص۳۳۱، ح۳)

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن الولید - رضی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدثنا أبو عبد الله الحسین بن رزق الله قال: حدثنی موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام قال: حدثتنی حکیمه بنت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام قالت: ... فأخذتنی فتره و أخذتها فتره فانتبهت بحس سیدی فکشفت الثوب عنه فإذا أنا به عجل الله تعالی فرجه الشریف ساجداً یتلقی الأرض بمساجده فضممته إلیّ. (کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۲۴، ح۱) حدثنا الحسین بن أحمد بن إدریس - رضی الله عنه - قال: حدثنا أبی قال: حدثنا محمد بن إسماعیل قال: حدثنی محمد بن إبراهیم الکوفی قال: حدثنا محمد بن عبد الله الطهوی قال: قصدت حکیمه بنت محمد علیه السلام بعد مضی أبی محمد علیه السلام أسألها عن الحجه و ما قد اختلف فیه الناس من الحیره التی هم فیها فقالت لی: ... و إذا أنا بالصبی عجل الله تعالی فرجه الشریف ساجداً لوجهه جاثیاً علی رکبتیه رافعاً سبابتیه. (کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۲۵، ح۲)

شیخ مفید، (۱) شیخ طوسی (۲) و دیگر بزرگان (۳) نقل کرده اند.

یکی از دیدارهای مهم این دوره، حضور چهل تن از شیعیان در منزل امام حسن عسکری علیه السلام و ملاقات با امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در حضور

۱- أخبرنی أبو القاسم عن محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن الحسین بن رزق الله قال: حدثنی موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر قال: حدثتنی حکیمه بنت محمد بن علی علیهما السلام و هی عمه الحسن علیه السلام أنها رأت القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف لیله مولده و بعد ذلک. (الارشاد، ج۲، ص۳۵۱)

۲- و أخبرنی ابن أبی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار محمد بن الحسن القمی عن أبی عبد الله المطهری عن حکیمه بنت محمد بن علی الرضا علیهما السلام قالت: بعث إلی أبو محمد علیه السلام سنه خمس و خمسین و مائتین فی النصف من شعبان و قال: یا عمه! اجعلی اللیله إفطارک عندی فإن الله - عز و جل - سیسرک بولیه و حجته علی خلقه خلیفتی من بعدی قالت حکیمه: ... فإذا أنا بولیّ الله عجل الله تعالی فرجه الشریف متلقیا الأرض بمساجده فأخذت بکتفیه فأجلسته فی حجری. (الغیبه للحجه، ص۲۳۲) و بهذا الإسناد عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حمویه الرازی عن الحسین بن رزق الله عن موسی بن محمد بن جعفر قال: حدثتنی حکیمه بنت محمد علیه السلام بمثل معنی الحدیث الأول. (الغیبه للحجه، ص۲۳۶) أحمد بن علی الرازی عن محمد بن علی عن علی بن سمیع بن بنان عن محمد بن علی بن أبی الداری عن أحمد بن محمد عن أحمد بن عبد الله عن أحمد بن روح الأهوازی عن محمد بن إبراهیم عن حکیمه بمثل معنی الحدیث الأول إلاـ أنه قال قالت: ... فلما کان فی الیوم الثالث اشتد شوقی إلیّ ولی الله عجل الله تعالی فرجه الشریف فأتیتهم عائده... فسلمت علیها و التفت إلی جانب البیت و إذا بمهد علیه أثواب خضر فعدلت إلی المهد و رفعت عنه الأثواب فإذا أنا بولیّ الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نائم علی قفاه. (الغیبه للحجه، ص۲۳۷)

۳- جریر طبری در دلائل الإمامه، أمین الاسلام طبرسی در إعلام الوری بأعلام الهدی، فتّال نیشابوری در روضه الواعظین، قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح، علی بن عیسی إربلی در کشف الغمه، سیدعلی نیلی نجفی در منتخب الأنوار المضیئه، علی نباطی بیاضی در الصراط المستقیم و علامه مجلسی در بحار الأنوار.

پـدر ایشـان است. در این جلسه، سـفیر اول و دوم امام، یعنی عثمان بن سـعید عمروی رحمه الله و فرزنـد بزرگوارش محمـد بن عثمان عمروی رحمه الله حضور داشـتند. از دیگر حاضـران، معاویه بن حُکیم، فرزنـدش محمـد بن معاویه، محمـد بن ایوب بن نوح، برادرش حسن بن ایوب، علی بن بلال و احمـد بن هلال بودنـد. جریان این دیـدار را شـیخ صـدوق رحمه الله (۱) و شیخ طوسی رحمه الله (۲) نقل کرده اند.

برخی از اشـخاص دیگر که در این دوره، حضـرت ولی عصـر عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف را دیـده انـد، عبارتنـد از: عمرو اهوازی، ابونصر ظریف (خدمت کار منزل امام عسکری علیه السلام)، فردی از اهل فارس، (۳) ابوهارون، یعقوب بن منقوش،

۱- حـدثنا محمـد بن علی ماجیلویه - رضـی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدثنی جعفر بن محمد بن مالک الفزاری قال: حدثنی معاویه بن حکیم و محمد بن أیوب بن نوح و محمد بن عثمان العمری - رضـی الله عنه - قالوا: عرض علینا أبو محمـد الحسن بن علی علیهمـا السـلام و نحن فی منزله و کنـا أربعین رجلاً فقـال: هـذا إمامکم من بعـدی و خلیفتی علیکم أطیعوه و لا تتفرّقوا من بعدی فی أدیانکم فتهلکوا. (کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۳۵، ح۲)
۲- قال (أحمد بن علی بن نوح أبو العباس السیرافی) و قال جعفر بن محمد بن مالک الفزاری البزاز عن جماعه من الشیعه منهم علی بن بلال و أحمـد بن هلال و محمـد بن معـاویه بن حکیم و الحسن بن أیوب بن نوح فی خبر طویـل مشـهور قـالوا: جمیعاً اجتمعنـا إلی أبی محمـد الحسن بن علی علیه السـلام نسأله عن الحجه من بعـده و فی مجلسه علیه السـلام أربعون رجلًا فقام إلیه عثمان بن سـعید بن عمرو العمری فقال له: یا ابن رسول الله! أرید أن أسألک عن أمر أنت أعلم به منی... فإذا غلام کأنه قطع قمر أشـبه النـاس بـأبی محمـد علیه السـلام فقال: هـذا إمامکم من بعـدی و خلیفتی علیکم أطیعوه و لا تتفرّقوا من بعـدی فتهلکوا فی أدیانکم. (الغیبه للحجه، ص۳۵۷)
۳- الکافی، ج۱، ص۳۳۲.

نسیم (زن خدمت کار منزل امام عسکری علیه السلام)، احمد بن اسحاق، سعد بن عبدالله، (۱) ابوسهل نوبختی (اسماعیل بن علی)، (۲) کامل بن ابراهیم، (۳) ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری. (۴)

ب) دیدار در دوره غیبت صغرا

این دوره با به امامت رسیدن امام دوازدهم حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف، در ربیع الاول سال ۲۶۰ آغاز شد و حدود ۷۰ سال ادامه یافت و با وفات علی بن محمد سمری رحمه الله سفیر چهارم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در نیمه شعبان سال ۳۲۹ به پایان رسید.

در این زمان نیز افراد بسیاری با حضرت دیدار کردند که مهم ترین این اشخاص، عثمان بن سعید عمروی رحمه الله، محمد بن عثمان عمروی رحمه الله، حسین بن روح نوبختی رحمه الله و علی بن محمد سمری رحمه الله، چهار نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند.

از ششم ذی الحجه ۲۹۳ قمری، سه روز پیاپی، ۳۰ نفر به صورت گروهی در کنار کعبه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کردند. در این دیدار ابونُعیم محمد بن احمد انصاری، (۵) محمد بن قاسم علوی عقیقی، ابوعلی احمد محمودی، علان کلینی، ابوهیثم دیناری، ابوجعفر احول همَدانی و ابوجعفر محمد بن علی منقذی حسنی حضور داشته اند. این دیدار را شیخ صدوق، (۶) شیخ

۱- کمال الدین، ج۲، ص۴۳۴ - ۴۵۴.

۲- الغیبه للحجه، ص ۲۷۱.

۳- دلائل الإمامه، ص۲۷۳.

۴- مستدرک وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۲۸۱. (به نقل از کتاب غیبت فضل بن شاذان)

۵- در دلائل الامامه، ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری آمده است.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۴۷۱.

طوسی (۱) و جریر طبری (۲) نقل کرده اند. افزون بر این دیدار دسته جمعی، افرادی نیز به تنهایی به محضر ایشان رسیده اند. نام این افراد نیز در کتاب های معتبر ما نقل شده است که عبارتند از: سیماء، ابراهیم بن ادریس، ابوعبدالله بن صالح، ابراهیم بن عبده نیشابوری، (۳) ابوسعید غانم هندی، (۴) حسن بن وجناء نصیبی، أزدی، ابراهیم بن مهزیار، علی بن ابراهیم بن مهزیار، ابوالأدیان، (۵) محمد بن عبدالله، یوسف بن احمد [محمد] جعفری، احمد بن عبدالله هاشمی، ابوسوره محمد بن حسن تمیمی، زهری، یعقوب بن یوسف کاشانی (ضرّاب اصفهانی). (۶)

ج) دیدار در دوره غیبت کبرا

این دوره با رحلت چهارمین و آخرین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نیمه شعبان سال ۳۲۹ قمری آغاز شد و تا زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه خواهد یافت. در دوره حاضر نیز افراد بی شماری به محضر حضرت رسیده و توفیق دیدار یافته اند.

ویژگی مهم این دوره، اعتقاد به تکذیب مدعی رؤیت است. این مسأله سبب شده است ملاقات کنندگان، دیدار های خود را برای همه بازگو نکنند و در این باره چیزی ننویسند و از افراد اندکی که از این جریان ها آگاه می شوند، پیمان بگیرند تا آنها زنده اند، آن را به کسی نگویند. همین امر سبب شده است دیدارهای رخ داده در این دوره،

۱- الغیبه للحجه، ص۲۵۹.

۲- دلائل الإمامه، ص۲۹۸.

۳- الکافی، ج۱، ص۳۳۲.

۴- الکافی، ج۱، ص۵۱۵.

۵- کمال الدین، ج۲، ص۴۴۳ - ۴۷۵.

۶- الغیبه للحجه، ص۲۵۵ - ۲۸۰.

سندهای بسیاری نداشته و از سوی افرادی خاص نقل شده باشد. البته بعضی از این دیدارها به دلیل همراهی با کرامتی بزرگ، اشتهار فراوانی یافته و انکار نشدنی و تشکیک ناپذیر است؛ اما در بیشتر موارد، به دلیل ویژگی یاد شده، اگر کسی بنا را بر انکار و اشکال بگذارد، اثبات دیدارهای این دوره دشوار خواهد بود.

برخی از افرادی که در این دوره به دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نایل آمدند عبارتند از: اسماعیل بن حسن هرقلی، عطوه علوی حسینی، (۱) محمد بن عیسی بحرینی، (۲) مقدس اردبیلی، (۳) علامه حلّی، (۴) سید بحر العلوم، (۵) سید باقر قزوینی، (۶) حاج علی بغدادی، (۷) شیخ انصاری، (۸) شیخ محمود عراقی، (۹) سید حسین حائری فشارکی، (۱۰) میرزای شیرازی (محمد حسن)، (۱۱) شیخ عبدالنبی عراقی، (۱۲) سید محمد مهدی عبدالصاحب لنگرودی. (۱۳)

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ص۴۹۳ و ۴۹۷.

۲- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۷۸.

۳- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۷۴.

۴- قصص العلماء، ص۳۵۹. صاحب الذریعه و اعیان الشیعه در کتاب هایشان به نقل های وی بسیار استناد کرده اند.

۵- جنه المأوی، حکایت نهم.

۶- جنه المأوی، حکایت هفدهم.

۷- جنه المأوی، حکایت پنجاه و نهم.

۸- عنایات حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقلید، ص۸۸.

۹- دار السلام، مقدمه کتاب.

۱۰- سرّ دلبران، ص۱۰۲.

۱۱- سرّ دلبران، ص۹۹.

۱۲- پادشه خوبان، ص۴۲، تشرف پنجم.

۱۳- پادشه خوبان، ص ۵۰، تشرف ششم.

۲. حالت ملاقات

اشاره

مراجعه به ملاقات های نقل شـده نشان می دهد، دیدارها در حالت های مختلف روی می دهد. بنابر این، لازم است از این نظر نیز تقسیم بندی شوند تا درباره هر یک جداگانه بحث کنیم و اصل وقوع و اعتبار آنها را روشن سازیم.

دیـدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشـریف یا در خواب روی می دهـد، یا در مکاشـفه، یا در بیداری. در ادامه، این سـه حالت را بررسی می کنیم.

الف) خواب

یکی از حـالت هـایی که امـام عصـر عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف در آن ملاقات می شود، حالت خواب است. سـید حسـین ارموی (عرب بـاغی) در کتاب هـدایه الانام فیمن لقی الحجه فی المنام که در سال ۱۳۳۱ قمری نوشته، نام و سرگذشت بعضی از افراد را که در عالم رویا با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف ملاقات کرده انـد، آورده است. معروف ترین این افراد، شیخ صدوق، شـیخ حرّ عاملی، سـید محمدتقی موسوی و سـید بن طاوس هسـتند. شـیخ صدوق جریان دیدار خود را در مقدمه کتاب خویش، کمال الـدین و تمام النعمه آورده است. شـیخ حرّ عاملی در فصل ۱۷ باب ۳۳ کتاب خود، اثبات الهداه، جریان هـای بسـیاری از ملاقـات خود بـا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشـریف را نوشـته است. سـید محمـدتقی موسوی نیز جریان ملاقـات خویش را در کتاب خود، مکیال المکارم فی فوائـد الـدعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف، بیان کرده است. (۱) سید بن طاوس نیز در کتاب خود، کشف المحجه به دیدار خویش با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف در خواب، بدون بیان جریان ملاقات اشاره کرده است. (۲)

۱- مکیال المکارم، ج۱، ص۳۴۴: مکرمه نوزدهم.

۲- کشف المحجه لثمره المهجه، ص۱۵۲.

نکته مهم، انواع خواب و هم چنین ارزش و اعتبـار آنهـاست. برای پی بردن به این مهم، لازم است به طور اختصار درباره انواع خواب و اعتبار آنها مطالبی را بیان کنیم. علامه طباطبایی درباره حقیقت و چیستی خواب، کلامی بسـیار غنی و جامع دارند که از بیان کامل آن چشم پوشی کرده و تنها انواع خواب را نقل می کنیم.

ایشان در این باره می فرماید:

رویـا دارای حقیقت است. البته این هم قابل انکار نیست که رویا امری ادراکی است که قوه خیال در آن مؤثر است. کسـی که (در بیـداری و یا در خواب) حرارت و یا برودت شدیـد در او اثر کرده، در خواب آتشـی شـعله ور و یا برف و سـرمایی شـدید مشاهده می کند. هم چنین اخلاق و سـجایای انسانی تأثیر شدیدی در نوع تخیل آدمی دارد. کسی که در بیداری دچار عشق و محبت به شخصـی شـده، به طوری که هیـچ گاه از یاد آن غافل نیست، در خواب هم همان شـخص را می بیند. به همین جهت است که اغلب رویاهـا و خواب ها از تخیلات نفسانی است و آن خواب ها حقیقت دیگری غیر این حکایت ندارنـد. این اسـت آن حقیقتی که منکرین واقعیت رویـا را به انکـار واداشـته، امـا دلیل مـذکور نمی توانـد اثبات کنـد که به طور کلی هرچه رویا هست از این قبیل است و حقیقت و واقعیتی ندارد.

خواب های راست به خواب های صـریحی که صاحب رویا در آن هیـچ گونه تصـرفی نکرده، بدون هیچ زحمتی با تأویل خود منطبق می شود و خواب هـای غیر صـریحی که نفس صاحب خواب از جهت حکایت، در آن تصـرف کرده، تقسـیم می شود. این قسم رویا به تعبیر محتاج است تا متخصصی آن را به اصلش که در رویا مشاهده شده برگرداند. یکی هم اضغاث احلام که از جهت دشواری و یا ناممکن بودن تعبیر، تعبیر ندارد.

خدای تعالی در کلام خود به هر سه قسم رویای مذکور اشاره کرده است؛ از قسم اول، رویای ابراهیم و رویای مادر موسی و برخی از رویاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را آورده است. از قسم دوم، رویای یوسف و رویاهای دو رفیق زندانی او و رویای پادشاه مصر را که هر سه در سوره یوسف آمده برشمرده است و به قسم سوم هم در جمله «أَضْغاثُ أَحْلامٍ» اشاره کرده که چنین رویاهایی هم هست. (۱)

روایات نیز به انواع داشتن خواب تصریح دارند که برای مثال به بعضی اشاره می شود:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهٍ بِشَارَةٍ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَ تَحْذِيرٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْغَاثِ أَحْلَامٍ. (۲)

۲. كِتَابُ التَّبْصِرَةِ لِعَلِيِّ بْنِ بَابَوَيْهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ. (۳)

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۳۶۵ - ۳۷۲ (با تلخیص).

۲- امام صادق علی علیه السلام فرمود: رؤیا و خواب سه گونه است: ۱. بشارتی است از سوی خداوند برای مومن؛ ۲. ایجاد ترسی است از سوی شیطان؛ ۳. خواب های پریشان. (الکافی، ج۸، ص ۹۰، ح۶۱)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خواب سه گونه است: ۱. بشارتی از سوی خدا؛ ۲. ایجاد حزن و اندوه از سوی شیطان؛ ۳. آن چه که انسان در فکر آن بوده و آن را در خواب ببیند. (بحارالأنوار، ج۵۸، ص۱۸۱، ح۵۸)

ارزش و اعتبار خواب

لازم است اعتبار خواب را نیز مانند حقیقت آن بررسی کنیم تا معلوم شود در صورت ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در خواب، اگر ایشان دستوری بدهند، تا چه میزان این کلام شرعاً اعتبار خواهد داشت و آیا می توان آن را ملاک عمل قرار داد یا خیر؟

علّامه مجلسی در این باره می فرماید:

حجت بودن خواب در احکام شرعی، اشکال دارد؛ زیرا امام صادق علیه السلام در حدیثی که با سندهای صحیح نقل شده است فرمود: «أَنَّ دِينَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛ دین خداوند، گرامی تر از آن است که در خواب دیده شود».

هم چنین آن چه در خواب دیده می شود گاهی به تعبیر نیازمند است و شاید خوابی که می بیند اضغاث احلام نباشد و تعبیرشدنی باشد، اما او تعبیر آن را نداند. (۱)

علّامه مجلسی در ادامه می گوید:

سید مهنا بن سنان از علّامه حلّی، می پرسد: کسی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یا بعضی از ائمه علیهم السلام را در خواب می بیند و آنان او را به چیزی امر یا از چیزی نهی می کنند. آیا بر او واجب است امتثال امر نماید یا از آن چه نهی شده اجتناب نماید، یا واجب نیست؟ با توجه به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «من رءانی فی منامه فقد رءانی فإن الشيطان لم يتمثل بی؛ کسی که مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است؛ زیرا شیطان به شکل من درنمی آید». و اگر امر یا نهی انجام شده، بر خلاف مدارک شرعی موجود باشد، فرقی می کند یا خیر؟ (۲)

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۲۳۷ (با ترجمه و تلخیص).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۲۳۷ (با ترجمه و تلخیص).

علّامه حلّی در پاسخ می فرمایند:

اگر مخالف ظاهر شرع باشد، انجام آن جایز نیست و اگر موافق ظاهر شرع باشد، بهتر است پیروی شود. البته واجب نیست؛ زیرا دیدن این بزرگواران در خواب وجوب متابعت نمی آورد. (۱)

با توجه به نظر این بزرگواران معلوم می شود هر چند می توان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خواب ملاقات کرد، اما اولاً ـ معلوم نیست که واقعاً امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خواب دیده باشد؛ زیرا حدیثی که می فرماید: «شیطان به شکل معصوم درنمی آید»، مخصوص کسانی است که امام معصوم را در بیداری دیده اند و چهره امام را می شناسند. چنین افرادی اگر آن چهره را در خواب ببینند، حتماً امام را دیده اند، اما در حال حاضر که ما در جامعه از دیدن امام محروم هستیم، نمی توان گفت کسی که در خواب می گوید: من امام هستم، واقعاً امام باشد. ممکن است خواب او منشأ دیگری داشته باشد و اصلاً با واقع ارتباطی برقرار نکرده باشد؛ مثلاً ـ در اثر آرزوی فراوان دیدار، قوه متخیله برای او تصویرسازی کند یا شیطان خود را به شکل خاصی نمایش دهد و امام مهدی معرفی نماید. دوم این که در صورت حقیقی بودن خواب، باید آن را با شرع مقدس سنجید؛ اگر مخالف شرع بود، نمی توان به آن عمل نمود و اگر موافق شرع بود، می توان به آن عمل کرد، اما الزام آور و واجب نیست و می توان ترک کرد. بنابراین، خواب به خودی خود اعتباری ندارد و به همین دلیل ما نیز بیش از این درباره آن بحث نمی کنیم و سخن در این موضوع را با نقل دو روایت به پایان می بریم.

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۱، ص۲۳۸.

۱. أخبرنا عبد الله بن محمد أخبرنا محمد بن محمد بن الأشعث حدثنی موسی بن إسماعیل حدثنا أبی عن أبیه عن جده جعفر بن محمد عن أبیه عن جده علی بن الحسین عن أبیه عن جده علی بن أبی طالب علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا یغترن أحدکم بالرؤیا یریها أو تری له ولکن فیعرض نفسه علی کتاب اللّه – عز و جل – فما کان عاملاً به فلیفرح و إن کان غیر ذلک فلیعلم أنها من الشیطان؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فردی از شما به خوابی که می بیند و یا برای او می بینند مغرور نگردد، بلکه باید خویش را بر کتاب خداونـد عزّ و جلّ عرضه بـدارد. پس مادامی که به کتاب خدا عمل می کند باید که شاد باشد، ولی اگر به کتاب خدا عمل نمی کند، باید بداند که این خواب از سوی شیطان است.

۲. تَوْحِیدُ الْمُفَضَّلِ: فَکِّرْ یَا مُفَضَّلُ فِی الْأَحْلَامِ کَیْفَ دَبَّرَ الْأَمْرَ فِیهَا فَمَزَّجَ صَادِقَهَا بِکَاذِبِهَا فَإِنَّهَا لَوْ کَانَتْ کُلُّهَا تَصْدُقُ لَکَانَ النَّاسُ کُلُّهُمْ أَنْبِیَاءَ وَ لَوْ کَانَتْ کُلُّهَا تَکْذِبُ لَمْ یَکُنْ فِیهَا مَنْفَعَةٌ بَلْ کَانَتْ فَضْلًا لَا مَعْنَى لَهُ فَصَارَتْ تَصْدُقُ أَحْیَاناً فَیَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ فِی

۱- الجعفریات (الأشعثیات)، ص۲۴۷. من الکتب القدیمه المعول علیها عند الأصحاب بل هو من الأصول الاصطلاحیه المخصوصه بالذکر فی الإجازات کما ذکره شیخنا فی خاتمه المستدرک مع بسط القول فیه... و هی ألف حدیث بإسناد واحد عظیم الشأن، کذا وصفه العلامه الحلّی فی إجازته لبنی زهره... و قد ذکره النجاشی و الشیخ فی الفهرس. قد روی جمیعها الشریف السید الأجل إسماعیل بن الإمام موسی بن جعفر عن أبیه موسی عن أبیه جعفر عن آبائه علیهم السلام و لذا یقال له الجعفریات و یرویها عن الشریف إسماعیل ولده أبو الحسن موسی بن إسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام و یرویها عن أبی الحسن موسی الشیخ أبو علی محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی و لذا یقال لها الأشعثیات. (الذریعه إلی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص۱۱۰)

مَصْلَحِهٍ یَهْتَدِی لَهَا أَوْ مَضَرَّهٍ یَتَحَذَّرُ مِنْهَا وَ تَکْذِبُ کَثِیراً لِئَلَّا یَعْتَمِدَ عَلَیْهَا کُلَّ الِاعْتِمَاد؛ (۱)

در توحیـد مفضّل آمـده: ای مفضّل درباره خواب ها بینـدیش که تـدبیر خداونـد در مورد خواب چگونه است. خداوند خواب راست را به خـواب دروغ آمیخته است؛ چرا که اگر همه خـواب هـا راست درمی آمـد، همه مردم پیـامبر می شدنـد و اگر همه دروغ می بود، فایـده ای در خواب نبود، بلکه زیادی بود و معنایی نـداشت، ولی خواب این گونه شد که گاه راست درمی آید و مردم در مـورد خیری بهره می برنـد و بر این خیر دست می یابنـد و یـا در مورد ضـرری بهره می گیرنـد و از آن برحـذر می شوند و فاصله می گیرند و در بسیاری از موارد هم خواب دروغ درمی آید تا مردم به طور مطلق بر آن اعتماد و تکیه نکنند.

ب) مکاشفه

یکی دیگر از حـالت هایی که امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در آن ملاقات می شود، مکاشـفه است. گاهی ملاقات کننده خود می داند که در حال مکاشفه است و گاهی بعد از ملاقات می فهمد که دیدار در حال مکاشفه رخ داده است. شیخ علی اکبر نهاونـدی در جلـد شـشم العبقری الحسـان، جـداگانه نـام و حکایت برخی از افراد را که در این حالت امام را ملاقات کرده انـد، آورده است. شـیخ محمد تقی مجلسـی (مجلسـی اول)، شـیخ حرّ عاملی، احمد عسـکری کرمانشاهی و شـیخ محمد کوفی از این افراد هسـتند. مجلسـی اول، دو دیدار خود با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در حال مکاشفه را در کتاب روضه المتقین، که شرح کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق است، به قلم خویش آورده است. (۲) شیخ حرّ عاملی نیز در

۱- بحارالأنوار، ج۵۸، ص۱۸۱، ح۴۹.

۲- روضه المتقین، ج۵، ص۴۵۱ و ج۱۴، ص۴۱۹.

اثبـات الهـداه، ماجرای ملاقات خود با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف را در حال مکاشـفه آورده است. (۱) آیت الله صافی گلپایگانی بدون واسطه از آقای عسکری، حکایت دیدار ایشان را با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره بنای مسـجد امام حسن مجتبی علیه السـلام شـهر مقدس قم نقل می کند. (۲) شـیخ مرتضـی حائری نیز ماجرای شیخ محمد کوفی را آورده است. (۳)

معنا و انواع مکاشفه

دانش مند عارف شیعی، سید حیدر آملی و عارف نام دار، داوود قیصری آورده اند:

إعلم أنّ الکشف، لغه، رفع الحجاب یقال: کشـفت المرأه وجهها، أی رفعت نقابها و اصـطلاحاً هو الاطّلاع علی ما وراء الحجاب من المعانی الغیبیّه و الأمور الحقیقیّه، وجوداً أو شهوداً و هو معنوی و صوری؛

بـدان که کشف در لغت به معنـای برداشـتن حجـاب است. گفته می شود: زن صورت خود را کشف کرد، یعنی نقـاب خود را برداشت. و در اصـطلاح یعنی اطلاـع وجودی یـا شـهودی یـافتن از معانی غیبی و امور حقیقی پشت پرده. و مکاشـفه به دو نوع معنوی و صوری تقسیم می شود.

بعد می نویسد:

منظور از مکاشـفه صوری، چیزی است که از راه حواس پنـج گـانه در عالم مثال حاصل می شود. حال یا از راه مشاهـده است مانند دیدن روحی که متجسد شده است، و یا از راه

۱- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، باب ۳۳، فصل ۱۷.

۲- امامت و مهدویت، ج۳، پاسخ ده پرسش، ص۲۸.

۳- سرّ دلبران، ص۲۶۹.

شنیدن یا استنشاق کردن (۱) یا لمس کردن یا چشیدن است. و انواع کشف صوری یا متعلّق به حوادث دنیوی است که رهبانیّه نامیده می شود و یا متعلّق به امور حقیقی اخروی و حقایق روحانی است.

سپس می فرماید:

کشف معنوی خالی از صورت های حقایق است و از تجلّیات اسم علیم و حکیم حاصل می شود. پس همان ظهور معانی عینی و حقایق غیبی است. (۲)

با توجه به موضوع کتاب که ملاقات و دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، درمی یابیم از میان انواع مکاشفات، مکاشفه صوری از راه مشاهده به بحث ما مربوط است.

ارزش و اعتبار مکاشفه

نکته مهم در مکاشفه نیز بحث درباره حجیت آن است. مرحوم سید حیدر آملی می آورد:

مکاشفه صوری از زیرمجموعه های الهام محسوب می شود. (۳)

الهام نیز دارای حقیقی و غیر حقیقی است. الهام حقیقی به سبب تسویه و تحلیه روح حاصل می شود و غیر حقیقی آن به خاطر ویژگی های روحی و اقتضاهای محیطی دست می دهد. (۴)

۱- از باب مکاشفه استنشاق، به جریان میرزا محمد علی قزوینی که در هنگام خواندن دعای ندبه، همه بوی خوشی را احساس کردند، می توان اشاره کرد. (صحیفه مهدیه. ص۲۱۶)

۲- جامع الأسرار، ص۴۶۲ - ۴۶۹؛ مقدمه شرح فصوص الحکم، ص۱۰۷.

۳- جامع الأسرار، ص۴۶۱.

۴- جامع الأسرار، ص۴۵۵، با تلخیص و ترجمه.

اما نکته مهم این است که می فرماید:

و التمییز بین هذین الإلهامین محتاج الی میزان إلهی و محکّ ربّانی، و هو نظر الکامل المحقّق و الامام المعصوم و النّبیّ المرسل، المطلع علی بواطن الأشیاء علی ما هی علیه، و استعدادات الموجودات و حقائقها و لهذا احتجنا بعد الأنبیاء و الرسل علیهم السلام الی الامام و المرشد، لقوله تعالی: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ لانّ کلّ واحد لیس له قوّه التمییز بین الالهامین الحقیقی و غیر الحقیقی؛ (۱)

برای جدا کردن دو نوع الهام از هم به ملاکی الهی و محکی ربانی نیاز است و آن نیز نظر عارف کامل و امام معصوم و نبیّ مرسل است که بر باطن اشیا چنان که هست آگاهی دارند و توانایی و حقیقت موجودها را می دانند. به همین دلیل، بعد از انبیا علیهم السلام، به امام و مرشد احتیاج داریم؛ زیرا خداوند فرموده است: «پس اگر نمی دانید، از دانش مندان بپرسید.» چون هر کس توان تمیز دادن بین الهام حقیقی و غیرحقیقی را ندارد.

با توجه به کلام این عارف بزرگ، در می یابیم مکاشفه نیز مانند خواب به دلیل گونه گونه بودن و دشواری جداسازی آنها از هم، به خودی خود، حجت و ملاک عمل نیست و باید به معصوم عرضه شود. اگر مغایر با نظر معصوم بود، معلوم می شود مکاشفه ای غیر الهی بوده است و اگر هم آهنگ با نظر معصوم بود، می توان به آن عمل کرد، اما باز الزام آور نیست؛ زیرا مکاشفه دلیل شرعی و یکی از راه های اثبات حکم الهی نیست.

از مطالب ارائه شده در بحث خواب و مکاشفه، این نکته روشن می شود که به دلیل ملاک عمل نبودن خواب و مکاشفه، بحث درباره

۱- جامع الأسرار، ص۴۵۵ و ۴۵۶.

آنها اهمیت چندانی ندارد و ما نیز به مقدار روشن شدن این مطلب، درباره آن بحث کردیم.

ج) بیداری

یکی دیگر از حالت هایی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن ملاقات می شود، بیداری است. علامه مجلسی، محدث نوری، شیخ محمود عراقی، شیخ علی اکبر نهاوندی و دیگر بزرگان، نام افرادی که در بیداری توفیق دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را یافته اند را در کتاب های خود آورده اند، ولی ذکر نام این افراد در این مجال نمی گنجد.

مفهوم دیدار در بیداری

منظور از دیدار در بیداری این است که فرد در حالت عادی به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد و با چشم سر (مادی)، بدن طبیعی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببیند.

ارزش و اعتبار

بحث درباره این حالت اهمیتی ویژه دارد و مانند حالت های پیش گفته نیست؛ زیرا اگر امام در حال بیداری مطلبی بفرمایند، حجت شرعی است و باید به آن عمل شود و به ملاک و معیار دیگری نیاز ندارد.

مهم ترین هدف این تحقیق، بحث درباره این نوع از دیدار است؛ به همین دلیل بعد از بیان اقسام ملاقات، به امکان و وقوع این قسم خواهیم پرداخت.

۳. شناخت

اشاره

از دیگر معیارهای تقسیم دیدار، شناختن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ یعنی ممکن است ملاقات کنندگان، امام را به عنوان امام نشناسند، یا بعد از

ملاقات بشناسند، یا هنگام ملاقات امام را بشناسند. پس دیدار از این نظر نیز سه نوع است. هرچند در خواب، مکاشفه و بیداری انواع شناخت می تواند وجود داشته باشد، اما به لحاظ اهمیت دیدار در بیداری، در ادامه تنها انواع ملاقات از نظر شناخت، به ملاقات در بیداری اختصاص می یابد.

الف) امام را نمی شناسد

بر اساس بعضی از روایت ها، مردم، امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینند، اما ایشان را نمی شناسند. شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

صاحب این امر شباهتی با حضرت یوسف علیه السلام دارد، و آن حجابی است که خداوند بین ایشان و مردم قرار داده است. مردم او را می بینند ولی نمی شناسند. (۱)

مرحوم نعمانی درباره شباهت ایشان به حضرت یوسف علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

صاحب این امر بین مردم رفت و آمد می کند و در بازارشان راه می رود و بر فرش شان قدم می نهد، در حالی که تا زمانی که خداوند اجازه معرفی دهد، آنها او را نمی شناسند. (۲)

۱- حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سنن [سُنَناً] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام... وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ علیه السلام فَالسِّتْرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. (کمال الدین، ج۲، ص ۳۵۰، ح۴۶)
۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهاً مِنْ يُوسُفَ... صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِی فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ: لَهُ إِخْوَتُهُ- إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَه. (کتاب الغیبه، ص۱۶۳، ح۴)

از این روایـات درمی یابیم افراد بسـیاری در طول روز، امام را می بیننـد، اما ایشان را نمی شناسـند؛ یعنی متوجه نمی شونـد که ایشان امام هسـتند، بنابراین، وقوع این قسم از ملاقات به طور کلی و عمومی ثابت می شود و یکی از اقسام دیـدار محسوب می گردد، اما قابل نفی یا اثبات برای فرد مشخصـی نیست؛ زیرا ملاقات کننده نتوانسته است امام را بشناسد و چون اطلاع و ادعایی ندارد و اساساً تکلیفی هم متوجه او نیست، بحث درباره این قسم، نتیجه مهمی ندارد. شهید صدر در این باره می گوید:

فرؤیه الناس المهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ثابته فی کل یوم و علی الدوام کلما مشی فی الطریق أو ذهب إلی السوق أو إلی الحج أو إلی زیاره أحد أجداده علیهم السلام؛ (۱)

دیدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هر روز و همیشه هست؛ هر زمانی که امام در راهی می رود و یا به بازار می رود و یا به حج و یا برای زیارت یکی از اجدادش می رود.

آقای دوزدوزانی نیز می آورد:

یظهر من الاخبار العدیده ... جواز ذلک بل تحققه کثیراً؛ (۲)

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ج۱، ص۶۴۶.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۷۱.

از روایات بسیار برمی آید ... که دیدن حضرت امکان دارد، بلکه بسیار تحقق می یابد.

ب) بعد از ملاقات امام را می شناسد

برابر حکایات نقل شده، اکثر کسانی که امام را ملاقات کرده اند، بعد از ملاقات و پایان یافتن دیدار، متوجه دیدار با امام شده اند؛ مانند علامه حلّی، (۱) حاج علی بغدادی، (۲) سید محمدمهدی عبدالصاحب لنگرودی (۳) و بسیاری دیگر.

هرچند در این نوع دیدار، امام بعد از اتمام ملاقات شناخته می شود، ولی چون امام شناخته شده است، حرف و حرکت ایشان حجت است و باید اطاعت شود. به همین دلیل، بحث درباره این نوع ملاقات، مهم و دارای ثمره عملی است، لذا بعد از بیان انواع دیدار، در ادامه به این بحث پرداخته می شود.

ج) هنگام ملاقات امام را می شناسد

از حکایات نقل شده درمی یابیم تعداد اندکی توفیق می یابند هنگام ملاقات با امام، ایشان را بشناسند یا این نوع دیدارها کمتر برای دیگران نقل می شود. از جمله کسانی که این سعادت را یافته اند عبارتند از اسماعیل بن حسن هرقلی، عطوه علوی حسینی، (۴) محمد

بن عیسی بحرینی، (۵) مقدس اردبیلی، (۶) سید بحر العلوم، (۷) سید باقر

۱- قصص العلماء، ص۳۵۹.

۲- نجم الثاقب، حکایت سی و یکم.

۳- پادشه خوبان، ص۵۰، تشرف ششم.

۴- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ص۴۹۳ و ۴۹۷.

۵- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۷۸.

۶- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۷۴.

۷- جنه المأوی، حکایت نهم.

قزوینی، (۱) شیخ انصاری، (۲) شیخ محمود عراقی، (۳) سید حسین حائری فشارکی (۴) و شیخ عبدالنبی عراقی. (۵)

این قسم از دیدار نیز مانند نوع پیشین، اهمیتی ویژه دارد، بلکه از آن نیز مهم تر است؛ زیرا ملاقات کننده به عنوان امام با ایشان سخن می گوید و به سخنان رد و بدل شده دقت بسیاری دارد. چنان که در قسم قبل ذکر شد، در ادامه به بحث درباره این دو نوع دیدار می پردازیم. نخست به اثبات آن پرداخته و سپس به اشکالات مطرح شده یا قابل طرح، پاسخ می دهیم.

۱- جنه المأوی، حکایت هفدهم.

۲- عنایات حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقلید، ص۸۸.

۳- دار السلام، مقدمه کتاب.

۴- سرّ دلبران، ص۱۰۲.

۵- پادشه خوبان، ص۴۲، تشرف پنجم.

بخش د و م: ا ثبا ت ملا قا ت

اشاره

فصل اول: دلیل امکان ملاقات

اشاره

برای اثبات دیـدار و ملاقات، نخست باید امکان ذاتی (عقلی) آن ثابت شود؛ یعنی معلوم گردد دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در زمان غیبت کبرا به طور عادی (با چشم مادی و در بیـداری) امکان ذاتی دارد. به عبارت دیگر، دریابیم دیده شـدن امام، محـذور و مانعی عقلی ندارد که به سـبب آن، از ظاهر حکایت های نقل شده دست برداریم و مجبور به تأویل آنها باشیم. بنابر این در ادامه، دلیلی که امکان ذاتی ملاقات را ثابت می کند ذکر می شود.

جسم طبیعی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

روشن ترین دلیلی که بر امکان ذاتی دیـده شـدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف دلالت می کنـد، وجود جسم طبیعی آن حضـرت است. وقتی امام با جسم مادی در میان مردم حضور داشـته باشـد، بـدیهی است که دیـده شدن ایشان امکان عقلی دارد. با دلیل های بسیار، وجود جسم مادی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می توان اثبات کرد.

الف) دلیل کلامی

علمای امامیه برای اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دلایل عقلی بسیاری آورده اند. (۱) معروف ترین این دلیل ها، برهان لطف است. بیان تفصیلی برهان و نحوه دلالت آن، مجال دیگری می طلبد، از این رو، آن را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته و تنها عبارت های علما را که در این باب ذکر کرده اند، می آوریم:

۱. شیخ مفید (م۴۱۳ق):

فإن قیل من إمام هذا الزمان فالجواب القائم المنتظر المهدی محمد بن الحسن العسکری صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین. فإن قیل هو موجود أم سیوجد فالجواب هو موجود من زمان أبیه الحسن العسکری علیه السلام لکنه مستتر إلی أن یأذن الله تعالی له بالخروج فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. فإن قیل ما الدلیل علی وجوده فالجواب الدلیل علی ذلک أن کل زمان لا بد فیه من إمام معصوم و إلا لخلأ الزمان من إمام معصوم مع أنه لطف و اللطف واجب علی الله تعالی فی کل زمان. فإن قیل ما وجه استتاره فالجواب وجه استتاره لکثره العدو و قله الناصر و جاز أن یکون لمصلحه خفیه استأثر الله تعالی بعلمها. فإن قیل قد تقدم أن الإمام لطف و اللطف واجب علی الله تعالی فإذا کان الإمام مستتراً کان الله تعالی مخلًا بالواجب، تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً. فالجواب اللطف الواجب علی الله تعالی فی الإمام هو نصبه و تکلیفه بالإمامه و الله تعالی قد فعل ذلک فلم یکن مخلاًـ بالواجب و إنما الإخلال بالواجب من قبل الرعیه فإنهم یجب علیهم أن یتابعوه و یمتثلوا أوامره و نواهیه و یمکنوه من أنفسهم فحیث لم یفعلوا ذلک کانوا مخلین بالواجب فهلاکهم من قبل أنفسهم؛ (۲)

۱- نک: دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت.

۲- النکت الاعتقادیه، ص۴۴.

اگر سؤال شد امام این زمان کیست، جواب آن است که امام حضرت قائم منتظر محمد بن الحسن العسکری است. درود خدا بر او و بر پدران پاکش باد! باز اگر سؤال شود که آیا وی هم اکنون هست یا بعداً به دنیا خواهد آمد، جواب این است که او از زمان پدرش امام حسن عسکری علیه السلام بوده، ولی پنهان است تا آن که خداوند به او اذن قیام دهد. آن زمان است که زمین

را پر از عدل و قسط می کند، آن گونه که از جور و ستم پر

شده است.

پس اگر گفته شد چه دلیلی بر وجود حضرت است، دلیل ما بر وجود ایشان این است که باید در هر زمان امام معصومی باشد وگرنه زمان از وجود امام معصوم خالی می شود، با این که وجود معصوم لطف است و این لطف بر خدای متعال در هر زمان واجب است.

اگر سؤال شود چرا ایشان پنهان و پشت پرده غیبت است، جواب آن است که دلیل پنهان شدن وی دشمن بسیار و دوست کم است و نیز می تواند به دلیل مصلحتی باشد که خداوند متعال علم آن را ویژهٔ خویش ساخته و ما نمی دانیم. اگر سؤال شود که گفته شد وجود امام، لطف است و لطف بر خدای متعال واجب است، پس اگر امام پنهان باشد، خداوند متعال به این واجب اخلال کرده و خداوند از این که اخلال به واجب کند برتر است، چنین پاسخ می دهیم: آن لطفی که در مورد امام بر خدا واجب است، همان نصب وی و تکلیف وی به امامت است و خدای متعال این کار را انجام داده، پس اخلالی به واجب نرسانده است.

و اخلال به واجب از سوی مردم است؛ چرا که بر مردم است که از او متابعت کنند و اوامر و نواهی او را امتثال نمایند و خویش را در اختیار امام قرار دهند و چون مردم چنین

نکرده اند، به واجب اخلال کرده اند و هلاکتشان از سوی خودشان است.

۲. شیخ طوسی (م۴۶۰ق):

دلیلنا فی حال وجود الإمام بعینه هو دلیل حال غیبته فی أن فی الحالین الإمام لطف فلا نقول إن زمان الغیبه خلا من وجوب رئیس بل عندنا أن الرئیس حاصل و إنما ارتفع انبساط یده لما یرجع إلی المکلفین علی ما بیناه لا لأن انبساط یده خرج من کونه لطفاً بل وجه اللطف به قائم و إنما لم یحصل لما یرجع إلی غیر الله؛ (۱)

دلیل ما در ظرف وجود امام، همان دلیلی است که در ظرف غیبت امام است، در این که در هر دو حالت وجود امام لطف است. بنابراین نمی گوییم در زمان غیبت، وجود رییس برای امّت لازم نیست، بلکه در نزد ما رییس امت موجود است و تنها بسط ید او از میان رفته است. این هم به دلیلی است که به مکلّفان برمی گردد، آن گونه که ما بیان کرده ایم؛ چون مبسوط الید بودن امام جدای از این است که وجود امام لطف است، بلکه وجه لطف به شخص امام، قائم است و این بسط ید حاصل نشده، چون به غیرخدا (یعنی مردم) بازمی گردد.

۳. قاضی عبدالعزیز بن براج، شاگرد شیخ طوسی (م۴۸۱ق):

مسأله ۴۱: الامام المهدی المنتظر محمد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قد تولد فی زمان أبیه، و هو غائب حی باقی إلی بقاء الدنیا، لان کل زمان لابد فیه من امام معصوم، لما انعقد علیه إجماع الأمه علی انه لا یخلو زمان من حجه ظاهره مشهوره، أو خافیه مستوره و لأن اللطف فی کل زمان واجب، و الامام لطف، فوجوده واجب، (۲)

۱- الغیبه للحجه، ص۸.

۲- جواهر الفقه، ص ۲۵۰.

حضـرت امام مهدی منتظر محمّد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشـریف در زمان پدرش متولّد شده است و او غایب، زنده و بـاقی است تـا دنیـا باقی است؛ زیرا بایـد در هر زمان، امام معصومی باشـد. چون اجماع امّت بر این است که هیـچ زمانی بـدون حجّت نمی شود؛ یـا حجّت آشـکار یـا پنهـان و پشت پرده. و بـاز به این دلیـل که لطف در هر زمـان واجب است و وجود امام لطف است، پس باید وجود داشته باشد.

۴. شهید ثانی (م۹۶۶ق):

فوجود الامام لطف من الله تعالی و قد فعله سبحانه. و انما کان هذا اللطف واجباً علی الله تعالی؛ (۱)

وجود امام لطفی است از سوی خـدای متعال و خداونـد سـبحان این کار را کرده است و تنها این لطف بر خـدای متعال واجب است.

۵. علامه مجلسی (م۱۱۱۱ق):

و حاصـل الکلاـم أن بعـد مـا ثبت من الحسن و القبـح العقلیین و أن العقـل یحکم بـأن اللطف علی الله تعالی واجب و أن وجود الإمـام لطف باتفاق جمیع العقلاء علی أن المصـلحه فی وجود رئیس یـدعو إلی الصـلاح و یمنع عن الفساد و أن وجوده أصـلح للعبـاد و أقرب إلی طاعتهم و أنه لا بـد أن یکون معصوماً و أن العصـمه لا تعلم إلا من جهته تعالی و أن الإجماع واقع علی عـدم عصـمه غیر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یثبت وجوده. و أما غیبته عن المخالفین فظاهر أنه مستند إلی تقصیرهم و أما عن المقرین فیمکن أن یکون بعضـهم مقصـرین و بعضـهم مع عـدم تقصـیرهم ممنوعین من بعض الفوائد التی تترتب علی ظهوره عجل الله تعالی فرجه الشریف لمفسده لهم فی ذلک ینشأ من المخالفین

۱- رسائل الشهید الثانی، ج۲، ص۱۵۴.

أو لمصلحه لهم فی غیبته بأن یؤمنوا به مع خفاء الأمر و ظهور الشبه و شده المشقه فیکونوا أعظم ثواباً مع أن إیصال الإمام فوائده و هدایاته لا یتوقف علی ظهوره بحیث یعرفونه فیمکن أن یصل منه عجل الله تعالی فرجه الشریف إلی أکثر الشیعه ألطاف کثیره لا یعرفونه؛ (۱)

و حاصل سخن این است: پس از آن که از جهت حسن و قبح عقلی ثابت شد عقل حکم می کند که لطف بر خدای متعال واجب است و وجود امام لطف است، به اتفاق همه عاقلان بر این که مصلحت در این است که رییسی باشد که مردم را به صلاحشان دعوت کند و از فساد باز دارد و این که وجود امام بندگان را صالح تر و طاعت بندگان را از خدا نزدیک تر می سازد و این که باید امام معصوم باشد و عصمت هم جز از جانب خدا معلوم نمی شود و این که اجماع بر عدم عصمت غیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پس از اثبات این امور وجود امام ثابت می گردد. و اما غیبت امام از مخالفان خودش روشن است که مستند به تقصیر آنان است. و امّا از طرف داران خود می تواند این گونه باشد که برخی از آنان نیز مقصرند و بعضی یا این که تقصیری ندارند، ولی از برخی از فوایدی که بر ظهور مترتّب است محرومند؛ چرا که در فرض ظهور حضرت از سوی مخالفان فسادی برای طرف داران ایجاد شود و یا بگوییم مصلحتی در غیبت حضرت برای مردم است، به این شکل که به او ایمان می آورند با این که او را نمی بینند و شبه ها آشکار گردیده و سختی ها شدت یافته است تا در نتیجه ثواب بزرگ تری داشته باشند. افزون بر این که امام بخواهد منافع و هدایت های خویش را به مردم برساند، این متوقف بر ظهورش نیست، به گونه ای که او را بشناسند. بنابراین، ممکن است از

۱- بحار الأنوار، ج۵۱، ص۲۱۵.

سوی امام علیه السلام به بیشتر شیعیان الطاف بسیاری برسد، در حالی که مردم امام را نمی شناسند.

ب) دلیل نقلی

دیگر دلیل اثبات وجود جسم مادی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، احادیث نقل شده از ائمه علیهم السلام است که به انسان عادی بودن امام تصریح دارند. برای مثال بعضی از این روایات را می آوریم:

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ النَّهْدِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ: لَوْ لَمْ یَکُنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَکَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا؛ (۱)

یونس بن یعقوب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: اگر در روی زمین کسی جز دو نفر نباشند، یکی از این دو نفر امام است.

۲. عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ: وَ اللهِ مَا تَرَکَ اللهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ علیه السلام إِلَّا وَ فِیهَا إِمَامٌ یُهْتَدَی بِهِ إِلَی اللهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلهِ عَلَی عِبَادِهِ؛ (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند خداوند از زمانی

که حضرت آدم علیه السلام رحلت کرد، زمین را رها نکرده مگر

این که در زمین امامی بود که به واسطه او مردم به سوی خدا هدایت می شده اند و آن امام، حجت خدا بر بندگان او بوده است و زمین بدون امامی که حجّت خدا بر بندگان وی باشد، نمی ماند.

۱- الکافی، ج ۱، ص۱۷۸، ح۵.

۲- الکافی، ج ۱، ص۱۷۸، ح۸.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللهِ عليه السلام: تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: يَكُونُ إِمَامَانِ؟ قَالَ: لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ؛ (۱)

حسین بن ابی العطاء می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا ممکن است در زمین امام نباشد؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: دو امام می شود؟ حضرت فرمود: نه، مگر این که یکی از آن دو ساکت باشد.

۴. حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه محمد بن مسعود العياشی قال: حدثنا عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَناً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام سُنَّةً مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَ سُنَّةً مِنْ عِيسَی وَ سُنَّةً مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله عليه و آله و سلم ... وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالسِّتْرُ جَعَلَ اللهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر، سنّت هایی از انبیای الهی است؛ سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ امّا سنّت وی از یوسف، پنهان بودن است. خداوند میان او و خلق پرده ای قرار داده که مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند.

۵. حدثنا أبی و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - قالا: حدثنا عبد الله بن جعفر الْحِمْيَرِیِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عِنْدَ

۱- الکافی، ج۱، ص۱۷۸، ح۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۵۱، ح۴۶.

الْعَمْرِیِّ - رَضِیَ اللهُ عَنْهُ - فَقُلْتُ لِلْعَمْرِیِّ: إِنِّی أَسْأَلُکَ عَنْ مَسْأَلَهٍ کَمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی قِصَّهِ إِبْرَاهِیمَ: أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قالَ: بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی هَلْ رَأَیْتَ صَاحِبِی؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَهُ عُنُقٌ مِثْلُ ذِی وَ أومَأَ بِیَدَیْهِ جَمِیعاً إِلَی عُنُقِهِ؛ (۱)

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: همراه احمد بن اسحاق نزد عمروی بودیم. به عمروی گفتم: از شما درباره موضوعی می پرسم، آن گونه که خدای عزّ و جلّ در قصّه ابراهیم فرمود که آیا ایمان نداری؟ گفت: باور دارم، ولی می خواهم دلم آرام گیرد. آیا تو امام مرا دیده ای؟ گفت: آری، و او گردنی به این اندازه دارد. و با دو دستش به گردن خود اشاره کرد.

چنان که می بینیم امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف در حدیث اول می فرماید: «اگر تنها دو نفر روی زمین باشند، یکی از آنها امام خواهد بود.» این جمله به روشنی بر عادی بودن بدن امام دلالت دارد؛ زیرا یکی از دو نفر انسان موجود بر روی زمین را امام می داند. در حدیث دوم و سوم نیز به روی زمین بودن امام (فیها) تأکید می کند و امکان ندارد امام روی زمین نباشد و معلوم است موجودی که روی زمین خاکی باشد، جسمی طبیعی دارد. به همین دلیل، امام صادق علیه السلام در حدیث چهارم به دیده شدن ایشان، تصریح می فرماید و سرانجام در روایت پنجم، وقتی حمیری از نایب خاص امام می پرسد آیا وی امام را دیده است؟ جناب عمروی ضمن پاسخ مثبت به جسم مادی ایشان اشاره نموده و می گوید: «گردن شریف امام هم چون گردن من است» و با این بیان، راه را بر هرگونه تأویل و تفسیر غیر طبیعی از دیدن ایشان می بندد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۴۱، ح۱۴.

ج) دلیل عقلی – عرفانی

فلاسـفه و عرفا نیز برای اثبات وجود انسان کامل که تعبیر دیگر امام و حجت است، دلایل عقلی - عرفانی بسـیاری آورده انـد. (۱) مشـهور ترین این دلیـل هـا، برهـان علت غـایی یـا هـدف آفرینش است. بیـان خود برهان و نحوه دلالت آن از موضوع این تحقیق خارج است و ما آن را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته و تنها کلام علمای این فن را می آوریم:

۱. صائن الدّین ابن ترکه:

ثبت انّ غایه الحرکه الایجادیّه هو ظهور الحق فی المظهر التامّ المطلق الشامل لجمیع جزئیّات المظاهر؛ (۲)

ثابت شـده که هـدف از حرکت ایجادی همان ظهور حق در وجود مظهر تام و مطلق است که همه جزئیات مظهرها را دربر می گیرد.

علامه حسن حسن زاده آملی در توضیح کلام مؤلف کتاب تمهید القواعد می نویسد:

مراد از مظهر تام در عبارت ابن ترکه علی صائن الدین، انسان کامل است. در قبل دانسته شد که کمال عالم کونی انسان کامل است و این حکم محکم عـارف بالله است که غایت حرکت وجودی و ایجادی انسان کامل است. پس نتیجه این فصل خطاب، این که عـالم کونی و نشأه عنصری هیـچ گـاه از انسـان کامـل که غایت و کمال عالم است و حجه الله و خلیفه الله است خالی نیست. (۳)

۱- نک: دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت.

۲- تمهید القواعد، ص۲۴۴.

۳- نهج الولایه، ص ۶۰.

۲. محی الدّین ابن عربی:

فلاـ یخلو هـذا النوع أن یکون فیه رسول من رسـل الله کمـا لا یزال الشـرع الـذی هو دین الله فیه ألا إن ذلک الرسول هو القطب المشار إلیه الـذی ینظر الحق إلیه فیبقی به هذا النوع فی هذه الدار و لو کفر الجمیع إلا أن الإنسان لا یصح علیه هذا الاسم إلا أن یکون ذا جسم طبیعی و روح و یکون موجودا فی هـذه الـدار الدنیا بجسده و حقیقته فلا بد أن یکون الرسول الذی یحفظ الله به هـذا النوع الإنسانی موجودا فی هـذا النوع فی هـذه الـدار بجسده و روحه یتغذی و هو مجلی الحق من آدم إلی یوم القیامه و لما کان الأمر علی ما ذکرناه و مات رسول الله – صـلی الله علیه و سـلم – بعـد ما قرر الـدین الـذی لا ینسخ و الشـرع الذی لا یبدل و دخلت الرسـل کلهم فی هـذه الشـریعه یقومون بها و الأرض لا تخلو من رسول حی بجسـمه فإنه قطب العالم الإنسانی و لو کانوا ألف رسول لا بد أن یکون الواحد من هؤلاء هو الإمام المقصود؛ (۱)

این نوع بشـر از این که فرسـتاده ای از فرسـتادگان الهی در میانشان باشد خالی نمی شود، آن گونه که شـریعت الهی که همان دین خـدا در میان بشـر است، پیوسـته هست. هشـدار که آن رسول و فرسـتاده، قطب عالم است که مورد توجه قرار می گیرد و حق به او نظر دارد و با وجود او این نوع بشـر در این خانه خـدا می مانـد، گرچه همـۀ مردم کافر شونـد. تنها این است که اسـم رسول بر او صحیح نمی آید، مگر این که با جسم طبیعی و روح باشد و در این خانه دنیا با جسم و حقیقتش وجود داشته باشد. بنابراین، باید رسول و فرسـتاده ای که خدا با آن این نوع انسانی را حفظ می کند در میان این نوع و در این خانۀ دنیا با جسم و روحش زندگی کند و آن رسول و فرستاده کسی است که حقّ

۱- الفتوحات المکیه، ج۲، ص۵.

در وی تجلّی می کنـد؛ از حضـرت آدم گرفته تا روز قیامت. و چون چنین است و رسول خـدا از دنیا رفته است، پس از آن که دین ابدی و شـرعی را که جایگزین ندارد تثبیت کرد و همه فرستادگان خدا در این شریعت وارد شدند و با این شریعت هستند و از آن طرف زمین از رسول و فرسـتاده ای زنـده که همراه بـا جسـمش باشـد، خالی نیست، چون وی قطب عالم انسانی است. پس اگر هزار رسول هم باشد، باید که یکی از اینها همان امام منظور باشد.

چنان که ملاحظه می شود، ابن عربی نیز به علت بودن انسان کامل یا به تعبیر ایشان قطب و امام تصریح دارد و می گوید:

فیبقی به هذا النوع فی هذه الدار؛

این نوع انسانی در این خانه دنیا به وجود قطب و امام باقی می ماند.

۳. شیخ الرئیس ابوعلی سینا:

کمال العالم الکونی ان یحدث منه انسان... ؛

کمال عالم وجود این است که از او انسانی پدید آید.

علامه حسن زاده در معنای این عبارت که در مبدأ و معاد ابن سینا آمده است می گوید:

حاصـل این که مقصود از خلقت، منحصـر در انسـان کامل است و خلقت سایر اکوان از جمادات و نباتات و حیوانات از جهت احتیاج به ایشان در معیشت و انتفاع به آنها در خـد مت است. ... پس به مبنای قویم حکیم انسان کامل غایت عالم کونی اسـت و نشاه عنصری هیچ گاه از چنین انسان خالی نیست؛ فافهم. (۱)

۱- نهج الولایه، ص۲۳.

۴. سید جلال الدین آشتیانی:

یکی از مباحث مهم این رساله (تمهید القواعد)، بیان این اصل کلی و بحث عالی است که غیر از انسان هیچ مرتبه و مقامی از مراتب و درجات وجود، غایت تجلی حق نمی باشد و کمال جلاء و استجلاء، به وجود انسان متحقق می شود و اوست غایه الغایات.

نظری کرد ببیند به جهان قامت خویش

خیمه در مزرعه آب و گلِ آدم زد (۱)

ایشان در ادامه می آورد:

خاتم این مقام، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است و غیر عترت که اول آنان خاتم ولایت محمدیّه علیّ مرتضی علیه السلام و آخر آنان، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از این مقام حظّی ندارند و اولوالعزم از انبیاء علیهم السلام اگرچه چهار سفر از اسفار سلاک إلی اللّه را پیموده اند، ولی اسم حاکم بر مظاهر آنان، اسم اعظم نیست، لذا شیخ اکبر و تلمیذ او صدرالدین قونوی و کلیه شارحان فصوص در شرح بر فصِّ شیثی به تبع مؤلف اعظم، تصریح نموده اند که کلیه انبیاء از باطن خاتم ولایت، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف اخذ فیض و احکام و معارف نموده اند و از باطن مقام او فیض به عالم می رسد. (۲)

۵. علامه حسن حسن زاده آملی:

تجلی حق متحقق به کمال ذاتی، متوقف بر ظهور است. هرچند به حسب ذاتش منزه از استکمال به مصالح و اغراض و غنی از عالمین است و مظهر اتم آن مربوب اسم شریف الله است که

۱- تمهید القواعد (مقدمه آشتیانی)، ص ۱۳۰.

۲- تمهید القواعد (مقدمه آشتیانی)، ص۱۳۹.

قبله و قدوه جمیع اسما و غایت حرکت وجودی و ایجادی و کمال عالم کونی طبیعی و مقصد نهایی قوافل نشأه عنصری، اعنی انسان کامل است که آخر مظاهر است و از این جا غرض و سرّ یاد شده (غرض از ایجاد انسان و سرّ مطلق ایجاد) حاصل گردد؛ فافهم. (۱)

حال که وجود بدن مادی و عنصری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با دلیل های بسیار ثابت شد، به دیدگاه شیخیه می پردازیم.

دیدگاه فرقه شیخیّه

اشاره

شیخ احمد احسایی رئیس فرقه شیخیه معتقد است:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام غیبت، در عالم هورقلیا (عالم مثال) است و هرگاه بخواهد به اقالیم سبعه (عالم عنصر) تشریف بیاورد، صورتی از صورت های اهل این اقالیم را می پوشد و کسی او را نمی شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف تر از عالم مثال است. (۲)

نقد این دیدگاه

تحلیل این بدن هورقلیایی و اعتقاد به حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با بدن هورقلیایی، در واقع به معنای انکار حیات مادی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روی این زمین است؛ زیرا اگر مراد آن است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عالم مثال و برزخ، چه برزخ اول یا برزخ دوم زندگی می کند، آن چنان که آنان قبر را از عالم هورقلیا می دانند، پس آن حضرت حیات با بدن عنصری

۱- نهج الولایه، ص۲۱.

۲- جوامع الکلم، رساله رشتیه، قسمت۳، ص۱۰۰. (به نقل از فصل نامه تخصصی انتظار، ش۲، ص۳۰۲)

ندارد و حیات او مثل حیات مردگان، در عالم برزخ است و این با احادیث یاد شده هیچ سازگاری ندارد. نیز، چنان که گذشت، دلیل عقلی می گوید باید غایت و هدف خداوند از آفرینش انسان زمینی، همیشه روی زمین وجود داشته باشد. افزون بر آن، اعتقاد به این گونه حیات برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مانند اعتقاد به حیات تمام مردگان در عالم برزخ است و این عقیده، با عقیده به نفی حیات مادی منافاتی ندارد. (۱)

محمد علی امیر معزی می گوید:

از میان متفکران امامیه، تنها دو تن از مشایخ مکتب شیخیه کرمان، محمدکریم خان کرمانی (م۱۲۸۸ق) (۲) و ابوالقاسم خان ابراهیمی (م۱۳۴۷ش) (۳) جهان هورقلیا را به عنوان مکان امام غایب معرفی کرده اند؛ جهانی که کربن آن را با عالم مثال یکی می داند. (۴)

با آن که نظر شیخیه درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با دلایل عقلی و نقلی در تعارض است، هانری کربن (۵) آن را پذیرفته و درباره ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید:

البته ساده لوحانی بوده اند معتقد به این که امام [غایب] مثل هر انسان زنده دیگری وجود دارد و هر یک از ما می تواند شاهد وجود او باشد. حتی برخی [مؤلفان] با جدیت بسیار به بررسی

۱- احمد عابدی، «مهدویت و فرقه های انحرافی»، فصل نامه تخصصی انتظار، زمستان ۱۳۸۰، ش۲، ص۳۰۴ (با کمی تصرف).

۲- محمدکریم خان کرمانی، ارشاد العوام، ج۲، ص۲۷۵، کرمان، بی نا، ۱۳۵۴ش.

۳- ابوالقاسم خان ابراهیمی، تنزیه الاولیاء، ص۷۲۴، کرمان، بی نا، ۱۳۷۶ش.

۴- در احوال و اندیشه های هانری کربن، (مجموعه مقالات) ص۷۴، «پژوهش در نوع شناسی روایات ملاقات با امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ جنبه های امام شناسی اثنی عشریه (۲)».

۵- H.Corbin.

زندگی معمرین پرداخته اند و به امکان زندگانی جسمانی بسیار طولانی قائل شده اند. (۱)

دیدگاه شیخیه در مورد ملاقات

محمدعلی امیرمعزی می نویسد:

تـا آن جـا که می دانیم، نخسـتین کسـی که چنین برداشتی داشـته، سـید کـاظم رشتی (م۱۲۵۹ق) جانشـین شیخ احمد احسائی (م۱۲۴۱ق) بانی مکتب شیخیه است.

سید کاظم، هم زمان با در نظر گرفتن محتوای آخرین توقیع امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف و روایات بسیار ملاقات با او، بحثی نسبتاً طولانی پیش می کشد که خلاصه آن را می توان به صورت قضیه منطقی زیر ارائه داد:

امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشـریف تنها در آخر زمان دیـده می شود، اما برخی افراد او را دیده اند؛ پس این افراد به آخر زمان رسیده اند. (۲)

میرزا ابوالقاسم راز شیرازی (م۱۲۸۶) قطب سلسله ذهبیه (۳) و سـید احمد دهکردی (م۱۳۳۹) قطب خاکساریه (۴) نیز به زبان فارسی، کم و بیش همین استدلال را در آثار خود از سر گرفته اند.

نتیجه قضـیه بالاـ البته به مفهوم مرگ عرفـانی است، بـدین معنا که ملاقات امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف باعث مرگ نفس و حشر، یعنی تولد دوباره سالک می شود. بنابر این، سخن در این جا از بعد «آخر

۱- هانری کربن، «En Islam iranien»، ۳۲۹-۳۰/۴۰، به نقل از در احوال و انـدیشه های هانری کربن (مجموعه مقالات)، ص۷۵.

۲- سید کاظم رشتی، الرسائل و المسائل، ص۳۵۶.

۳- مرصاد العباد، ص۹۸.

۴- سید احمد دهکردی، برهان نامه حقیقت، ص۱۲۳.

زمانی فردی» است. سید کاظم برای اثبات نظریه خود به نوعی قرائت تأویلی روایات ملاقات با امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد. وی پس از نقل چندین روایت به عنوان نمونه، چنین می نویسد:

این روایات محمول به تأویل هستند. این افراد تشنه، درمانده، بیمار، تهدید و شکنجه شده، همگی رمز و تمثل رنج هایی هستند که سالک در بیابان طلب در پی لقای محبوب متحمل می شود. امام، این مردگان را به زندگی بازمی گرداند و این [تمثیلی برای] ولادت روحانی است. چنین ولادتی چگونه واقع می شود؟ به برکت دیدار روی نورانی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و تعلیمی که این دیدار مبارک به همراه دارد. (۱) و (۲)

چنان که معلوم شد، هرچند ما منکر مکاشفه و دیدار مثالی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیستیم، اما حمل تمام ملاقات ها به دیدار مثالی، خلاف واقعیت بوده و اعتقاد به بدن غیر مادی برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با بسیاری از دلیل های عقلی و نقلی در تعارض است و برای امامیه پذیرفتنی نیست. برای تأکید بر این مطلب، روایت دیگری را شاهد می آوریم:

حدثنا محمد بن علی بن بشار القزوینی قال: حدثنا أبو الفرج المظفر بن أحمد قال: حدثنا محمد بن جعفر الکوفی الأسدی قال: حدثنا موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَیِّدَ الْعَابِدِینَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: فِی الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ الْعُمُرِ؛ (۳)

۱- الرسائل و المسائل، ص۳۶۲.

۲- در احوال و اندیشه های هانری کربن، «پژوهش در نوع شناسی روایات ملاقات با امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف»، ص۸۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۲۲، ح۴.

سعید بن جبیر می گوید: از سرور عابدان، امام علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سنتی از نوح پیامبر دارد و آن طول عمر است.

در این حدیث، امام سجاد علیه السلام عمر طولانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عمر حضرت نوح علیه السلام تشبه می کند و این نشان گر عمر با بدن عنصری و طبیعی است و اگر نظر شیخیه درست بود، باید مثلاً به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه می شد. پس وقتی معتقدیم امام در سال ۲۵۵ قمری متولد شده است و اکنون نیز زنده است، نتیجه می گیریم امام دارای بدن مادی است.

فصل دوم: دلیل های وقوع ملاقات

اشاره

پس از بیان امکان ملاقات در دوران غیبت کبرا، در این فصل به بیان دلیل هایی که ثابت می کند افرادی در دوران غیبت کبرا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده اند، می پردازیم.

برای شکسته شدن صولت اشکال بر دیدار، پیش از بیان دلیل های که ثابت می کند افراد عادی جامعه، امام را می بینند، دو روایت نقل می کنیم که وجود گروهی نزد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت کبرا و ارتباط و ملاقات همیشگی آنها با ایشان را به اثبات می رسانند.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام:

لِلْقَائِمِ غَیْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِیرَهٌ وَ الْأُخْرَی طَوِیلَهٌ الْغَیْبَهُ الْأُولَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّهُ شِیعَتِهِ وَ الْأُخْرَی لَایَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّهُ مَوَالِیه؛ (۱)

۱- الکافی، ج۱، ص ۳۴۰، ح۱۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است؛ یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز خواص شیعه حضرت، کسی جای او را نمی داند و در غیبت دیگر، جز خواص از خدمت کاران و نزدیکان حضرت کسی جای او را نمی داند.

۲. وَ أَخبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد بن سَعِید قالَ: حَدّثَنا القاسِم بن مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن الحَسَن بن حازم من کتابه قالَ: حَدَّثَنا عُبیس بن هشام عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَه عَنْ إبراهیم بْنِ الْمُسْتَنِیرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الجعفی عن أبی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قالَ:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَتَیْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّی یَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ یَقُولَ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ یَقُولَ ذَهَبَ فَلَا یَبْقَی عَلَی أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ یَسِیرٌ لَا یَطَّلِعُ عَلَی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِیٍّ وَ لَا غَیْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَی الَّذِی یَلِی أَمْرَهُ؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است؛ یکی از دو غیبت طولانی می شود تا آن جا که برخی می گویند: مرده است و بعضی می گویند: کشته شده و برخی می گویند: رفته است و در نتیجه، از یاران وی جز تعداد اندکی بر امر او پایدار نمی ماند و از دوستان و دیگران جز همان دوست نزدیک و خدمت کاری که کار او را به عهده دارد، بر مکان وی اطلاعی نمی یابد.

این گونه روایت ها باخبر بودن بعضی از افراد، از مکان حضرت و ارتباط با ایشان را نشان می دهد و ادعای کسانی را که هرگونه دیدار و رابطه را با حضرت منتفی دانسته و وجود ایشان را غیر مستقیم انکار

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۷۰، ح۵.

می کنند، رد می نماید. البته چنان که گذشت، از این روایات نمی توان ملاقات هایی را که برای افراد عادی رخ می دهد، ثابت کرد و تنها برای تقریب به ذهن و باورپذیری ملاقات، این روایات را نقل کردیم.

اکنون به دلایل اثبات ملاقات افراد عادی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم:

۱. حکایت ها

اشاره

مهم ترین دلیل اثبات دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکایت هایی است که از این دیدارها ثبت و نقل شده است. البته اشکال کنندگان به ملاقات در عصر غیبت کبرا، منکر صحت چنین حکایت هایی هستند، ولی باید یادآور شد هرچند اثبات هر جریان و حکایت دیدار، مانند اثبات یک روایت، به بحث از منبع و سند آن نیاز دارد، اما با قطع نظر از تک تک دیدارها و اثبات یک یک آنها، به سه دلیل عمده، صحت اصل دیدارها به طور کلی پذیرفته می شود و روشن است که ثابت کردن صحت دیدارها به طور کلی، هدف ما را که اثبات وقوع ملاقات در زمان غیبت کبراست، تأمین می کند. این سه دلیل عبارتند از:

الف) تواتر

فراوانی جریان های دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در هر دوره به حدی است که هم داستان شدن برای دروغ گفتن (تواطؤ بر کذب) یا دچار توهم بودن این افراد را نفی می کند. از نظر شرعی، تصدیق اخبار متواتر لازم است. بنابراین، با قطع نظر از ویژگی های یک یک جریان ها، اصل وقوع دیدار را باید پذیرفت. بزرگانی از شیعه به متواتر یا مستفیض بودن این اخبار تصریح کرده اند:

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی:

و قد تواتر عنه عجل الله تعالی فرجه الشریف مثل هذا (۱) فی زماننا و ما قبله؛ (۲)

و مشابه این از حضرت در زمان ما و پیش از ما به حد تواتر رسیده است.

۲. سید محمد صدر:

و هی عدد ضخم یفوق حد التواتر بکثیر بحیث نعلم لدی مراجعتها و استقرائها بعدم الکذب و الوهم و الخطأ فیها فی الجمله و ان کانت کل روایه لو روعیت وحدها لکانت قابله لبعض المناقشات؛ (۳)

و این حکایات تعداد زیادی است که بسیار برتر از تواتر است به گونه ای که به هنگام مراجعه به آن و فحص از آن، اجمالاً یقین به عدم دروغ بودن و عدم وهم و خطا در آن پیدا می کنیم، گرچه هر نقلی اگر به تنهایی مورد توجه قرار گیرد، قابل برخی از مناقشات است.

۳. محمود عراقی:

این حکایات افزون از تواتر است. (۴)

۴. سید عبدالله شبرّ (م ۱۲۲۰ق):

فقد استفاضت الأخبار و تظافرت الآثار عن جمع کثیر من الثقات الأبرار من المتقدمین و المتأخرین ممن رأوه و شاهدوه فی الغیبه الکبری و قد عقد لها المحدثون فی کتبهم أبوابا علی حده و سیّما العلامه المجلسی - رضی الله عنه - فی البحار؛ (۵)

۱- دو جریان نقل شده در کشف الغمه.

۲- إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص۶۹۹.

۳- تاریخ الغیبه الکبری، ص۹۵.

۴- دار السلام، ص۱۹۴.

۵- الأنوار اللامعه فی شرح الزیاره الجامعه (شرح آل کاشف الغطاء)، ص۳۶.

روایات و آثار از گروه بسیاری از انسان های پاک و قابل اعتماد از گذشتگان و متأخران که حضرت را دیده و در غیبت کبرا مشاهده کرده اند، در حد استفاضه و تظافر رسیده است و محدّثان در کتاب هایشان ابواب مستقلی برای نقل این حکایات دیدار ایجاد کرده اند، به ویژه علامه مجلسی قدس سره در کتاب بحارالانوار.

۵. علی اکبر نهاوندی:

جماعت مشاهده کننده از حد تواتر افزون است. (۱)

۶. آیت الله صافی گلپایگانی:

الحکایات المتواتره التی لا شک فی صحتها سیّما تشرف عده من أکابر العلماء؛ (۲)

حکایات متواتری که در صحّت و درستی آن تردیدی نیست و به ویژه تشرف برخی از بزرگان عالمان.

ان هذه الآثار و الحکایات بلغت فی الکثره حداً یمتنع احصائها و قد ملؤا العلماء کتبهم عنها؛ (۳)

این آثار و حکایات از جهت فراوانی به حدی رسیده است که شمارش آن ممکن نیست و عالمان کتاب هایشان را از این حکایات پر کرده اند.

فالعمل بهذه الاحادیث ثابت جداً لانه لایقصد من اخراج هذه الاحادیث الا ما هو مقبول الاصحاب و اتفقوا علیه و هو تشرف جماعه بلقاء المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (۴)

۱- العبقری الحسان، ج۲، ص۲۰۸.

۲- مجموعه الرسائل، ج۲، ص۲۱۲.

۳- منتخب الأثر (تک جلدی)، ص ۵۲۰.

۴- منتخب الأثر (سه جلدی)، ج۳، ص۳۹۸.

پس عمل به این نقل ها کاملاً ثابت است، چون منظور از آمدن این نقل ها چیزی است که مورد پذیرش اصحاب است و همه بر آن اتفاق دارند و آن تشرّف گروهی به دیدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

البته چنان که روشن است، ملاقات ها مانند روایات، به اتصال تا زمان معصوم نیاز ندارند. بنابراین، لازم نیست در همه طبقات، این تواتر وجود داشته باشد. اگر نقل ملاقات از مقاطع زمانی متفاوت نیز به تواتر به ما رسیده باشد، دیدار ثابت می شود و همین مقدار برای ثابت کردن مدعا کافی است.

آیت الله دوزدوزانی می نویسد:

إن حسبان الحکایات بأنها موجبه للقطع مورد نظر بل هو اول الکلام لأنها علی أقسام عدیده فالمتعارض منها قسم واحد و إدعاء کونه واصلاً بحد التواتر موجباً للقطع یحتاج إلی التحقیق لیتضح الحال فلنا الإشاره اجمالاً إلی بیان أقسامها و هی عشره؛ (۱)

کسی فکر کند که این حکایات یقین آور است، مورد اشکال است، بلکه باید روی آن بحث کرد؛ چون این حکایات بر چند قسم است و آن چه از این حکایات با ممنوعیت دیدار حضرت در تعارض است، یک قسم از این چند قسم است و ادعای این که این قسم از حکایات به حد تواتر می رسد و یقین آفرین است، نیازمند تحقیق است تا قضیه روشن گردد. بنابراین، باید به اجمال به اقسام ده گانهٔ این حکایات اشاره کنیم.

ایشان برای شکستن تواتر ملاقات ها، آنها را تقسیم می کند تا تعدادشان کم شود، در حالی که اولاً در تواتر، تعداد مشخصی معتبر

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸.

نیست تا کم شـدن از آن تعداد، تواتر را منتفی کند. ثانیاً بعضـی از اقسامی که ایشان جدا می کند، قابل جداسازی نیست؛ مثلًا آن چه ایشان به عنوان «ما لیس له سـند صـحیح» خارج می کنـد، در تواتر اخراج نشدنی است؛ زیرا در تواتر درباره سـند بحث نمی کنند و ضـعیف بودن بعضـی از اسـناد، به تواتر ضرر نمی زند و نمی توان از آنها صرف نظر کرد. (۱) هم چنین است آن چه را به عنوان «مـا لم یتحصـل فیهـا المعرفه حین الرؤیه» خارج می کنـد؛ زیرا اگر بعـد از ملاقات نیز معلوم شود امام بوده، باز ملاقـات ثابت می شود. آن چه ایشان تحت عنوان «ما یکون مورد کلام بلحاظ المتن» خارج می کنـد، باز نمی توان جـدا کرد؛ زیرا بحث درباره محتوا، امری اختلافی است و مثلًا آیت الله صافی به آن چه مرحوم شوشتری در دیدار علی بن مهزیار، اشکال می کنـد، پاسخ می دهد. مدعیان تواتر، موارد دیگری را نیز که به عنوان خواب، مکاشـفه و... جدا می کند داخل نمی دانند و بدون آنها تواتر را ثابت می کنند؛ مثلًا مؤلف دارالسـلام و العبقری الحسان، خواب، مکاشـفه و بیداری را از هم جدا کرده اند. بنابراین، اشکال ایشان بر تواتر وارد نیست.

۱- الف) کان مبنی علمائنا علی تکثیر النقل لیحصل التواتر و لم ینظروا فی الأسـناد کثیراً، و لا یضـر کون أسناد بعضها ضعیفاً أو مجهولاً ـ فـإن ذلـک غیر قادح فی التواتر. (شـرح أصول کافی، ج۷، ص۳۴۷، پـاورقی میرزا ابوالحسن شـعرانی) ب) أن احتمـال الکـذب فی کـل خبر بخصوصه غیر قـادح فی التواتر الاجمـالی، لأـن احتمال الصـدق و الکـذب فی کل خبر بخصوصه لا ینافی العلم الاجمـالی بصـدور بعضـها و الا ـ لکـان مانعـا عن التواتر المعنوی و اللفظی أیضـاً، إذ کـل خبر فی نفسه محتمـل للصـدق و الکذب. (بهسودی، مصباح الأصول، تقریر بحث آیت الله خوئی، ج۲، ص۱۹۳)

ب) اسناد معتبر

گروهی از دیدارها نیز با سندهای بسیار معتبر به ما رسیده است که در صحت آنها جای هیچ شکی نیست، در ضمیمه برخی از ملاقات های معتبر که سندهایی بسیار قوی دارند ذکر شده و اسناد و تخریجات آنها بیان گردیده است. برای مثال جریان دیدار آیت الله سید حسین حائری فشارکی (برادرزاده آیت الله سید محمد فشارکی، استاد آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم) را نگارنده، از استاد علی اکبر مهدی پور شنیدم و از استاد بزرگوارم آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی نیز سؤال کردم که ایشان نیز تأیید کردند. آنها نیز از آیت الله شیخ مرتضی حائری شنیده بودند و او نیز بدون واسطه از آیت الله سید حسین حائری فشارکی نقل کرده است.

جریان ملاقات ایشان را به صورت مکتوب: الف) آیت الله شیخ مرتضی حائری، فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، در کتاب سرّ دلبران (۱) نقل کرده و تأکید می کند که بی واسطه از خود ایشان شنیده است؛ (۲) ب) آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (۳) عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون واسطه از خود ایشان نقل می کند؛ (۴) ج) آیت الله سید رضا صدر، فرزند آیت الله العظمی

۱- سرّ دلبران، ص۱۰۲.

۲- آیت الله شیخ مرتضی حائری درباره آیت الله سیدحسین حائری فشارکی نوشته است: «وی مردی صالح و فقیهی روشن ضمیر بود».

۳- العبقری الحسان، ج۱، ص۱۰۱.

۴- مرحوم نهاوندی درباره آیت الله حائری می گوید: سید جلیل ناقل این قضیه از علمای معاصرین، کمال وثوق و اطمینان به قول و فعل ایشان است.

صدرالدین صدر در کتاب راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱) نیز بی واسطه از خود ایشان نقل می کند.

آیا چنین اسنادی را می توان نادیده گرفت؟

سید محمد صدر در مورد قوت اسناد می گوید:

أن بعضها مروی بطرق معتبره و قریبه الاسناد فلا یمکن رفضها بحال و هذا کله واضح لمن استقرأ تلک الاخبار و عاش اجواءها؛ (۲)

برخی از این حکایات از کانال های معتبر و با سند کوتاه نقل شده است. در نتیجه نمی توان به هیچ روی، آنها را رد کرد و این حقیقت برای کسانی که در این روایات فحص و جست وجو کرده و در فضای آن زیسته کاملاً روشن است.

لطف الله صافی گلپایگانی نیز می نویسد:

لاریب فی صحّه کثیر منها لقوه اسناده و کون ناقلیه من الخواص و الرجال المعروفین بالصداقه و الامانه و العلم و التقوی؛ (۳)

در صحت و درستی بسیاری از حکایات دیدارها تردیدی نیست؛ چرا که سندهای آن قوی است و ناقلانشان از خواص و مردان معروف به صداقت، امانت و علم و تقوا هستند.

اگر با توجه به صدّق العادل، نمی توان از روایات صحیح السند صرف نظر کرد، چگونه می توان این ملاقات ها را نادیده گرفت و از کنار آنها به سادگی گذشت؟

۱- راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۲۶۷.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، ص۶۴۲.

۳- منتخب الأثر، ص ۵۲۰.

ج) کرامات

برخی از ملاقات ها هم راه با کرامت و خرق عادتی انکارناپذیر، مانند شفا یافتن بیماری لاعلاج (جریان اسماعیل هرقلی) یا از غیب و حقیقتی مخفی خبر دادن است.

محدث نوری می فرماید:

از بعضی از این دیدارها نیز قطع حاصل می شود؛ زیرا المتضمن لکرامات و مفاخر لا یمکن صدورها من غیره عجل الله تعالی فرجه الشریف. (۱)

جالب است که آقای ذاکری معتقد است به دلیل وجود کرامت در توقیع، نمی توان در آن تردید کرد و می نویسد:

تردید در توقیع، به معنای انکار یکی از معجزات حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا در این توقیع، خطاب به سمری بیان شده که «تو تا شش روز دیگر از دنیا می روی». راوی گوید: روز ششم وی از دنیا رفت. (۲)

حال ما نیز همین استدلال را برای ایشان بیان می کنیم و می گوییم از آن جا که برخی از این دیدارها با کرامت هم راه است، نمی توان در آنها تردید کرد و اگر همین گروه را نیز بپذیرد، ملاقات در عصر غیبت ثابت می شود.

۲. اجماع تشرّفی

دلیل دیگری که وقوع دیدار در دوران غیبت کبرا را ثابت می کند وجود اجماع تشرفی است. مرحوم نراقی منظور از این اجماع را چنین

۱- دربر دارنده کرامات و مطالب فاخری است که صدور آن از غیر امام علیه السلام امکان ندارد. (جنه المأوی، چاپ شده در ج۵۳ بحار الانوار، ص۳۱۸)

۲- علی اکبر ذاکری، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۵۸.

بیان می کند:

السابع عشر: ان یراد من الاجماع حصول العلم بقول الامام الغایب بعینه لبعض حمله اسراره بنقل احد سفرائه و خدَمَته سراً علی وجه یفید الیقین أو بتوقیعه و مکاتیبه کذلک أو بسماعه منه مشافهه علی وجه لاینافی امتناع الرؤیه فی زمان الغیبه فلا یسعه التصریح و الاعلان بنسبه القول إلیه و لیس فی سائر الادله الموجوده العلمیه ما ینص باثبات ذلک و لا فی غیرها ایضاً من الادله ما یقتضیه فإذا کان الحال کما ذکر و لم یکن ماموراً باخفاء ما وقف علیه و کتمانه أو کان ماموراً باظهاره بحیث لاینکشف حقیقه الحال فیبرزه لغیره فی مقام الاحتجاج بصوره الاجماع، خوفاً من الضیاع و جمعاً بین الامتثال باظهار الحق و کتمان السرّ فیکون حجه علی نفسه لکونه من السنه و علی غیره بعد ابرازه علی نحو ما ذکر لکونه من الاجماع. ... و إلی هذا أشار بعض ساده مشایخنا المحققین حیث قال «و ربما یحصل لبعض حفظه الاسرار من العلماء الابرار العلم بقول الامام بعینه علی وجه لا ینافی امتناع الرؤیه فی مده الغیبه، فلا یسعه التصریح بنسبه القول إلیه فیبرزه فی صوره الإجماع جمعاً بین الامر باظهار الحق و النهی عن اذاعه مثله بقول مطلق» (۱) انتهی؛ (۲)

هفدهم این است که منظور از اجماع، علم به سخن خود امام غایب برای برخی از حاملان اسرار امام، به نقل پنهانی یکی از سفیران یا خادمان آن حضرت پدید آید، به گونه ای که یقین آفرین باشد و یا علم به توقیع حضرت یا نامه های مکتوب ایشان به همین شکل که یقین آفرین باشد و یا با شنیدن حضوری از امام به گونه ای که با امتناع دیدار در زمان غیبت در تنافی نباشد.

۱- فوائد الاصول، ص۸۲، فایده ۲۳.

۲- عوائد الأیام، ص۷۰۰.

در نتیجه نمی تواند تصریح و اعلان کند که این گفته مستند به امام است، در حالی که در ادلّه علمی موجود، دلیلی که بر آن دلالت کند نیست. هم چنین در ادلّه دیگر در چنین حالی اگر مأمور به اخفا و کتمان جریانی که بدان دست یافته، نباشد یا حتی مأمور به اظهار آن باشد، البته به شیوه ای که اصل جریان آشکار نگردد. در نتیجه آن را برای دیگران در مقام استدلال به شکل اجماع می آورد، تا این حقیقت از دست نرود و تا بین امتثال دستور اظهار حق و دستور کتمان جمع کند و در نتیجه این اجماع برای خودش حجّت باشد چون از سنّت محسوب می شود و برای دیگران نیز حجّت باشد، چرا که اجماع است ... و به همین مطلب اشاره دارد برخی از سروران از مشایخ اهل تحقیق ما که فرموده و چه بسا برای برخی از حافظان اسرار از عالمان ابرار علم به گفتار امام از خود امام پدید می آید، به گونه ای که با امتناع رؤیت در زمان غیبت در تنافی نیست و او نمی تواند گفته را به صراحت به امام نسبت دهد. لذا آن را در شکل اجماع ابراز می دارد تا بین دستور اظهار حق و دستور نهی مطلق از آشکارسازی چنین جریانی جمع کند.

به جز شیخ احمد نراقی (م ۱۲۴۵ق) که به این مطلب معتقد است و باور استادش سید محمدمهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) را نقل کرده است، محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) نیز کلام سید بحرالعلوم را آورده است. (۱) آخوند محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ق) نیز در کفایه می آورد:

و ربما یتفق لبعض الأوحدی وجه آخر من تشرفه برؤیته عجل الله تعالی فرجه الشریف و أخذه الفتوی من جنابه و إنما لم ینقل عنه بل یحکی الإجماع لبعض دواعی الإختفاء؛ (۲)

۱- جنه المأوی، ص۳۱۹.

۲- کفایه الاصول، ص۲۸۹.

و چه بسا برای برخی از یگانه عالمان، گونه ای دیگر از تشرّف به دیـدار امام و گرفتن فتوا از جانب حضـرتش پدیـد می آید، ولی از امام نقل نمی کند، بلکه به دلیل برخی از انگیزه های پنهان کاری به صورت اجماع حکایت می کند.

میرزا ابوالحسن مشکینی (م ۱۳۵۸ق) صاحب حاشیه کفایه نیز آن را نفی نکرده است.

شیخ محمد علی کاظمی (م ۱۳۶۵ق) در تقریر بحث میرزا محمدحسین غروی نائینی (م ۱۳۵۵ق) می نویسد:

نعم، قـد یتفق فی زمان الغیبه للأوحـدی التشـرف بخدمته عجل الله تعالی فرجه الشـریف و اخذ الحکم منه عجل الله تعالی فرجه الشریف فیدعی الإجماع علیه؛ (۱)

آری؛ گـاه در زمان غیبت برخی یگانه ها، امکان تشرّف به خـدمت امام علیه السـلام و گرفتن حکم از او دست را می یابنـد و وی ادعای اجماع بر آن حکم می کند.

شیخ محمد حسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ق) نیز در شرح این قسمت کفایه می آورد:

و حیث لایقطع بل و لایظن بسـماعهم لقول الامام عجل الله تعالی فرجه الشـریف أو برؤیتهم لفعله عجل الله تعالی فرجه الشریف أو لتقریره عجل الله تعالی فرجه الشریف بل ربما لایحتمل ذلک فی زمان الغیبه إلا من الأوحدی؛ (۲)

و چون قطع یا ظن به شـنیدن سخن امام، یا دیدار رفتار و یا تقریر امام برای مجمعین نداریم، بلکه احتمال شنیدن در زمان غیبت جز برای یگانه ای جاری نیست.

۱- فوائد الأصول، ج۳، ص ۱۵۰.

۲- نهایه الدرایه، ج۳، ص۱۸۵.

گفتنی است تا آن جا که بررسی شد، هیچ یک از تعلیقه نویسان کفایه در این مطلب تشکیک نکرده اند. برای مثال، فاضل آبی (م ۶۷۶ق) برای فتوا دادن نوشته است:

و کان فاضل منا شریف یذهب إلیه (حرمه) و یدعی انه سمع ذلک مشافهه عمن قوله حجه؛ (۱)

آقای دوزدوزانی نیز می نویسد:

انما یدعون الاجماع فی مقام التشرف للخوف من التکذیب؛ (۲)

تنها دعوی اجماع در مقام تشّرف به دلیل ترس از تکذیب دیگران است.

علی اکبر ذاکری در این باره مطالبی دارد که دو مطلب آن را می توان ذکر کرد:

۱. این ادعا، با روایات امتناع رؤیت در عصر غیبت، ناسازگاری دارد.

۲. علما، هیچ گونه حجیتی برای چنین اجماعی قائل نیستند و حتی اجماع لطفی و دخولی را که احتمال حضور امام در جمع اجماع کنندگان است، رد می کنند. (۳)

البته روشن است که مطلب اول ایشان مصادره به مطلوب است؛ زیرا وجود روایاتی که بر امتناع رؤیت دلالت کند، اول بحث است و کسی وجود چنین روایاتی را نپذیرفته است تا آن را اصل ثابتی برای

۱- یکی از دانش مندان بزرگوار ما معتقد به حرمت شده است و ادعا می کند آن حکم را از لبان مبارک کسی که سخنش حجت و مدرک است شنیده است. (کشف الرموز، ج۲، ص۲۶۲)

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۷۱.

۳- ذاکری، علی اکبر، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

رد کردن مطالب دیگر بـدانیم. خود ایشان نیز توقیع را در نهایت، تکـذیب مـدعی رؤیت می دانـد و چون کسـی که با اجماع، نظر امام را نقل می کند مدعی دیدار نیست، پس شامل توقیع هم نمی شود.

مطلب دوم ایشان نیز صـحیح نیست. علما در اجماع دخولی و اجماع لطفی اشـکال کرده اند، اما این اجماع را از آن اقسام نمی دانند. شیخ محمدعلی کاظمی به هنگام بیان اجماع تشرفی، از میرزا محمدحسین غروی نائینی نقل می کند:

و أین هذا من دعوی کون مبنی الإجماع علی دخول شخصه عجل الله تعالی فرجه الشریف فی المجمعین؟ (۱)

هیچ یك از فقها، حجیت این اجماع را مخدوش ندانسته اند، بلکه چنان که گذشت، ملا احمد نراقی در این باره آورده است:

فیکون حجه علی نفسه لکونه من السنه و علی غیره بعد ابرازه علی نحو ما ذکر لکونه من الاجماع. (۲)

البته اگر علما حجیت آن را نیز نپذیرنـد، بر مدعای ما خللی وارد نمی کند؛ زیرا حجیت مربوط به مضـمون و محتواست و ما به محتوای این اجمـاع ها اسـتدلال نمی کنیم تا در صورت عـدم حجیت، اسـتدلال ما نیز باطل گردد، بلکه دلیل مـدعای ما اصـل وقوع دیدار است و اگر کسی محتوای اجماع را هم نپذیرد، اصل وقوع آن را رد نمی کند؛ زیرا

۱- این مطلب کجـا و ادعـای این که مبنـای اجمـاع بر داخـل بودن شـخص امـام در جمع اجمـاع کننـد گان است کجا؟ (فوائد الأصول، ج۳، ص ۱۵۰)

۲- پس اجمـاع تشـرفی برای گوینـده آن حجت است چون جزء سـنت (احادیث) است و بر دیگران نیز بعـد از ابراز آن حجت است زیرا جزء اجماع است. (عوائد الأیام، ص ۷۰۰)

رد اصل دیدار به معنا دروغ گو دانستن مدعی دیدار است. چنین دروغی افترا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محسوب می شود و هرگز هیچ فقیهی به فقیه دیگر چنین نسبتی نمی دهد؛ زیرا این سخن به معنای فاسد و فاسق دانستن آن فقیه است.

۳. گواهی علما و اختلاف نداشتن در آن

از دیگر دلایل وقوع ملاقات، گواهی گروهی از علما به وقوع آن و اختلاف نداشتن هیچ کدام از آنها در این امر است. در طول نزدیک به دوازده قرن که وقوع ملاقات امکان پذیر بوده است، با آن که عده ای به نقل آن پرداخته اند، هیچ یک از دانش مندان شیعه در پذیرش اصل آن تردیدی به خود راه نداده و آن را از اصل، باطل و دروغ نخوانده اند. البته بعضی از آنان در برخی حکایت ها اشکال کرده اند، اما هیچ کس همه را مردود ندانسته است. از آن جا که نمی توان تصور کرد چنین رخداد مهم و بزرگی اصلاً واقع نشده باشد و با این حال در طول تاریخ، هیچ عالمی لب به افشا و اعتراض نگشاید، مخالفت نکردن مدافعان حریم دین، خود نشان حقانیت این مطلب است.

گروهی از علما که به وقوع ملاقات گواهی داده اند، چنین گفته اند:

۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق):

أن الإمام لم يستتر عن مسترشده إنما استتر خوفاً على نفسه من الظالمين ... إن الإمام ليس في تقيه من إرشاد من يريد الإرشاد و كيف يكون في تقيه و قد بين لهم الحق و حثهم عليه و دعاهم إليه و علمهم الحلال و الحرام حتى شهروا بذلك و عرفوا به؛ (۱)

۱- كمال الدين، ج۱، ص۱۱۱.

امام از کسی که از او هدایت می جوید خویش را پنهان نکرده، بلکه تنها از روی ترس بر جان خویش از ظالمان، خود را نهان ساخته است... . امام در ارتباط با هـدایت کسانی که هـدایت می جوینـد در تقیّه نیست و چگونه در تقیّه باشد با این که حق را برایشـان بیـان کرده و آنهـا را بـدان ترغیب نموده و آنـان را به حق خوانـده و حلاـل و حرام را به آنان آموخته که اینان به حق مشهور گشته و بدان شناخته شده اند.

۲. سید بن طاووس (م۶۶۴ق):

و لما بلغ الأمر إلی علی بن محمد السـمری ذکر أن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قد عرفه أن ینتقل إلی الله و کشف له عن یوم وفـاته ... فتوفی علی محمـد السـمری - رضـی الله عنه - فی الوقت الـذی أشار إلیه. و لقـد لقی المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خلق کثیر بعد ذلک من شیعته و غیرهم و ظهر لهم علی یده من الدلائل ما ثبت عندهم و عند من أخبروه أنه هو

- علیه و علی آبائه السـلام - و نقلوا عنه أخباراً متظاهره و إذ کان عجل الله تعالی فرجه الشـریف غیر ظاهر الآن لجمیع شیعته فلا یمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله و فعاله و یکتمونه؛ (۱)

و چون کار به علی بن محمّد سـمری رسید، او گفت که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به او خبر داده که از این دنیـا به سوی خـدا انتقـال می یابـد و از روز مرگش به او خبر داده است ... . علی محمـد سـمری - رضوان الله تعالی علیه - در همان وقتی که حضرت گفته بود وفات یافت و مردم بسیاری از شیعیان و دیگران پس از وی، با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف دیدار کردند و بر دست حضـرت نشانه هایی برای مردم ظاهر گشت که برای خودشان و کسانی که به آنان می گفتند ثابت گشت که

۱- الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ص۱۸۴.

دیدارشونده حضرت مهدی - بر او و پدرانش درود باد - بوده است و اگر امروز حضرت برای همه شیعیانش آشکار نیست، هیچ امتناعی ندارد که دسته ای از شیعیان وی را ببینند و از گفتار و رفتار او بهره مند گردند، ولی در حالی که این راز را کتمان می دارند.

۳. علی بن عیسی الإربلی (م۶۹۳ق):

و الاخبار عنه عجل الله تعالی فرجه الشریف فی هذا الباب کثیره و انه رءاه جماعه قد انقطعوا فی طرق الحجاز و غیرها فخلصهم و أوصلهم إلی حیث أرادوا و لولا التطویل لذکرت منها جمله و لکن هذا القدر الذی قرب عهده من زمانی کاف؛ (۱)

خبرها از امام علیه السلام در این باره بسیار است و این که دسته ای که در راه های حجاز و غیر آن درمانده اند و حضرت آنان را خلاص کرده و به آن جا که می خواستند رسانده و اگر طولانی نمی گشت، پاره ای را ذکر می کردم، ولی همین اندازه ای که معاصر با زمان من است کافی است.

۴. سید بهاء الدین نجفی (م ۸۰۳ق):

إنا لا نمنع من ظهوره لأولیائه لکن لیس الکل صالحاً لظهوره علیهم و وصوله إلیهم، بل البعض قد حصل له ذلک؛ (۲)

ما ظهور امام برای دوستانش را منع نمی کنیم، ولی همه شایسته آن نیستند که حضرت برایشان ظاهر گردد و به آنان برسد، بلکه برخی این حضور و ظهور برایشان حاصل گشته است.

۵. محمد بن حسن حرّ عاملی (م۱۱۰۴ق):

۱- کشف الغمه، ج۳، ص۳۰۱.

۲- منتخب الأنوار المضیئه، ص۱۳۹.

و أخبرنی جماعه من ثقات الأصحاب أنهم رأوا صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی الیقظه و شاهدوا منه معجزات متعددات و اخبرهم بعده مغیبات و دعا لهم بدعوات صار مستجابات و انجاهم من اخطار مهلکات تضیق عن تفاصیلها الکلمات فلیضف ذلک الی ما تقدم من الحکایات و الروایات المتواترات؛ (۱)

دسته ای از یاران قابل اعتماد برایم گفته اند که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در بیداری دیده اند و از او معجزات گوناگونی مشاهده نموده و حضرت اموری غیبی را به آنان خبر داده و برایشان دعاهایی کرده که مستجاب گشته و آنان را از خطرهای هلاک بخش که در بیان نمی گنجد نجات داده است که این بخش باید به حکایت ها و روایت های متواتری که قبلاً گذشت افزوده گردد.

۶. میرزا محمدتقی الأصفهانی (م۱۳۴۸ق):

قد اتفق الفوز بلقائه لکثیر من الصالحین، و وقائعهم مذکوره فی الکتب کالبحار و النجم الثاقب و دار السلام للشیخ محمود و غیرها . و قد سمعت من الثقات وقائع غیر مذکوره فی تلک الکتب، لم تثبت فی خاطری الآن کیفیاتها لأثبتها فی هذا المقام و الحاصل أن التشرف برؤیته فی زمان غیبته أمر ممکن قد وقع لکثیر من الأنام من الخواص و العوام؛ (۲)

بسیاری از صالحان فیض دیدار حضرت را یافته اند و جریان های آن در کتاب هایی چون بحار الانوار، نجم الثاقب و دارالسلام شیخ محمود عراقی و دیگر کتاب ها آمده است و من خود از گروهی قابل اعتماد جریان هایی که در کتاب نیامده

۱- إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص۷۱۲.

۲- مکیال المکارم، ج۲، ص۳۵۴.

شنیده ام که خصوصیاتش هم اکنون در خاطرم نیست تا در این جا بنگارم.

ولی چکیده سخن این است که تشّرف به دیدار حضرت در زمان غیبتش ممکن است و برای بسیاری از مردمان از خواص و عوام اتفاق افتاده است.

۷. شیخ احمد نراقی (م ۱۲۴۵ق) که سخنش در اجماع تشرفی گذشت.

۸. سید محمدمهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) که سخنش در اجماع تشرفی گذشت.

۹. آخوند محمدکاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ق):

و ربما یتفق لبعض الأوحدی وجه آخر من تشرفه برؤیته عجل الله تعالی فرجه الشریف و أخذه الفتوی من جنابه؛ (۱)

و چه بسا برای برخی از یگانه عالمان، گونه ای دیگر از تشرّف به دیدار امام و گرفتن فتوا از جانب حضرتش پدید می آید.

۱۰. شیخ محمد علی کاظمی (م ۱۳۶۵ق) در تقریر بحث میرزا محمدحسین غروی نائینی (م ۱۳۵۵ق):

نعم، قد یتفق فی زمان الغیبه للأوحدی التشرف بخدمته عجل الله تعالی فرجه الشریف و اخذ الحکم منه عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (۲)

آری؛ گاه در زمان غیبت برخی یگانه ها، امکان تشرّف به خدمت امام علیه السلام و گرفتن حکم از او دست را می یابند.

۱۱. شیخ محمدحسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ق):

۱- کفایه الأصول، ص۲۸۹.

۲- فوائد الأصول، ج۳، ص ۱۵۰.

و حیث لایقطع بل و لایظن بسماعهم لقول الامام عجل الله تعالی فرجه الشریف أو برؤیتهم لفعله عجل الله تعالی فرجه الشریف أو لتقریره عجل الله تعالی فرجه الشریف بل ربما لایحتمل ذلک فی زمان الغیبه إلا من الأوحدی؛ (۱)

و چون قطع یا ظن به شنیدن سخن امام، یا دیدار رفتار و یا تقریر امام برای مجمعین نداریم، بلکه احتمال شنیدن در زمان غیبت جز برای یگانه ای جاری نیست.

۱۲. سید محسن الأمین (م ۱۳۷۱ق):

و قد جاءت أحادیث داله علی عدم إمکان الرؤیه فی الغیبه الکبری و حکیت رؤیته عجل الله تعالی فرجه الشریف عن کثیرین فی الغیبه الکبری و یمکن الجمع بحمل نفی الرؤیه علی رؤیه من یدعی المشاهده مع النیابه و ایصال الاخبار من جانبه علی مثال السفراء أو بغیر ذلک؛ (۲)

و روایات رسیده بر عدم امکان دیدار امام در زمان غیبت کبرا دلالت دارد و دیدار امام علیه السلام از بسیاری در غیبت کبرا نقل شده و می تواند از این دو، دریافت که منظور از نفی دیدار، دیدار کسی است که دعوی دیدار همراه با نیابت از امام و رساندن خبرها از سوی امام به مردم نماید به مانند سفیران حضرت و یا به گونه ای دیگر.

۱۳. سید محسن خرازی (معاصر):

أن رؤیه الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف وقعت فی زمن الغیبه الکبری لبعض الصالحین، و قصصهم و حکایاتهم کثیره جداً، و مذکوره فی

الکتب؛ (۳)

۱- نهایه الدرایه، ج۳، ص۱۸۵.

۲- أعیان الشیعه، ج۲، ص ۷۱.

۳- بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ج۲، شرح ص۱۵۸.

دیـدار امـام دوازدهم در زمـان غیبت کبرا برای برخی از صالحـان تحقق یـافته و داسـتان هـا و حکایت های فراوانشان در کتب آمده است.

گروهی دیگر که با نقل جریان ملاقات، در واقع آن را پذیرفته اند:

۱. محمد بن جریر طبری (متوفای قرن پنجم قمری):

حدثنی أبو الحسین محمد بن هارون بن موسی التلعکبری، قال: حدثنی أبو الحسین بن أبی البغل الکاتب، قال: تقلدت عملاً من أبی منصور بن الصالحان (۱) و جری بینی و بینه مـا أوجب اسـتتاری، ... و رأیته شابـاً تاماً من الرجال، علیه ثیاب بیض، و عمامه محنک بها بذؤابه و ردی علی کتفه مسبل، فقال لی: یا أبا الحسین بن أبی البغل، أین أنت عن دعاء الفرج ... ؛ (۲)

ابوالحسـین ابن ابی البغل کاتب می گویـد: مسـئولیتی را از سوی ابومنصور بن صالحان عهـده دار شـدم. موضوعی بین من و او پدیـد آمد که ایجاب کرد از او مخفی شوم ... و او را در حالی که جوانی کامل از مردان بود و بر او لباس های سـفید و عمامه ای تحت الحنک دار و عبایی که بر دوش او آویزان بود، دیـدم. به من فرمود: ای ابوالحسـین بن ابی البغل! چرا دعای فرج نمی خوانی؟ ...

این جریان در قسمت «اعمال و اذکار نقل شده» به طور کامل خواهد آمد.

۲. ورام بن ابی فراس مالک اشتری، (م۶۰۵ق):

۱- دوران وزارت أبی منصـور بـن صالحـان، بین سـال هـای ۳۷۴ - ۳۸۰ بـوده است. (الکامـل فی التاریـخ، ج۹، ص۳۹ و ۷۷) بنابراین، این دیدار در دوران غیبت کبرا قرار دارد.

۲- دلائل الامامه، ص۵۵۱، ح ۱۲۹ - ۵۲۵.

حدثنی السید الأجل الشریف أبو الحسن علی بن إبراهیم العریضی العلوی الحسینی قال: حدثنی علی بن نما قال: حدثنی أبو محمد الحسن بن علی بن حمزه الأقسانی (۱) فی دار الشریف علی بن جعفر بن علی المدائنی العلوی قال: کان بالکوفه شیخ قصار و کان موسوماً بالزهد منخرطاً فی سلک السیاحه متبتلاً للعباده مقتفیاً للآثار الصالحه فاتفق یوماً أننی کنت بمجلس والدی و کان هذا الشیخ یحدثه و هو مقبل علیه قال: کنت ذات لیله بمسجد جعفی و هو مسجد قدیم و قد انتصف اللیل و أنا بمفردی فیه للخلوه و العباده فإذا أقبل علی ثلاثه أشخاص فدخلوا المسجد فلما توسطوا صرحته جلس أحدهم ثم مسح الأرض بیده یمنه و یسره فحصحص الماء و نبع فأسبغ الوضوء منه ثم أشار إلی الشخصین الآخرین بإسباغ الوضوء فتوضئاً ثم تقدم فصلی بهما إماماً فصلیت معهم مؤتماً به فلما سلم و قضی صلاته بهرنی حاله و استعظمت فعله من إنباع الماء فسألت الشخص الذی کان منهما إلی یمینی عن الرجل. فقلت له: من هذا؟ فقال لی: هذا صاحب الأمر ولد الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف فدنوت منه و قبلت یدیه و قلت له یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! ما تقول فی الشریف عمر بن حمزه هل هو علی الحق؟ فقال: لا و ربما اهتدی إلا أنه ما یموت حتی یرانی فاستطرفنا هذا الحدیث فمضت برهه طویله فتوفی الشریف عمر و لم یشع أنه لقیه فلما اجتمعت بالشیخ الزاهد ابن نادیه أذکرته بالحکایه التی کان ذکرها: و قلت له: مثل الراد علیه أ لیس

۱- وفیات سنه ثلاث و تسعین و خمسمائه: الحسن بن علی بن حمزه بن محمد بن الحسن بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی الحسین بن علی بن أبی طالب - رضی الله عنه - النقیب الطاهر أبو محمد الهاشمی العلوی الحسینی الزیدی المعروف بابن الأقساسی. أحد الرؤساء و سنان صعده البلغاء ، و نجم أفق الأدباء، توفی فی شعبان. و کان مولده سنه تسع و خمسمائه. (تاریخ الإسلام، ج۴۲، ص۱۲۵) از این تاریخ درمی یابیم ملاقات در قرن ششم رخ داده است.

كنت ذكرت أن هـذا الشـريف عمر لاـ يموت حتى يرى صـاحب الأمر الـذى أشـرت إليه. فقال لى: و من أين لك أنه لم يره ثم إننى اجتمعت فيما بعـد بالشـريف أبى المناقب ولد الشـريف عمر بن حمزه و تفاوضـنا أحاديث والده. فقال: إنا كنا ذات ليله فى آخر الليل عنـد والدى و هو فى مرضه الذى مات فيه و قد سـقطت قوته بواحده و خفت موته و الأبواب مغلقه علينا إذ دخل علينا شخص هبناه و اسـتطرفنا دخوله و ذهلنا عن سؤاله فجلس إلى جنب والدى و جعل يحدثه ملياً و والدى يبكى ثم نهض فلما غاب عن أعيننا تحامل والدى و قال أجلسونى فأجلسـناه و فتح عينيه. و قال: أين الشـخص الذى كان عندى؟ فقلنا: خرج من حيث أتى فقال اطلبوه فذهبنا فى أثره فوجدنا الأبواب مغلقه و لم نجد له أثراً فعدنا إليه فأخبرناه بحاله و أنا لم نجده ثم إنا سألناه عنه. فقال: هذا صاحب الأمر ثم عاد إلى ثقله فى المرض و أغمى عليه تم الحديث؛ (۱)

ابومحمّـد حسن بن علی بن حمزه أقسانی می گويد: در كوفه پيرمردی رنگرزی زاهد و در زمره عابدان مسـجد بود كه خود را برای عبـادت قرار داده بـود وی از كارهـای شايسـته پيروی می كرد. روزی مـن در حضـور پـدرم بـودم و ايـن پيرمرد بـا پـدرم صحبت می كرد و پـدرم به او توجّه داشت. پيرمرد گفت: يک شب در مسـجد جعفی كه مسـجدی قـديمی است بودم. شب به نيمه رسيده بود و من تنهـا برای خلوت و عبـادت بودم كه سه نفر وارد مسـجد شدنـد و رو به من آمدنـد. چون به وسط حياط رسـيدند، يكی از آنان نشسـت. سـپس بر روی زمين دستش را به چپ و راست كشيد، آب جوشيد؛ وضوی شادابی با اين آب گرفت. سپس به دو نفر ديگر اشاره كرد كه وضو بگيرند آن دو نيز وضو گرفتند. پس از آن جلو ايستاد و امام آن دو شد و با

۱- تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورّام)، ج۲، ص۳۰۴.

آن دو نماز خوانـد. من هم به آنان اقتدا کردم. وقتی سـلام داد و نمازش تمام شد، حالت وی مرا مبهوت ساخت و این که آب درآورد در چشـمم بزرگ شد. از فردی که سـمت راسـتم نشسـته بود درباره آن شخص پرسیدم. گفتم: این کیست؟ او گفت: ایشان حضـرت صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. من به او نزدیک شدم و بر دستانش بوسه زدم و به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! شـما درباره سیّد عمر بن حمزه چه نظری دارید؟ آیا او بر حق است؟ حضـرت فرمود: نه، ولی چه بسا که هدایت یابد. اما او نمی میرد تا آن که مرا ببیند. ما از این گفته خوشـمان آمد. مدت طولانی ای گذشت و شـریف عمر مرد و شایع نگشت که او حضـرت صاحب الامر را دیـده باشد. چون من با شـیخ زاهد ابن نادیه در یک جلسه همراه شدم او را به یاد حکایتی آوردم که قبلاً از آن یاد کرده بود و به او ماننـد کسـی که سـخن او را ردّ می کنـد گفتم: آیا تو نگفتی که این شریف عمر نمی میرد تـا صـاحب الامر را که تو در آن حکایت بـدان اشاره داشتی ببینـد؟ او در جواب گفت: از کجا می دانی که او حضرت را ندیده است؟

مـدتی پس از این جریـان، بـا شـریف ابوالمناقب پسـر شـریف عمر بن حمزه نشسـته بودیم و درباره نقل های مربوط به پـدرش گفت وگو می کردیم. او گفت: شبی در پایـان شب نزد پـدرم بودیم و او در همـان بیماری ای بود که بـدان مرد و خوراک او در شـبانه روز یک بار شده بود و من از مرگ او بیم داشـتم. درها بسته بود که مردی باهیبت وارد شد. ما از ورودش خوشمان آمـد و از این که از او چیزی بپرسـیم غافل شـدیم. او کنار پدرم نشـست و مدتی با پدرم گفت وگو کرد و پدرم می گریست. پس از آن برخاست. وقتی رفت و از دیـده ما غایب گشت، پـدرم به سـختی گفت: مرا بنشانیـد! او را نشانـدیم. چشم هایش را گشود

و گفت: آن شخص که هم اکنون نزد من بود کجاست؟ گفتیم: او از همان جا که آمده بود بیرون رفت. پدرم گفت: او را بیابید! ما به دنبال او رفتیم، ولی دیدیم درها بسته و اثری از او نیست. نزد پدر برگشتیم و جریان او را گفتیم و این که او را نیافته ایم. سپس از پدرم درباره آن مرد پرسیدیم. گفت: این شخص صاحب الامر است. پس از آن پدرم به حالت بیماری سنگینش برگشت و بی هوش شد.

۳. علامه مجلسی (م۱۱۱۰ق): نقل جریان های بسیار. (۱)

۴. شهید قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹ق) نقل جریان علامه حلّی (حسن بن یوسف). (۲)

۵. ابوعلی محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری (م ۱۲۱۶ق) نقل جریان مقدس اردبیلی (احمد بن محمد). (۳)

۶. شیخ محمود عراقی (م۱۳۰۸ق): نقل جریان های بسیار. (۴)

۷. محدث نوری (م۱۳۲۰ق) نقل جریان های بسیار. (۵)

۸. علی یزدی حائری (م۱۳۳۳ق): نقل جریان های بسیار. (۶)

۹. علی اکبر نهاوندی، (م۱۳۶۹ق): نقل جریان های بسیار. (۷)

۱۰. لطف الله صافی گلپایگانی (معاصر): نقل جریان های بسیار. (۸)

۱- بحار الأنوار، ج۵۲.
۲- مجالس المؤمنین، ج۱، ص۵۷۳.
۳- منتهی المقال فی احوال الرجال (رجال ابوعلی)، ج۱، ص۳۱۲.
۴- دارالسلام، بخش پنجم.
۵- نجم الثاقب.
۶- الزام الناصب، ج۲، غصن ششم.
۷- العبقری الحسان، ج۲ عبقریه دهم، ج۶، عبقریه دوازدهم.
۸- منتخب الأثر، فصل پنجم، باب دوم، ص۵۱۱.

۱۱. حسین وحید خراسانی (معاصر): نقل جریان های بسیار. (۱)

گروهی نیز به جواز وقوع ملاقات تصریح کرده اند:

۱. شریف مرتضی (م ۴۳۶ق):

نحن نجوز أن یصل إلیه عجل الله تعالی فرجه الشریف کثیر من أولیائه و القائلین بإمامته فینتفعون به؛ (۲)

ما ممکن می دانیم که بسیاری از دوستان حضرت و معتقدان به امامت وی به حضرت دست یابند و از او بهره مند گردند.

۲. أبو الصلاح حلبی (م۴۴۷ق):

لأنا لا نقطع علی غیبه الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف عن جمیعهم، بل یجوز ظهوره لکثیر منهم؛ (۳)

ما یقین نداریم که امام از همه شیعه غایب شده باشد، بلکه می تواند برای بسیاری از شیعه آشکار گردد.

۳. شیخ طوسی (م۴۶۰ق):

إنا أولا لا نقطع علی استتاره عجل الله تعالی فرجه الشریف عن جمیع أولیائه، بل یجوز أن یظهر لأکثرهم؛ (۴)

اوّلاً ما یقین نداریم که امام از همه دوستانش غایب شده باشد، بلکه می تواند برای بیشتر آنان آشکار شود.

۴. ابن میثم البحرانی (م۶۷۹ق):

۱- منهاج الصالحین، ج۱، ص۴۸۹.

۲- رسائل المرتضی، ج۲، ص۲۹۷. فما نمنع من ظهوره عجل الله تعالی فرجه الشریف لبعضهم إما لتقویم أو تأدیب أو وعظ و تنبیه و تعلیم. (المقنع فی الغیبه، ص۷۷)

۳- تقریب المعارف، ص۴۴۴.

۴- الغیبه للحجه، ص۹۹.

إنا نجوز أن یظهر عجل الله تعالی فرجه الشریف لأولیائه و لا نقطع بعدم ذلک؛ (۱)

ما ممکن می دانیم که امام برای دوستانش آشکار شود، و یقین به عدم ظهور نداریم.

از کلام سید بن طاوس که بعد از تصریح به وقوع، آورده است: «فلا یمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله و فعاله و یکتمونه» (۲) درمی یابیم که جمله های این بزرگان نیز تنها یک احتمال نیست.

نتیجه: تأیید گروهی از علمای دین و مخالفت نکردن دیگران در طول تاریخ، نشان صحت این امر است.

تذکر: گفتنی است آقای ذاکری و آقای دوزدوزانی افرادی را به عنوان مخالف نام برده اند که در فصل دوم بخش سوم به آنها می پردازیم و روشن می شود که همه این نسبت ها غیر واقعی است و هیچ یک از عالمان شیعه دیدار را نفی نکرده اند.

۴. اعمال و اذکار نقل شده

اشاره

علمای شیعه اعمال عبادی بسیاری را در کتاب های خویش نقل کرده اند که مستند به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وجود چنین اعمال و اذکاری نیز می تواند دلیل دیگری بر وقوع ملاقات باشد. با توجه به این نکته که از دیرباز دانش مندان شیعه در نسبت دادن قول و فعل به معصوم علیه السلام وسواس خاصی داشته اند، می توان گفت این نوع از نقل ها در اثبات ملاقات اهمیتی ویژه دارد. درباره دعاهایی نیز که در جامعه

۱- قواعد المرام فی علم الکلام، ص۱۹۱.

۲- بنابراین امتناعی نیست که دسته ای از دوستان حضرت او را ببینند و از گفته و رفتار او بهره گیرند، در حالی که این راز را کتمان می دارند.

شیعی مرسوم است و مستند روشنی ندارد احتمال داده شده است که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اخذ شده باشد.

مرحوم ملا احمد نراقی در این باره می نویسد:

قیل: «و ربما یکون هذا هو الاصل فی کثیر من الزیارات و الاستخارات و الادعیه و الاداب و الاعمال المعروفه التی تداولت بین الامامیه و لامستند لها ظاهراً من اخبارهم و لا من کتب قدمائهم الواقفین علی آثار الائمه و اسرارهم و لا اماره تشهد بأن منشأها اخبار مطلقه أو وجوه اعتباریه مستحسنه، هی التی دعتهم الی انشائها و ترتیبها و الاعتناء بجمعها و تدوینها کما هو الظاهر فی جمله منها» (۱)؛ (۲)

گفته شد چه بسا دیدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اخذ از آن حضرت ریشه و اصل بسیاری از زیارت نامه ها و استخاره ها و دعاها و آداب و اعمال معروفی باشد که میان امامیه متداول است و ظاهراً مستندی از روایاتشان و کتاب های قدمایشان که واقف بر آثار و اسرار امامان هستند، برای آنها نیست. و نیز دلیلی نیست که گواهی دهد منشأ این زیارت ها و استخاره ها و دعاها روایات مطلقی (کلّی) باشد، یا دلیل های نیکوی قراردادی باشد که آنان را به انشا و ترتیب و اعتنا به جمع آوری و تدوین اینها خوانده باشد، آن گونه که در برخی چنین است.

برخی از اعمال و ادعیه ای که در آنها دیداری در غیبت کبرا صورت گرفته است:

الف) نماز مسجد جمکران:

۱- کشف القناع، ص ۲۳۰.

۲- عوائد الأیام، ص ۷۰۰.

وجدت بخط الفاضل الآغا محمد علی بن الأستاذ البهبهانی، فیما علقه علی کتاب نقد الرجال، ما لفظه: الحسن بن مثله الجمکرانی هو الذی امره الامام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ببناء مسجد جمکران ... و له قصه طویله حکاها الشیخ فی کتاب مؤنس الحزین فی معرفه الدین و الیقین، و قد تضمنت معجزات عن الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف، و قد وصفه الصدوق فیها بقوله الشیخ العفیف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی - رحمه الله علیه - و فیها مدح ذلک المسجد جداً و أمر للناس بان یصلوا فیها أربع رکعات: رکعتین لتحیه المسجد، یقرأ فی کل منهما الحمد مره و سوره التوحید سبع مرات و التسبیح فی الرکوع و السجود سبع مرات، ثم رکعتین صلاه صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، إلا أنه إذا وصل إلی إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ کررها مائه مره، ثم قرأ الحمد إلی آخرها، و إذا فرغ من الصلاه هلل، ثم سبح تسبیح الزهراء علیها السلام، ثم سجد و صلّی علی محمّد و آله مائه مره، قال الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف: من صلاها فکأنما صلاها فی البیت العتیق؛ (۱)

حسن بن مثله جمکرانی همان است که حضرت امام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دستور ساختن مسجد جمکران را به وی داد ... و این جریان مفصّلی که شیخ در کتاب مونس الحزین فی معرفه الدین و الیقین حکایت کرده است و این جریان معجزاتی را از امام علیه السلام دربر دارد. شیخ صدوق در این جریان حسن بن مثله جمکرانی را با تعبیر خود که شیخ عفیف صالح حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله ستوده است و در آن از مسجد جمکران بسیار تعریف کرده است و حضرت به مردم دستور داده که در این مسجد چهار رکعت نماز بخوانند؛ دو رکعت برای تحیّت مسجد که در هر رکعت یک بار حمد و هفت بار قل هو الله احد و هفت بار تسبیح در رکوع و سجود، سپس دو رکعت نماز

۱- مستدرک الوسائل، ج۳، ص۴۴۷، ح ۱۹/۳۹۶۱.

صاحب الزمان علیه السلام (که مانند دو رکعت تحیّت است)، تنها تفاوتش زمانی است که به ایاک نعبد و ایاک نستعین می رسد، آن را صدبار تکرار می کند، سپس حمد را تا پایانش می خواند.

و هنگامی که از نماز فارغ می شود «لا اله الا الله» می گوید، سپس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام، و آن گاه به سجده می رود و صدبار صلوات می فرستد. امام علیه السلام فرمود: هر کس این نماز را بخواند، گویا که این نماز را در کعبه خوانده است.

ب) نماز مقام حله:

قال الفاضل الجلیل النحریر الآ میرزا عبدالله الإصفهانی الشهیر بالأفندی فی المجلد الخامس من کتاب ریاض العلماء فی ترجمه الشیخ بن أبی الجواد النعمانی أنه ممن رأی القائم علیه السلام فی زمن الغیبه الکبری، و روی عنه عجل الله تعالی فرجه الشریف و رأیت فی بعض المواضع نقلاً عن خط الشیخ زین الدین علی بن الحسن بن محمد الخازن الحائری تلمیذ الشهید أنه قد رأی ابن أبی جواد النعمانی مولانا المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقال له: یا مولای لک مقام بالنعمانیه، و مقام بالحله، فأین تکون فیهما؟ فقال له: أکون بالنعمانیه لیله الثلاثاء و یوم الثلاثاء و یوم الجمعه و لیله الجمعه أکون بالحله و لکن أهل الحله ما یتأدبون فی مقامی، و ما من رجل دخل مقامی بالأدب یتأدب و یسلم علی و علی الأئمه و صلی علی و علیهم اثنی عشر مره ثم صلی رکعتین بسورتین، و ناجی الله بهما المناجاه، إلا أعطاه الله تعالی ما یسأله، أحدها المغفره. فقلت: یا مولای علمنی ذلک، فقال: قل: اللهم قد أخذ التأدیب منی حتی مسنی الضر و أنت أرحم الراحمین، و إن کان ما اقترفته من الذنوب أستحق به أضعاف أضعاف ما أدبتنی به، و أنت حلیم ذو أناه تعفو عن کثیر حتی یسبق عفوک و رحمتک عذابک، و کررها علی ثلاثا حتی فهمتها. قلت: و النعمانیه بلد بین واسط و بغداد؛ (۱)

۱- بحار الأنوار، ج۵۳، ص ۲۷۰.

ابن ابی جواد نعمانی، مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دید. به حضرت گفت: ای مولای من! شما مقام و جایگاهی در نعمانیّه و مقام و جایگاهی در حلّه دارید. در این دو شهر کجا هستید؟ حضرت به او فرمود: من در شب سه شنبه و روز سه شنبه در نعمانیه هستم و روز جمعه و شب جمعه در حلّه هستم، ولی اهل حلّه ادب را در مقام و جایگاه من رعایت نمی کنند و مردی نیست که باادب وارد مقام و جایگاه من شود، ادب را رعایت کند و بر من و بر امامان سلام دهد و بر من و امامان دوازده بار درود فرستد، سپس دو رکعت نماز با دو سوره بخواند و با این دو رکعت با خدا مناجات کند، مگر این که خداوند خواسته او را می دهد که یکی از آنها مغفرت و آمرزش است. گفتم: ای مولای من! این را به من بیاموز! فرمود: بگو: خدایا! ادب کردن تو در من اثر کرده تا آن جا که سختی به من رسیده و تو مهربان ترین مهربانان هستی و اگرچه برای گناهانی که من مرتکب شده ام چندبرابر تأدیب و تنبیهی که برایمان کرده ای را سزاوارم و تو خدای بردبار و مهلت ده هستی که از بسیاری از بدی ها عفو می کنی تا آن جا که عفو و رحمتت بر عذابت سبقت گرفته است. و حضرت این جملات را چندبار برای من تکرار کرد تا درست فهمیدم. گویم که نعمانیه شهری میان واسط و بغداد است.

ج) نماز و دعای فرج:

حدثنی أبو الحسین محمد بن هارون بن موسی التلعکبری، قال: حدثنی أبو الحسین بن أبی البغل الکاتب، قال: تقلدت عملاً من أبی منصور بن الصالحان (۱) و جری بینی و بینه ما أوجب استتاری،

۱- پیش از این اشاره شد که این جریان در غیبت کبرا رخ داده است.

فطلبنی و أخافنی، فمکثت مستتراً خائفاً، ثم قصدت مقابر قریش لیله الجمعه، و اعتمدت المبیت هناک للدعاء و المسأله، و کانت لیله ریح و مطر، فسألت ابن جعفر القیم أن یغلق الأبواب و أن یجتهد فی خلوه الموضع، لأخلو بما أریده من الدعاء و المسأله، و آمن من دخول إنسان مما لم آمنه، و خفت من لقائی له، ففعل و قفل الأبواب و انتصف اللیل، و ورد من الریح و المطر ما قطع الناس عن الموضع، و مکثت أدعو و أزور و أصلی. فبینما أنا کذلک إذ سمعت وطأه عند مولانا موسی علیه السلام، و إذا رجل یزور، فسلم علی آدم و أولی العزم علیهم السلام، ثم الأئمه واحداً واحداً إلی أن انتهی إلی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فلم یذکره، فعجبت من ذلک و قلت: لعله نسی أو لم یعرف أو هذا مذهب لهذا الرجل. فلما فرغ من زیارته صلی رکعتین، و أقبل إلی عند مولانا أبی جعفر علیه السلام، فزار مثل الزیاره. و ذلک السلام، و صلی رکعتین، و أنا خائف منه، إذ لم أعرفه، و رأیته شاباً تاماً من الرجال، علیه ثیاب بیض، و عمامه محنک بها بذؤابه و ردی علی کتفه مسبل، فقال لی: یا أبا الحسین بن أبی البغل، أین أنت عن دعاء الفرج. فقلت: و ما هو یا سیدی. فقال: تصلی رکعتین، و تقول: یا من أظهر الجمیل، و ستر القبیح، یا من لم یؤاخذ بالجریره، و لم یهتک الستر، یا عظیم المن، یا کریم الصفح، یا حسن التجاوز، یا واسع المغفره، یا باسط الیدین بالرحمه، یا منتهی کل نجوی، یا غایه کل شکوی، یا عون کل مستعین، یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، یا رباه (عشر مرات) یا سیداه (عشره مرات) یا مولیاه (عشره مرات) یا غایتاه (عشره مرات) یا منتهی رغبتاه (عشره مرات) أسألک بحق هذه الأسماء، و بحق محمد و آله الطاهرین علیهم السلام إلا ما کشفت کربی، و نفست همی، و فرجت عنی، و أصلحت حالی و تدعو بعد ذلک بما شئت و تسأل حاجتک. ثم تضع خدک الأیمن علی الأرض و تقول مائه مره فی سجودک: یا محمد

علی، یا علی یا محمد، أکفیانی فإنکما کافیای، و انصرانی فإنکما ناصرای. و تضع خدک الأیسر علی الأرض، و تقول مائه مره أدرکنی و تکررها کثیراً، و تقول: الغوث الغوث حتی ینقطع نفسک، و ترفع رأسک، فإن الله بکرمه یقضی حاجتک إن شاء الله تعالی. فلما شغلت بالصلاه و الدعاء خرج، فلما فرغت خرجت لابن جعفر لأسأله عن الرجل و کیف دخل، فرأیت الأبواب علی حالها مغلقه مقفله، فعجبت من ذلک، و قلت: لعله باب هاهنا و لم أعلم، فأنبهت ابن جعفر القیم، فخرج إلی من بیت الزیت، فسألته عن الرجل و دخوله، فقال: الأبواب مقفله کما تری ما فتحتها. فحدثته بالحدیث فقال: هذا مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و قد شاهدته دفعات فی مثل هذه اللیله عن خلوها من الناس؛ (۱)

ابوجعفر محمد بن هارون بن موسی تلعکبری برای ما نقل کرد که ابو الحسین بن ابی البغل کاتب برای او نقل کرده بود که گفت: کاری از ابو منصور بن صالحان به گردن گرفتم، ولی میان من و او اتفاقی افتاد که موجب پنهانی من شد. او مرا خواست و تهدید نمود، ولی من هم چنان پنهان می زیستم و بر خویشتن می ترسیدم تا آن که یک شب جمعه به طرف مقابر قریش رفتم و قصد نمودم که شب را (در حرم مطهر کاظمین علیهما السلام) بیتوته کنم.

آن شب، باد و بارانی بود. لذا از ابوجعفر قیّم - کلیددار - خواستم که درها را ببندد و سعی کند محلی را خلوت نماید تا من در خلوت به دعا و سؤال از خداوند پرداخته و از داخل شدن آدمی که از او ایمن نبودم و می ترسیدم مرا ببینند، در امان باشم.

ابوجعفر کلیددار هم پذیرفت و درها را بست تا آن که شب به نیمه رسید و باد و باران، راه آمدن مردم را به حرم مطهر بست

۱- دلائل الامامه، ص۵۵۱، ح ۱۲۹/۵۲۵.

و من با فراغت بال به دعا و زیارت و نماز مشغول گشتم. در همان موقع که سرگرم کار خود بودم، صدای پایی از طرف قبر مطهر حضرت موسی کاظم علیه السلام شنیدم. وقتی نگاه کردم، دیدم مردی زیارت می کند و بر حضرت آدم و پیغمبران اولوالعزم درود می فرستد. سپس بر یک یک امامان درود فرستاد تا به صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید، ولی او را نام نبرد. تعجب کردم و با خود گفتم: شاید فراموش کرد، یا این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی شناسد، یا این که مذهب او چنین است که امام دوازدهم را قبول ندارد.

بعد از زیارت دو رکعت نماز گزارد. آن گاه به جانب قبر امام محمد تقی علیه السلام آمد و همان طور زیارت کرد و بر انبیا و ائمه درود فرستاد و دو رکعت نماز خواند. من از او وحشت کردم؛ زیرا او را نمی شناختم. ولی دیدم جوانی است که علایم مردی در وی کامل است. لباسی سفید پوشیده و عمامه ای حنک دار بر سر و ردایی بر دوش دارد. در این وقت آن جوان مرا مخاطب ساخت و گفت: ای اباالحسین بن ابی البغل! چرا دعای فرج نمی خوانی؟ گفتم: آقای من! دعای فرج کدام است؟ گفت: دو رکعت نماز می خوانی و سپس می گویی: «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح، یا من لم یؤاخذ بالجریره و لم یهتک السّتر، یا عظیم المنّ، یا کریم الصّفح، یا حسن التّجاوز، یا باسط الیدین بالرّحمه، یا منتهی کلّ نجوی، یا غایه کلّ شکوی، یا عون کلّ مستعین، یا مبتدئا بالنّعم قبل استحقاقها».

سپس ده مرتبه بگو: «یا رباه» و ده مرتبه «یا سیداه» و ده مرتبه «یا مولاه» و ده مرتبه «یا غایتاه» و ده مرتبه «یا منتهی غایه رغبتاه» آن گاه بگو: «أسألک بحقّ هذه الأسماء و بحقّ محمّد و آله الطّاهرین علیهم السّلام الّا ما کشفت کربی و نفست همّی و

فرّجت غمّی و أصلحت حالی». آن گاه هر حاجتی داری از خدا بخواه. سپس گونۀ راست را روی زمین بگذار و صد مرتبه بگو: «یا محمّد یا علیّ یا علی یا محمّد اکفیانی فانّکما کافیای و انصرانی فانّکما ناصرای» بعد از آن، گونۀ چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: «ادرکنی» و آن را بسیار تکرار کن. سپس با یک نفس بگو: «الغوث الغوث» آن گاه سر بردار که خداوند با کرم خود حاجت تو را روا خواهد نمود.

هنگامی که من مشغول به نماز و دعا شدم، او از حرم بیرون رفت. وقتی فارغ گشتم، رفتم که از ابو جعفر کلیددار سراغ آن مرد را بگیرم و سؤال کنم با این که در بسته بود، او چگونه داخل شد؟ دیدم درها هم چنان قفل است. تعجب کردم و با خود گفتم: شاید حرم درِ دیگری دارد که من نمی دانم. به سوی ابوجعفر کلیددار رفتم. دیدم از اتاقی که روغن چراغ در آن گذارده اند بیرون می آید. از او سراغ آن مرد را گرفتم که چگونه داخل حرم شد. ابوجعفر گفت: چنان که می بینی درها همه بسته است و من هنوز درها را باز نکرده ام. جریان را برای او نقل کردم. ابو جعفر گفت: آن مرد مولا صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. در مثل چنین شبی که حرم خلوت است حضرتش را بسیار دیده ام.

د) دعای فرج:

دعاء علمه صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، أبا الحسن محمد بن أحمد بن أبی اللیث (۱) رحمه الله تعالی فی بلده بغداد، فی مقابر قریش، و کان

۱- ابن أبی اللیث الکاتب محمد بن أحمد أبو الحسن ابن أبی اللیث الکاتب: روی عنه القاضی أبو علی التنوخی فی کتاب الفرج بعد الشده حکایات و شیئا من شعره. (الوافی بالوفیات، ج۲، ص۳۷) حدثنی فتی من الکتاب البغدادیین یعرف بأبی الحسن بن أبی اللیث و کان أبوه من کتاب الجند یتصرف مع اشکرون بن سهلان الدیلمی أحد الامراء فی عسکر معز الدوله بن أحمد بن بویه (۳۰۳ - ۳۵۶، آغاز خلافت ۳۳۴). (الفرج بعد الشده، ج۱، ص۲۲) این قراین نشان می دهد، این رخداد، در غیبت کبرا بوده است. از ظاهر عبارت امین الاسلام نیز درمی یابیم که از خود ابن ابی لیث شنیده است، هرچند در زمان نوشتن کتاب، وی از دنیا رفته بوده است.

أبو الحسن قد هرب إلی مقابر قریش و التجأ إلیه من خوف القتل فنجی منه ببرکه هذا الدعاء. قال أبو الحسن المذکور: إنه علمنی أن أقول: «اللّهم عظم البلاء، و برح الخفاء، و انقطع الرجاء، و انکشف الغطاء، و ضاقت الأرض، و منعت السّماء، و إلیک یا رب المشتکی، و علیک المعول فی الشده و الرخاء، اللّهم فصل علی محمّد وآل محمّد أولی الأمر الّذین فرضت علینا طاعتهم، فعرفتنا بذلک منزلتهم، ففرّج عنّا بحقّهم فرجاً عاجلاً کلمح البصر، أو هو أقرب، یا محمّد یا علی اکفیانی فإنّکما کافیای و انصرانی فإنّکما ناصرای، یا مولای یا صاحب الزّمان الغوث الغوث [الغوث] أدرکنی أدرکنی أدرکنی». قال الرّاوی: إنه عجل الله تعالی فرجه الشریف عند قوله: «یا صاحب الزّمان» کان یشیر إلی صدره الشریف؛ (۱)

دعای فرج دعایی است که صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را به محمد

بن احمد رحمه الله در شهر بغداد در گورستان قریش آموخت.

محمد بن احمد به گورستان قریش گریخته بود و از ترس کشته شدن بدان جا پناه برده بود و به برکت این دعا از آن نجات یافت. محمد بن احمد می گوید: امام به من آموخت که بگویم «اللّهم عظم البلاء ...» (تا آخر دعا) راوی می گوید: ایشان هنگام گفتن «یا صاحب الزّمان» به سینهٔ شریفشان اشاره می کردند.

ه) استخاره سید رضی الدین محمد الآوی (م ۶۵۴ق): شهید اول گوید:

۱- کنوز النجاح، به نقل از جنه المأوی، حکایت چهلم.

و منها: الاستخاره بالعدد، و لم تكن هذه مشهوره فی العصور الماضیه قبل زمان السید الکبیر العابد رضی الدین محمد بن محمد بن محمد الآوی الحسینی المجاور بالمشهد المقدس الغروی - رضی الله عنه -. و قد رویناها عنه و جمیع مرویاته عن عده من مشایخنا، عن الشیخ الکبیر الفاضل جمال الدین بن المطهر، عن والده - رضی الله عنهما - عن السید رضی الدین، عن صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف: یقرأ الفاتحه عشراً و أقله ثلاث و دونه مره ثم یقرأ القدر عشراً ثم یقول هذا الدعاء، ثلاث: اللهم إنی أستخیرک لعلمک بعاقبه الأمور، و أستشیرک لحسن ظنی بک فی المأمول و المحذور. اللهم إن کان الأمر الفلانی مما قد نیطت بالبرکه اعجازه وبوادیه، و حفت بالکرامه أیامه و لیالیه، فخر لی اللهم فیه خیره ترد شموسه ذلولاً، و تقعض أیامه سروراً. اللهم اما أمر فائتمر، و اما نهی فانتهی. اللهم إنی أستخیرک برحمتک خیره فی عافیه. ثم یقبض علی قطعه من السبحه و یضمر حاجته، ان کان عدد تلک القطعه زوجاً فهو افعل، و ان کان فرداً لا تفعل، أو بالعکس؛ (۱)

از جمله استخاره ها، استخاره با عدد است. این استخاره در زمان های گذشته قبل از زمان سید بزرگوار رضی الدین محمد آوای حسینی ساکن شهر مقدس نجف مشهور نبود و ما از او نقل می کنیم (گروهی از اساتید ما از علامه حلّی و ایشان از پدرش و ایشان از سید رضی الدین و ایشان از امام زمان نقل می کند): سوره حمد را ده بار می خواند و کمترش سه بار و کمتر از آن یک مرتبه بعد سوره قدر را ده بار می خواند بعد این دعا را سه مرتبه می خواند: اللهم إنی استخیرک ... برحمتک خیره فی عافیه. بعد یک قسمت از تسبیح را می گیرید و حاجتش را در نظر می گیرد اگر تعداد دانه های قسمتی که گرفته است زوج بود انجام بدهد و اگر فرد بود انجام نده، یا برعکس.

۱- ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه، ج۴، ص۲۶۹.

این استخاره را علامه حلّی نیز در کتاب منهاج الصلاح آورده است. محدث نوری بعد از نقل متن این دو کتاب می گوید:

و ظاهر الکتابین الشریفین أن السید رحمه الله تلقاها من الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف مشافهه بلا واسطه، و هذه فی الغیبه الکبری منقبه عظیمه لا تحوم حولها فضیله؛ (۱)

و ظاهراً دو کتاب شریف این است که سیّد رحمه الله این استخاره را از حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور شفاهی بدون واسطه گرفته است و این در زمان غیبت کبرا فضیلت بزرگی است که فضیلتی به آن نمی رسد.

و) استخاره و اعمال آیت الله مرعشی: عادل علوی شاگرد آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی از دست خط استاد جریان دیدارش را نقل کرده است که در آن امام استخاره کردن و برخی تعقیبات نمازهای واجب را به ایشان آموخته است. (۲)

اعمال و ادعیه بسیاری از حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است. آن چه در این جا آوردیم قدر متیقن آنهاست و بسیاری به دلیل نداشتن تاریخ یا در خواب و مکاشفه بودن در این جا قابل استناد نبود. (۳)

آقای علی اکبر ذاکری در رد این مطلب آورده است:

آن گاه که امام، وظیفه برای اصلاح آن چه با واقع ناسازگار است، نداشته باشد، به طریق اولی در باب آداب زیارت و... وظیفه ای نخواهد داشت. (۴)

۱- خاتمه مستدرک، ج۲، ص۳۳۴.

۲- قبسات، ص۱۱۱.

۳- نک: صحیفه مهدیه.

۴- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۹۱.

اگر منظور ایشان از وظیفه، واجب شرعی بودن آن بر امام است، کسی مدعی واجب بودن آن نیست؛ اما نکته در این جاست که از کجا نتیجه گرفته است که اگر چیزی به حد وظیفه نرسد، امام هیچ اقدامی نمی کند؟ چگونه لطف و احسان امام را نادیده گرفته است؟ آنهایی که این اعمال را نقل کرده اند، هرگز مدعی نشده اند که وظیفه امام بود که بگوید. بنابر این، استدلال ایشان چیزی را رد و نفی نمی کند.

یک مؤید: تعلیم طلب دیدار

گروهی از روایات، برای درخواست دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اعمال و ادعیه ای بیان می کنند و به مشتاقان ملاقات حضرت راه هایی می آموزند. این روایات نیز می توانند مؤید وقوع ملاقات باشند؛ زیرا حمل همه آنها به دوران ظهور و دیدار در هنگام ظهور امکان ندارد. مرحوم موسوی اصفهانی عقیده دارد:

و حمل ذلک کله علی ان المراد طلب رؤیته فی زمان ظهوره فقط، ممّا لا شاهد له و لا داعی إلیه؛ (۱)

با توجه به این نکته، اگر قرار باشد هیچ دیداری در غیبت کبرا رخ ندهد، یا باید ملتزم شویم که این روایات تنها برای ابراز محبّت و کسب ثواب است و نتیجه عملی ندارد، یا معتقد باشیم این اعمال و ادعیه همه مربوط به دوران کوتاه غیبت صغراست و برای همه زمان ها انشا نشده است. روشن است که اینها قابل التزام نیست. پس دیدار، هرچند برای افرادی نادر اتفاق می افتد.

۱- حمل همه آنها (دعاها) بر این که منظور درخواست دیدار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهورشان است، شاهد و دلیلی ندارد، داعیی هم بر این حمل وجود ندارد. (مکیال المکارم، ج۲، ص۳۴۸)

برخی از اعمال طلب دیدار

الف) عن الصادق علیه السلام أنه قال: من قرأ بعد کل فریضه هذا الدعاء فإنه یری الإمام محمد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف فی الیقظه أو فی المنام. بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان أینما کان و حیثما کان من مشارق الأرض و مغاربها، سهلها و جبلها، عنی و عن والدی و عن ولدی و إخوانی التحیه و السلام، عدد خلق الله، و زنه عرش الله، و ما أحصاه کتابه و أحاط علمه اللّهم إنی أجدد له فی صبیحه هذا الیوم و ما عشت فیه من أیام حیاتی عهداً و عقداً و بیعه له فی عنقی لا ـ أحول عنها و لا ـ أزول، اللّهم اجعلنی من أنصاره و نصاره الذابین عنه و الممتثلین لأوامره و نواهیه فی أیامه، و المستشهدین بین یدیه، اللّهم فان حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقتضیاً فأخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی، شاهراً سیفی، مجرداً قناتی، ملبیاً دعوه الداعی فی الحاضر و البادی. اللّهم أرنی الطلعه الرشیده، و الغره الحمیده، و اکحل بصری بنظره منی إلیه، و عجّل فرجه، و سهّل مخرجه، اللّهم اشدد أزره، و قوّ ظهره، و طول عمره، اللّهم أعمر به بلادک، و أحی به عبادک، فإنک قلت و قولک الحق ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ﴾ فأظهر اللّهم لنا ولیک، و ابن بنت نبیک، المسمی باسم رسولک، صلواتک علیه و آله، حتی لا یظفر بشیء من الباطل إلا مزقه، و یحق الله الحق بکلماته و یحققه، اللّهم اکشف هذه الغمه، عن هذه الأمه بظهوره، ﴿إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً وَنَرَاهُ قَرِیباً﴾، و صلی الله علی محمد و آله؛ (۱)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از نماز واجب این دعا را بخواند امام محمد بن حسن (امام زمان) را در بیداری یا

۱- بحار الأنوار، ج۸۳، ص۶۱، ح۶۹، به نقل از اختیار المصباح.

خواب می بیند: «بسم الله الرحمن الرحیم، اللّهم بلغ مولانا صاحب الزمان ...».

ب) روی أن من دعاه بهذا الدعاء عقیب کل فریضه و واظب علی ذلک ... یتشرف بلقاء صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو: اللّهم صل علی محمد وآل محمد، اللّهم إن رسولک الصادق المصدق صلواتک علیه و آله قال: إنک قلت: ما ترددت فی شئ أنا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن یکره الموت و أنا أکره مساءته، اللّهم فصل علی محمد و آل محمد و عجّل لأولیائک الفرج و النصر و العافیه و لا تسؤنی فی نفسی و لا فی فلان، قال: و تذکر من شئت. (۱)

روایت شده که هر کس پس از نمازهای فریضه این دعا را بخواند و بر آن مواظبت نماید ... به دیدار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف نایل می آید و آن دعا این است: «اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد ... و لا تسؤنی فی نفسی و لا فی فلان» و [به جای فلان] نام هر کس را بخواهی می بری.

ج) أبو علی الأشعری، عن محمد بن حسان، عن إسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن أبی حمزه، عن محمد بن سکین، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال: سمعت أبا جعفر علیهم السلام یقول: من قرأ المسبحات (ما افتتح بسبح أو یسبح) کلها قبل أن ینام لم یمت حتی یدرک القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و إن مات کان فی جوار محمد النبی صلی الله علیه و آله و سلم. (۲)

جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: هر کس پیش از آن که بخوابد همه مسبّحات (سوره هایی که در ابتدایشان سَبَّحَ یا یُسَبِّحُ آمده) را بخواند، نمی میرد تا آن که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کند و اگر بمیرد در جوار حضرت محمّد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

۱- مکارم الأخلاق، ص۲۸۴.

۲- الکافی، ج۲، ص ۶۲۰، ح۳.

د) عن الحسین بن علی بن أبی حمزه الثمالی عن الحسین بن أبی العلاء عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من قرء سوره بنی إسرائیل فی کل لیله جمعه لم یمت حتی یدرک القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یکون من أصحابه. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمیرد تا آن که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کند و از اصحاب وی باشد.

ه) و عنه (أبی عبد الله علیه السلام) قال: من قال بعد صلاه الفجر و بعد صلاه الظهر: اللّهم صل علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم. لم یمت حتی یدرک القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس پس از نماز فجر و بعد از نماز ظهر بگوید: «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم» نمیرد تا آن که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کند.

ممکن است عبارت «حتی یدرک القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» اعم از دوران غیبت و ظهور باشد؛ اما در «یری الإمام محمد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف فی الیقظه أو فی المنام» هرگز نمی توان این احتمال را داد؛ زیرا درک دوران ظهور، در خواب معنا ندارد و این فراز می تواند قرینه ای برای فهم «حتی یدرک القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز باشد.

برخی از ادعیه طلب دیدار

الف) تأتی سرداب الغیبه ... و سم و انزل و علیک السکینه و

الوقار، و صل رکعتین فی عرصه السرداب و قل: الله أکبر ... اللّهم

۱- تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۷۶، ح۱.

۲- مصباح المتهجد، ص۳۶۸، ۴۹۸ / ۱۰۸.

طال الانتظار، و شمت بنا الفجار، و صعب علینا الانتصار، اللّهم أرنا وجه ولیک المیمون فی حیاتنا و بعد المنون (الموت). (۱)

به سرداب غیبت می روی ... و بسم الله می گویی و با آرامش و وقار پایین می روی و در فضای سرداب دو رکعت نماز می گذاری و بگو: خدا بزرگ تر است ... خدایا! انتظار طولانی گشت و فاجران ما را شماتت کردند و پیروزی بر ما دشوار گشت؛ خدایا! چهرهٔ خجسته ولیّ ات را در حال زندگیمان و پس از مرگ به ما نشان بده!

ب) الدعاء للندبه: قال محمد بن أبی قره: نقلت من کتاب أبی جعفر محمد بن الحسین ابن سفیان البزوفری – رضی الله عنه – هذا الدعاء، و ذکر فیه انه الدعاء لصاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یستحب ان یدعی به فی الأعیاد الأربعه: الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً ... عزیز علیّ ان أری الخلق و أنت لا تری، و لا اسمع لک حسیساً و لا نجوی ... هل إلیک یا بن احمد سبیل فتلقی ... و اره سیده یا شدید القوی. (۲)

و مستحب است که دعای ندبه در چهار عید خوانده شود. الحمدلله رب العالمین ... سخت است بر من که مردم را ببینم ولی تو دیده نشوی و صوت و حرکت و نجوایی را برای تو نشنوم... آیا ای فرزند احمد! به سوی تو راهی هست تا دیده شوی؟ ... ای شدیدالقوی به بنده ات سرورش را نشان بده! ...

ج) ذکر العهد المأمور به فی زمان الغیبه: روی عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام أنه قال: من دعا إلی الله أربعین صباحاً بهذا العهد کان من أنصار قائمنا عجل الله تعالی فرجه الشریف، فان مات قبله أخرجه الله تعالی من قبره، و

۱- المزار، ص۶۵۷.

۲- المزار، ص۶۶۳.

أعطاه الله بكل كلمه الف حسنه، و محا عنه الف سيئه، و هو: اللّهم رب النور العظيم ... اللّهم أرنى طلعته الرشيده، و غرته الحميده، و اكحل مرهى بنظره منى إليه، و عجّل فرجه، و سهّل مخرجه. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از او بمیرد، خداوند وی را از قبرش بیرون آورد و در برابر هر کلمه، هزار خوبی به او عطا کند و نیز هزار بدی از او محو کند. و آن دعا این است: ... اللّهم ربّ النّور العظیم ... خدایا! طلعت رشید او (طلوع و ظهورش) را به من نشان ده و نیز چهره پسندیده اش را و چشم مرا را با نگاه به وی سرمه کش و فرجش را نزدیک و خروجش را آسان نما!

در بعضی از ادعیه، واژه هایی وجود دارد که نشان می دهد آرزوی دیدار، مربوط به دوران ظهور است؛ مانند «اللّهم إنی أسألک أن ترینی ولیّ أمرک ظاهراً نافذاً لأمرک». (۲) اما در فرازهای مورد اشاره چنین قرائنی موجود نیست، بلکه قرینه بر دوران غیبت نیز می توان یافت؛ مانند این که بعد از آرزوی دیدار، در خواست تعجیل در ظهور امام می شود، یا می گوید یک نظر او را ببینم (بنظره منی إلیه) و نشان می دهد آرزوی دیدار، مربوط به دوران غیبت است.

آقای دوزدوزانی درباره اعمال و ادعیه طلب دیدار، در توضیح روایت دیدار احمد بن ابراهیم با محمد بن عثمان عمروی می نویسد:

ان الوظیفه فی الغیبه هو التوجه و الزیاره و الاشتیاق القلبی اما طلب الرؤیه و الاجتماع معه فهو ممنوع لمکان قوله: «و لا تسأل

۱- المزار، ص۵۷۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص۵۱۲.

الإجتماع فانه عزائم الله» فعدم بیان طریق من دعاء و زیاره و صلوه و غیر ذلک لرؤیته و لقائه عجل الله تعالی فرجه الشریف دلیل علی انه لیس الأمر علی ما هو مرسوم بین أبناء الزمان من اعتقادهم بان العمل الفلانی من الدعاء و الزیاره و الختم یوفق التشرف و الا ـ کان للعمری الإشاره إلیها بل یمکن الادعاء ان کل ما یذکر فی الألسن أو یکتب فی بعض المؤلّفات من المختومات و الأوراد من المجعولات کیف

مع ورود روایات کثیره عنهم علیهم السلام فی غیبته الداله بانه لا ـ یری لیس فی روایه منها الإشاره إلی امکان رؤیته فی الغیبه الکبرا

بدعاء و زیاره و نحوهما و الا فلو کان ممکناً بهذه الامور لکان علیهم بیانه؛ (۱)

وظیفه در دوران غیبت توجه و زیارت و اشتیاق قلبی است، اما درخواست دیدار و در کنارش قرار گرفتن ممنوع است به دلیل فرمایش مرحوم عمروی که فرمود: «و درخواست نکن که با ایشان در یک جا باشی؛ زیرا آن از حرام های الهی است» پس بیان نکردن راهی مانند دعا و زیارت و نماز و غیر اینها برای دیدار و ملاقات ایشان عجل الله تعالی فرجه الشریف دلیل این است که حقیقت این نیست که اینک میان مردم مرسوم شده که معتقدند فلان عمل از قبیل دعا و زیارت و ختم موجب دیدار می شود. اگر چنین نبود، مرحوم عمروی می توانست به آن اشاره نماید، بلکه جا دارد ادعا شود تمام آن چه در میان مردم وجود دارد یا در برخی نوشته ها آمده است از قبیل ختم ها و وردها، جعلی است. چگونه ممکن است جعلی نباشد با وجود روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در مورد غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که نشان می دهد ایشان دیده نمی شود؟ در هیچ روایتی از روایات غیبت نیز به امکان دیدن ایشان در غیبت کبرا به وسیله دعا و زیارت و مانند

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۱۰۱.

آنها اشاره ای نشده است. و اگر با این نوع کارها دیدار ممکن بود بر امامان واجب بود که آن را بیان نمایند.

چنان که ملاحظه می شود، این ادعا خلاف واقع است. البته درباره این جمله مرحوم عمری در بحث پاسخ به اشکالات سخن خواهیم گفت.

بخش سو م: پاسخ ا شکا ل ها

اشاره

بعـد از اثبات امکان و وقوع ملاقات، به اشـکال هایی که ایراد شـده یا ممکن است ایراد شود پاسخ می دهیم؛ اشـکال هایی که سبب شـده بعضـی افراد، در وقوع ملاقات دچار تردیـد شونـد و برخی از اقسام آن را انکار کننـد و عـده ای دیگر به آن بدبین شوند و نقل چنین جریان هایی را به ضرر افراد و جامعه بدانند.

فصل اول: روایات

اشاره

از اشکال هایی که به دیـدار با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در غیبت کبرا گرفته می شود، روایاتی است که ظاهر آن بر امکان نداشتن دیدار دلالت دارد. این روایات را یک یک مطرح کرده و پاسخ می دهیم.

روایت اول. توقیع علی بن محمد سمری

اشاره

مهم ترین، معتبرترین (۱) و مشـهورترین روایتی که برای نفی دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا به آن تمسک می شود، نامه ای است که حضـرت ولیّ عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف به نایب چهارم خویش نوشته است و به توقیع علی بن محمـد سـمری معروف است. نخست متن این روایت را آورده و بعـد منـابع، سـند و دلالت آن را بررسـی می کنیم.

متن روایت

حَدَّثَنا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُکَتِّبُ قَالَ: کُنْتُ بِمَدِینَهِ السَّلَامِ فِی السَّنَهِ الَّتِی تُوُفِّیَ فِیهَا الشَّیْخُ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِیُّ

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان در عصر غیبت»، ص۴۵.

- قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ - فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسْخَتُهُ:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيَّ! أَعْظَمَ اللهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمِعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ (التَّامَّةُ) فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنِ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز از دنیا می روی. پس کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم (تام) واقع شد و ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی طولانی است که دل ها سخت شود و زمین از ستم پر گردد. و کسی که ادعای مشاهده می کند، به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ گو و افترا زننده است. و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

قَالَ: فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيُّكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بَالِغُهُ وَ مَضَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سُمِعَ مِنْهُ؛

مکتب می گوید: این توقیع را رونوشت کردیم و از نزد وی خارج شدیم. روز ششم به نزد او برگشتیم، در حالی که در

حال جان دادن بود. به او گفته شد: جانشین بعد از شما کیست؟ گفت: «برای خداوند کاری است که خود به سرمنزل خواهد رساند» و از دنیا رفت. خداوند از او راضی باشد و این آخرین سخنی بود که از ایشان شنیدم.

منابع

این توقیع در بسیاری از کتاب های امامیه آمده است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م۳۸۱ق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۶، ح ۴۴، با سند؛

۲. محمد بن حسن شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، الغیبه، ص۳۹۵، با سند از شیخ صدوق؛

۳. فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ق)، إعلام الوری، ص۴۴۵ و تاج المواليد فی مواليد الأئمه عليهم السلام و وفياتهم، ص۶۸، بدون ذکر منبع: فروی عن ابی محمد حسن بن احمد؛

۴. احمد بن علی طبرسی (قرن ششم)، الاحتجاج، ج۲، ص۴۷۸، بدون سند: فاخرج توقیعاً؛

۵. محمد بن علی بن حمزه طوسی (م ۵۶۰ق)، الثاقب فی المناقب، ص۶۰۳، بدون سند: عن ابی محمد حسن بن احمد؛

۶. سعید بن عبد الله قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق)، الخرائج و الجرائح، ج۳، ص۱۱۲۸، بدون سند از شیخ صدوق؛

۷. علی بن عیسی اِربلی (م ۶۹۳ق)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه عليهم السلام، ج۲، ص۵۳۰، بدون سند: روی عن ابی محمد حسن بن احمد؛

۸. علی بن عبدالکریم نیلی (قرن هشتم)، منتخب الأنوار المضیئه، ص۱۳۰، از شیخ صدوق؛

۹. علی بن یونس نباطی بیاضی (م ۸۷۷ق)، الصراط المستقیم، ج۲، ص۲۳۶، از شیخ صدوق؛

۱۰. شیخ محمد حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص۶۹۳، از الغیبه طوسی؛

۱۱. سید هاشم البحرانی (م ۱۱۰۷ق)، مدینه معاجز الأئمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج۸، ص۹، از اعلام الوری و ج۸، ص۱۸۲، از الثاقب فی المناقب؛

۱۲. علاّمه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، بحارالأنوار، ج۵۱، ص ۳۶۰، از الغیبه طوسی و کمال الدین، ج۵۲، ص۱۵۱، از الاحتجاج و کمال الدین؛

۱۳. میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق)، جنهالمأوی، چاپ شده در بحارالأنوار، ج۵۳، ص۳۱۸، از الغیبه طوسی و الاحتجاج؛

۱۴. لطف الله صافی گلپایگانی (معاصر)، منتخب الأثر، ص۳۹۹، از الغیبه طوسی؛

۱۵. گروهی از نویسندگان، معجم أحادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۴، ص۳۱۷، از کمال الدین.

چنان که ملاحظه می شود، بیشتر منابع این توقیع را مرسل نقل کرده اند و آنها هم که سند دارند، در نهایت به شیخ صدوق رسیده است. از این رو، این توقیع تنها یک سند دارد که از شیخ صدوق است و ما آن را بررسی می کنیم.

سند

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین این توقیع را از ابومحمد حسن بن احمد مُکَتِّب به نقل از مرحوم علی بن محمد سمری آورده است.

ابومحمد حسن بن احمد، استاد شیخ صدوق است و توقیع را بی واسطه از مرحوم علی بن محمد سمری، نایب چهارم نقل می کند. بنابر این، در سند سقطی وجود ندارد. طبقه روات نیز بر همین دلالت دارد و سند متصل است. از این رو، سخن محدّث نوری که آن را مرسل خوانده (۱) صحیح نیست.

در وثاقت شیخ صدوق (۲) و علی بن محمد سمری (۳) اختلافی نیست. سخن در وثاقت حسن بن احمد مکتب است. این راوی با همین عنوان در کتاب های رجالی توصیف نشده است، بنابراین مجهول است و به واسطه ایشان روایت ضعیف می شود. اکنون باید دید حال که این راوی توثیق خاص و صریح ندارد، آیا می توان از راه توثیقات عام، وثاقت ایشان را ثابت کرد؟

مشایخ ثقات: از راه های اثبات وثاقت راوی، روایت کسانی است که تنها از روات ثقه حدیث نقل می کنند؛ اما از این راه نمی توان وثاقت این راوی را ثابت کرد؛ زیرا شیخ صدوق از کسانی نیست که لا یروی و لا یرسل إلا عن ثقه، بلکه از ضعیف ها نیز روایت می کند؛

۱- أنه خبر واحد مرسل. (جنه المأوی، چاپ در بحار الانوار، ج۵۳، ص۳۱۸)

۲- محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی: أبو جعفر نزیل الری شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفه بخراسان و کان ورد بغداد سنه خمس و خمسین و ثلاثمائه و سمع منه شیوخ الطائفه و هو حدث السن. (رجال النجاشی، ح۱۰۴۹۳۸۹) محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی یکنی أبا جعفر. کان جلیلاً حافظاً للأحادیث بصیراً بالرجال ناقداً للأخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثره علمه. (فهرست الطوسی، ح۷۱۰۴۴۲)

۳- علی بن محمد السمری: ذکره الشیخ قدس سره فی کتاب الغیبه فصل فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبه فی أواخر أحوال السفراء الممدوحین. (معجم رجال الحدیث، ج۱۲، ص۱۷۰، ح۸۴۹۴)

مثلاً از حسن بن محمد بن یحیی علوی ابن أخی طاهر، سیزده حدیث (۱) نقل می کند، در حالی که مرحوم نجاشی درباره وی می فرماید: «روی عن المجاهیل أحادیث منکره رأیت أصحابنا یضعفونه». (۲) بنابراین، به دلیل نقل روایت شیخ صدوق از وی، نمی توان وثاقتش

را پذیرفت.

ترضی و استرحام: راه دیگری که در برخی موارد برای اثبات وثاقت یا دست کم مدح راوی به کار می رود، کمک گرفتن از واژه های «رضی الله عنه» یا «رحمه الله» است که شاگرد در حق استاد نوشته است. آقای دوزدوزانی می آورد: «قد یستفاد من ترحم الصدوق علیه بعد نقل اسمه انه ثقه». (۳) اما نمی توان از آن واژه کمک گرفت؛ زیرا مرحوم شیخ صدوق برای راوی ضعیف (حسن بن محمد بن یحیی علوی ابن أخی طاهر) نیز این واژه ها را به کار برده است. (۴)

علامه حلّی در این باره نوشته است:

ترحم أحد المعصومین علیهم السلام و قیل: ان الترحم من قبلهم علیهم السلام للرواه یدل علی کونهم مؤمنین موثقین بل عادلین. یرد هذا المبنی بأن الترحم هو طلب الرحمه من اللّه تعالی، فهو دعاء مطلوب و مستحب فی حق کل مؤمن، و قد أمرنا بطلب المغفره لجمیع المؤمنین و للوالدین بخصوصهما، و قد ترحم الصادق علیه السلام لکل من زار

۱- الخصال، ج۱، ح ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۴۷، ۲۴۸؛ علل الشرایع، ج۱، ح۹، ۱۰ و ج۲، ح۳۱ و۳۲؛ کمال الدین، ج۲، ص۵۰۵، ح۳۶؛ معانی الأخبار، ص۵۷، ح۷، ۸.

۲- از راویان مجهول احادیث نامعلومی نقل کرده دیدم اصحاب ما او را ضعیف می دانستند. (رجال النجاشی، ص ۶۴)

۳- از رحمت گفتن شیخ صدوق استفاده می شود که حسن بن احمد ثقه است. (تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۷)

۴- الخصال، ج۱، ح۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۴۷، ۲۴۸.

الحسین علیه السلام بل إنه علیه السلام قد ترحم لأشخاص خاصه معروفین بالفسق لما فیهم ما یقتضی ذلک کالسید إسماعیل الحمیری و غیره؛ (۱)

رحمت گفتن یکی از امامان معصوم علیهم السلام، گفته شده: رحمت از طرف امامان علیهم السلام برای راویان دلالت می کند که آنها مؤمن و ثقه بلکه عادل بوده اند. این مبنا مردود است زیرا ترحم درخواست رحمت از خداوند است و این دعائی خوب و مستحب در حق هر مؤمنی است و ما مأموریم به درخواست بخشش برای تمام مؤمنان مخصوصاً پدر و مادر. امام صادق علیه السلام برای هر کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند رحمت فرستاده است حتی امام برای افراد به خصوصی که معروف به فساد بودند رحمت فرستاده است زیرا خصوصیتی داشتند که اقتضای آن را می کرد مانند سید اسماعیل حمیری و دیگران.

آیت الله خویی نیز می فرماید:

ترحم أحد الاعلام: و استدل علی حسن من ترحم علیه

أحد الاعلام - کالشیخ الصدوق و محمد بن یعقوب و أضرابهما -

بأن فی الترحم عنایه خاصه بالمترحم علیه، فیکشف ذلک عن

حسنه لا محاله. و الجواب عنه: أن الترحم هو طلب الرحمه من

الله تعالی؛

رحمت گفتن یکی از بزرگان: استدلال شده بر خوبی کسی که یکی از بزرگان مانند شیخ صدوق و کلینی و امثال این دو بر او رحمت فرستاده باشند به این گونه که رحمت گفتن توجهی مخصوص به آن فرد است و به ناچار از خوبی او حکایت می کند. جواب این استدلال این است که رحمت گفتن درخواست رحمت از خداوند است.

۱- خلاصه الأقوال، ص۲۸.

سپس کلام علامه را می آورد و می فرماید:

فکیف یکون ترحم الشیخ الصدوق أو محمد بن یعقوب و أمثالهما کاشفا عن حسن المترحم علیه؟ و هذا النجاشی قد ترحم علی محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن البهلول، بعد ما ذکر أنه رأی شیوخه یضعفونه و أنه لأجل ذلک لم یرو عنه شیئا و تجنبه؛ (۱)

چگونه می تواند رحمت گفتن شیخ صدوق یا کلینی و امثال آنها نشان خوبی فرد باشد؟ در حالی که نجاشی بر محمد بن عبدالله بهلول، رحمت گفته بعد از آن که آورده: «دیده است اساتیدش وی را تضعیف کرده اند» و وی به همین دلیل از او دوری جسته و هیچ روایتی از او نقل نکرده است.

کثرت روایت: راه دیگر اثبات وثاقت راوی، کثرت روایات بزرگان از آن راوی است؛ زیرا کثرت روایت از ضعیف، عیب محسوب می شد و بزرگان این کار را نمی کردند. در مورد روای حاضر، این راه نیز مسدود است؛ زیرا شیخ صدوق با این عنوان تنها همین یک روایت (توقیع) را از ایشان نقل کرده است.

یک نکته مهم: آیا ممکن است این راوی نام و عنوان دیگری داشته باشد و با آن عنوان در سند روایات قرار گرفته باشد تا ما بتوانیم از آن طریق کثرت روایت را ثابت کنیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به اسناد روایات شیخ صدوق مراجعه می کنیم. با جست و جو به چهارده عنوان همانند می رسیم که عبارتند از:

عنوان اصلی: أبومحمد الحسن بن أحمد المکتب (۲)

عنوان مشابه: أبومحمد الحسین بن أحمد المکتب (۳)

۱- معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۷۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۶، ح۴۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۲، ح ۴۳.

عنوان مشابه: أبومحمد الحسن بن أحمد المؤدب (۱)

عنوان مشابه: الحسن بن أحمد المؤدب (۲)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم المؤدب (۳)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم بن هشام المكتب (۴)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم بن أحمد المؤدب (۵)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم بن أحمد المكتب (۶)

عنوان مشابه: أبوعبدالله الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هاشم المكتب (۷)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام بن المكتب (۸)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب (۹)

عنوان مشابه: الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب (۱۰)

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۷۴، ح۱.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۲۲، ح۲.

۳- الامالی، ص۳۸، ح ۶.

۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۱۳، ح۱ و ۲۱، ص۲۵۵، ح۲.

۵- الامالی، ص۲۴۳، ح۱۵، ص۵۴۵، ح۱۱؛ التوحید، ص۲۲۴، ح۳، ص۳۷۱، ح۱۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۱۴۱، ح۴۲ و... .

۶- الامالی، ص۴۳۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۴، ح۲.

۷- معانی الأخبار، ص۳۸۷، ح۲۲.

۸- التوحید، ص۹۵، ح۱۵، ص۱۷۲، ح۶، ص۴۰۶، ح۵؛ الخصال، ج۲، ص۴۳۰، ح۱۰، ص۵۴۳، ح۱۹، ص۵۷۲، ح۱، ص۶۰۳، ح۹؛ علل الشرائع، ج۲، ص۴۴۹، ح۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۸۸، ح۱۱، ص۱۲۰، ح۱۴، ص۱۹۱، ح۱، ص۲۷۷، ح۱۶، ج۲، ص۸۸، ح۱، ص۱۴۳، ح۱۰، ص۱۴۹، ح۲۱ و... .

۹- الخصال، ج۱، ص۳۱۴، ح۹۴.

۱۰- الامالی، ص۴۰۰، ح۱۷، ص۴۰۹، ح۲، ص۵۵۲، ح۵، ص۵۸۳، ح۲۸، ص۶۵۷، ح۹، ص۶۷۰، ح۱۰؛ التوحید، ص۲۲۴، ح۵، ص۲۸۹، ح۹؛ الخصال، ج۲، ص۴۵۱، ح۵۷، ص۶۵۲، ح ۵۳؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۳۱، ح۱، ص۱۳۲، ح۲، ص۱۷۵،

ح ۱، ص ۲۴۰، ح ۲، ج ۲، ص ۴۰۵، ح ۶ و... .

عنوان مشابه: الحسین بن إبراهیم بن أحمد بن هشام المؤدب الرازی (۱)

عنوان مشابه: الحسین بن أحمد بن هشام المؤدب (۲)

عنوان مشابه: الحسین بن أحمد بن إبراهیم بن هشام المکتب (۳)

نخست چنین به ذهن می رسد که همه این نام ها اشاره به یک راوی است، اما روشن است که تنها با اندکی تشابه، نمی توان به اتحاد حکم کرد و باید برای اثبات این مطلب دلایل کافی وجود داشته باشد. مرحوم قهپایی به اتحاد حکم کرده، (۴) اما هیچ دلیل و قرینه ای را ارائه نکرده است. علمای بعد نیز هرگز این احتمال را پی نگرفته اند. مثلاً آیت الله خویی هیچ احتمالی درباره اتحاد ابومحمد حسن بن مکتب با حسین بن ابراهیم نداده است. (۵) مرحوم علی اکبر غفاری که تحقیق وسیعی در اساتید و شاگردان شیخ صدوق انجام داده است، رابطه ای بین این دو نمی بیند. (۶) بنابراین، به صرف سخن مرحوم قهپایی نمی توان این اتحاد را پذیرفت. آقای ذاکری هم نوشته: «پس از بررسی و مراجعه به کتاب های: خصال، معانی الاخبار، عیون الاخبار، علل الشرایع، کمال الدین، امالی و مشیخه فقیه، به این نتیجه رسیدیم که حسن و

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱، ج ۲، ص ۴۰۳، ح ۴.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۴۶.

۳- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴- مجمع الرجال، ج ۷، ص ۱۹۰.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۷۲، راوی ۲۷۲۶.

۶- نک: مقدمه معانی الاخبار، ص ۴۶، ش ۵۸، ص ۴۸، ش ۶۹.

حسین، یک نفر است». (۱) اما هرگز دلیل این اتحاد را بیان نکرده است. بنابراین، هیچ دلیلی بر اتحاد حسن و حسین نداریم، اما می توانیم دو قرینه بر متعدد بودن آنها بیاوریم:

الف) آمدن هر دو در یک سند: هر دو راوی در سند یک روایت واقع شده اند: «حدثنا ... الحسن بن أحمد المؤدب و الحسین بن إبراهیم بن أحمد بن هشام المؤدب - رضی الله عنهم - قالوا: حدثنا محمد بن یعقوب الکلینی». (۲) روشن است که در صورت اتحاد دو راوی چنین سندی معنا نمی یابد.

ب) اختلاف در کنیه: کنیه حسن، ابومحمد است، اما کنیه حسین، ابوعبدالله است.

ممکن است که گفته شود أبو محمد الحسین بن أحمد المکتب (۳)

که در سند توقیع کتاب کمال الدین پیش از توقیع سمری آمده،

نشان اشتراک حسن و حسین است و احتمال حسین بودن نام

واقعی راوی را تقویت می کند؛ اما بررسی، خلاف آن را ثابت می کند

و معلوم می شود لفظ حسین که در چاپ های موجود کتاب کمال الدین آمده اشتباه است و آن نیز حسن بوده است؛ زیرا: ۱. نقل

علامه مجلسی در دو جای بحار الانوار از کتاب کمال الدین «حسن» است. با توجه به این که نسخه های اصیل و معتبر در دست

علامه مجلسی بوده است، نقل ایشان به عنوان یک نسخه معتبر

تلقی می شود:

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۵۲.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۲۲، ح۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۲، ح۴۳.

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيِّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ - قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ - أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ؛ (۱)

ابومحمد حسن بن احمد مکتب گوید: ابوعلی بن همام این دعا را برایمان گفت و بیان داشت که شیخ قدس سره این دعا را بر او املا کرده و به او دستور داده که این دعا را بخواند.

۲. نقل سید بن طاوس از خود شیخ صدوق «حسن» است. سید علی بن طاوس با سند خود از شیخ طوسی و ایشان نیز با سند خود از شیخ صدوق نقل می کند که در این نقل نیز «حسن» آمده است:

أخبرنی الجماعه الذین قدمت الإشاره إلیهم بإسنادهم إلی جدی

أبی جعفر الطوسی - رضوان اللّه جل جلاله علیه - قال: ... و

حدث أبو العباس أحمد بن علی بن محمد بن العباس بن نوح

- رضی الله عنه - (۲) قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه رحمه الله قال: حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال حدثنی أبو علی محمد بن همام رحمه الله بهذا الدعاء و ذکر أن الشیخ العمری - قدس اللّه روحه - أملاه علیه و أمره أن یدعو به؛ (۳)

ابومحمد حسن بن احمد مکتب می گوید: ابوعلی محمد بن همام این دعا را برای من روایت کرد و یادآور شد که شیخ

۱- بحار الأنوار، ج۵۳، ص۱۸۷، ح۱۸، ج۹۲، ص۳۲۷، ح۳.

۲- شیخ طوسی با یک واسطه از وی روایت نقل می کند. «أحمد بن محمد بن نوح یکنی أبا العباس السیرافی سکن البصره واسع الروایه ثقه فی روایته غیر أنه حکی عنه مذاهب فاسده فی الأصول مثل القول بالرؤیه و غیرها. و له تصانیف... أخبرنا عنه جماعه من أصحابنا بجمیع روایاته و مات عن قرب إلا أنه کان بالبصره و لم یتفق لقائی إیاه». (الفهرست، باب أحمد، راوی۱۱۷۸۶)

۳- جمال الاسبوع، ص۵۲۱.

عمروی رحمه الله آن را بر وی املا کرده است و دستور داده که این دعا را بخواند.

این نقل از کتاب کمال الدین نیست، بلکه از طرق راویان است. این قرینه نیز «حسن» بودن این اسم را تقویت می کند. بنابراین، تنها نقطه اشتراک این دو راوی نیز از بین می رود و معلوم می شود از اشتباه ناسخان، برآمده است.

بدین ترتیب، از عناوین مشابه، تنها سه عنوان نخست با عنوان اصلی مشترک است و در مجموع شیخ صدوق چهار روایت از این راوی نقل کرده است و با این حساب کثرت روایتی نیز ثابت نمی شود تا راوی اعتبار یابد. پس هیچ دلیلی بر اشتراک ابومحمد حسن بن احمد با ابوعبدالله حسین بن ابراهیم وجود ندارد و نمی توان تنها با اشتراک در «مکتّب» یا «مؤدّب» که شغل است و بسیاری از روات عهده دار آن بوده اند، یا اسم احمد که از اسامی پرتکرار است، اتحاد را ثابت کرد. البته «حسین» نیز توثیق نشده، اما از راه کثرت روایت شیخ صدوق، می توان اعتبار او را ثابت کرد؛ (۱) ولی اعتبار حسین را نمی توان به حسن سرایت داد.

نتیجه: دلیلی بر وثاقت ابومحمد حسن بن احمد وجود ندارد و سند توقیع هم چنان به سبب ایشان ضعیف است و در نتیجه سخن محدث نوری که این توقیع را ضعیف خوانده، صحیح است. (۲)

حال که دریافتیم سند روایت صحیح نیست، آیا می توان اعتبار توقیع را از راه دیگری غیر از سند تأمین کرد؟

۱- خاتمه مستدرک الوسائل، ج۵، ص۱۶۱.

۲- فکیف یجوز الاعراض عنها لوجود خبر ضعیف. (جنه المأوی، چاپ شده در بحار الانوار، ج۵۳، ص۳۱۸)

۱. تواتر معنوی: اگر یک مطلب در روایات بسیاری آمده باشد، هرچند این روایات دارای سندی معتبر نباشند، با انضمام آنها به هم، می توان به صدور آن از معصوم اطمینان یافت. اما اعتبار توقیع مرحوم سمری را نمی توان از این راه ثابت کرد؛ زیرا این روایت نظیر و مانندی ندارد و مفرد و غریب است. البته آقای دوزدوزانی درصدد اثبات تواتر است و می نویسد:

ان التوقیع الشریف و ان کان خبراً واحداً الا انه باعتبار المضمون متواتر کما لا یخفی علی المتتبع لأنّه ورد عنهم علیهم السلام أخبار کثیره تدل علی عدم امکان وجدانه و مشاهدته و رؤیته عارفاً بانه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (۱)

این توقیع شریف گرچه خبر واحد است، ولی به لحاظ مضمون و محتوا متواتر است، آن گونه که بر جست وجوگر مخفی نیست؛ چون روایات بسیاری از امامان علیهم السلام رسیده که بر عدم امکان دست یابی به حضرت و دیدار و مشاهده آن جناب، در حالی که بداند او امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، دلالت می کند.

ایشان در پایان کتاب، سی روایت را نقل کرده و ادعا می کند همه اینها مضمون همان توقیع هستند، در حالی که آن روایات (۲) دسته های مختلفی هستند و هر کدام درصدد بیان یک حقیقت است؛ بعضی خبر از وقوع غیبت در آینده است، برخی نحوه فایده بردن از امام غایب است، برخی بیان سیره امام در عصر غیبت است و هیچ کدام به ملاقات و دیدار ارتباط ندارد. درباره روایاتی که ایشان آورده، در

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۷.

۲- مانند روایات: لا یری شخصه، لا یری جسمه، یغیب عنهم شخصه، سترها سحاب، ماءکم غورا، یجولون فلایجدونه، لایعرفونه.

بندهای بعد بحث می کنیم. پس با توسل به تواتر نمی توان اعتبار آن را ثابت کرد. بدین ترتیب، باز هم سخن محدث نوری که این توقیع را خبر واحد دانسته، صحیح است. (۱)

۲. شهرت روایی: اگر حدیث دارای اسناد بسیار باشد و راویان گوناگونی آن را از امام نقل کرده باشند، می تواند جابر ضعف سند باشد. اما در این مورد شهرتی در میان نیست؛ زیرا این توقیع را تنها ابومحمد نقل کرده، هرچند وی می نویسد: «فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ» یعنی افراد متعددی این توقیع را دیده و رونوشت کرده اند، اما با آن که توقیع مهمی است و مربوط به امور شخصی نیست، به جز ایشان، کسی از این توقیع خبر نداده است و از ابومحمد نیز تنها شیخ صدوق نقل می کند و راوی دیگری این حدیث را از ابومحمد گزارش نکرده است. از کتاب هایی که اکنون در دسترس است نیز درمی یابیم که در قرن چهارم، تنها شیخ صدوق و در قرن پنجم نیز تنها شیخ طوسی نقل کرده است، با این که استاد ایشان شیخ مفید آثار بسیاری در غیبت نگاشته، اما به این توقیع اشاره ای نکرده است. می توان گفت این توقیع از قرن ششم در کتاب های بسیاری نقل شده است. بنابراین، شهرتی نیز ندارد تا جابر ضعف سند باشد و به توقیع اعتبار بخشد.

۳. پذیرش اصحاب: هرچند این توقیع شهرت روایی ندارد، اما چنان که گفتیم دانش مندان شیعه از قرن ششم بدان توجه داشته و عالمان بسیاری این توقیع را نقل کرده اند و نه تنها آن را رد نکرده اند، بلکه به فقرات آن استناد کرده یا برخی فقرات آن را توجیه کرده اند.

۱- انه خبر واحد. (جنه المأوی، چاپ شده در بحار الانوار، ج۵۳، ص۳۱۸)

نتیجه: هر چند نمی توان سند توقیع را تصحیح یا شهرت آن را ثابت کرد، اما چون بزرگان شیعه آن را پذیرفته اند، ما نیز آن را مقبوله می دانیم و دلالت آن را بررسی می کنیم.

دلالت

توقیع را در سه فراز بررسی می کنیم:

فراز اول:

فَاَجْمِعْ أَمْرَکَ وَ لَا تُوصِ إِلَی أَحَدٍ فَیَقُومَ مَقَامَکَ بَعْدَ وَفَاتِکَ؛

پس کارهایت را سامان بده و به کسی وصیّت نکن که بعد از وفات تو جانشینت گردد.

این فراز که خبر از پایان سفارت و نیابت خاص است، میان عالمان شیعه اجماعی است و کسی تردید ندارد که بعد از وفات علی بن محمد سمری این ارتباط قطع شده است و هر کس ادعای بابیت و ارتباط کرده، از طرف علما تکذیب شده است. (۱) گفتنی است این توقیع تنها دلیل پایان یافتن غیبت صغرا و تمام شدن سفارت نیست و سخنان دیگری نیز از مرحوم سمری درباره پایان یافتن ارتباط وجود دارد. (۲) بنابراین، اگر این توقیع پذیرفته هم نشود، به مسأله پایان نیابت آسیبی نمی رسد.

۱- أخبرنی الشیخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان عن أبی الحسن علی بن بلال المهلبی قال: سمعت أبا القاسم جعفر بن محمد بن قولویه یقول... عندنا أن کل من ادعی الأمر بعد السمری - رحمه الله - فهو کافر منمس ضال مضل و بالله التوفیق؛ نزد ما شیعیان، هر کسی که ادعای نیابت کند پس از سمری، پس او کافر، فاسد، گمراه و گمراه کننده است. (الغیبه للحجه، ص۴۱۲)

۲- الف) حدثنا محمد بن إبراهیم بن إسحاق - رضی الله عنه - قال: حدثنا الحسن بن علی بن زکریا بمدینه السلام قال: حدثنا أبو عبدالله محمد بن خلیلان قال: حدثنی أبی عن أبیه عن جده عن غیاث بن أسید قال: ولد الخلف المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یوم الجمعه... وکیله عثمان بن سعید فلما مات عثمان أوصی إلی ابنه أبی جعفر محمد بن عثمان و أوصی أبو جعفر إلی أبی القاسم الحسین بن روح و أوصی أبو القاسم إلی أبی الحسن علی بن محمد السمری - رضی الله عنهم - قال: فلما حضرت السمری الوفاه سئل أن یوصی فقال: للّه أمر هو بالغه فالغیبه التامه هی التی وقعت بعد مضی السمری - رضی الله عنه - . (کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۳۳، ح ۱۲) ب) و أخبرنی محمد بن محمد بن النعمان و الحسین بن عبید الله عن أبی عبد الله محمد بن أحمد الصفوانی قال: أوصی الشیخ أبو القاسم - رضی الله عنه - إلی أبی الحسن علی بن محمد السمری - رضی الله عنه - فقام بما کان إلی أبی القاسم. فلما حضرته الوفاه حضرت الشیعه عنده و سألته عن الموکل بعده و لمن یقوم مقامه فلم یظهر شیئاً من ذلک و ذکر أنه لم یؤمر بأن یوصی إلی أحد بعده فی هذا الشأن. (الغیبه للحجه، ص۳۹۴)

آقای ذاکری درباره فراز اول می نویسد:

این بخش، نهی از وصایت و سفارت می کند و مدعیان نیابت خاص را پس از سمری ردّ می کند. ... بنابراین، بخش های بعدی توقیع، مربوط به نیابت نیست. (۱)

برداشت ایشان از فراز اول صحیح است، اما نتیجه گیری ایشان جای تعجب دارد؛ زیرا فاء در فقد وقعت فاء تعلیل است (۲) و فراز دوم دلیل

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۴۸.

۲- مانند بیتی که محمد بن مالک (م۶۷۲ق) در ألفیه آورده و می گوید: و سبق حال ما بحرف جرّ قد أبوا و لا أمنعه فقد ورد و عبد الله بن عقیل العقیلی (م۷۶۹ق) در شرح آن می آورد: «مذهب جمهور النحویین أنه لا یجوز تقدیم الحال علی صاحبها المجرور بحرف فلا تقول فی "مررت بهند جالسه" مررت جالسه بهند. و ذهب الفارسی، و ابن کیسان، و ابن برهان، إلی جواز ذلک، و تابعهم المصنف، لورود السماع بذلک». و در کتاب منحه الجلیل بتحقیق شرح ابن عقیل تألیف محمد محیی الدین عبد الحمید، به تعلیل بودن «فاء» تصریح می کند: «"فقد" الفاء للتعلیل، و قد: حرف تحقیق "ورد" فعل ماض، و فاعله ضمیر مستتر فیه جوازاً تقدیره هو یعود إلی سبق حال، و تقدیر البیت: و قد أبی النحاه أن یسبق الحال صاحبه الذی جر بالحرف، ولا أمنع ذلک، لأنه وارد فی کلام العرب».

فراز اول است. امـام عجـل الله تعـالی فرجـه الشـریف می فرمایـد: «بـه کسـی وصـیت نکن، زیرا غیبت دوم شـروع شـده است». بنـابراین، نمی توان ادعـا کرد بخش های بعـدی توقیع به نیابت ربطی نـدارد. آقای دوزدوزانی نیز می نویسـد: «فی مقام التعلیل علی الصدر باتیان کبراً کلی». (۱)

فراز دوم:

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ الثَّانِیَهُ (التَّامَّهُ) فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِکَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً؛

زیرا غیبت دوم یا کامل واقع شد پس ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از اجازه خداوند و آن اجازه بعد از مدت طولانی و سخت شدن دل ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود.

اشکال کنندگان بر ملاقات به این فراز استناد می کنند.

آقای دوزدوزانی درباره این فراز می نویسد:

صریح فی ان الغیبه إلی موت السمری کانت ناقصه و نقصان الغیبه لا یتصور إلا بأن یکون الرؤیه فیها (الغیبه الصغری) متصوراً و ممکناً و أما بعد هذا فإنما وقعت الغیبه التامه فلا یمکن الرؤیه فیها لأحد فلذا تفرع علیه فلا ظهور الا بعد اذن الله عزّ و جلّ فیصیر المعنی: انه وقعت الغیبه التامه فلا یراه أحد الی یوم ظهوره و هو بعد طول الأمد و... ؛ (۲)

۱- به وسیله آوردن کبرای کلی در مقام دلیل آوردن برای فراز اول توقیع است. (تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۵۶)

۲- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۲.

فراز «فقـد وقعت الغیبه الثـانیه (التـامّه)» در این معنـا صـراحت دارد که غیبت امام علیه السـلام تا زمان مرگ سـمری ناقص بوده است و نقصـان غیبت معنا نـدارد، جز با این که دیـدار در غیبت (صـغرا) امکان دارد. و امّا پس از مرگ سـمری غیبت را کامل تحقق یافته است. بنابراین، دیدار در غیبت کامل برای احدی امکان ندارد و روی همین اصل نتیجه تحقق غیبت کامل این است که ظهـوری نیست مگر پس از اذن الهی. بنـابراین، معنـا این می شـود که: غیبت کامـل تحقق یـافته و در نـتیجه احـدی تـا روز ظهورش او را نمی بیند و ظهورشان پس از طولانی شدن مدّت و ... خواهد بود.

و باز می آورد:

و تمـام الغیبه و نقصانها لا معنی له إلا بظهوره لبعض الأفراد و عـدمه و انه کان الظهور فی الغیبه الصـغری لبعض الأفراد ممکناً و اما فی الغیبه الکبری فلا ظهور لأحد و لذا تفرع بقوله «فلا ظهور الا بعد اذن الله عزّ و جلّ» و اما تقیید الظهور بإذن الله ففیه اشاره إلی ان الغیبه التامه و عدم الظهور مغیّی بغایه و هی یوم خروجه

و قیامه؛ (۱)

و کامـل شـدن غیبت و نـاقص بودن آن معنـایی نـدارد، مگر بـا این که امام برای برخی افراد ظاهر گردد یا نگردد و این که در غیبت صـغرا ظهور برای برخی امکان داشـته باشد، ولی در غیبت کبرا برای احدی ظهور تحقق نیابد. و روی همین جهت اسـت که در روایت نـتیجه گیری می شود که ظهوری نیست، مگر پس از آن که خداونـد عزّوجـلّ اجـازه دهـد. و امّـا مقیّـد سـاختن ظهور به اذن الهی در آن، اشاره به این نکته است که غیبت کامل و

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۲ - ۳.

عدم ظهور غایت و نهایتی دارد که همان روز خروج و قیام حضرت است.

آقای ذاکری نیز می نویسد:

با توجه به این که خواص یاران حضرت، ایشان را در غیبت صغرا مشاهده کرده اند، توقیع نفی ظهور و رؤیت کلی می کند و جمله «فلاـ ظهور ...» این معنا را می رساند؛ زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفاست و «لاـ» نفی جنس همراه استثنا بدین معناست که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی کنند، مگر پس از اذن خداوند. (۱)

درباره این استدلال ها به چند نکته باید توجه کرد:

آقای دوزدوزانی پایه اصلی استدلال را روی کلمه «التامه» بنا

نهاده و همه نتیجه ها را از آن گرفته است، در حالی که این کلمه

نسخه بدل است و در حاشیه کمال الدین به آن اشاره شده است. بنابراین، احتمال «الثانیه» بودن قوی تر است. البته استاد علی اکبر مهدی پور می گفت تمام نسخ خطی کمال الدین را دیده و همه آنها «الثانیه» است. (۲) بنابر این، استدلال آقای دوزدوزانی اصلاً جا نخواهد داشت و اگر نپذیریم، دست کم احتمال «الثانیه» بودن استدلال ایشان را به شدت سست خواهد کرد، اگر نگوییم: اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال؛ زیرا وقتی تعبیر توقیع «الثانیه» بود، دیگر تمامیت از آن استفاده نمی شود.

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۴۸.

۲- نشست علمی «ملاقات»، برگزار شده در مؤسسه انتظار نور دفتر تبلیغات اسلامی قم.

اگر تنزل کنیم و بپذیریم که صفت غیبت، تامه است، این پرسش پیش می آید که آقای دوزدوزانی به چه دلیل و با کدام قرینه ادعا می کند که تامه و ناقصه بودن غیبت جز با دیدار و عدم دیدار تصور نمی شود. اگر کسی ادعا کند تامه بودن غیبت به بود و نبود سفیر است، چگونه می تواند آن را رد کند، در حالی که پذیرفته است فراز اول، نفی نیابت است و «فاء» در فقد وقعت الغیبه تعلیل است؛ یعنی چون غیبت تامه است، سفیری نیست. پس در خود توقیع تصریح شد که تامه بودن به نبود سفیر است. بنابراین، تامه بودن غیبت با دخالت ندادن دیدار نیز تصورشدنی است، بلکه تصریح توقیع است و ادعای ایشان جا ندارد. درباره این مطلب در اشکال نبودن فرق بین غیبت کبرا و غیبت صغرا نیز بحث خواهیم کرد.

هر دو استدلال کننده کلمه «ظهور» را معنای لغوی کرده اند، در حالی که قراین بر اصطلاحی بودن آن دلالت دارد؛ زیرا پرشدن زمین از ظلم، (۱) طولانی شدن زمان و سخت شدن دل ها، (۲) بر اساس روایات

۱- يَمْلَأُ أَرْضَ اللَّهِ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرا. (بحار الأنوار، ج۳۷، ص۴۶، ح۲۲)

۲- الف) أخبرنی علی بن حاتم فیما کتب إلی قال حدثنا حمید بن زیاد عن الحسن بن علی بن سماعه عن أحمد بن الحسن المیثمی عن سماعه و غیره عن أبی عبد الله علیه السلام قال نزلت هذه الآیه فی القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ. (کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۶۸، ح ۱۲) ب) رواه الشیخ المفید - رحمه الله - بإسناده عن محمد بن همام عن رجل من أصحاب أبی عبدالله علیه السلام قال: سمعته یقول نزلت هذه الآیه: (وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ(فی أهل زمان الغیبه و الأمد أمد الغیبه کأنه أراد - عز و جل - یا أمه محمد و یا معشر الشیعه! لا تکونوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ. فتأویل هذه الآیه جار فی أهل زمان الغیبه و أیامها دون غیرهم من أهل الأزمنه لأن الله سبحانه نهی الشیعه عن الشک فی حجه الله أو أن یظنوا أن الله - عز و جل - یخلی الأرض منها طرفه عین. (تأویل الآیات الظاهره، ص۶۳۷)

دیگر، از نشانه های ظهور اصطلاحی، یعنی همان قیام حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نه ظهور به معنایی لغوی که با غیبت صغرا هم سازگاری داشت؛ زیرا ظهور مورد ادعای آنان بعد از غیبت کبرا منتفی شده است. در صورت تنزل نیز می گوییم اگر این قراین موجب نشود که «ظهور» ظاهر در معنای اصطلاحی باشد، دست کم احتمال راجح، اصطلاحی بودن است و از این جا روشن می شود استدلال آقای ذاکری نیز که پایه اصلی آن بر لغوی بودن معنای ظهور بود، استدلال بر پایه احتمال مرجوح است و در نتیجه، اتقان خود را از دست می دهد و نمی توان به آن اعتماد کرد.

از نکته دوم روشن می شود احتمال تفریع (سببیت) بودن «فاء» در «فلا ظهور» که معنا جمله این باشد: «غیبت تامه باعث شده تا ظهوری نباشد»، احتمال مرجوحی است و احتمال قوی تر «فاء» تعقیب بودن آن است؛ (۱) به این معنا که غیبت واقع شده و به دنبال آن ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از اذن خداوند. زیرا ظهور لغوی را که معنای مرجوح بود، می توان نتیجه غیبت کبرا دانست، اما معنای اصطلاحی آن را هرگز؛ چون ظهور اصطلاحی در غیبت صغرا هم منتفی بود و غیبت کبرا باعث آن نشده است. پس معنا چنین می شود: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در فراز اول امر کردند که وصی تعیین نکند و در فراز دوم آن را معلل به

۱- الفاء المفرده: حرف مهمل... و ترد علی ثلاثه أوجه: أحدها: أن تکون عاطفه، و تفید ثلاثه أمور: ... الامر الثانی: التعقیب، و هو فی کل شئ بحسبه... «تزوج فلان فولد له»... و ان کانت متطاوله. (مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب، ج۱، ص۱۶۱)

وقوع غیبت دوم نموده و فرمودند: «به دنبال این غیبت ظهوری نیست، مگر به اذن الهی».

نکته مهم دیگر، موردی است که آقای ذاکری از مطلق فلاـ ظهور استثنا کرده ا ست؛ یعنی با آن که می گوید: «نفی جنس همراه استثنا بدین معناست که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی کنند مگر پس از اذن خداوند.» اما بعد از چند سطر می نویسد: «شاید بتوان ادعا کرد در صورتی که دیدار، همراه با معجزه باشد، به گونه ای که بدون هیچ ادعایی حقیقتی ثابت گردد، از این مسأله خارج باشد؛ چرا که بدون ادعا، امری ثابت شده است.» یعنی ایشان به قرینه کلمه ادعا که دو بار در توقیع تکرار شده است «مَنْ یَدَّعِی الْمُشَاهَدَهَ أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَهَ»، مواردی را که بدون ادعا ثابت شود از فلا ظهور استثنا کرده و معتقد است این نوع دیدار در زمان غیبت کبرا واقع می شود.

مرحوم علی بن عیسی اربلی نیز به عنوان اولین جمع کننده توقیع همین نظر را ارائه کرده و می نویسد:

و الذی أراه أنه إن کان یراه أحد فقد علم منهم أنهم لا یدعون رؤیته و مشاهدته و أن الذی یدعیها کذاب فلا مناقضه إذا

و الله أعلم؛ (۱)

نظری که من می دهم این است که اگر کسی حضرت را ببیند، می دانیم که چنین کسی ادعای دیدار و مشاهده حضرت را نمی کند و کسی که ادعای دیدار و مشاهده کند دروغ گوست. بنابراین، تناقضی در کار نیست و خدا بهتر می داند.

۱- کشف الغمه، ج۲، ص۵۳۸.

شهید سید محمد صدر نیز یکی از احتمال ها را همین معنا قرار داده است:

ادعی المشاهده ما اذا ادعی المتکلم رأساً انه رأی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تعهد بذلک للسامع فهذا هو المنفی بلسان التوقیع و أما اذا لم یخبر بذلک صراحه و انما أوکل الجزم بذلک إلی وجدان السامع فهو مما لا ینفیه التوقیع الشریف؛ (۱)

این که ادعای مشاهده کند، در صورتی است که خود گوینده ادّعا کند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده و این رؤیت را در برابر شنونده به عهده گیرد. این همان است که در توقیع نفی شده است. امّا اگر به صراحت گزارش از دیدار ندهد و یقین به دیدار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به وجدان شنونده موکول سازد. این از مواردی است که توقیع شریف در مقام نفی آن نیست.

اما آیا می توان به این سخن التزام کرد؟ آیا می توان از نفی جنس چیزی را استثنا کرد؟ آقای دوزدوزانی به همین نکته اشاره کرده و می آورد:

فان قوله عجل الله تعالی فرجه الشریف: «فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التَّامَّهُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ»، صریح فی عدم امکان المشاهده فی الغیبه الکبرا مطلقاً. فنفی الظهور بلاء النافیه للجنس معلقاً علی قوله: «إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ» یرشد بذلک. فتقیید هذا بالادعاء لا معنا له بل یفسد المعنی کما لا یخفی علی الخبیر بالأسالیب. لأنه یصیر المعنی: لا ظهور لأحد فی صوره الادعاء و اما بدونه ففیه الظهور و لا یخفی ان الناظر فی التوقیع الشریف یعلم انه عجل الله تعالی فرجه الشریف: حسماً لماده بروز إدعاء المشاهده و أن فلاناً و فلاناً تشرف، ینفی الظهور مطلقاً؛ (۲)

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص۶۴۹. مستوی سوم.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۵.

گفته حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است که: «غیبت کامل تحقق یافت و در نتیجه، ظهوری نیست مگر پس از اذن الهی» در عـدم امکان دیـدار به طور مطلق در غیبت کبرا صـراحت دارد. نفی ظهور با لاء نفی جنس مقیّد به این جمله که: «مگر پس از اذن الهی» ما را به این حقیقت می رساند.

بنابراین مقیّد کردن نفی ظهور به صورت ادّعا معنا ندارد، بلکه معنا را فاسد می سازد، آن گونه که بر فرد آگاه، به سـبک های بیـانی مخفی غیبت، چون معنـا چنین می شود که: برای احـدی حضـرت ظاهر نمی شود، در صورتی که آن کس ادّعای ظهور کند. ولی اگر ادعای ظهور نکند، حضرت برایش ظاهر می گردد.

و روشن است که هر کس در توقیع شـریف نگاه کند، می فهمد که حضـرت برای قطع ریشه ادعای دیدار و مشاهده و این که فلانی و فلانی به حضور حضرت شرف یاب شدند، ظهور را به طور مطلق نفی می کند.

در این جا دو نکته تأمل پذیر است:

یکم. ایشان می گوید توقیع را با ادعا نمی توان تقیید زد، ولی سپس خود، همین را می گوید:

فمع جواز المشاهده علی ما مرّ لا یجوز الادعاء فمع فرض الادعاء أو جوازه یعلم من التوقیع أن الوظیفه للشیعه هو التکذیب؛ (۱)

با توجه به این که دیـدار ممکن است، آن گونه که گذشت ادّعای دیدار جایز نیست و در صورتی که فرد ادعای دیدار کند و یا در صورتی که ما دیدار را ممکن بدانیم از توقیع به دست می آید که وظیفه شیعه تکذیب مدّعی دیدار است.

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۴.

در حالی که توقیع نمی گوید تکذیب کنید، بلکه می گوید کاذب است. بنابراین، یا باید وقوع آن را به طور مطلق نپذیرفت، یا باید توقیع را به چیز دیگری حمل کرد. حد وسطی را نمی توان انتخاب کرد و قائل شد توقیع نفی نمی کند، اما می گوید باید تکذیب کرد. چنین چیزی را به هیچ وجه نمی توان به توقیع استناد داد؛ زیرا کاذب است، یعنی اتفاق نیفتاده، نه این که اتفاق افتاده، اما شما بگویید دروغ است.

دوم. با آن که آقای دوزدوزانی قرینه بودن کلمه «ادعا» را برای استثنا کردن غیر ادعا کافی نمی داند و آن را باعث فساد معنای جمله برمی شمرد، اما شگفت است که خود به قرینه کلمه «مشاهده»، موارد غیر مشاهده را استثنا می کند و می نویسد:

فعلی فرض انصراف المشاهده بالرؤیه مع المعرفه هل یوجب تقیید قوله عجل الله تعالی فرجه الشریف: فلا ظهور لیصیر المعنی فلاـ ظهور لأحد مع کون الرائی عارفاً له عجل الله تعالی فرجه الشریف حین الرویه؟ فمن المحتمل قویاً ذلک. و الوجه فیه انه و ان کان التوقیع مشتملاً علی ثلاثه مراحل کلها مستقله فی المعنی الاّ انّ الإتکاء فی الخبر علی «المشاهده» مکرراً مع کون الجمله الأخیره کالتفریع لما قبلها یرشدنا إلی تفسیر الظهور و انّ المراد منه ما ارید من المشاهده و لا بأس به و لایفسد المعنی؛ (۱)

بر فرض انصراف دیدار به دیدار امام به گونه ای که امام را در حال دیدار بشناسد آیا این موجب تقیید جمله فلاـ ظهور (ظهوری نیست) می شود تا در نتیجه معنا این باشد که برای هیچ کس ظهوری نیست به این شکل و با این خصوصیّت که بیننده امام علیه السلام را به هنگام دیدار بشناسد؟ به احتمال قوی این

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۴.

تقیید شکل می گیرد. و وجه آن این است که گرچه توقیع شریف دربر دارنده سه فقره است که هر کدام از دیگری در معنا جدا و مستقل است، ولی تکیهٔ مکرّر روایت بر واژهٔ مشاهده افزون بر این که جمله اخیر روایت به سان نتیجه برای قبل است، ما را به توضیح و تفسیر معنای ظهور می رساند و این که منظور از ظهور، همان مشاهده است و این تفسیر اشکالی ندارد و معنا را خراب نمی سازد.

چنان که ملاحظه می شود، ایشان قرینه «مشاهده» را برای استثنا کردن صالح می داند و ادعا می کند باعث فساد معنا نمی شود. اما قرینه «ادعا» را صالح نمی داند. به راستی چه تفاوتی میان آنها می توان قائل شد؟ هر دو، دو بار تکرار شده اند و هر دو در یک جا و یک جمله به کار رفته اند. چگونه می توان ادعا کرد تأکید روی یکی بدون دیگری است؟ و اگر باب استثنا کردن را باز کنیم می توان قراین دیگری نیز آورد که موجب استثنای موارد دیگر شود. مانند قرینه مقام به این بیان که چون توقیع در مقام مخاطبه با سفیر است، پس ادعای دیدار بدون ادعای سفارت از این توقیع استثنا شده است؛ کاری که بیشتر بزرگان شیعه انجام داده اند.

نتیجه: به اعتراف هر دو بزرگوار، حتی اگر صفت غیبت را تامه هم بدانیم نه ثانیه و ظهور را معنای لغوی بدانیم نه اصطلاحی، باز امکان استثنا وجود دارد. البته به قرینه ارائه شده بستگی دارد، ولی در هر صورت اصل استثنا پذیرفته شده است و همین مقدار برای اثبات ملاقات در غیبت کبرا کافی است. بدین ترتیب این توقیع توان نفی مطلق دیدار را ندارد و کسی یافت نمی شود که به صورت مطلق و بدون هیچ استثنایی ملاقات را در غیبت کبرا غیر ممکن بداند.

فراز سوم توقیع:

وَ سَیأْتِی شِیعَتِی مَنْ یَدَّعِی الْمُشَاهَدَه أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَه قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ کَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّه إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ؛

و سراغ شیعیان من می آید کسی که ادعای مشاهده می کند. آگاه باشید کسی که ادعای مشاهده کند قبل از قیام سفیانی و شنیده شدن صدای آسمانی، دروغ گو و افترازننده است و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

آقای دوزدوزانی برای این قسمت می نویسد:

الجمله و ما بعدها کالمستقل أو تفریع لما ذکره فیعلن الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف بوجود أفراد کذابین یدعون المشاهده و انه لابد للشیعه تکذیبهم؛ (۱)

این جمله و ادامه آن، یا مستقل و جداست و یا تفریع بر جمله های گذشته روایت است. بنابراین، امام اعلام می دارد که افرادی دروغ گو هستند که ادّعای دیدار امام را دارند و این که شیعه باید آنان را تکذیب کنند.

آقای ذاکری نیز می نویسد:

کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعای رؤیت و مشاهده کنند، «کذّاب مفتَر» خواهند بود و تکذیب آنان لازم است. ... مدعی، اعم از این است که اطمینان به ادعای خویش داشته باشد یا به دروغ ادعایی را مطرح کند و یا بپندارد حق است. (۲)

فراز سوم، بیان حکمی جدید نیست، بلکه هشداری به جامعه

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۳.

۲- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۴۸.

شیعه است که آن چه در فراز اول و دوم نفی شد، مدعیانی خواهد یافت و کسانی وقوع آن را ادعا خواهند کرد. بنابراین، فراز سوم متفرع بر فرازهای پیشین است و خبری غیبی از اتفاقی است که در آینده رخ خواهد داد و چون هر دو محقق از فراز دوم، نفی دیدار را استفاده کردند، از این رو «مشاهده» را در این فراز به معنای دیدار دانستند، ولی روشن شد که از فراز پیش نمی توان نفی دیدار را استفاده کرد و در فرازهای پیشین، سخن از دیدارهای متفرقه نیست. بنابراین، حمل مشاهده به دیدارهایی که به ندرت اتفاق می افتد وجهی ندارد.

احتمال های دیگر در «ادعای مشاهده»

احتمال اول. ادعای سفارت

گروهی معتقدند چون فراز اول نفی واسطه و نایب است، فراز سوم به فراز اول اشاره دارد. امام می فرماید: «سفارت تمام شد، اما کسانی خواهند آمد که ادعای سفارت و بابیت خواهند کرد». پس منظور از ادعای مشاهده، ادعای مشاهده امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان نایب خاص و رابط بین امام و امت است. یعنی فرد خود را باب امام معرفی می کند و این که پیام امام را برای آنها می آورد و می تواند سخن آنها را نیز به امام برساند. فراز سوم چنین کسی را دروغ گو و بهتان گوینده به امام معرفی می کند؛ یعنی امام چنین مأموریتی را به وی نداده است و او به دروغ این نسبت ناروا را به امام منتسب می کند.

این احتمال، نظر مشهور علمای شیعه است:

۱. محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق):

لعله محمول علی من یـدعی المشاهده مع النیابه و إیصال الأخبار من جانبه عجل الله تعالی فرجه الشـریف إلی الشـیعه علی مثال السفراء لئلا ینافی الأخبار التی مضت و ستأتی فیمن رءاه عجل الله تعالی فرجه الشریف و الله یعلم؛ (۱)

شایـد ادّعـای مشاهـده و دیـدار امـام در روایت بر موردی حمـل شود که شـخص همراه با ادعای دیـدار ادّعای نیابت از امام و رسانـدن خبر از سوی امـام به شـیعه هم چون سـفیران را نیز دارد. تـا بـا روایاتی که گـذشت تنافی پیـدا نکنـد و آن روایات در مبحث کسانی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده اند، خواهد آمد و خداوند می داند.

۲. سید عبدالله شبّر(م ۱۲۲۰ق):

إن ذلک محمول علی من یدعی المشاهده مع النیابه و إیصال الأخبار من جانبه عجل الله تعالی فرجه الشـریف إلی الشیعه الأبرار علی نحو السـفراء و النواب و إلاـ فقـد اسـتفاضت الأخبـار و تظـافرت الآثـار عن جمع کـثیر من الثقـات الأـبرار من المتقـدمین و المتأخرین ممن رأوه و شاهدوه فی الغیبه الکبری؛ (۲)

این ادعای دیـدار و مشاهـده در روایت بر موردی حمل می شود که فرد در کنار ادّعای دیدار و مشاهده دعوی نیابت از امام و رسانـدن خبر از سوی امـام به شـیعیان پـاک را به ماننـد سـفرا و نایبان امام دارد، وگرنه اخبار و آثار به طور مسـتفیض و متظافر دربارهٔ بسـیاری از افراد مورد اعتماد و نیکوکار از گذشتهٔ دور و نزدیک که امام را در غیبت کبرا دیده اند و مشاهده کرده اند، رسیده است.

۳. محمود عراقی (م ۱۳۰۸ق):

۱- بحار الأنوار، ج۵۲، ص ۱۵۱.

۲- الأنوار اللامعه فی شرح الزیاره الجامعه (شرح آل کاشف الغطاء)، ص۳۶.

سیاق قرینه است که مراد مشاهـده در خصوص سـفارت است و لفظ کذّاب مفتر نیز این را می رساند؛ زیرا ادعای مشاهده فقط کذب می شود، اما نسـبتی به امام ندهد، افترا نیست. افترا آن باشد که کاری را مثل اسـتنابه و توکیل و نحو آن نسـبت به کسی بدهی که او نکرده باشد. (۱)

۴. محدث نوری (م۱۳۲۰ق): ایشان جواب دوم را احتمال علامه مجلسی قرار داده است. (۲)

۵. سید محمدتقی اصفهانی (م ۱۳۴۸ق):

أن المراد بالمشاهده هی المشاهده المقیده بکونها بعنوان البابیه و النیابه الخاصه مثل ما کان للسفراء الأربعه الموجودین فی زمان الغیبه الصـغری، لاـ مطلـق المشاهـده فهـو من بـاب ذکر المطلـق، و إراده المقیـد أو ذکر العـام و إراده الخـاص و هـذا النحو من الاسـتعمال کـثیر شـائع فی العرف و اللغه کمـا تقول اشـتریت اللحم أو اشتر اللحم و تریـد لحم الغنم بخصوصه لاـ مطلق اللحم و القرینه فی الکلام موجوده (صدر الکلام)؛ (۳)

منظور از دیدار و مشاهده، همان دیدار و مشاهده ای است که همراه با بابیّت و عنایت خاصه از سوی امام باشد. همان که برای سفرای چهارگانه در زمان غیبت صـغرا بود، نه هر مشاهـده و دیـداری. این از باب ذکر مطلق و اراده مقیّد است و یا ذکر عام و اراده خاص و این گونه استعمال در عرف و لغت شایع و فراوان است.

همـان گـونه که می گـویی «گوشت خریـدم» و یـا «گوشت خریـداری کن» و منظورت خصوص گوشت گوسـفند است نه هر گوشتی. و قرینه این منظور در کلام موجود است.

۱- دارالسلام، ص۱۹۳.

۲- جنه المأوی، چاپ شده در بحار الانوار، ج۵۳، ص۳۱۹.

۳- مکیال المکارم، ج۲، ص۳۳۶.

۶. علی اکبر نهاوندی (م۱۳۶۹ق): ایشان نیز نظر مرحوم عراقی و محدث نوری را نقل کرده است. (۱)

۷. سید محسن الأمین (م۱۳۷۱ق):

و قد جاءت أحادیث داله علی عدم إمکان الرؤیه فی الغیبه الکبری و حکیت رؤیته عجل الله تعالی فرجه الشریف عن کثیرین فی الغیبه الکبری و یمکن الجمع بحمل نفی الرؤیه علی رؤیه من یدعی المشاهده مع النیابه و ایصال الاخبار من جانبه عجل الله تعالی فرجه الشریف علی مثال السفراء أو بغیر ذلک؛ (۲)

روایاتی آمده که بر عدم امکان رؤیت در زمان غیبت کبرا دلالت دارد و از آن سو دیدار حضرت در موارد بسیاری در زمان غیبت کبرا نقل شده است و می توان بین این دو این گونه جمع کرد که روایات نفی دیدار موردی را گویند که فرد ادعای دیدار همراه با دعوی نیابت و رساندن خبرها از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد، به سان سفرا و یا به گونه ای دیگر جمع کنیم.

۸. سید صدرالدین الصدر (م۱۳۷۳ق):

و هذه الکتب تخبرنا عن جماعه أنهم شاهدوه و تشرفوا بخدمته، و لا ینافی ذلک ما ورد من تکذیب مدعی الرؤیه، فإن المراد تکذیب مدعی النیابه الخاصه بقرینه صدر الروایه؛ (۳)

این کتاب درباره گروهی که امام را دیده اند و شرف یاب خدمتش شده اند، به ما گزارش می دهد و روایتی که می گوید مدعی دیدار را تکذیب کنید با این گزارش ها در تنافی نیست؛ چرا که منظور تکذیب مدعی نیابت خاصّه است با توجه به صدر روایت.

۱- العبقری الحسان، ج۶، ص۸۱۹ - ۸۳۴، ج۳، ص۱۶۵.

۲- أعیان الشیعه، ج۲، ص۷۱.

۳- المهدی، ص۱۸۳.

۹. سید ابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۱ق):

التکذیب راجع إلی من یدعی النیابه عنه عجل الله تعالی فرجه الشریف نیابه خاصه فی الغیبه الکبری، و لا یکون راجعاً إلی من یدعی الرؤیه بدون دعوی شیء و الله العالم؛ (۱)

تکذیب در ارتباط با کسی است که مدعی نیابت خاصه از سوی امام در زمان غیبت کبراست و با کسی که ادعای رؤیت و دیدار امام را دارد بی آن که ادعای دیگری داشته باشد ارتباطی ندارد و خداوند آگاه است.

۱۰. لطف الله صافی گلپایگانی (معاصر):

المراد من کون من یدعی المشاهده کذاباً مفتریاً، من یدعیها کما کان متحققاً للسفراء فی عصر الغیبه الصغری فیدعی بها النیابه و السفاره و الوساطه بین الناس و بین الامام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (۲)

منظور از این که مدّعی دیدار و مشاهده دروغ گو و افترازننده است کسی است که ادعای دیدار را آن گونه که برای سفرا

در عصر غیبت صغرا بود، بنماید و با ادّعای دیدارش

دعوی نیابت و سفارت کند و خود را واسطه بین مردم و

امام بداند.

۱۱. سید محسن خرازی (معاصر):

و الذی یمکن أن یقال: إن ملاحظه صدر هذا التوقیع تکفی لرفع المنافاه، لأنه یشهد علی أن المراد نفی من ادعی البابیه کبابیه النواب الأربعه، و لا یظهر منه نفی مطلق الرؤیه؛ (۳)

۱- صراط النجاه، ج۲، ص۴۴۹.

۲- مجموعه الرسائل، ج۲، ص۲۱۳.

۳- بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ج۲، شرح ص۱۵۹.

آن چه می توان گفت این است که توجّه به ابتـدای این توقیع برای رفع تنافی کافی است؛ چون صـدر توقیع گواه آن است که منظور نفی کسـی است که مـدّعی بـابیّت باشـد به سان بابیّت نواب اربعه و از روایت به دست نمی آیـد که در مقام نفی مطلق رؤیت باشد.

سه اشکال به این احتمال وارد کرده اند:

اشکال اول: اشکال مرحوم سید محمد صدر:

انه خلاف الظاهر من عباره الامام المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف فی بیانه فانه یحتاج الی ضمّ قید أو لفظ إلی عبارته لم تقم قرینه علی وجودها؛ (۱)

این حمـل و تفسـیر که منظور ادعـای مشاهـده به همراه دعوی نیـابت است بر خلاـف چیزی است که از ظـاهر عبارت امام علیه السـلام در بیانشان به دست می آید؛ چون در این فرض نیاز است که قیدی یا لفظی به عبارت امام افزوده گردد که قرینه ای بر وجود آن قید و لفظ نداریم.

وی می گوید: این وجه به تقدیر (المشاهده مع النیابه) نیاز دارد که بر آن قرینه ای نیست.

پاسخ این اشکال از سخنان معتقدان به آن روشن است؛ زیرا آنها صدر توقیع را که نفی نیابت بود و ذیل توقیع را که واژه مفتر داشت و نیز سـیاق را قرینه این وجه بیان کرده اند. شـیخ محمد سند نیز «فاء» را در «فقد وقعت الغیبه» فاء تعلیل یا تفرع می داند و دلیل نفی نیابت می شمارد. (۲)

اشکال دوم: اشکال آقای ذاکری:

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص۶۴۴.

۲- شیخ محمد سند، مصاحبه، مجله تخصصی انتظار، ش۳.

این سخن (سیأتی شیعتی ...) ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد؛ زیرا ختم نیابت و سفارت، پیش از این مطرح شد و این جا مسأله ادعای مشاهده حضرت، از سوی شیعیان مطرح است. (۱)

ظاهراً منظور ایشان این است که نیابت در فقره قبل نفی شده و حمل مشاهده بر دیدار همراه با نیابت موجب تکراری شدن فقرات توقیع می شود.

پاسخ این اشکال نیز از تبیین فرازهای توقیع روشن شد؛ زیرا گفتیم فراز سوم متفرع بر دو فراز اول است؛ یعنی امام بعد از نفی نیابت در فقره اول و بیان علت این نفی در فقره دوم که وقوع غیبت دوم است در فقره سوم، خبری غیبی را به صورت هشدار بیان می کند و حکم آنها را نیز می گوید و می فرماید: آن چه را ما نفی کردم و دلیل آن را بیان کردیم، گروهی ادعا خواهند کرد آنها دروغ گو هستند. پس این فقره در مقام اخبار و هشدار است و اگر ناظر به نیابت باشد تکراری محسوب نمی شود؛ زیرا اول نفی می کند، بعد هشدار می دهد کسانی این ادعا را خواهند کرد از آنها قبول نکنید؛ آنها دروغ می گویند.

اشکال سوم: اشکال آقای دوزدوزانی:

الف) حمل قوله «ألا ـ فمن ادعی المشاهده» علی المشاهده مع النیابه فی حد نفسه کلام غیر معقول لانه یصیر المعنی سیأتی لشیعتی من یدعی المشاهده مع النیابه الا و من ادعی المشاهده مع النیابه فانه کذاب مفتر قبل خروج السفیانی و الحال ان خروج السفیانی غایه للظهور و المشاهده فقط لا مع ادعاء النیابه.

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص ۴۹.

ب) ان التقیید بادعاء النیابه مع قطع النظر عن الذیل (قبل خروج السفیانی) غیر صحیح ایضاً و ذلک بلحاظ صدر التوقیع لان قوله «و قد وقعت الغیبه التامه فلا ـ ظهور الا بعد اذن الله و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً» ظاهر فی ان المدار و العنایه هو ظهوره و انه لا یمکن المشاهده فی الغیبه الکبری و بعد انتهاء الامد و اذن الله للظهور یشاهده کل احد؛ (۱)

الف) حمل جمله الا فمن ادعی المشاهده (هر کس که ادعای دیدار کند) بر دیدار همراه با دعوی نیابت این به تنهایی سخنی نامعقول است؛ چون معنای جمله این می شود که به زودی برای شیعیانم کسانی می آیند که دعوی مشاهده با نیابت را دارند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی ادعای مشاهده را همراه با نیابت داشته باشد، دروغ گو و افترازننده است، در حالی که خروج سفیانی تنها نهایت ظهور و مشاهده است، نه ظهور همراه با ادعای نیابت.

ب) تقیید در دیدار و مشاهده به ادّعای نیابت با قطع نظر از ذیل روایت و جمله پیش از خروج سفیانی نیز صحیح نیست و این با توجه به صدر توقیع است؛ چون جمله «غیبت کامل تحقق یافت و ظهوری نیست، مگر پس از اذن الهی و این پس از طولانی شدن مدّت و سخت شدن دل ها و پر شدن زمین از جور است» ظهور در این جهت دارد که ملاک و عنایت به همان ظهور حضرت است و این که در غیبت کبرا دیدار او ممکن نیست و پس از تمام شدن مدّت و اذن الهی به ظهور، هر کس او را می بیند.

در پاسخ اشکال اول که مدعی شده اند این احتمال به هیچ وجه عقلانی نیست، باید گفت بر خلاف ادعای ایشان می توان خروج

۱- تحقیق لطیف حول توقیع الشریف، ص۵۶ – ۵۷.

سفیانی را غایت نفی نیابت دانست، به این شکل که بگوییم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تا خروج سفیانی نایب نخواهد داشت، اما با خروج سفیانی که از علایم حتمی ظهور است و چند ماه پیش از ظهور رخ خواهد داد، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فردی را به عنوان نایب خاص مأمور می کند تا آمادگی هایی را ایجاد نماید و پیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نواحی گوناگون برساند؛ مانند نفس زکیه که به عنوان نایب خاص امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، پانزده شب پیش از ظهور به مکه اعزام می شود تا پیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را به مردم مکه ابلاغ کند. (۱)

بنابر این، حمل این علایم بر نیابت عقلانی است و با این استدلال نمی توان نیابت را رد کرد؛ هر چند به نظر نگارنده، حمل آن به غایت نیابت در عین معقول بودن، مرجوح است و احتمال راجح حمل بر ظهور است که در احتمال دوم بررسی می شود.

در پاسخ اشکال دوم می گوییم چنان که پیش از این اشاره شد، دو فراز پیش از فراز سوم وجود داشت و احتمال اول در مشاهده که مشاهده نیابی است، با توجه به فراز اول گفته شده است؛ یعنی فراز سوم بر فراز اول حمل شده است و امام فرمودند نیابت منتفی است و غیبت دوم واقع شده است و ظهوری نخواهد بود، اما هشیار باشید که

۱- وَ بِالْإِسْنَادِ (سید علی بن عبد الحمید) یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ إِلَی أَنْ قَالَ: یَقُولُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف لِأَصْحَابِهِ: یَا قَوْمِ! إِنَّ أَهْلَ مَکَّهَ لَا یُرِیدُونَنِی وَ لَکِنِّی مُرْسِلٌ إِلَیْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَیْهِمْ بِمَا یَنْبَغِی لِمِثْلِی أَنْ یَحْتَجَّ عَلَیْهِمْ. فَیَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَیَقُولُ لَهُ: امْضِ إِلَی أَهْلِ مَکَّهَ، فَقُلْ: یَا أَهْلَ مَکَّهَ! أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَیْکُمْ وَ هُوَ یَقُولُ لَکُمْ إِنَّا أَهْلُ بَیْتِ الرَّحْمَهِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَهِ وَ الْخِلَافَهِ وَ نَحْنُ ذُرِّیَّهُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَهُ النَّبِیِّینَ وَ إِنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبِضَ نَبِیُّنَا إِلَی یَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُکُمْ فَانْصُرُونَا فَإِذَا تَکَلَّمَ هَذَا الْفَتَی بِهَذَا الْکَلَامِ أَتَوْا إِلَیْهِ فَذَبَحُوهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِیَ النَّفْسُ الزَّکِیَّهُ. فَإِذَا بَلَغَ ذَلِکَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أَخْبَرْتُکُمْ أَنَّ أَهْلَ مَکَّهَ لَا یُرِیدُونَنَا... . (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص۳۰۷، ح ۸۱)

کسانی ادعای نیابت خواهند کرد. پس نمی توان گفت حمل فراز سوم بر فراز اول صحیح نیست و نمی توان حمل کرد. البته چنان که در پاسخ قبل گفتیم می توان ادعا کرد این حمل مرجوح است و حمل راجح حمل بر فراز دوم است که در احتمال دوم در مشاهده از آن بحث می شود.

احتمال دوم. ادعای حضور امام

چنان که گفتیم، فراز دوم از وقوع غیبت خبر داد و این که غیبت تمام نمی شود و ظهور اتفاق نمی افتد، مگر بعد از مدت زمانی طولانی. حال فراز سوم می تواند برای این فراز هشدار باشد و امام بفرماید با آن که غیبت دوم شروع شد و زود هم تمام نمی شود، اما کسانی می آیند و ادعا می کنند که غیبت تمام شده است و آنها حضور امام را درک کرده اند. پس منظور از ادعای مشاهده، یعنی ادعای حضور ظاهری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در جامعه.

قائلان به این احتمال

علی اکبر نهاوندی:

توقیع شریف درصدد ردّ و منع از دعوی ظهور است و مشاهده در آن به معنای ظهور و حضور است، چنان که در آیه مبارکه است: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْه ﴾، نه به معنای رؤیت که علما در حیص و بیص در جمع میان توقیع شریف و این حکایات بیفتند. (۱)

محمد جواد خراسانی:

۱- العبقری الحسان، ج۲، ص۵۸۴.

در توقیع، «فلا ظهور» فرموده، نه«فلا رؤیت». پس هر کس ادعای مشاهده کند، یعنی مشاهده ظهور. (۱)

سید محمد صدر:

أن يؤمن شخص بإنسان أنه هو المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف کما حدث فی التاریخ خلال الدعوات المهدویه المتعدده فیخبر اذا رءاه أنه رأی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (۲)

این که شخص به انسانی ایمان آورد که او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، آن گونه که در طول تاریخ در خلال ادّعاهای مکرّر مهدویت اتفاق افتاد و سپس خبر دهد که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است.

به نظر می رسد این احتمال اولویت دارد.

قرینه های این احتمال

لغت: چنان که در فصل واژه شناسی اشاره شد، همه اهل لغت در واژه «شهد»، معنای حضور را لازم دانسته اند؛ معنایی که با غیبت در تضاد آشکار است و همین سبب شده است شهود در مقابل غیب (عالم الغیب و الشهاده) باشد. از دیدگاه لغوی، منظور از ادعای مشاهده، ادعای حضور است و دیدن و علم یافتن، لازمه حضور به شمار می رود.

اصطلاح روایات: از راه های مهم برای فهم دقیق معنای کلمات به کار رفته در روایات، مراجعه به روایات دیگر است تا بفهمیم این واژه در آن روایات به چه معنایی به کار رفته است. با نگاهی به روایات درمی یابیم امامان علیهم السلام مشاهده را در مقابل غیبت و به معنای حضور

۱- مهدی منتظر، ص۹۳.
۲- تاریخ الغیبه الصغری، ج۱، ص۶۵۳، مستوی هفتم.

ظاهری امام در جامعه برشمرده اند.

الف) حـدثنا علی بن عبـد الله الوراق قال: حـدثنا محمـد بن هارون الصوفی عن عبـد الله بن موسـی عن عبـد العظیم بن عبـد الله الحسنی

– رضـی الله عنه – قـال: حـدثنی صـفوان بن یحیی عن إبراهیم بن أبی زیـاد عن أبی حمزه الثمـالی عن أبی خالـد الکـابلی قال: دخلت علی سـیدی علی بن الحسـین زین العابـدین علیهمـا السـلام ... فقال لی: یَا أَبَا خَالِـدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ الْقَائِلِینَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ

أَهْلِ کُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَهَ تبارک و تَعَالَی أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ

وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیْبَهُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ وَ جَعَلَهُمْ

فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِینَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالسَّیْفِ؛ (۱)

ابوخالد کابلی می گوید: خدمت سـرورم امام سـجاد علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام رسیدم... حضرت به من فرمود: ای اباخالـد! مردم زمـان غیبت امـام دوازدهم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف که قائل به امامت اوینـد و منتظر ظهورش، برتر از مردم هر زمانی هسـتند؛ چون خداوند تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنان داده که غیبت نزد آنان به سان حضور است و خداوند آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده است که در پیشـگاه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم با شمشـیر جهاد می کنند.

چنان که می بینیم، امام سجاد علیه السلام می فرماید: «غیبت به مشاهده تبدیل شده است» و روشن است که تناسب ذکر عقل و فهم و معرفت، مانع آن است که مشاهده به معنای دیدن مقطعی و اتفاقی باشد، بلکه از حضور و دیداری مستمر حکایت دارد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۹، ح۲.

ب) حدثنی به السید العالم العابد أبو جعفر مهدی بن أبی حرب الحسینی المرعشی - رضی الله عنه - قال: حدثنی الشیخ الصدوق أبو عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد الدوریستی - رحمه الله علیه - قال: حدثنی أبی محمد بن أحمد قال: حدثنی الشیخ السعید أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی - رحمه علیه - قال: حدثنی أبو الحسن محمد بن القاسم المفسر الأسترآبادی قال: حدثنی أبو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و أبو الحسن علی بن محمد بن سیار و کانا من الشیعه الإمامیه قالا: حدثنا أبو محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام قال: حدثنی أبی عن آبائه علیهم السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال أَشَدُّ مِنْ یُتْمِ الْیَتِیمِ الَّذِی انْقَطَعَ عَنْ أمه و أَبِیهِ یُتْمُ یَتِیمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا یَقْدِرُ عَلَی الْوُصُولِ إِلَیْهِ وَ لَا یَدْرِی کیف حُکْمَهُ فِیمَا یُبْتَلَی بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِینِهِ أَلَا فَمَنْ کَانَ مِنْ شِیعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا و هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِیعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا یَتِیمٌ فِی حِجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِیعَتَنَا کَانَ مَعَنَا فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلَی؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سخت تر از یتیمیِ یتیمی که از پدر و مادر جدا شده، یتیمیِ یتیمی است که از امامش جدا افتاده است و دست یابی به او برایش مقدور نیست و وظیفه اش را در ارتباط با شرایع دینش که به آن مبتلا می شود، نمی داند. هشدار! هر کس از شیعه ما که با علوم ما آشنا باشد و این جاهل به شریعتِ ما که از دیدار ما محروم است، یتیمی است در دامان او. هشدار که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد او با ما در رفیق اعلی همراه است!

در این روایت، امام، کسی را که امکان دست رسی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- الاحتجاج، ج۱، ص۱۵.

را نـدارد، منقطع از مشاهـد معرفی می کند. در این جا مقصود، کسـی است که نمی تواند حضور امام را درک کند، نه این که گاهی نتواند امام را ببیند.

ج) و عنه علیه السـلام بالإسـناد المتقدم قال: قال موسی بن جعفر علیهما السلام: فَقِیهٌ وَاحِدٌ یُنْقِذُ یَتِیماً مِنْ أَیْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِینَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِیمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَیْهِ أَشَدُّ عَلَی إِبْلِیسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ (۱)

امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: یـک فقیه که یتیمی از ایتـام مـا را که از ما و حضور ما جـدا افتاده، آن چه را که نیاز دارد به او آموزش دهد، بر شیطان از هزار عابد سخت تر است.

در این روایت نیز از عطف مشاهـده به «نا» و تعبیر انقطاع، معنای حضور اسـتفاده می شود، نه دیدارهای متفرقه که مکلف هیچ نقشی در به وجود آمدن آنها ندارد.

د) و بالإسـناد المقدم ذکره عن أبی محمد الحسن العسکری علیه السلام أنه قال: کان علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام جالسا فی مجلسه فقال یوما فی مجلسه: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم لَمَّا أُمِرَ بِالْمسِـیرِ إِلَی تَبُوکَ أُمِرَ بِأَنْ یُخَلِّفَ عَلِیّاً بِالْمَدِینَهِ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السـلام یَا رَسُولَ اللهِ مَا کُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَتَخَلَّفَ عَنْکَ فِی شَیْ ءٍ مِنْ أُمُورِکَ وَ أَنْ أَغِیبَ عَنْ مُشَاهَدَتِکَ وَ النَّظَرِ إِلَی هَـدْیِکَ وَ سَـمْتِکَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم: یَـا عَلِیُّ أَ مَـا تَرْضَـی أَنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَـارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی؛ (۲)

روزی امام سـجاد علیه السـلام در مجلس خود نشسته بود و فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافت به تبوک برود، دستور یافت علی علیه السلام را در مدینه جانشین خویش سازد.

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۰.

علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا! من دوست ندارم برای انجام کاری از کارهایتان از شما باز بمانم و از دیدارتان و نگاه به سیره و روش شما محروم شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای علی! آیا خشنود نیستی که تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که پس از من پیامبر نیستی؟

در این روایت، غیبت یک بار از «مشاهده» و بار دیگر از «نظر» بیان شده است و نشان می دهد منظور از مشاهده دیدن نیست و به معنای حضور است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «من دوست ندارم در حضور شما نباشم و رفتار زیبای شما را نبینم».

ه) در توقیع به شیخ مفید آمده:

فَمَا یُحْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا یَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَکْرَهُهُ؛ (۱)

حضور ما در میان شیعیان ممنوع نشده مگر به دلیل این که به ما می رسد آن چه ما آن را زشت می دانیم.

در این توقیع نیز منظور از مشاهده، ظهور و حضور امام در جامعه است، نه دیدار مقطعی.

واژه «فلا ظهور»: در مبحث معنای این واژه که اشکال کنندگان، آن را به معنای لغوی ظهور دانسته بودند، بیان شد که بنا به قرائن موجود، نمی توان آن را معنای لغوی کرد، بلکه باید معنای اصطلاحی آن، یعنی اتفاقی که با آن غیبت تمام می شود و امام در جامعه حضور می یابد در نظر گرفته شود. وقتی منظور از ظهور، معنای اصطلاحی آن بود و فراز سوم نیز به فراز دوم حمل شد، باید مشاهده به گونه ای معنا شود که

۱- الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۹۰۲.

هشدار برای فراز دوم باشد. آنها که ظهور را منع دیدار می دانستند، ادعای مشاهده را نیز ادعای دیدار معنا کرده بودند. ما نیز بعد از رد آن و اثبات غلط بودن چنین معنایی، ادعای مشاهده را ادعای حضور امام و نبود غیبت معنا می کنیم. پس اصطلاحی بودن معنای ظهور هم در این توقیع دلالت می کند که منظور از ادعای مشاهده، ادعایی در تضاد و تقابل با ظهور به همان معناست و آن، چیزی جز ادعای حضور

امام نیست.

قرینه «قبل خروج السفیانی و الصیحه»: اشکالی آیت الله دوزدوزانی بر حمل مشاهده بر ادعای نیابت کرده بودند که غایت بودن خروج سفیانی و صیحه، با ظهور سازگاری دارد نه با نیابت، در آن جا بیان شد که هرچند اشکال ایشان وارد نیست و می توان با ادعای نیابت نیز معنا کرد، اما اولویت با حمل به معنای ظهور است و بهتر است فراز سوم بر فراز دوم حمل شود، نه بر فراز اول. پس این دو نشانه نیز که نشان پایان غیبت است، احتمال دوم را در معنای مشاهده که حضور امام و نبود غیبت است تقویت می کند.

روایات مؤید: از جمله قراینی که این احتمال را تقویت می کند، روایت هایی است که این مضمون را می رساند:

الف) رُوِیَ فِی بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ وَ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی شُعَیْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَیْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَیِّدِیَ الصَّادِقَ علیه السلام ... قَالَ الْمُفَضَّلُ: یَا سَیِّدِی! فَفِی أَیِّ بُقْعَهٍ یَظْهَرُ الْمَهْدِیُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف قَالَ علیه السلام: لَا تَرَاهُ عَیْنٌ فِی وَقْتِ ظُهُورِهِ إِلَّا رَأَتْهُ کُلُّ عَیْنٍ فَمَنْ قَالَ لَکُمْ غَیْرَ هَذَا فَکَذِّبُوهُ؛ (۱)

۱- بحار الأنوار، ج۵۳، ص۱، شاهد در ص۵.

مفضّل بن عمر می گوید: از سرورم امام صادق علیه السلام پرسیدم: ای سرورم! حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در چه سرزمینی ظهور می کند؟ حضرت فرمود: چشمی در زمان ظهورش او را نمی بیند، مگر این که همه چشم ها او را می بینند و هر کس جز این به شما گفت او را تکذیب کنید. [یعنی در زمان ظهور، یا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را همه می بینند، یا هیچ کس نمی بیند و اگر کسی خلاف این ادعا را کرد و گفت: من امام را دیدم که ظهور کرده هرچند شما ندیده اید، او را تکذیب کنید.]

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه با هم او را می بینند. پس اگر کسی ادعا کند که من ایشان را دیدم، یعنی دیدم ظهور کرده است، او را تکذیب کنید! در حدیث، ظهور با «لَا تَرَاهُ» خبر داده شده و در توقیع، «ادعی المشاهده» آمده است. روشن است که هر دو به یک معناست. پس احتمال دارد منظور از مشاهده، همان ادعای دیدن امام در حال حضور باشد؛ دیدنی که با غیبت منافات دارد و مدعی پایان آن است، نه دیدارهای نادری که در زمان غیبت روی می دهد و مدعی آن، ادعای پایان غیبت را ندارد.

ب) حدثنا عبد الواحد بن عبد الله قال: حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهری قال: حدثنا أحمد بن علی الحمیری عن الحسن بن أیوب عن عبد الکریم بن عمرو الخثعمی عن رجل عن أبی عبد الله علیه السلام، أَنَّهُ قَالَ: لَا یَقُومُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف حَتَّی یَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا کُلُّهُمْ یُجْمِعُ عَلَی قَوْلٍ إِنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَیُکَذِّبُهُم؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام نمی کند تا آن که دوازده نفر قیام می کنند و همگی بر این گفته که امام را دیده اند اتّفاق نظر دارند، ولی امام آنان را تکذیب می کنند.

۱- کتاب الغیبه، ص۲۷۷، ح۵۸.

مرحوم نعمانی در این مورد می فرماید:

قالوا من روی لکم عنا توقیتا فلا تهابوا أن تکـذبوه کائناً من کان فإنا لا نوقت و هـذا من أعـدل الشواهد علی بطلان أمر کل من ادعی أو ادعی له مرتبه القائم و منزلته و ظهر قبل مجی ء هـذه العلامات لا سـیما و أحواله کلها شاهـده ببطلان دعوی من یدعی له؛ (۱)

امامان علیهم السـلام فرموده انـد: هر کس از سوی ما وقتی را برای ظهور روایت کرد، نترسـید که او را تکذیب کنید، هر کس که باشد؛ چرا که ما وقتی را معیّن نمی کنیم و این عادل ترین شاهد بر بطلان کسـی است که مقام و مرتبت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف را ادعا کنـد یا برای او ادّعا کننـد و پیش از آمـدن این علامت ها ظهور کنـد، به ویژه که همۀ حالات وی شهادت می دهند که ادعای کسی که به نفع او ادّعا شده باطل است.

از این روایت نیز درمی یابیم گروهی پیش از آمدن نشان ها، ادعای دیدن امام را می کنند که باید تکذیب شوند و این دیدن، نه دیدار با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بلکه دیدن متمهدیان است.

اشکال به این احتمال: به عقیده شهید صدر، امکان دارد کسی بگوید این توقیع شامل تکذیب مدعیان مهدویت نمی شود:

لأن المستفاد من قوله عجل الله تعالی فرجه الشریف: و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده. أنه تحذیر من الدعوات المنحرفه التی تقوم فی داخل نطاق الشـیعه و قواعده الشـعبیه و بذلک تخرج الدعوات المهدویه الخارجه عن هذا النطاق لأنهم لیسوا من شـیعه المهدی محمد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف کما دلّ علیهم قوله: و سیأتی شیعتی. و معه یکون هذا التوقیع ساکتاً عن

۱- کتاب الغیبه، ص۲۸۳.

التعرض إلی تکذیب الدعوات المهدویه الأخری و إن علمنا کذبها بدلیل آخر؛ (۱)

چون آن چه به دست می آید از گفتهٔ حضرت «کسانی از شیعیانم می آیند که ادّعای دیدار می کنند.» این است که امام ما را از ادعاهای منحرفی که در درون حوزه شیعه و پایگاه های مردمی آن به پا می خیزد، بترساند و به این شکل ادعاهای مهدوی که بیرون از این چهارچوب است منظور نیست؛ چون آنان از شیعیان حضرت مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام نیستند آن گونه که گفته حضرت «کسانی از شیعه» بر آن دلالت داشت و با این بیان، این توقیع از تکذیب ادعاهای مهدوی دیگر ساکت است، گرچه ما کذبِ این ادّعاها را نیز با دلیل دیگر فهمیده ایم.

پاسخ: خبر دادن از دیدن مدعی مهدویت دو گونه تصور دارد: یکی این که دیدار کننده نیز بداند که او به دروغ ادعا می کند و مهدی واقعی نیست، با این حال او را تبلیغ کند. در این صورت، اشکال ایشان وارد است؛ زیرا دیدار کننده از مذهب شیعه دوازده امامی خارج است و این توقیع خطاب به شیعه دوازده امامی است. اما گونه دوم، این است که دیدار کننده نمی داند او به دروغ ادعا می کند و او را واقعاً فرزند امام یازدهم علیه السلام و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند. بنابراین، به راستی می پندارد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است. در این صورت، اشکال وارد نیست؛ زیرا وی از دایره تشیع خارج نشده است و توقیع خطاب به چنین افرادی است؛ یعنی اگر کسی پیش از سفیانی و صیحه گفت: من امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم (و او را واقعاً همان امام موعود می داند، نه این که

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۶۵۴.

بداند دروغ است) دروغ می گوید و بهتان است. بنابراین، خطاب به شیعیان است و خطاب به افراد خارج از شیعه نیست.

احتمال سوم. شناخت امام در حال دیدار

گروهی معتقدنـد منظور از مشاهده ای که امام آن را تکذیب کرده، دیداری است که بیننده در حال ملاقات امام را بشـناسد و به عنوان امام با ایشان دیدار کند.

قائلان به این احتمال

محمد بن حسن حرّ عاملی:

و ما یظهر من بعض الروایات مما یوهم استحاله ذلک غیر صریح

مع احتمـال حمله علی الاغلبیه أو علی من یـدعی انه مع المشاهـده عرفه أو عرّفه نفسه بخلاف ما لو عرفه ایاه غیره أو ظهر له منه اعجاز؛ (۱)

و آن چه از برخی روایـات ظـاهر می شود که محـال بودن دیـدار و مشاهـده را می رسانـد صـریح و رسـا نیست. افزون بر این، احتمال می رود حمل بر غالب شود (یعنی غالب ادّعاهای دیـدار دروغ است نه همه) یا بر کسانی که ادعا دارنـد همراه مشاهده او را شـناخته اند و یا امام خودش را به او شـناسانده یا دیگری امام را به او شـناسانده و یا از امام اعجازی برای او آشکار گشته است.

سید محمد مهدی بحرالعلوم:

أن المشاهده المنفیه أن یشاهد الإمام و یعلم أنه الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف حال مشاهدته له؛ (۲)

۱- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص۶۹۹.

۲- رجال بحر العلوم، ج۳، ص۳۲۰.

دیدار و مشاهده ای که پذیرفته شده نیست، آن است که امام را ببیند و در حال مشاهده امام بداند که او حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

یدالله دوزدوزانی:

فعلی فرض انصراف المشاهده بالرؤیه مع المعرفه هل یوجب تقیید قوله عجل الله تعالی فرجه الشریف: فلا ظهور لیصیر المعنی فلا ظهور لأحد مع کون الرائی عارفاً له عجل الله تعالی فرجه الشریف حین الرویه؟ فمن المحتمل قویاً ذلک؛ (۱)

بر فرض انصراف دیدار و مشاهده به دیدار و مشاهده ای که همراه با شناخت امام باشد، آیا این انصراف موجب تقیید گفته امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود که: «ظهوری نیست» تا در نتیجه، معنا این شود که ظهور برای کسی نیست، در صورتی که بیننده به هنگام دیدار امام را بشناسد؟ به احتمال قوی چنین باشد.

در میان این افراد، تنها آیت الله دوزدوزانی دلیل حمل بر این نظر را بیان کرده و آن، وجود معنای علم در واژه مشاهده است. ایشان در مورد مشاهده می فرماید:

و لا یبعد ادعاء استعمالها فیما یکون الطرفان عارفین الآخر حین المشاهده و ان کان اثباته لغه مشکلاً؛ (۲)

و بعید نیست ادّعای استعمال واژه مشاهده در موردی که هر دو طرف، دیگری را به هنگام مشاهده را بشناسد، گرچه اثبات این معنا از نظر لغت مشکل است.

اشکال به این احتمال: آیت الله سید عبدالحسین طیّب می گوید:

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۴.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۴.

و این جواب تمام نیست؛ زیرا اولاً در بسیاری از قضایای مذکوره، حضرت را شناخته و بسا خود را معرفی نموده است و ثانیاً اخبار مذکور مشاهده را به طور کلی نفی می کند. (۱)

احتمال چهارم. دانستن محل استقرار امام

این نظر را محدث نوری مطرح و آقای نهاوندی نیز نقل کرده و آقای دوزدوزانی به آن اشکال کرده است. توضیح این نظر و اشکال و پاسخ را در فصل دوم، قسمت تقسیم غیبت به صغرا و کبرا بررسی می کنیم.

احتمال پنجم. دیدار اختیاری امام

بعضی معتقدند منظور از ادعای مشاهده، دیداری است که دیدار کننده ادعا کند به اختیار خود به دیدار امام رفته است و هر زمان بخواهد می تواند به محضر امام برسد.

قائلان به این احتمال

سید عبدالحسین طیّب:

ظاهر لفظ مشاهده فعل اختیاری است؛ به این معنا که کسی ادعا کند من با اختیار خود خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسم و می دانم در چه جایی است. او دروغ گو و مفتر است؛ ولی این که حضرت خود را نشان دهد و او را بشناسد، چنان چه اکثر حکایات از این قبیل است، نفی نشده. (۲)

لطف الله صافی گلپایگانی:

۱- کلم الطیب، ص۵۴۷.

۲- کلم الطیب، ص۵۴۷.

ممکن است مراد از توقیع مذکور، نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد. یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام شرف یاب می شود یا ارتباط پیدا می کند، کذاب و مفتر است. (۱)

علی اکبر نهاوندی:

مدعی مشاهده، یعنی کسی که من عند نفسه و با اراده خود دیدار را مدعی شود و شامل کسی که امام صلاح دانسته و دیدار من عندالامام است را شامل نمی شود. (۲)

چنان که ملاحظه می شود، آقای طیب گفته اند مشاهده، ظهور در اختیار دارد، اما معنای اختیار در ماده مشاهده اخذ نشده است و معلوم نیست به چه دلیل ایشان این برداشت را از کلمه مشاهده کرده است. البته اگر گفته شود اختیار را می توان از سیاق و خطاب استفاده کرد، یعنی سفیران امام دیدار اختیاری داشتند، از این رو دیدار اختیاری نفی شده است، پذیرفتنی تر است، ولی بازگشت آن به همان ادعای نیابت خواهد بود.

تا این جا، نظرهایی مطرح شد که می کوشید برای جمع بین توقیع و دیدارها، توقیع را به گونه ای معنا کند که دیدارهای عادی را دربر نگیرد. در کنار این نظرات، نظرهای دیگری در توقیع هست که به جای استفاده از قرائن داخلی و معنا کردن کلمات توقیع به سراغ قرائن خارجی رفته است و توقیع را به همان معنای نفی هر نوع دیدار گرفته است. در ادامه به بیان این نظرها می پردازیم:

۱- امامت و مهدویت، ج۳، (پاسخ به ده پرسش) ص۶۵.

۲- العبقری الحسان، ج۲، ص۲۰۸.

وجود استثنا

هرچنـد این توقیع هر نوع دیـدار را نفی می کنـد، امـا بایـد توجه داشت که «مـا من عـام الاّـ و خصّ». هر حکم عامی می تواند استثناهایی داشته باشد و این موجب نقض حکم آن نمی شود. نظر مرحوم نهاوندی این است که توقیع آبی از تخصیص نیست؛ زیرا قطعاً به دیدار موالیان امام (۱) استثنا خورده است و نمی توان به عموم آن استناد کرد. (۲)

قائلان این نظر

محمد بن حسن حرّ عاملی:

و ما یظهر من بعض الروایات مما یوهم استحاله ذلک (الرؤیه) غیر صریح مع احتمال حمله علی الاغلبیه؛ (۳)

و آن چه از برخی روایـات ظـاهر می شود که محـال بودن رؤیت و دیـدار امام را می رسانـد، صـراحت و رسایی در این جهت ندارد، افزون بر این، احتمال آن می رود که بر غالب حمل شود (یعنی بیشتر موارد دروغ است، نه همه موارد)

سید محمد مهدی بحرالعلوم:

و قد یمنع أیضا امتناعه فی شأن الخواص - و إن اقتضاه ظاهر النصوص - بشهاده الاعتبار و دلاله بعض الآثار؛ (۴)

و گاه امتناع دیدار امام برای خواص نیز پذیرفته نمی شود

- گرچه ظاهر روایات امتناع را می طلبد - به دلیل اعتبار و به دلالت برخی از آثار (که بر دیدار دلالت دارد)

۱- منظور، دو روایتی است که در ابتدای فصل سوم ذکر شد.

۲- العبقری الحسان، ج۲، ص۲۰۸.

۳- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص۶۹۹.

۴- رجال بحر العلوم، ج۳، ص۳۲۰.

محدث نوری: ایشان در جواب پنجم از توقیع، نظر سید بحرالعلوم را نقل کرده است. (۱)

علی اکبر نهاوندی: ایشان نیز نظر سید بحرالعلوم را نقل کرده است. (۲)

یدالله دوزدوزانی:

فاعلم انک اذا سبرت القصص و الحکایات قلّما تجد مورداً یصح السند فیه و الدلاله ... و لا یحتاج حینئذ إلی التأویل و التوجیه لان النادر لا یکسر العموم و الاطلاق؛ (۳)

بدان که اگر در داستان ها و حکایات دیدار امام بررسی کنی، کمتر موردی را می یابی که از نظر سند و دلالت تمام باشد ... و در این صورت دیگر نیازی به توجیه و تأویل نیست؛ چون موارد نادر، عموم و اطلاق را نمی شکند.

به نظر نگارنده، سخن مرحوم نهاوندی که این توقیع به دیدار موالیان تخصیص خورده، جا ندارد؛ زیرا آنها تخصصاً خارجند و اصلاً شامل این توقیع نیستند تا تخصیصاً خارج شده باشند.

نبود دلیل یقین آور

چنان که در گذشته بحث شد، اگر ضعف سند توقیع علی بن محمد سمری را که موجب عدم حجیت آن می شود نپذیریم، قطعاً باید قبول نماییم که خبر واحد است و کثرت و تواتری که بعضی ادعا کردند، اثبات شدنی نیست. خبر واحد هرچند حجت است، اما بر خلاف روایت های متعدد و متواتر که یقین آورند، ظن آور است. بنابراین

۱- جنه المأوی، چاپ در بحار الانوار، ج۵۳، ص ۳۲۰.

۲- العبقری الحسان، ج۲، ص۲۰۶.

۳- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۱.

روشن است که اگر دلیل یقین آوری وجود داشته باشد که ملاقاتی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت گرفته است، دیگر نمی توان آن را با دلیلی ظن آور رد کرد. پس حتی اگر بپذیریم که توقیع هر گونه دیدار را نفی می کند، به دلیل ظن آور بودن، در جایی می توان به آن استناد کرد که دلیل یقین آوری در میان نباشد؛ یعنی اگر کسی ادعای دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کرد و دلیل متقن و محکمی اقامه نکرد، به دلیل اصل غیبت و حضور نداشتن امام، باید ادعای او دروغ تلقی شود، اما اگر دلیلی اقامه کرد که یقین آور بود، یقین حجت است و نمی توان یقین را با گمان نقض کرد.

قائلان این نظر

امام خمینی:

فمن ادّعی أنه تشرف بحضوره عجل الله تعالی فرجه الشریف لا یمکن اثبات دعواه بمجرد

أدله حجیه خبر الواحد إلا أن تکون فی البین شواهد و دلائل أخری. و در حاشیه می فرماید: و لهذا ورد الأمر بتکذیب مدعی الملاقاه؛ (۱)

هر کس که ادعای تشرف به حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کند، نمی تواند ادّعای خود را به صرف ادلّهٔ حجّیت خبر واحد اثبات کند، مگر این که شواهد و دلایل دیگری نیز داشته باشد. و روی همین اصل دستور رسیده که مدّعی دیدار را تکذیب کنید.

محدث نوری:

أنه خبر واحد مرسل غیر موجب علما فلا یعارض تلک الوقائع و القصص التی یحصل القطع عن مجموعها بل و من بعضها المتضمن

۱- انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، ج۱، ص۲۵۶.

لکرامات و مفاخر لا یمکن صدورها من غیره عجل الله تعالی فرجه الشریف فکیف یجوز الإعراض عنها لوجود خبر ضعیف؛ (۱)

این روایت تکذیب ملاقات خبر واحد مرسلی است که علم آفرین نیست. در نتیجه نمی تواند با آن داستان ها و حکایات که از مجموع آن علم پدید می آید، مقابله کند، بلکه حتی از بعضی از آن روایات که متضمن کرامت ها و مفاخر است و صدور آنها از غیر امام امکان ندارد، علم نیز پدید می آید. پس چگونه می توان از این همه به خاطر یک خبر ضعیف اعراض کرد.

سید محسن خرازی:

مثل قوله و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده إلخ، مع قطع النظر عن الصدر لا یفید إلا الظن و الظن لا یقاوم مع القطع الحاصل من القضایا التی تدل علی رؤیته؛ (۲)

گفتهٔ حضرت که «شیعیان من در آینده ادعای مشاهده می کنند» با قطع نظر از صدر روایت جز ظنّ (احتمال قوی) تولید نمی کند و ظن و گمان نمی تواند در برابر قطعی که از این جریاناتی که دلالت بر دیدار حضرت دارد مقاومت کند.

سید محمد صدر:

فکأنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من توقیعه الشریف یرید أن یقول: أنه إذا أخبرک شخص بأنه رأی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شککت بقوله فاحمله علی انه کاذب؛ بمعنی أن القاعده العامه فی دعوی المشاهده هو الکذب و عدم المطابقه مع الواقع الا مع القطع بالثبوت و المطابقه؛ (۳)

۱- جنه المأوی، چاپ در بحار الانوار، ج۵۳، ص۳۱۸.

۲- بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه، ج۲، شرح ص۱۵۹.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، ج۱، ۶۵۰، مستوی چهارم. سید محمد صدر در مستوی پنجم همین کتاب می نویسد: اگر کسی ادعای دیدار کرد و دلیل روشنی نداشت، بدان که دروغ گوست و بهتان می گوید. این کار باعث می شود ما از ادعاهای دروغ در امان بمانیم.

گویا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با آن بیان توقیع شریف می خواهند بگویند: اگر فردی به تو خبر داد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده و تو در گفته او تردید کردی او را بر این حمل کن که دروغ گوست. به این معنا که قاعده عمومی در مورد ادعای دیدار و مشاهده همان دروغ بودن و عدم تطابق با واقع است، مگر قطع به ثبوت و تطابق حاصل شود.

علی اکبر ذاکری:

مشاهده حضرت در غیبت کبری، ممکن نیست، مگر این که دلیل معتبری، این ادله را مقید و جواز آن را ثابت کند. (۱)

به نظر نگارنده، در وجوه قرائن خارجی، این وجه قوی تر از دیگر گونه هاست.

اشکال بر این نظر

آیت الله دوزدوزانی درباره این نظر می نویسد:

فمع تصریح الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف بعدم امکان المشاهده و تأکیده علیه کیف یحصل القطع للمستمع انه رءاه ... مع فرض اطاعه الشیعه لأمامه و قبول قوله لاـ یحصل یقین بصحه ادعاء المدعی فکلما یرد علیه حکایه و نقل لابد ان یرده و یکذّبه عملا بالوظیفه فحینئذ تقیید کلامه بصوره الشک لا وجه له؛ (۲)

با تصریح امام علیه السلام و تأکید به این که دیدار و مشاهده امکان ندارد، چگونه برای شنونده یقین به دیدار فرد با امام علیه السلام

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۷۲.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۷۴.

پیدا می شود؟ ... با فرض این که شیعه از امامش اطاعت می کند و گفته او را می پذیرد، دیگر یقین به درستی ادعای مدعی

پیـدا نمی کنـد. پس هر زمان که نقل و حکایتی به او می رسد، باید آن را ردّ کند و تکذیب نماید. بر پایه عمل به وظیفه و در این هنگام، مقیّد کردن کلام امام علیه السلام به صورت شکّ وجه درستی ندارد.

پاسخ

این اشکال از خلطی میان سخن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکایت سخن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نشأت گرفته است. یعنی اگر انسان،کلام امام را بی واسطه بشنود سخن معصوم است و قطع آور خواهد بود و مقابل آن هیچ سخن دیگری تاب معارضه نـدارد؛ اما وقتی حکایت سخن امام شـد از باب صـدق العادل است و بیش از ظنّ افاده نمی کنـد. اساساً بحث از حجیت خبر واحد به دلیل حکایت سخن معصوم بودن است وگرنه کسی شک ندارد که سخن معصوم حجت است و همین بحث نشان می دهد باید میان سخن امام و حکایت سخن امام فرق نهاد. یا وقتی گفته می شود فلان خبر ضعیف است، ناظر به حاکی بودن آن است، وگرنه سخن معصوم، ضعیف و موثق نـدارد؛ همه صحیح و حجت است. بنابراین، گفته آقای دوزدوزانی در جایی است که امام بی واسطه به انسان بفرمایـد کسـی مرا نمی بیند. در این صورت، هر کس غیر این را بگوید نبایـد پـذیرفت. اما وقتی کسـی برای ما نقل می کنـد که امام چنین فرموده است، ظن آور می شود و حکم آن متفاوت خواهد بود؛ یعنی اگر از جای دیگر قطع آمد، دیگر از این حکایت ظن آور باید رفع ید کرد. پس سخن صحیح همان است که آقای دوزدوزانی بعد از تقسیم حکایت ها بیان کرده است که:

المعارض مع التوقیع الشریف هو القسم العاشر من القصص و لیس هو بحد من الکثره حتی یوجب القطع بالمشاهده و یکون سبباً لرفع الید عن التوقیع الشریف؛ (۱)

آن چه با توقیع شریف در تعارض است، همان بخش پنجم از داستان ها و حکایات دیدار امام است و آن بخش به قدری نیست که قطع به دیدار و مشاهده امام را پدید آورد و سبب شود که از توقیع شریف دست برداریم.

یعنی ایشان در تعداد حکایت ها سخن دارد، اما می پذیرد که اگر ملاقات ها کثرت داشته باشد، قطع می آورد و قطع، موجب رفع ید از توقیع می شود. این بیان فنی و صحیح است، نه بیان قبلی ایشان که با وجود توقیع، نباید قطع پیدا کرد.

راویان موثق

برخی از کسانی که دیدارها را نقل کرده اند دارای شخصیتی بسیار بزرگ و قابل اعتماد هستند؛ یعنی مقام آنها کمتر از راویان احادیث نیست. بنابراین، دیدارها به لحاظ اعتبار سند، با توقیع قابل معارضه هستند و چون تعداد نقل دیدارها بیشتر است، در مقام تعارض توقیع اگر قابل توجیه نباشد، باید کنار گذاشته شود.

قائلان این نظر

لطف الله صافی گلپایگانی:

بر حسب سند نیز ترجیح با این حکایات است. (۲)

محمدجواد خراسانی:

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۵۵.

۲- امامت و مهدویت، ج۳، پاسخ به ده پرسش، ص۶۵.

نـاقلین حکـایت هـا نیز افراد بـا تقوایی هسـتند و کمتر از راویان نیسـتند و نقل آنها در حکم حـدیث است و معارض با توقیع به معنای مشاهده می باشد و باید توقیع حمل به معنای دیگر شود. (۱)

البته در توقیع نظر های دیگری نیز ارائه شده است که برای اطلاع از آن می توان به جنه المأوی و العبقری الحسان مراجعه کرد.

خلاصه جواب از توقیع علی بن محمد سمری: چون این بحث به درازا کشید حاصل آن بیان می شود:

الف) سند توقیع ضعیف است و برای استناد و رد دیدارها حجیت ندارد.

ب) در صورت پذیرش حجیت آن، دلالت توقیع تمام نیست و دیدارهای مورد بحث را شامل نمی شود.

ج) بـا پـذیرش اعتبـار و دلاـلت آن، یـا قائـل به وجود اسـتثنا می شویـم، یـا می گوییم: توقیع خبر واحـد و ظن آور است و توان معارضه با یقین حاصل از دیدارها را ندارد.

در پایـان، تـذکر این نکته لاـزم است که یکی از اشـکال هـای محـدث نوری بر توقیع که برخی نیز آن را تکرار کرده انـد این است که شـیخ طوسـی که خود ناقـل این توقیع به شـمار می رود، به آن عمـل نکرده است، امـا چنان که آقای ذاکری در مقاله خود تحقیق کرده اند، این اشکال وارد نیست و تمام حکایت های نقل شده در الغیبه للحجه مربوط به دوران غیبت صغراست و شیخ طوسی دیداری را از غیبت کبرا نقل نکرده است.

۱- مهدی منتظر، ص۹۳.

روایت دوم. احادیث لا یرونه و لا یعرفونه

این روایات را می توان سه گروه کرد:

گروه اول. روایاتی که می گوید امام دیده نمی شود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ لَا يُسَمَّى اسْمُهُ؛ (۱)

ریّان بن صلت می گوید: از امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسشی که درباره حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از او شد شنیدم فرمود: بدن او دیده نمی شود و نامش برده نمی شود.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِيَ الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ؛ (۲)

داوود بن قاسم می گوید: از امام ابوالحسن هادی علیه السلام شنیدم می فرمود: جانشین پس از من حسن است و چگونه اید شما با جانشین پس از جانشین من؟ گفتم: خداوند مرا فدایت کند! برای چه؟ حضرت فرمود: شما شخص او را نمی بینید و یاد او با نام، برای شما حلال نیست.

حدثنا علی بن أحمد بن موسی الدقاق و علی بن عبد الله الوراق رضی الله عنهما قالا حدثنا محمد بن هارون الصوفی قال حدثنا أبو تراب عبد الله بن موسی الرویانی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال دخلت علی سیدی علی بن محمد علیهما السلام ... فقال علیه السلام: وَ

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

مِنْ بَعْـدِیَ ابْنِی الْحَسَنُ فَکَیْفَ لِلنَّاسِ بِـالْخَلَفِ مِنْ بَعْـدِهِ قُلْتُ وَ کَیْفَ ذَلِـکَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا یُرَی شَـخْصُهُ وَ لَا یَحِلُّ ذِکْرُهُ بِاسْـمِهِ حَتَّی یَخْرُجَ فَیَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا؛ (۱)

عبدالعظیم بن عبدالله حسـنی می گوید: خدمت سـرورم امام هادی علیه السـلام رسـیدم ... حضرت فرمود: و پس از من فرزندم حسن امام است و مردم چگونه اند با جانشـین پس از وی؟ گفتم: او چگونه است؟ حضـرت فرمود: او دیده نمی شود و یاد وی با نامش جایز نیست تا آن که خروج کند و زمین را از قسط و عدل پر سازد.

أخبرنا أحمـد بن محمد بن سـعید ابن عقده الکوفی قال حدثنا أحمد بن محمد الدینوری قال حدثنا علی بن الحسن الکوفی عن عمیره بنت أوس قالت حـدثنی جـدی الحصـین بن عبد الرحمن عن أبیه عن جده عمرو بن سـعد عن أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السـلام أنه قال یوما لحذیفه بن الیمان: یا حذیفه ... حَتَّی إِذَا غَابَ الْمُتَغَیِّبُ مِنْ وُلْدِی عَنْ عُیُونِ النَّاس ... فَوَ رَبِّ عَلِیٍّ إِنَّ حُجَّتَهَـا عَلَیْهَا قَائِمَهٌ مَاشِـیَهٌ فِی طُرُقَاتِهَا دَاخِلَهٌ فِی دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَهٌ فِی شَـرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْـمَعُ الْکَلَامَ وَ تُسَـلِّمُ عَلَی الْجَمَاعَهِ تَرَی وَ لَا تُرَی إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ الا ذَلِکَ یَوْمٌ فیه سُرُورِ وُلْدِ عَلِیٍّ وَ شِیعَته؛ (۲)

امیرمؤمنـان علی علیه السـلام روزی به حـذیفه فرمود: ای حـذیفه! ... تـا آن زمان که آن فرزنـدم که می خواهـد از چشم مردم غایب گردد، غایب شود ... به پروردگار علی سوگنـد که حجّت زمین بر زمین قائم است. او در راه های زمین حرکت می کند و در

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۷۹، ح۱.

۲- کتاب الغیبه، ص۱۴۲، ح۳.

خانه ها و قصرهای زمین وارد می شود و در شرق و غرب زمین می گردد و سخن را می شنود و بر گروه مردمان سلام می دهد؛ می بیند، ولی دیده نمی شود، تا روز معیّن و موعود و روزی که منادی از آسمان ندا دهد. هشدار که آن روزی است که خشنودی و شادی فرزندان علی و شیعه اوست.

گروه دوم. روایاتی که می گوید شخص امام غایب می شود:

حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی - رضی الله عنه - قال حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی عن سهل بن زیاد الأدمی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال قلت لمحمد بن علی بن موسی علیهم السلام: إنی لأرجو أن تکون القائم من أهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم الذی یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جوراً و ظلماً. فقال علیه السلام: یا أبا القاسم ما منا إلا و هو قائم بأمر الله عزّ و جلّ و هاد إلی دین الله و لکن القائم الذی یطهر الله عزّ و جلّ به الأرض من أهل الکفر و الجحود و یملؤها عدلا و قسطا هُوَ الَّذِی تَخْفَی عَلَی النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ یَغِیبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ یَحْرُمُ عَلَیْهِمْ تَسْمِیَتُه؛ (۱)

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی می گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: امید دارم شما همان قائم از اهل بیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید که زمین را از قسط و عدالت پر می سازد، همان گونه که از وجود جور و ستم پر شده است. حضرت فرمود: ای اباالقاسم! کسی از ما نیست، مگر آن که به امر خداوند عزّوجلّ قیام می کند و به دین خداوند هدایت می نماید، ولی قائمی که خداوند به وسیلهٔ او زمین را از کافران و منکران پاک می سازد و آن را از قسط و عدل پر می کند، همان است که ولادت او بر مردم مخفی خواهد بود و شخص وی از مردم غایب می شود و نام بردن او بر مردم حرام می گردد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۷۷، ح۲.

حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانی – رضی الله عنه – قال حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه عن أبی أحمد محمد بن زیاد الأزدی قَالَ سَأَلْتُ سَیِّدِی مُوسَی بْنَ جَعْفَر علیهما السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً فَقَالَ النِّعْمَهُ الظَّاهِرَهُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَهُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ یَکُونُ فِی الْأَئِمَّهِ مَنْ یَغِیبُ قَالَ نَعَمْ یَغِیبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا یَغِیبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ ذِکْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِی عَشَرَ مِنَّا؛ (۱)

ابواحمد محمّد بن زیاد ازدی می گوید: از سرورم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گفته خداوند عزّوجلّ: «و نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است» پرسیدم. حضرت فرمود: نعمت آشکار، امام ظاهر و آشکار است و نعمت پنهانی، امام غایب و پنهان است. به امام گفتم: آیا در امامان کسی هست که غایب و پنهان شود؟ حضرت فرمود: آری، او از چشم مردم غایب می شود، ولی یادش از دل های مؤمنان غایب نیست و او دوازدهمین امام از ماست.

حدثنا علی بن أحمد بن محمد الدقاق رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی عن سهل بن زیاد الأدمی عن الحسن بن محبوب عن عبد العزیز العبدی عن عبد الله بن أبی یعفور قال قال أبو عبد الله الصادق علیه السلام: مَنْ أَقَرَّ بِالْأَئِمَّهِ مِنْ آبَائِی وَ وُلْدِی وَ جَحَدَ الْمَهْدِیَّ مِنْ وُلْدِی کَانَ کَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ علیهم السلام وَ جَحَدَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله و سلم نُبُوَّتَهُ فَقُلْتُ سَیِّدِی وَ مَنِ الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِکَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابعِ یَغِیبُ عَنْکُمْ شَخْصُهُ وَ لَا یَحِلُّ لَکُمْ تَسْمِیَتُهُ؛ (۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۶۸، ح۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۳۸، ح۱۲.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس به امامان از پـدرانم و فرزنـدانم اقرار کنـد ولی مهـدی را از فرزنـدانم نپـذیرد، به سان کسـی است که به همه پیـامبران اعتراف کنـد، ولی پیـامبری حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را انکار کنـد. گفتم: سرورم! مهدی از فرزندان شما کیست؟ حضرت فرمود: پنجمین امام از فرزندان امام هفتم؛ او از شما غایب و پنهان می گردد و نام بردن وی بر شما حلال نیست.

حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن جعفر الکوفی قال حدثنا سهل بن زیاد الأدمی قال حدثنا عبد العظیم بن عبد الله الحسـنی رضـی الله عنه عن محمد بن علی بن موسـی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسـین بن علی بن أبی طـالب علیهم السـلام عن أبیه عن آبـائه عن أمیر المؤمنین علیهم السـلام قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ علیه السـلام إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ فَلِذَلِکَ تَخْفَی وِلَادَتُهُ وَ یَغِیبُ شَخْصُهُ؛ (۱)

امیرمؤمنـان علی علیه السـلام فرمود: ... زمـانی که قـائم مـا قیـام کنـد، بیعت کسـی در گردن او نیست و از این رو، ولادت وی مخفی خواهد بود و شخص او نیز پنهان می گردد.

گروه سوم. روایاتی که می گوید امام شناخته نمی شود:

أخبرنـا محمـد بن همـام و محمـد بن الحسن بن محمـد بن جمهور جمیعاً عن الحسن بن محمـد بن جمهور قال حـدثنا أبی عن بعض رجاله عن المفضل بن عمر قال أبو عبـد الله علیه السـلام ... إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام قَالَ عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِ ... وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَـا تَخْلُو مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ عزَّ وَ جَلَّ وَ لَکِنَّ اللَّهَ سَـیُعْمِی خَلْقَهُ عنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْـرَافِهِمْ عَلَی أَنْفُسِـهِمْ وَ لَوْ خَلَتِ الْأَرْضُ سَاعَهً وَاحِدَهً مِنْ حُجَّهٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۰۳، ح۱۴.

بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُون؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: ... امیرمومنان علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمودند: ... و بدانید که زمین از حجّتی برای خداوند عزّوجلّ خالی نخواهد شد، ولی خداوند خلق خویش را به دلیل جور و ستم آنان و اسرافی که بر خویش می کنند، از دیدن حجّت زمین کور می سازد و اگر بخواهد زمین یک ساعت از حجّت خدا خالی گردد، زمین اهلش را فرو می برد. حجّت، مردم را می شناسد، اما مردم او را نمی شناسند، آن گونه که یوسف مردم را می شناخت، ولی مردم او را نمی شناختند.

حدثنا علی بن أحمد قال حدثنا عبید الله بن موسی العلوی عن أحمد بن الحسین عن أحمد بن هلال عن عبد الرحمن بن أبی نجران عن فضاله بن أیوب عن سدیر الصیرفی قال سمعت أبا عبد الله الصادق علیه السلام یقول: ... فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ؛ (۲)

سدیر صیرفی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: ... این امّت چگونه منکر می شود که خداوند با حجّت خود همان کند که با یوسف پیامبر کرد؟ این که امام مظلوم شما که حقش انکار شده هم او که صاحب الامر است میان مردم بگردد و در بازارهایشان برود و بر فرش هایشان پا نهد، ولی مردم او را نشناسند تا آن که خداوند به او اجازه دهد که خودش را به

۱- کتاب الغیبه، ص۱۴۱، ح۲.

۲- کتاب الغیبه، ص۱۶۳، ح۴.

مردم بشناساند، آن گونه که به یوسف اجازه داد تا زمانی که برادرانش به یوسف گفتند: تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم.

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی - رضی الله عنه - قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبیه محمد بن مسعود العیاشی قال حدثنا علی بن محمد بن شجاع عن محمد بن عیسی عن یونس عن علی بن أبی حمزه عن أبی بصیر قال قال أبو عبد الله علیه السلام إِنَّ فِی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٍ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ سُنَّةً مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَ سُنَّةً مِنْ عِیسَی وَ سُنَّةً مِنْ یُوسُفَ وَ سُنَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ صفَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَی فَخَائِفٌ یَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِیسَی فَیُقَالُ فِیهِ مَا قِیلَ فِی عِیسَی وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ یُوسُفَ فَالسِّتْرُ جَعَلَ اللَّهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْخَلْقِ حِجاباً یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صفَیَهْتَدِی بِهُدَاهُ وَ یَسِیرُ بِسِیرَتِهِ؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر سنّت هایی از پیامبران الهی است؛ سنّتی از موسی به عمران و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم. امّا سنّت او از موسی این است که ترسان است و هر زمان در انتظار حادثه ای است. و امّا سنت او از عیسی آن است که در مورد او همان گفته می شود که درباره عیسی گفته شد. و امّا سنت او از یوسف، پنهان و پوشیده بودن است. خداوند بین او و خلقش پرده ای قرار داده که مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند. و امّا سنّت او از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آن است که به روش پیامبر راه می یابد و با سیره او حرکت می کند.

حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل - رضی الله عنه - قال حدثنا

عبد الله بن جعفر الحمیری عن محمد بن عثمان العمری - رضی الله

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۵۰، ح ۴۶.

عنه – قال سمعته یقول وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ یَحْضُرُ الْمَوْسِمَ کُلَّ سَنَهٍ فَیَرَی النَّاسَ وَ یَعْرِفُهُمْ وَ یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ؛ (۱)

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: از محمّد بن عثمان عمروی شنیدم که می گفت: به خدا سوگند صاحب این امر هر سال در موسم حج ظاهر می شود، مردم را می بیند و می شناسد و آنان نیز او را می بینند، ولی نمی شناسند.

آقای دوزدوزانی و آقای ذاکری به این روایت ها و مشابه آنها استدلال کردند و مدعی شده اند که این روایت ها نشان می دهد دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا امکان ندارد. البته به برخی جزئیات نیز اشاره کرده اند که در ادامه به آنها نیز می پردازیم.

در این باره باید به چند نکته دقت کرد:

یکم. این روایات با دیدارها منافاتی ندارد؛ زیرا همه این روایت ها تنها از غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر می دهد و معنای بیشتر و غلیظ تری را نمی رساند. علمای شیعه نیز که اعتقاد به دیدار دارند ملاقات را در تضاد یا تناقض با غیبت نمی دانند تا قابل جمع با این روایات نباشد، بلکه ملاقات را در حال غیبت قبول دارند و گذشت که اگر کسی ادعا کند امام را در حال حضور و ظهور دیده است کاذب مفتر است. به عبارت دیگر، روایات غیبت ناظر به وضع عمومی جامعه است (۲) و خبر می دهد که امام از همه مردم جامعه غایب است و اخبار دیدار ناظر به

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۴۴۰، ح۸.

۲- این برداشت را از نوع بیان روایات می توان به دست آورد. تشبیه به حضرت یوسف، یعنی در برخوردهای روزانه ای که داشتند یا در کوچه و بازار راه رفتن، کنایه از حالت عادی است؛ یعنی در حال عادی کسی او را نمی شناسد و بسیار روشن است که این تعبیرات استثناشدنی هستند.

افراد خاص است. روشن است که عام و خاص با هم قابل جمع است و غیبت عام امام از جامعه منافاتی با دیدار افراد خاص آن جامعه نـدارد؛ یعنی این روایـات عـام است و بـا وجود قرائن قطعی، قابـل تخصـیص است. بنـابراین، اثبات ملاقات های نادر و استثنایی به معنای نفی غیبت نیست تا با این روایات در تضاد باشند و برای نفی ملاقات بتوان به آنها استناد کرد.

دلیـل این که این روایـات معنـایی بیش از غیبت را نمی رسانـد، این است که ظـاهر روایات گروه اول که می گویـد جسم امام دیـده نمی شود قابـل التزام نیست؛ زیرا در فصل اول بخش دوم ثابت شـد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف با جسـم طبیعی در روی زمین زنـدگی می کنـد و طبق روایات میان مردم آمـد و شـد دارد. با این اوصاف، اگر بگوییم جسم امام دیده نمی شود، لازمه آن قبول معجزه آسا بودن زنـدگی امام برای تمام زمان هاست و این خلاف سـنت الهی است. روش خـداوند این است که کار جهان را با علل و اسـباب پیش ببرد و خرق عادت برای موارد اسـتثنایی است و هنگامی که خداوند می تواند با اسـباب عادی ولیّ خود را حفظ کنـد، معجزه نمی کنـد. بنابراین، ظاهر این روایات قابل التزام نیست. افزون بر این، در معنای لغوی غیبت نیز بیان شـد که غیبت به معنای دیـده نشـدن است و هر چیز دیده نشود به آن غایب و غیب گویند و عالم غیب نیز به دلیل دیـده نشـدن، بـدین نام خوانـده می شود. عرب به ریشه درخت به دلیل دیده نشدن، «غیبان الشـجر» می گوید. تفاوتی ندارد که بگوییم غایب است یا بگوییم دیده نمی شود؛ هر دو به یک معنا است. از این رو، در برخی روایات «یغیب شخصه» و در برخی دیگر «لا یری شخصه» آمده است. نمی توان گفت

وقتی «لایری جسـمه» یا «لا یری شخصه» گفته شد، معنای غلیظ تر و قوی تری بیان شده است که در «یغیب شخصه» نیست. لذا در روایت چهارم از گروه اول، امام علیه السـلام اول می فرمایـد: «حَتَّی إِذَا غَابَ الْمُتَغَیِّبُ مِنْ وُلْدِی عَنْ عُیُونِ النَّاس» سـپس می فرمایـد: «وَ لَما تُرَی» که معلوم می شود غیبت به معنـای دیـده نشـدن است. افزون بر این، التزام به ظاهر روایات گروه اول سـبب تعـارض بـا روایـات گروه سـوم نیز می شـود؛ زیرا در آنهـا سـخن از ناشـناس بـودن امـام اسـت، نه دیـده نشـدن ایشـان. آقـای دوزدوزانی نیز به این نکته معـترف است که به ظـاهر این روایـات نمی توان اخـذ کرد، لـذا در ذیـل احـادیث «لاـ یعرفونه» می آورد:

لا یخفی ظهور هذه الأخبار الخمسه فی عدم رؤیتهم الأمام مع معرفتهم أنه امام و ان کانوا یرون جسمه إلا أنهم لا یعرفونه؛ (۱)

مخفی نیست که این روایـات پنـج گـانه ظهور دارد در این که مردم، امـام را بـا این خصوصـیّت که بشناسـند او امام است نمی بینند، گرچه جسم او را می بینند، ولی او را نمی شناسند.

گروه دوم نیز که می گویند: شـخص امام غایب می شود. به قرینه خود روایت، شخص در مقابل یاد است، نه عنوان و شخصیت که شـهید صـدر مطرح کرده است؛ (۲) یعنی خود امـام غـایب است، امـا یـادش حاضـر است. بنـابراین، گروه دوم هم که واژه «شخصه» در آنها آمده، از روایاتی که این واژه در آنها نیامده و تنها می گوید یغیب، معنای بیشتر

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۹۵.

۲- ایشان می گوینـد: غیبت را دو گونه می توان تصور کرد؛ غیبت شـخص، یعنی پنهان بودن جسم امام از دیـدگان که معجزه آسا خواهد بود و غیبت شخصیت یا عنوان، یعنی مردم امام را ببینند، ولی نشناسند و عنوان امام از آنها پنهان باشد و خود شهید صدر نیز مورد دوم را اختیار کرده است.

و پررنگ تری را افاده نمی کند و همان خبر از غیبت است. آقای دوزدوزانی در مورد گروه دوم می نویسد:

و یغیب شخصه»، ظاهر فی ان شخصه بما هو امام یکون غائباً لایعرف؛ (۱)

شخص امام غایب می شود» ظاهرش این است که شخص امام به عنوان امام غایب می شود و شناخته نمی شود.

یعنی این گروه را به گروه سوم بـازگشت می دهـد. پس هر سه گروه تنها خبر از غیبت می دهنـد و معنای بیشتری ندارنـد، آن هم غیبت به معنای ناشناس بودن.

دوم. گفتیم این روایت هـا از غیبت خبر می دهـد و بـا ملاقـات قابـل جمع است و منافـاتی در میـان نیست. حال اگر کسـی این مطلب را نپذیرد و معتقد باشد این سه گروه از روایات دیدار را نفی می کند، باید ملتزم شود که در غیبت صـغرا هم کسی امام را ندیده است؛ زیرا این روایات عام است و هر دو نوع غیبت را دربر می گیرد، در حالی که هیچ یک از اسـتدلال کنندگان به این ملتزم نیسـتند و معتقدند در غیبت صغرا دیدارهایی صورت گرفته است. حال باید پرسید چرا این روایت ها را تخصیص می زننـد؟ اگر به دلیـل نقـل دیـدارها در غیبت صـغرا روایات را تخصـیص می زننـد، بایـد به دلیل نقل دیـدارها در غیبت کبرا هم روایت ها را تخصـیص بزنند که همان نظر علمای شیعه می شود؛ و اگر روایتی در کار است که قرینه شده و مثلاً بیان می کند که در یکی از غیبت هـا می تـوان دیـد و در دیگری نمی توان دیـد، بایـد آن را بیـان کننـد. آقـای ذاکری اصـلاً به این مطلب نپرداخته و بدون این که

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۹۰.

متوجه این اشکال باشد، روایات عام غیبت را مطرح کرده است.

آقای دوزدوزانی به این نکته توجه داشته، اما پاسخ قانع کننده ای ارائه نکرده است.

ایشان سی روایت را برای نفی دیدار آورده است که در سه گروه یاد شده به بیشتر آنها اشاره شد که همه عام بود و غیبت صغرا را نیز دربر می گیرد و در صورت پذیرش آنها، باید معتقد بود در زمان غیبت صغرا هم نمی شد امام را دید. ایشان این اشکال را در ذیل روایت ۲۶ مطرح کرده ا ست. پاسخ ایشان این است:

حل الاشکال و جوابه هو ان ذلک لوجود دلیل فیها یخصص العموم و لا یقاس علی ذلک الغیبه الکبرا لانه لیس فی الاخبار الاشاره إلی ما یوجب الجواز فیها و هذا بخلاف الغیبه الصغری لان لنا روایات تدل علی الفرق بین الغیبتین کما تقدم منا سابقاً و قد صرح بالفرق فی التوقیع الشریف حیث قال فقد وقعت الغیبه التامه حیث یعلم ان الغیبه فی الصغری کانت ناقصه؛ (۱)

حلّ اشکال و جواب آن این است که این دیدار در زمان غیبت صغرا به خاطر دلیلی است که در مورد غیبت صغرا دلیل عام را تخصیص می زند و غیبت کبرا قیاس به آن نمی شود. چون در روایات اشاره به جواز دیدار امام در غیبت کبرا نیست و این بر خلاف غیبت صغرا است، چون ما روایاتی داریم که بر تفاوت دو غیبت دلالت دارد، آن گونه که قبلاً گذشت و در همین توقیع شریف به تفاوت دو غیبت تصریح شده است؛ آن جا که می گوید: غیبتِ کامل تحقق یافت، چون می دانیم که غیبت در غیبت صغرا ناقص بود.

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۹۹.

چنـان که ملاـحظه می شود، ایشـان می گوینـد دلیلی که عموم را تخصـیص می زنـد روایت های فرق میان دو غیبت است، در حالی که در هیچ روایتی که فرق دو غیبت را بیان کرده، به امکان دیدار در غیبت صـغرا و عدم امکان آن در غیبت کبرا اشاره نشـده است و ادعای این که چون تفاوت دارنـد، پس این تفاوت همان دیـده شدن و دیده نشدن است، ادعایی بی دلیل است؛ چنان که در توقیع، تفسیر تامّه و ناقصه به دیـده شـدن امام و دیده نشدن ایشان، تفسـیری بدون شاهد و مدرک است. افزون بر این، خود کلمه تامه اثبات شدنی نیست و چنان که گذشت نسخه های خطی، کلمه ثانیه را دارد. البته بحث از تفاوت دو غیبت در فصـل دوم به تفصـیل خواهـد آمـد؛ تنهـا در این جا اشاره می شود که ایشان این تفاوت را بـدون هیـچ دلیلی به دو غیبت و توقیع نسبت داده است و بر خلاف ادعای ایشان، توقیع در این معنا صریح نیست، بلکه معنای مورد ادعای ایشان را هیچ یک از دانش مندان شیعه نپذیرفته اند. این چگونه صراحتی است که تأویل شدنی است و وجوه فراوانی برای آن ذکر شده است؟

مشـکل اصـلی آن است که برخی از این روایت هـا برای عـدم امکان دیـدار در غیبت صـغرا صادر شـده و موضوع اصـلی آن، غیبت صـغراست و به لحـاظ علمی نمی تـوان حکم روایـتی را دربـاره صـدور و موضـوع روایت تخصـیص زد و از عـام بـودن انـداخت، آن گاه مدعی شد در موارد دیگر عام و مطلق است. برای مثال، در روایتی که شـیخ صدوق نقل می کند چنین آمده است:

حـدثنا محمـد بن علی مـاجیلویه - رضـی الله عنه - قال: حـدثنا محمـد بن یحیی العطار قال: حـدثنی جعفر بن محمـد بن مالک الفزاری قال: حدثنی معاویه بن حکیم و محمد بن أیوب بن نوح و محمد بن

عثمـان العمری - رضـی الله عنه - قالوا عَرَضَ عَلَیْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السـلام [ابنه] وَ نَحْنُ فِی مَنْزِلِهِ وَ کُنَّا أَرْبَعِینَ رَجُلاً فَقَـالَ: هَـذَا إِمَـامُکُمْ مِنْ بَعْـدِی وَ خَلِیفَتِی عَلَیْکُمْ أَطِیعُوه وَ لَـا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْـدِی فِی أَدْیَانِکُمْ فَتَهْلِکُوا أَمَا إِنَّکُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ یَوْمِکُمْ هَذَا قَالُوا فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَیَّامٌ قَلَائِلُ حَتَّی مَضَی أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام؛ (۱)

جعفر بن محمـد بن مالک فزاری می گوید: معاویه بن حکیم و محمّد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری برایم گفتند: در منزل امام حسن عسـکری علیه السلام بودیم و جمعاً چهل نفر می شدیم. ایشان فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشـین من بر شـماست. از او اطاعت کنیـد و پس از من درباره دینتان پراکنـده نشوید که هلاک می شوید! آگـاه باشـید کـه شـما پس از امروز او را نمی بینیـد». می گوینـد: مـا از خـدمت امـام علیه السـلام بیرون آمـدیم و چنـد روزی نگذشت که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت کرد.

امام عسـکری علیه السـلام در این روایت به صـراحت تمام می فرماید: «بعد از این روز، دیگر شـما فرزندم را نمی بینید». بدون تردیـد این روایت، دربرگیرنـده غیبت صـغرا است و نمی توان گفت منظور امام عسـکری علیه السـلام از «بعـد یومکم هذا»، از هفتاد سال بعـد شـروع می شود؛ یعنی هفتاد سال بعد دیگر کسـی او را نمی بیند. امام علیه السـلام با «کُم» که ضـمیر خطاب به شمـار می رود، افرادی را که هفتـاد سال بعـد می آینـد مورد خطاب قرار داده است. پس یا بایـد ملتزم شـد که این سـخن امام عسکری علیه السلام عام و مطلق است و در غیبت صغرا نیز کسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ندیده است یا

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۳۵، ح۲.

بایـد معتقد شد که سـخن امام عام نیست و از ابتدا تخصـیص خورده است و چون هیچ کس را نمی توان یافت که منکر دیدار در غیبت صـغرا باشـد و همه معتقدنـد این حدیث حتی در مورد مخاطبان نیز کلّیّت ندارد؛ زیرا از جمله حاضـران، نواب خاص امام بودنـد که امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف را بعد از این جریان بارها و بارها دیده اند، چاره ای نیست جز این که بگوییم «لاـ ترونه» عام نیست و از ابتـدا تخصـیص خورده است و چون تخصـیص خورده، دیگر نمی توان به عموم آن در زمان های بعد استناد کرد.

بیست و هفتمین روایت از سـی روایتی که آقای دوزدوزانی برای نفی دیـدار آورده است، همین روایت است و بعد از نقل آن می گوید:

قلنا بجواز الرؤیه و تحققها (در غیبت صغری) لوجود الدلیل و هو نفس التوقیع الشریف و غیره؛ (۱)

ما در غیبت صغرا قائل به جواز دیدار و تحقق آن هستیم؛ چرا که دلیل داریم و آن همان توقیع شریف و غیر آن است.

حاصل پاسخ ایشان این است که توقیع، این حدیث را تخصیص می زند و با توجه به توقیع، معنای روایت چنین است: با آن که امام به آنها خطاب کرده است که شما او را نخواهید دید، اما منظورش افراد هفتاد سال بعد بوده اند نه مخاطبان. اما باید پرسید آیا این سـخن جا دارد؟ در حالی که مسـلم است مورد صدور را نمی توان از دلالت آن خارج کرد؛ زیرا در این صورت کلام لغو می شود. افزون بر این، مگر عـام و خاصـی در کار است که یکی دیگری را تخصـیص بزنـد؟ روایتی می گویـد امام را در غیبت صغرا نمی توان دید (لا ترونه). توقیعی نیز

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص ۱۰۰.

می گوید امام را در غیبت کبرا نمی توان دید (فقد وقعت الغیبه التامه). روشن است که هر دو مثبتین هستند و تعارضی میان آنها نیست تا احتیاجی به جمع میان آنها باشد. حاصل هر دو این است که در هیچ یک از دو غیبت نمی توان امام را دید. آیا می توان گفت چون در توقیع تامه گفته پس اولی ناقصه بوده و معنای ناقصه هم دیده شدن امام است؟ در حالی که این تفسیر از ناقصه در تضاد صریح با روایت «لا ترونه» است و باید فهم خود را از ناقصه اصلاح کنیم و برابر با آن چه علمای شیعه در فرق تامه و ناقصه گفته اند (بود و نبود سفیر) مشی نماییم.

انصاف: به قول شیخ انصاری اگر به انصاف خود مراجعه کنیم چه خواهیم یافت؟ چرا شیعیان و به ویژه بزرگانی مانند احمد بن اسحاق که در غیبت صغرا زندگی می کردند، دیدارها را قبول می کردند؟ چرا بزرگانی هم چون شیخ کلینی که بابی از کتاب خود را به نقل دیدارها اختصاص داده اند، این دیدارها را پذیرفته و در کتاب های خود آورده اند؟ مگر خود ایشان «لا یری جسمه» را نقل نکرده بود؟ پس چرا دیدارها را قبول می کند؟ چرا احمد اسحاق دیدن عمروی را باور می کند و به او نمی گوید: امام عسکری علیه السلام خطاب به شما فرموده بود «لا ترونه بعد یومکم هذا»، پس تو چطور ادعای دیدار می کنی؟ در آن زمان که هنوز این توقیع صادر نشده بود. آیا انصاف است بگوییم همه کسانی که دیدارها را پذیرفته اند و این همه روایات صریح و روشن، مانند لاترونه را تخصیص زده اند، همه به دلیل روایات «للقائم غیبتان» است؟ آیا کسی می پذیرد که بگوییم اگر از کسانی که در عصر غیبت صغرا زندگی می کردند و غیبت کبرا را درک نکرده بودند پرسیده می شد چرا این دیدارها را باور می کنید؟ جواب می دادند: زیرا حضرت

دو غیبت دارنـد و غیبتی که در آن دیده نخواهد شد، بعدها فرا می رسد؟ کدام یک از مؤلفان شـیعه، از مرحوم کلینی تا شـیخ طوسـی و متأخر از وی برای پذیرش ملاقات در غیبت صـغرا به روایات دوگانگی غیبت اسـتناد کرده اند؟ انصاف این است که اسـتدلال به احادیث تفاوت دو غیبت، جدای از این که هیچ دلالتی بر موضوع ندارد، نهایت بهانه تراشی برای نپذیرفتن واقعیت است. حقیقت این است که از اول هیـچ کس میان عام و خاص تعارض ندیـده است و عام هر قـدر هم صـریح باشد (لا ترونه) عام است و قابل تخصیص و نمی توان به عموم آن در شبهه مصداقیه تمسک کرد.

نتیجه: معنـای احـادیث گروه اول و دوم، همـان معنای احادیث گروه سوم است. یعنی امام را می بیننـد ولی نمی شناسـند و این وضع عمومی جـامعه است و این وضع در غیبت صـغرا و کبرا یکی بوده است و چون حـالت عمومی را بیان می کنـد منافاتی با شناختن افرادی نادر ندارد و برای نفی این دیدارهای استثنایی نمی توان به آنها استناد کرد.

روایت سوم. سخن محمد بن عثمان عمروی

قَـالَ أَبُـو عَلِیٍّ الْحَسَنُ بْنُ أَشْـنَاسَ أَخْبَرَنَـا أَبُـو مُحَمَّدٍ عَبْـدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الـدَّعْجَلِیُّ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَـبِیبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: شَـكَوْتُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ شَوْقِی إِلَی رُؤْیَهِ مَوْلَانَا عجل الله تعالی فرجه الشریف فَقَالَ لِی مَعَ الشَّوْقِ تَشْـتَهِی أَنْ تَرَاهُ. فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ. فَقَالَ لِی: شَكَرَ اللَّهُ لَکَ شَوْقَکَ وَ أَرَاکَ وَجْهَهُ فِی یُسْرٍ وَ عَافِیَهٍ لَا تَلْتَمِسْ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْ تَرَاهُ فَإِنَّ أَیَّامَ الْغَیْبَهِ یُشْتَاقُ إِلَیْهِ وَ لَا یُسْأَلُ الِاجْتِمَاعُ مَعَهُ إِنَّهُ عَزَائِمُ اللَّهِ وَ التَّسْلِیمُ لَهَا أَوْلَی وَ لَكِنْ تَوَجَّهْ إِلَیْهِ بِالزِّیَارَهِ؛ (۱)

۱- المزار الکبیر، ص۵۸۵. ایشان طریق خود را به ابوعلی حسن بن أشـناس در ابتـدای باب نهم (ص۵۶۶)، زیاره مولانا الخلف الصالح صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنین می آورد: حدثنا الشیخ الأجل الفقیه العالم أبومحمد عربی بن مسافر العبـادی – رضـی الله عنه – ... و حـدثنی الشـیخ العفیف أبو البقـاء هبه الله بن نمـاء بن علی بن حمـدون رحمه الله... قالاـ جمیعاً: حـدثنا الشـیخ الأمین أبوعبـدالله الحسـین بن أحمد بن محمد بن علی بن طحال المقدادی رحمه الله ... قال: حدثنا الشـیخ الأجل المفیـد أبوعلی الحسن بن محمـد الطوسـی – رضـی الله عنه – ... قـال: حـدثنا السـید السـعید الوالـد أبوجعفر محمـد بن الحسـن الطوسی – رضی الله عنه – عن محمد بن إسماعیل عن محمد بن أشناس البزاز قال: أخبرنا أبو الحسین محمد بن أحمد بن یحیی القمی قـال: حـدثنی محمـد بن علی بن زنجویه القمی قال: حـدثنا أبو جعفر محمـد بن عبـد الله بن جعفر الحمیری. قال أبو علی الحسن بن أشناس.

احمـد بن ابراهیم می گوید: به ابوجعفر بن عثمان از شوق خودم به دیدار مولایم علیه السلام گفتم. گفت: با شوق می خواهی او را ببینی؟ گفتم: آری. گفت: خداونـد از شـوق تو خشـنود است و چهره امـام را به آسـانی و سـلامت نشـانت می دهـد. ای ابوعبدالله! نخواه که او را ببینی؛ چرا که در زمـان غیبت، شوق به دیـدار او هست، ولی نبایـد خواست که با او اجتماع شود این که امام دیده نمی شود، تصمیم الهی است و تسلیم در برابر آن شایسته تر است. می توانی با زیارت به او توجه نمایی.

آقای دوزدوزانی درباره سخن مرحوم عمروی که روایت سی ام و آخرین روایت کتاب ایشان است، نخست تذکر می دهد که خبر از معصوم نیست، امـا چون در غیبت صـغرا امر به آنها ارجا داده شـده، کلام ایشان در حکم کلام معصوم است و بعـد می نویسد:

و لاـ یخفی لـک ظهور دلاـله الخبر فی عـدم امکـان رؤیته عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بل یفهم منه ان الوظیفه فی الغیبه هو التوجه و الزیاره و الاشتیاق القلبی اما طلب الرؤیه و الاجتماع معه فهو ممنوع لمکان قوله و لا یسأل الإجتماع فانه عزائم الله؛ (۱)

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۱۰۱.

برای تو روشن است که ظاهر روایت بر عـدم امکان دیـدار امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف دلالت دارد و از آن درمی یابیم که در زمـان غیبت وظیفـۀ ما توجّه و زیارت و اشتیاق قلبی است، اما درخواست دیـدار و در کنار امام قرار گرفتن ممنوع است؛ زیرا فرمود که اجتماع با امام علیه السلام درخواست نشود، چون عدم دیدار امام تصمیم

الهی است.

پاسـخ یکم. در این روایت، نایب امام قانون کلّی دیـدار با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در غیبت صـغرا را بیان می کنـد و می فرمایـد: این درخواست را نکن! امـا نمی توان از این روایت اسـتفاده کلّی کرد؛ چنـان که در روایت بعـد اشاره می شـود، ایـن درخـواست را فردی از نـایب امـام کرده و بـه خـواست خـود رسـیده اسـت. در هر صـورت ربطی بـه غیبت کـبرا و درخواست از خداوند ندارد و نمی توان گفت در حال حاضر نیز درخواست دیدار ممنوع است.

پاسـخ دوم. دربـاره برخی روایـات پیشـین نیز اشاره شـد که موضوع این روایات دیـدار در غیبت صـغراست و چون مطلق بودن روایت در زمان صدور آن قطعاً منتفی است و کسانی در آن دوران امام را دیده اند، امکان ندارد به اطلاق آن برای زمان های بعد استناد کرد. چگونه می توان از سخنی که در زمان صدورش اطلاق نداشته، اطلاق را برای زمان های بعد استفاده کرد؟

آیت الله اصفهانی این حدیث را در تکلیف ۷۲ مردم نسـبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح کرده است و می نویسد:

۱. فلأنه دعا للسائل بقوله أراک وجهه، و لو کان هذا غیر ممکن، أو طلبه غیر مشروع لما کان یدعو له بذلک.

۲. فلأن هـذا السؤال و الجواب کانا فی زمان الغیبه الأولی، و فی ذلک الزمان قد وقع الفوز بلقائه عجل الله تعالی فرجه الشـریف لکثیر من أهل الإیمان من

السفراء و غیرهم کما یظهر من الأخبار و لم نر فی الروایات ما یدل علی نفی المشاهده مطلقا فی الغیبه الأولی.

۳. فلأنه یحتمل أن یکون فی ذلک الوقت مانع بملاحظته، لم یصلح التشرف بلقائه لأحد.

۴. فبأنه لا یمکن لأحد التشرف برؤیته إلا بإذنه و یمکن أن یکون منع أبی جعفر من ذلک بسبب عدم إذن الإمام له فی تشرف هذا الشخص بلقائه إما بسبب عدم تحمله لهذا السر و ضعف طاقته و نشر الخبر و إذاعته أو لغیر ذلک.

۵. فلعل السائل أراد مصاحبته، و ملازمته علی نحو أصحاب سائر الأئمه علیهم السلام و ذلک کان ممنوعا فی الغیبتین جمیعا و الشیخ أبو جعفر فهم منه ذلک أیضا و لهذا قال: لا تسأل الاجتماع معه؛ (۱)

اول. چون محمد بن عثمان عمروی برای طالب دیدار حضرت با این جمله دعا کرد که: «خداوند چهرهٔ او را به تو نشان دهد!» و اگر این دیدار ممکن نبود، یا درخواست آن نامشروع بود، محمّد بن عثمان چنین دعایی برای او نمی کرد.

دوم. چون این سؤال و جواب در زمان غیبت اوّل (صغرا) بوده است و در آن زمان فوز دیدار حضرت برای بسیاری از مؤمنان از سفیران گرفته تا دیگران اتفاق افتاده است، همان گونه که از روایات ظاهر می شود و چیزی بر نفی دیدار حضرت به طور مطلق در غیبت صغرا دلالت نمی کند.

سوم. به این دلیل که احتمال می رود در آن زمان مانعی بوده که با توجه به آن، تشرف دیدار حضرت برای کسی امکان پذیر نبوده است.

چهارم. به این دلیل که کسی نمی تواند تشّرف دیدار حضرت را بیابد، مگر با اجازه حضرت و ممکن است که منع محمد

۱- مکیال المکارم، ج۲، ص ۳۵۰.

بن عثمان عمروی از دیدار، به دلیل اجازه ندادن امام علیه السلام در مورد تشرف این شخص باشد؛ حال یا به دلیل این که این فرد تحمّل این سرّ الهی را نداشته و توان او کم بوده و خبر دیدار را منتشر می ساخته و اعلام می کرده، یا به دلیلی دیگر.

پنجم. شاید درخواست کننده می خواسته که به سان یاران دیگر امامان علیهم السلام همراه و ملازم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و این جهت در هر دو غیبت ممنوع است و شیخ محمد بن عثمان عمروی این معنا را از درخواست او فهمیده است و از همین رو گفته: ملازمت و اجتماع با امام را مخواه!

و در تکلیف ششم مردم نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسد:

لا یخفی أن قوله: تشتاق إلیه جمله خبریه فی مقام الإنشاء مفادها الأمر بالشوق إلیه صلوات الله و سلامه علیه؛ (۱)

روشن است که جملهٔ «تو شوق به دیدار حضرت داری» جمله خبری است، ولی در مقام انشاء است و مفاد آن، دستوری است؛ یعنی به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف شوق داشته باش!

روایت چهارم. توقیع احمد بن خضر

حدثنا أبو محمد عمار بن الحسین بن إسحاق الأسروشنی

- رضی الله عنه - قال حدثنا أبو العباس أحمد بن الخضر بن أبی صالح الخجندی - رضی الله عنه - أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف تُوقیعٌ بَعْدَ أَنْ كَانَ أُغْرِیَ بِالْفَحْصِ وَ الطَّلَبِ وَ سَارَ عَنْ وَطَنِهِ لِيَتَبَيَّنَ لَهُ مَا يَعْمَلُ عَلَيْهِ فَكَانَ نُسْخَةُ التَّوْقِيعِ: مَنْ بَحَثَ فَقَدْ

۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۱۴۸.

طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ (۱) وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَکَ. قَالَ فَکَفَّ عَنِ الطَّلَبِ وَ رَجَعَ؛ (۲)

احمد بن خضر به ما گفت بعد از آن که در جست وجو و درخواست، اصرار و لجاجت کرده بود و از وطن خویش خارج شده بود تا برایش روشن شود که بر اساس چه چیزی باید عمل نماید، توقیعی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای او صادر شد که رونوشت آن این است: «کسی که جست وجو کند، طلبیده است و کسی که بطلبد، راهنمایی کرده است و کسی که راهنمایی کند، در معرض خطر قرار داده است و کسی که در معرض قتل قرار دهد، مشرک شده است.» گفت بعد از آن از درخواست دست نگه داشت و برگشت.

۱- شیخ طوسی در الغیبه (ص ۳۲۳)، این حدیث را با سند خود از شیخ صدوق نقل کرده است، اما به جای «دلّ»، «ذلّ» آمده است. به لحاظ قدمت منبع و معنای حدیث، اولویت با نقل شیخ صدوق است. البته علامه مجلسی نیز در بحار الانوار (ج۵۳، ص۱۹۷، ح۲۲) از الغیبه شیخ طوسی «دلّ» نقل کرده که نشان می دهد برخی نسخه های الغیبه طوسی، «ذلّ» بوده نه همه آنها.

۲- کمال الدین، ج۲، ص۵۰۹، ح۳۹. شیخ طوسی این حدیث را در الغیبه (ص ۳۲۳) چنین آورده است: و أخبرنی جماعه عن محمد بن علی بن الحسین قال: حدثنا أبو محمد عمار بن الحسین بن إسحاق الأسروشنی قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن الحسن بن أبی صالح الخجندی وَ کَانَ قَدْ أَلَحَّ فِی الْفَحْصِ وَ الطَّلَبِ وَ سَارَ فِی الْبِلَادِ وَ کَتَبَ عَلَی یَدِ الشَّیْخِ أَبِی الْقَاسِمِ بْنِ رَوْحٍ - رضی الله عنه - إِلَی الصَّاحِبِ علیه السلام یَشْکُو تَعَلُّقَ قَلْبِهِ وَ اشْتِغَالِهِ بِالْفَحْصِ وَ الطَّلَبِ وَ یَسْأَلُ الْجَوَابَ بِمَا تَسْکُنُ إِلَیْهِ نَفْسُهُ وَ یُکْشَفُ لَهُ عَمَّا یَعْمَلُ عَلَیْهِ قَالَ: فَخَرَجَ إِلَیَّ تَوْقِیعٌ نُسْخَتُهُ مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ ذلَّ وَ مَنْ ذلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَکَ قَالَ فَکَفَفْتُ عَنِ الطَّلَبِ وَ سَکَنَتْ نَفْسِی وَ عُدْتُ إِلَی وَطَنِی مَسْرُوراً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

هرچنـد اشـکال کننـدگان به ملاقـات، به این حـدیث تمسک نکرده انـد، اما با توجه به موضوع این حـدیث که نهی از جسـت وجـوست، لازم است این نوع از روایـات نیز مطرح شود؛ زیرا برخی از ممنوعیت جست و جو، عـدم امکـان دیـدار را اسـتفاده کرده اند.

آقای ذاکری چنین می نویسد:

او (مرحوم نعمانی) در فصلی از کتاب خود به روشنی مشاهده حضرت را در عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت معذور می داند: «و محظور علیهم الفحص و الکشف عن صاحب الغیبه و المطالبه باسمه او موضعه او غیابه او الاشاره بذکره فضلاً عن المطالبه بمعاینته؛ برای شیعیان جست وجو از امام و کشف صاحب غیبت و به دنبال نام و محلّ سکونت و محل غیبت او بودن و یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است، تا چه رسد بر آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.» برابر آن چه ذکر شد، مشاهده حضرت در غیبت کبرا ممکن نیست. (۱)

شایـد جمله آقـای دوزدوزانی نیز که در ذیـل روایت قبل بود: «اما طلب الرؤیه و الاجتماع معه فهو ممنوع لمکان قوله و لا یسأل الإجتماع فانه عزائم الله؛ (۲) امّا درخواست دیدار و بودن با حضـرت، ممنوع است؛ چون محمد بن عثمان عمروی گفته: در پی بودن بـا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نباشـید؛ زیرا این دوری و غیبت، تصـمیم الهی است.» ناظر به ممنوعیت جست وجو هم باشد.

پاسخ: برای آن که معنای این نوع احادیث و منظور از کلام مرحوم

۱- چشم به راه مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، «ارتبـاط بـا امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در عصـر غیبت»، ص۷۲.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۱۰۱.

نعمانی معلوم شود، باید به وظیفه شیعیان در دوران حضور امامان علیهم السلام توجه کرد. بر اساس روایت های بسیار، شیعیان بعد از رحلت هر امام موظف بودند از شهر خود حرکت کرده و برای یافتن و شناختن امام بعدی به جست وجو بپردازند. مرحوم کلینی بابی مستقل در این موضوع دارد (۱) و در ذیل آن روایت های بسیاری را نقل کرده است.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا حَدَثَ عَلَی الْإِمَامِ حَدَثٌ کَیْفَ یَصْنَعُ النَّاسُ قَالَ أَیْنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» قَالَ هُمْ فِی عُذْرٍ مَا دَامُوا فِی الطَّلَبِ وَ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ یَنْتَظِرُونَهُمْ فِی عُذْرٍ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَیْهِمْ أَصْحَابُهُمْ؛ (۲)

یعقوب بن شعیب می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر حادثه ای برای امام پیش آمد مردم چگونه عمل کنند؟ حضرت فرمود: گفته خداوند عزّ و جلّ چه می شود که: «چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کنند [و طایفه ای در مدینه بمانند] تا در دین [و معارف و احکام اسلامی] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند. شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند.» حضرت افزود: اینان تا در جست وجو و طلب هستند معذورند و آنان که در انتظار اینان هستند باز در عذرند تا یارانشان به سویشان بازگردند.

۲. عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السلام

۱- الکافی، ج ۱، ص۳۷۸، بَابُ مَا یَجِبُ عَلَی النَّاسِ عِنْدَ مُضِیِّ الْإِمَامِ.

۲- الکافی، ج ۱، ص۳۷۸، ح ۱.

عَنْ قَوْلِ الْعَامَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً فَقَالَ الْحَقُّ وَ اللَّهِ. قُلْتُ: فَإِنَّ إِمَاماً هَلَکَ وَ رَجُلٌ بِخُرَاسَانَ لَا یَعْلَمُ مَنْ وَصِیُّهُ لَمْ یَسَعْهُ ذَلِکَ قَالَ لَا یَسَعُهُ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا هَلَکَ وَقَعَتْ حُجَّهُ وَصِیِّهِ عَلَی مَنْ هُوَ مَعَهُ فِی الْبَلَدِ وَ حَقُّ النَّفْرِ عَلَی مَنْ لَیْسَ بِحَضْرَتِهِ إِذَا بَلَغَهُمْ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ ﴿فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾؛ (۱)

عبدالاعلی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره سخن اهل سنّت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس بمیرد و امام نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است» پرسیدم. حضرت فرمود: به خدا سوگند حقّ است! گفتم: امامی مرده است و مردی در خراسان است و نمی داند که وصیّ آن امام کیست؛ آیا ممکن این گونه باشد؟ حضرت فرمود: ممکن نیست. امام زمان که بمیرد، حجّت و وصّی او بر کسانی که با او در همان شهرند تمام می شود و بر کسانی که در حضور امام نیستند واجب است کوچ کنند. زمانی که خبر مرگ امام به آنان می رسد، خداوند عزّ و جلّ می گوید: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند [و طایفه ای در مدینه بماند] تا در دین [و معارف و احکام اسلامی] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند. شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند.»

چنان که ملاحظه می شود یکی از مصادیق بارز آیه نفر، سفر و جست وجو برای دیدن و شناختن امام علیه السلام است. بر این اساس، بعد از رحلت هر امام، گروهی طبق تکلیف شرعی به جست وجو و تفحص

۱- الکافی، ج ۱، ص۳۷۸، ح ۲.

می پرداختنـد. بعـد از شـهادت امـام حسن عسـکری علیه السـلام نیز برخی به دلیـل همین وجوب شـرعی به جست وجو از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشغول شدند.

حـدثنا أبی – رضـی الله عنه – عن سـعد بن عبـد الله عن علان الکلینی عن الأعلم المصـری عن أبی رجاء المصـری قال أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلَّانٍ عَنِ الْأَعْلَمِ الْبَصْرِیِّ عَنْ أَبِی رَجَاءٍ الْبَصْرِیِّ قَالَ: خَرَجْتُ فِی الطَّلَبِ بَعْدَ مُضِیِّ أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السـلام بِسَنَتَیْنِ لَمْ أَقِفْ فِیهِمَا عَلَی شَیْ ءٍ فَلَمَّا کَانَ فِی الثَّالِثَهِ کُنْتُ بِالْمَدِینَهِ فِی طَلَبِ وَلَدِ أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السـلام بِصُرْیَاءَ وَ قَدْ سَأَلَنِی أَبُو غَانِمٍ أَنْ أَتَعَشَّی عِنْدَهُ فَأَنَا قَاعِدٌ مُفَکِّرٌ فِی نَفْسِی وَ أَقُولُ لَوْ کَانَ شَیْ ءٌ لَظَهَرَ بَعْدَ ثَلَاثِ سِنِین... ؛ (۱)

ابورجاء بصـری می گوید: پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام دو سال در پی دیدار امام بیرون رفتم و در این دو سال به چیزی دست نیافتم. در سال سوم بود که در مدینه در پی فرزند امام حسن عسـکری علیه السلام در صریاء بودم. ابوغانم از من خـواست که شـام را نزد وی بـاشم و من نشسـته بودم و بـا خود فکر می کردم و می گفتم که اگر چیزی بود پس از سه سال آشکار می گشت... .

احمد بن خضر نیز از جمله چنین افرادی است، چنان که این مطلب به خصوص از نقل شیخ طوسی روشن می شود؛ زیرا در آن آمده که می گشـتم تا این که توسط مرحوم حسین بن روح به امام نامه نوشتم تا جوابی بیاید که قلبم به آن آرام گیرد و بدانم بایـد بر اسـاس چه چیزی عمل کنم. این بیان نشان می دهـد وی به دنبال ادای تکلیف بوده است، از این رو بعـد از آن که امام فرمود نباید بگردد، می گوید راحت شدم و دست از تفحص بداشتم.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۹۱، ح۱۵.

در متن مورد اشاره آقای ذاکری نیز مرحوم نعمانی همین تکلیف و رفع شدن آن را بیان کرده است. لذا می فرماید:

و هم معذورون فی أن لا یروا حجتهم و إمام زمانهم فی أیام الغیبه و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه و محظور علیهم الفحص و الکشف عن صاحب الغیبه و المطالبه باسمه او موضعه او غیابه او الاشاره بذکره فضلاً عن المطالبه بمعاینته؛ (۱)

اینان در این که حجت و امام زمانشان را در ایّام غیبت نبینند معذورند، در حالی که قبل از غیبت در هر عصر و زمانی بر آنان تنگ می شود (جایز نیست) که او را بعینه و با اسم و نسب نشناسند و بر آنان ممنوع است که جست وجو کنند و بخواهند به امام صاحب الغیبه دست یابند و در پی نام او و جای او و محل غیبت و پناهگاه او باشند و یا به یاد او اشاره کنند، چه رسد که در پی دیدار او باشند.

در کلام مرحوم نعمانی سخن از معذور بودن است؛ یعنی اگر آنها امام زمانشان را نبینند عذر شرعی دارند و روز قیامت مورد بازخواست قرار نمی گیرند که چرا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را بعینه نشناختند. به همین دلیل (معذور بودن) در عصر غیبت اجازه تفحص و درخواست دیدار

را ندارند.

از این بیان روشن می شود که توقیع برای منع از جست وجو کردن امام و یافتن و دیدن ایشان صادر شده، کاری که در زمان حضور امامان علیهم السلام واجب بوده است. پس این توقیع ناظر به دیدارهای اختیاری است که با تصمیم افراد و به راه افتادن آنها رخ می داده است

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۶۰.

و از دیـدارهای مورد بحث بیگانه است که یک طرفه در اختیار امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف است و بـدون دخالت افراد، هر که را امـام عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف صـلاح بدانـد ملاقـات می کنـد. بنـابراین، از ممنوعیت تفحص نمی توان امکان نداشـتن دیـدار را اسـتفاده کرد. خلاـصه طلب دیـداری که در توقیـع آمـده (تکلیف شـرعی) غیر از طلب دیـدار موضوع بحث (کسب فیض) است و برای رد ملاقات مورد بحث نمی توان به این توقیع استناد کرد.

البته از این توقیع می توان پاسخ یک سؤال مهم را دریافت:

- آیا ما در دوران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأمور به یافتن و دیدار با ایشان هستیم؟

گفتیم هرچند در دوران حضور امامان علیهم السـلام یافتن و دیدار با آنها یک تکلیف شرعی برای شیعیان بوده است، اما بنا بر این توقیع و روایـاتی که مرحوم نعمـانی به آنهـا اشاره کرده است (۱) این تکلیف در دوران غیبت برداشـته شـده، بلکه اقدام به تفحص و تجسـس از امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف ممنوع و حرام است و امام با هر کسی که خود صلاح بداند دیدار می کند و شیعیان در این مورد تکلیفی ندارند.

افزون بر این، توقیع دیگری وجود دارد که در آن، امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف به جست جوگر اجازه دیـدار می دهـد و معلوم می شود ندیدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف عمومیت نداشته است. بنابراین به عموم آنها نمی توان اخذ کرد.

رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ رَفَعَهُ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ طَلَبْتُ هَذَا الْأَمْرَ طَلَباً شَاقّاً حَتَّی ذَهَبَ لِی فِیهِ مَالٌ صَالِحٌ فَوَقَعْتُ إِلَی الْعَمْرِیِّ وَ خَدَمْتُهُ وَ

۱- مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام بِإِسْـنَادِهِ یَرْفَعُهُ إِلَی أَبَـانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام أَنَّهُ قَـالَ: یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یُصِـیبُهُمْ فِیهَا سَبْطَهٌ یَأْرِزُ الْعِلْمُ فِیهَا کَمَا تَأْرِزُ الْحَیَّهُ فِی جُحْرِهَا فَبَیْنَمَا هُمْ کَـذَلِکَ إِذْ طَلَعَ عَلَیْهِمْ نَجْمٌ. قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَهُ؟ قَالَ: الْفَتْرَهُ. قُلْتُ: فَکَیْفَ نَصْنَعُ فِیمَا بَیْنَ ذَلِکَ؟ فَقَالَ: کُونُوا عَلَی مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یُطْلِعَ اللَّهُ لَکُمْ نَجْمَکُم. (کتاب الغیبه، ص۱۵۹، ح۶)

لَزِمْتُهُ وَ سَأَلْتُهُ بَعْدَ ذَلِکَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف. فَقَالَ لِی لَیْسَ إِلَی ذَلِکَ وُصُولٌ فَخَضَعْتُ فَقَالَ لِی بَکِّرْ بِالْغَدَاهِ فَوَافَیْتُ وَ اسْتَقْبَلَنِی وَ مَعَهُ شَابٌّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً وَ أَطْیَبِهِمْ رَائِحَهً بِهَیْئَهِ التُّجَّارِ وَ فِی کُمِّهِ شَیْ ءٌ کَهَیْئَهِ التُّجَّارِ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَیْهِ دَنَوْتُ مِنَ الْعَمْرِیِّ فَأَوْمَأَ إِلَیَّ فَعَدَلْتُ إِلَیْهِ وَ سَأَلْتُهُ فَأَجَابَنِی عَنْ کُلِّ مَا أَرَدْتُ ثُمَّ مَرَّ لِیَدْخُلَ الدَّارَ وَ کَانَتْ مِنَ الدُّورِ الَّتِی لَا یکْتَرِثُ لَهَا فَقَالَ الْعَمْرِیُّ إِن أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ سَلْ فَإِنَّکَ لَا تَرَاهُ بَعْدَ ذَا فَذَهَبْتُ لِأَسْأَلَ فَلَمْ یَسْمَعْ وَ دَخَلَ الدَّارَ وَ مَا کَلَّمَنِی بِأَکْثَرَ مِنْ أَنْ قَالَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَی أَنْ تَشْتَبِکَ النُّجُومُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاهَ إِلَی أَنْ تَنْقَضِیَ النُّجُومُ وَ دَخَلَ الدَّارَ؛ (۱)

زهری می گوید: با مشقت در پی این امر بودم تا این که مال ارزش مندی را در این راه صرف کردم. پس از آن به عمروی دست یافتم. به او خدمت کردم و ملازمش شدم و پس از آن از وی درباره حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیدم. به من گفت: به این [مسئله] راهی نیست. پس کرنش کردم. او گفت: صبح زود حاضر شو!

صبح زود رسیدم و او از من استقبال کرد و همراه وی جوانی زیباتر و خوش بوتر از همه مردم، در شکل و شمایل تاجران بود و در آستینش چیزی به سان تجار داشت؛ وقتی به او نگریستم، به عمروی نزدیک شدم. او به من اشاره کرد، من نزد آن جوان رفتم و از او پرسیدم. او هرچه را می خواستم پاسخ داد. سپس رفت که وارد خانه شود و از خانه هایی بود که به آن اعتنا نمی شد. عمروی گفت: اگر می خواهی بپرسی، بپرس! چرا که پس از این دیگر او را نمی بینی. رفتم که بپرسم، او نشنید و وارد خانه شد و تنها با من این سخن را گفت: «ملعون است،

۱- الغیبه للحجه، ص ۲۷۱.

ملعون است، هر کس نماز عشا را تا در هم رفتن ستارگان تأخیر بیندازد؛ معلون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را تا از بین رفتن ستارگان تأخیر بیندازد» و وارد خانه شد.

در این توقیع نیز با آن که مرحوم عمروی می فرماید: «لیس الی ذلک وصول»، اما زهری را به دیدار امام می رساند و نشان می دهد هرچند ظاهر این جمله مطلق است، اما مانند تمام موارد دیگر ناظر به حالت عادی و وضع عمومی مردم و جامعه است و با استثنا شدن برخی افراد منافاتی ندارد.

دو روایت دیگر

الف) حدثنا غیر واحد من أصحابنا قالوا حدثنا محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک الفرازی قال حدثنی الحسن بن محمد بن سماعه عن أحمد بن الحارث قال حدثنی المفضل بن عمر عن یونس بن ظبیان عن جابر بن یزید الجعفی قال سمعت جابر بن عبدالله الأنصاری یقولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ قَالَ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ... ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيِّي وَ كَنِيِّي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ جَابِرٌ: فقلت له يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لشِّيعَته الإنتفاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله و سلم إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُم يَسْتَضِيئُونَ بِنُوره و يَنْتَفِعُونَ بوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ

تَجَلَّلَهَا سَحَابُ يَا جَابِرُ هَذَا مَكْنُونُ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونُ عِلْمِهِ فَاكْتُمْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛ (۱)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: هنگامی که خداوند عزّ و جلّ بر پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیامبر خدا و اولوالأمر (اوصیای پیامبر) را اطاعت کنید» را نازل فرمود، گفتم: ای رسول خدا! خدا و رسول او را شناختیم، ولی اولی الامر که خداوند طاعت آنان را قرین طاعت شما قرار داده کیانند؟ حضرت فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و امامان مسلمانان پس از من هستند. نخستین آنان علی بن ابی طالب، سپس امام حسن ... آن گاه حسن بن علی و سپس هم نام و هم کنیه من که حجّت خدا در زمین و باقی مانده الهی در میان بندگان است. فرزند حسن بن علی، او که خداوند متعال به دست وی شرق و غرب زمین را فتح می کند؛ هم او که از شیعیان و دوستانش غیبتی می کند که در آن غیبت بر قول به امامت او جز کسانی که خداوند دلشان را به ایمان آزمایش کرده، نمی ماند.

جابر می گوید: به رسول خدا گفتم: ای رسول خدا! آیا شیعه او در غیبتش از او بهره مند می شوند؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، اینان با نور او روشن می شوند و در غیبت او از ولایتش بهره می برند، مانند بهره بردن مردم از خورشید، گرچه ابر خورشید را پوشانده باشد. ای جابر! این سرّ الهی است که پوشیده است و دانش الهی است که نهان شده است. آن را جز از اهلش مکتوم دار.

آقای دوزدوزانی در ذیل این حدیث که اولین حدیث کتابش و علی القاعده قوی ترین حدیث در نظر ایشان باید باشد می آورد:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۵۳، ح۳.

و الخبر کما تری ظاهر فی غیبته عن تمام أولیائه لمکان قوله: «یغیب عن أولیائه غیبه» سیما بملاحظه الاستثناء «إلا من امتحن الله قلبه للإیمان» لأن الأستثناء دلیل علی شمول الصدر (یغیب عن أولیائه) علی من امتحن و غیره. فالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یغیب عن کلا الفریقین

و ملاحظه قوله صلی الله علیه و آله و سلم ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس إذا سترها السحاب فمن المسلم مفهوم الجمله إن الاستفاده منه عجل الله تعالی فرجه الشریف ینحصر بما ذکر من تشبیهه بالشمس المستوره بالسحاب فلو کان لإستفادته طریق آخر من الملاقات فی بعض الأحیان و الأحوال بالأوراد أو الریاضات لکان من اللازم أن یشعر به و لو اجمالاً؛ (۱)

و همان گونه که می بینی این روایت ظهور در این دارد که امام از همه دوستانش غیبت کرده و این به دلیل آن جمله است که: «از دوستانش غیبتی می کند» به ویژه با در نظر گرفتن استثنای آمده در جمله «مگر کسی که خداوند دل او را برای ایمان آزمایش کرده باشد» چون استثنا دلیل عمومیت داشتن و شمول صدر روایت، یعنی جمله «از دوستانش غایب می شود» نسبت به هر کس که خداوند او را آزمایش کرده و دیگران است؛ در نتیجه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هر دو فرقه غایب می شود. و نیز با توجه به این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که شیعه از ولایت حضرت در زمان غیبت حضرت بهره مند می شود، آن گونه که مردم از خورشید زمانی که ابر آن را بپوشاند بهره می برند.

بنابراین قطعی است که مفهوم جمله پیامبر این است که استفاده از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منحصر می شود به آن چه حضرت ذکر کرده، یعنی همان تشبیه حضرت به خورشید پشت ابر. بنابراین اگر برای بهره مندی از حضرت راه دیگری بود، مانند ملاقات و

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۸ و ص۱۰۰، ذیل توقیع اما وجه الانتفاع بی.

دیدار در برخی حالات و زمان ها به وسیله خواندن وردها یا ریاضت کشیدن لازم بود که پیامبر به آن اشاره کند، گرچه به اجمال.

پاسخ: هیچ کس ادعا ندارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها از دشمنان خود غایب است و از دوستان خود غایب نیست، (۱) تا ایشان با این روایت، غیبت امام را از دوستانش نیز ثابت کند؛ بلکه سخن در این است که با جود غیبت امام از همه مردم (چه دوست، چه دشمن) آیا ملاقات های نادری به صورت استثنایی برای دوستان و غیر دوستان واقع می شود یا خیر؟ و مسلم است که صدر حدیث از این جهت که در مرتبه بعد از اثبات غیبت مطرح می شود، ساکت است و نمی توان برای نفی دیدار به آن استناد کرد.

اما درباره تشبیه فایده امام به فایده خورشید پشت ابر، عجیب است که ایشان ادعا می کند: «فمن المسلم مفهوم الجمله إن الاستفاده منه عجل الله تعالی فرجه الشریف ینحصر بما ذکر من تشبیهه بالشمس المستوره بالسحاب». یعنی انحصار را مسلم دانسته است، در حالی که هیچ قرینه ای بر حصر وجود ندارد. اگر جابر درخواست می کرد که ای رسول خدا، فایده های امام غایب را برای من بیان فرمایید! یا عرض می کرد امام غایب چه فایده های دارد؟ امکان داشت بگوییم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام شمارش بوده، از ذکر نکردن، می توان حصر را استفاده کرد؛ اما در این حدیث،

۱- مگر موالی خاص که کارگزاران حضرت هستند و دستورهای ایشان را انجام می دهند. (نک: الکافی، ج۱، ص۳۴۰، ح۱۹: مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لِلْقَائِمِ غَیْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِیرَةٌ وَ الْأُخْرَی طَوِیلَةٌ الْغَیْبَةُ الْأُولَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِیعَتِهِ وَ الْأُخْرَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِیهِ.)

جابر سؤالی کلی می پرسد که آیا امام غایب برای شیعیان، فایده و تأثیری دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به تناسب پرسش وی، با یک تشبیه فایده امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را برایش بیان می فرماید. روشن است که در این مقام نمی توان ادعای انحصار کرد تا چه رسد آن را مسلم بدانیم.

اما این که ایشان می گوید اگر امکان ملاقات بود، و لو اجمالاً باید گفته می شد، باید گفت از تشبیه به خورشید پشت ابر، اجمالاً وقوع ملاقات استفاده می شود، چنان که علامه مجلسی یکی از وجوه تشبیه را ملاقات دانسته و می فرماید:

السادس: أن الشمس قد یخرج من السحاب و ینظر إلیه واحد دون واحد فکذلک یمکن أن یظهر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی أیام غیبته لبعض الخلق دون بعض؛. (۱)

ششمین وجه تشبیه حضرت به خورشید پشت ابر این است که خورشید گاهی از پشت ابر بیرون می آید و بعضی او را می بینند همین گونه ممکن است امام در ایّام غیبت برای بعضی از مردم، نه همه، آشکار گردد.

ب) حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی - رضی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن جعفر الکوفی قال: حدثنا سهل بن زیاد الأدمی قال: حدثنا عبد العظیم بن عبد الله الحسنی - رضی الله عنه - عن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام عن أبیه عن آبائه عن أمیر المؤمنین علیهم السلام قالَ: لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَهٌ أَمَدُهَا طَوِیلٌ کَأَنِّی بِالشِّیعَهِ یَجُولُونَ جَوَلَانَ النَّعَمِ فِی غَیْبَتِهِ یَطْلُبُونَ الْمَرْعَی فَلَا یَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ وَ لَمْ یَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَیْبَهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ

۱- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۹۴.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ فَلِذَلِکَ تَخْفَی وِلَادَتُهُ وَ یَغِیبُ شَخْصُهُ؛

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: برای قائم ما غیبتی است که مدت آن طولانی است. گویا شیعه را می بینم که در غیبت حضرت به سان گوسفندان می چرخند و در پی چراگاه هستند، ولی آن را نمی یابند. هشدار! هر کس از شیعه بر دین خود ثابت بماند و دلش به دلیل طولانی شدن مدت غیبت امامش سخت نشود، با من در درجه من در روز قیامت خواهد بود. سپس امام علیه السلام فرمود: قائم ما اگر قیام کند احدی بر گردن او بیعت نخواهد داشت و لذا ولادت او مخفی است و شخص او نیز غایب است.

آقای دوزدوزانی در ذیل این حدیث که حدیث دوم ایشان است می گوید:

لا ـ اشکال فی دلاله الخبر علی عدم ظهوره لأحد. بل یشعر إلی أن من کان بصدد وجدانه فی البلدان و الصحاری لا یمکنه ذلک؛ (۱)

در دلالت این روایت بر عدم ظهور امام برای احدی هیچ اشکالی نیست، روایت اشاره دارد که هر کس در پی یافتن امام در شهرها و بیابان ها باشد نمی تواند امام را پیدا کند.

پاسخ: این حدیث هیچ دلالتی بر موضوع بحث ندارد؛ زیرا دیده نشدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را اگر از « لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَهٌ» استفاده کند، باید گفت این عبارت تنها از غیبت خبر می دهد که کسی منکر آن نیست و در حدیث پیشین نیز گفته شد قائلان به ملاقات، منکر غیبت نیستند و اگر از« یَطْلُبُونَ الْمَرْعَی فَلَا یَجِدُونَهُ » دیده نشدن امام را برداشت می کند،

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۹.

باز باید گفت منظور هیچ کس از قائلان به ملاقات، این نیست که کسی می تواند جای امام را بیابد و بتواند خود به دیدار امام برود؛ بلکه بدون این که کسی راهی به سوی امام داشته باشد، امام به صلاح دید خود به ملاقات افراد می رود. افزون بر این، «مرعی» را می توان «محل آسایش» و «جای امن» معنا کرد. یعنی در دوران غیبت برای شیعیان، هیچ جای امن و آرامی وجود ندارد. بدین ترتیب، این حدیث از موضوع بحث بیگانه می شود.

البته به روایات دیگری نیز استناد شده است که به برخی در ادامه اشاره می شود.

فصل دوم: تضادها

اشاره

از دیگراشکال هایی که به دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا گرفته شده، تضادهایی است که از عقیده به دیدار حاصل می شود؛ یعنی پذیرش وقوع ملاقات، مخالف برخی از عقاید است.

الف) مخالف با فلسفه غیبت

آقای ذاکری می نویسد:

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام وارد شده که بر اثر طولانی شدن غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از مردم منکر وجود مبارک حضرت می شوند و از عقیده خود بازمی گردند. این دسته از روایات، چنان فراوان است که می توان گفت به حدّ تواتر رسیده و اینها خود دلیلی است بر عدم امکان ارتباط در عصر غیبت؛ زیرا اگر چنین ارتباطی ممکن بود، معنا نداشت که مردم در این آزمایش ناموفق باشند و ایمان و اعتقاد خویش را از دست بدهند؛ زیرا با داستانی که یکی از دیدار کنندگان مطرح می کند، پی به وجود حضرت می برند و چه بسا گروهی با همین عقیده زندگانی کنند. اما وقتی که خود موفق به دیدار نشوند،

ایمان قلبی خویش را از دست بدهند. اساساً فلسفه انتظار در این نکته نهفته است که افراد با عدم مشاهده حضرت، ایمان به پیروزی و موفقیت حق دارند... مرحوم کاشف الغطاء در کتاب جنه المأوی، امتحان افراد را به خاطر طول غیبت می داند، تا افراد ثابت و خالص از کسانی که دارای ایمان درستی نیستند شناخته شوند و همه تصفیه و غربال گردند. نعمانی، باب دوازدهم از کتاب الغیبه خویش را به امتحان شیعیان در عصر غیبت اختصاص داده و احادیث گوناگونی در این زمینه آورده است. (۱)

پاسخ: امتحان در عصر غیبت حقیقتی ثابت است و تردیدی نیست که مردم در این دوران محک زده می شوند، اما ملاقاتی با این امتحان در تضاد است که فراگیر و همگانی باشد و همه یا بیشتر افراد جامعه، همواره امام را ملاقات کنند، چنان که برخی چنین عقیده ای را به جامعه القا می نمایند.

سید حسن ابطحی در این مورد می نویسد:

کمتر روزی است که یکی یا چند نفر از علاقه مندان به آن حضرت با من ملاقات نکنند و جریانی یا در خواب یا در مکاشفه یا در بیداری از ملاقاتشان با حضرت بقیه الله

- ارواحنا فداه - نقل ننماید. (۲)

و باز می نویسد:

آن قدر از این حکایت ها در این کتاب با اسناد صحیح می نویسم تا بدانی - علاوه بر آن که این قضایا تواتر اجمالی دارد و

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۶۹ و ۷۱.

۲- ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۲، ص۶.

اکثریت قریب به اتفاق شیعیان خالص آن وجود مقدس را دیده اند - تنها تو که منکری، به این فیض عظما نرسیده ای و از آن حضرت استفاده ننموده ای. (۱)

اگر کسی چنین عقیده ای داشته باشد که همه امام را دیده اند و می بینند و هر کس چنین امری را انکار کند تنها او امام را ندیده است، بی تردید با مفهوم و فلسفه غیبت در تضاد است و آن را روایات فراوانی رد می کند. اما منظور از اثبات ملاقات در عصر غیبت، اثبات آن در این حد فراوان و همگانی نیست. روی دادن ملاقات در دوران غیبت، امری استثنایی است و برای اندکی از افراد، آن هم شاید یک بار در عمرشان اتفاق می افتد، نه این که همه افراد جامعه هر روز با امام گفت و شنود و نشست و برخاست داشته باشند و هر کس دلش دیدار خواست یا مشکلی داشت، فوری ذکری بگوید یا عملی انجام دهد و امام در خواب یا بیداری نزد او حاضر شود و به مشکل او گوش فرادهد. دیدارهایی این چنین سهل الوصول و فراوان با حکمت غیبت و فضیلت مردم دوران غیبت ناسازگار است. اما روشن است که دیدارهای استثنایی با وضع عموم مردم جامعه که محروم از ارتباط با امام هستند، منافاتی ندارد و زمینه برای امتحان همه فراهم است؛ زیرا این ملاقات ها به قدری اندک است که تنها بانگ جرسی می آید و گاه قوّت قلبی برای شیعیان می شود که با وجود سختی های فراوان، امید خود را از دست ندهند. آسان و در دست رس همه نیست تا زمینه ای برای شک و تردید باقی نماند و در نتیجه زمینه امتحان از بین برود. پس نمی توان برای ردّ ملاقات به روایت های غیبت و امتحان شیعه استناد کرد.

۱- ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۲، ص۸.

افزون بر این، به نظر مرحوم نعمانی در عصر غیبت زمینه امتحان با نبود نایب خاص فراهم می شود. در تقسیم غیبت به صغرا و کبرا، سخن ایشان نقل می شود.

ب) منافات با تقسیم غیبت به صغرا و کبرا

در بحث توقیع مرحوم علی بن محمد سمری، آقای دوزدوزانی برای آن که برخی روایت ها را که دربر گیرنده هر دو غیبت می شد توجیه کنند و به غیبت کبرا اختصاص دهند، گفتند بین دو غیبت در موضوع دیدار تفاوت وجود دارد و بنا به دلیل موجود در غیبت صغرا می شد امام را دید و در غیبت کبرا نمی توان ملاقات کرد. حال باید دید آیا چنین دلیلی برای تفاوت بین دو غیبت وجود دارد یا خیر؟

آقای دوزدوزانی در تفاوت غیبت صغرا و غیبت کبرا می نویسد:

و الفرق الجوهری علی ما یظهر من التوقیع الشریف، أمران:

الأمر الأول: الوصایه و عدمها فقبل السمری کان له عجل الله تعالی فرجه الشریف نواب

و سفراء ... .

الأمر الثانی: هو تمام الغیبه و عدم ظهوره عجل الله تعالی فرجه الشریف فتمام الغیبه و نقصانها لا معنی له الاّ بظهوره لبعض الأفراد و عدمه و أنّه کان الظهور فی الغیبه الصغری لبعض الأفراد ممکناً و اما فی الغیبه الکبرای فلا ظهور لأحد... ؛ (۱)

و آن گونه که از توقیع شریف به دست می آید، تفاوت ماهوی بین غیبت صغرا و غیبت کبرا دو چیز است:

۱. وصی داشتن امام و عدم آن. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش از سمری، نایبان و سفرایی داشت ... .

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۳.

۲. کامل شدن غیبت و عدم ظهور حضرت و کامل شدن غیبت و ناقص بودن آن معنایی ندارد، جز همان ظهور امام برای برخی از افراد و عدم ظهور امام و این که ظهور در غیبت صغرا برای بعضی از افراد ممکن بود، ولی در غیبت کبرا برای هیچ کس ظهوری نیست... .

دو تفاوتی که ایشان بیان کرده، هر دو صحیحند؛ یکی نبود سفیر و دیگری تامه بودن غیبت کبرا. اما عجیب آن است که ایشان تامه را بدون هیچ قرینه ای به دیده نشدن امام تفسیر کرده است و مدعی شده هیچ معنای دیگری برای آن نمی توان کرد، در حالی که خود توقیع به صراحت، علت تامه بودن را بیان کرده و آن نبود سفیر و نایب است. یعنی فاء در «فقد وقعت الغیبه التامه» تعلیلی باشد یا تفریعی، نشان می دهد تامه بودن غیبت، مربوط به نبود نایب است و نباید تامّه را از فراز اول «لاتوص الی احد» جدا کرد و سپس بحث نمود که تامه به چه اعتبار اطلاق شده است.

مرحوم نعمانی به عنوان نخستین کسی که غیبت کبرا را درک کرده است، تعریف این دو غیبت را چنین ارائه می دهد:

فأما الغیبه الأولی فهی الغیبه التی کانت السفراء فیها بین الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف و بین الخلق قیاماً منصوبین ظاهرین موجودی الأشخاص و الأعیان یخرج علی أیدیهم غوامض العلم و عویص الحکم و الأجوبه عن کل ما کان یسأل عنه من المعضلات و المشکلات و هی الغیبه القصیره التی انقضت أیامها و تصرمت مدتها و الغیبه الثانیه هی التی ارتفع فیها أشخاص السفراء و الوسائط للأمر الذی یریده الله تعالی و التدبیر الذی یمضیه فی الخلق و لوقوع التمحیص و الامتحان و البلبله و الغربله و التصفیه علی من یدعی هذا الأمر کما قال الله عزّوجلّ ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ

الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ ما كـانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ و هـذا زمان ذلک قـد حضـر جعلنا الله فيه من الثابتين على الحق و ممن لا يخرج فى غربال الفتنه فهذا معنى قولنا له غيبتان؛ (۱)

امّا غیبت اوّلی همان غیبتی است که سفیران واسطه بین امام و مردم در آن غیبت برپا بودنـد. از سوی امام نصب شـده بودنـد، آشکار بودنـد و شخص و عین آنان موجود بود و دانش های پیچیـده و احکام مشکل و پاسخ ها به مشکلات مورد سؤال به دست آنان از سوی امام خارج می شد و آن همان غیبت کوتاهی بود که زمان آن گذشت و مدّت آن تمام گشت.

و غیبت دوم همان است که در آن سفیران و واسطه ها برداشته شدند. به جهتی که خداوند اراده آن را دارد و به دلیل تدبیری که او در میان مردم اجرا می کنـد و نیز برای پـاک سازی و امتحـان به هم آمیختن و غربال و تصـفیه آنانی که مـدّعی ولایت هستند. آن گونه که خداونـد فرمود: چنین نبود که خداونـد، مؤمنـان را به همـان گونه که شـما هستیـد واگـذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جـدا سازد و نیز چنین نبود که خداونـد شـما را از اسـرار غیب آگاه کند. و این زمان آن است که فرا رسـیده است خداونـد ما را از ثابتان بر حق و از کسانی که در غربال فتنه بیرون نمی رونـد قرار دهد و این است معنای گفته ما که امام دو غیبت دارد.

چنان که می بینیم، هیچ سخنی از ملاقات و عدم آن در تعریف دو غیبت ذکر نشده است و بر خلاف ادعای آقای دوزدوزانی، مرحوم نعمانی تام بودن را با نبود سفیر معنا کرده است و می فرماید:

السفير بين الإمام فى حال غيبته و بين شيعته هو العَلَم فلما تمت المحنه على الخلق ارتفعت الأعلام و لا ترى حتى يظهر صاحب

۱- کتاب الغیبه، ص۱۷۴.

الحق عجل الله تعالی فرجه الشریف و وقعت الحیره التی ذکرت و آذننا بها أولیاء الله و صح أمر الغیبه الثانیه؛ (۱)

سفیر میان امام در حال غیبتش و میان شیعیانش همان عَلَم (پرچم و نشانه) است و چون محنت بر خلق کامل و تمام گشت این اعلام برداشته شد و دیگر دیده نخواهد شد تا آن که صاحب حق عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر گردد و هم اکنون حیرتی که از آن یاد شده و اولیای خدا آن را اعلام کرده بودند تحقّق یافت و جریان غیبت دوم درست شد.

شیخ طوسی نیز همین نظر را دارد و با عبارت «نذهب إلیه» نشان داده این مطلب نظر همه امامیه است. ایشان بعد از آوردن یک حدیث می فرماید:

فهذا الخبر صریح فیما نذهب إلیه فی صاحبنا لأن له غیبتین. الأولی کان یعرف فیها أخباره و مکاتباته و الثانیه أطول انقطع ذلک فیها و لیس یطلع علیه أحد إلا من یختصه؛ (۲)

این خبر در آن چه ما در مورد امامان قائل هستیم صراحت دارد؛ چون امام ما دو غیبت دارد. در غیبت اوّل، خبرها، نوشته ها و نامه هایی از او شناخته می شود، ولی غیبت دوم طولانی تر است و خبرها و نامه های امام از ما منقطع می گردد و احدی بر آن اطلاع و وقوف ندارد، مگر کسی که ویژه آن باشد.

یعنی ایشان نیز تفاوت را به نبود مکاتبه که همان نقش نواب است معنا کرده و از همین بیان، معنای بعضی از روایات روشن می شود که می گوید در یکی از غیبت ها خبری از او نمی رسد. معلوم می شود

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۶۱.

۲- الغیبه للحجه، ص ۶۱.

منظور از خبر، خبر آوردن نایبان خاص است، نه این که فردی استثنائاً امام را ملاقات کند و خبری از ایشان بدهد.

پس توقیع دلالتی ندارد که در یکی از غیبت ها امکان دیدار وجود دارد و در غیبت دیگر این امکان نیست؛ بلکه توقیع ناظر به سفارت و نبود آن است. اما آقای دوزدوزانی گفتند غیر از توقیع از روایاتی که به تفاوت دو غیبت پرداخته اند نیز می توان استفاده کرد که در غیبت صغرا می شد امام را دید، ولی در غیبت کبرا خیر. (۱) از آن جا که ایشان به روایت مشخصی اشاره نکرده است، روایت هایی که تفاوت دو غیبت را بیان کرده می آوریم تا روشن شود آیا از این روایت ها می توان چنین برداشتی کرد یا خیر؟

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن ابن محبوب عن إسحاق بن عمار قال: قال أبو عبدالله علیه السلام: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ؛ (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است: یکی کوتاه و دومی طولانی؛ در غیبت اوّل تنها خواص از شیعیانش جا و مکان او را می دانند، ولی در غیبت دوم تنها خواص از خدمت کارانش جای او را می دانند.

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم من کتابه، قال: حدثنا عبیس بن هشام، عن عبد الله بن جبله، عن إبراهیم بن المستنیر، عن المفضل بن عمر الجعفی،

۱- لنا روایات تدل علی الفرق بین الغیبتین کما تقدم منا سابقاً. (تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۹۹)

۲- الکافی، ج۱، ص۳۴۰، ح ۱۹.

عن أبی عبد الله الصادق علیه السلام قال: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَتَیْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّی یَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ یَقُولَ: قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ یَقُولَ: ذَهَبَ فَلا یَبْقَی عَلَی أَمْرِهِ مِنْ أَصْحابِهِ إِلَّا نَفَرٌ یَسِیرٌ لَا یَطَّلِعُ عَلَی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلیّ وَ لَا غَیْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَی الَّذِی

یَلِی أَمْرَهُ؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی از این دو غیبت به درازا می کشد تا آن جا که برخی می گویند: او مرده است و برخی می گویند: کشته شده و برخی می گویند: رفته است. بنابراین، جز افراد اندکی از یارانش، کسی بر امر او نمی مانند. بر جایگاه او احدی آگاه نیست، چه دوست و چه دیگران، به جز خدمت کاری که عهده دار کار اوست.

شیخ طوسی درباره این حدیث می فرماید:

فهذا الخبر صریح فیما نذهب إلیه فی صاحبنا لأن له غیبتین. الأولی کان یعرف فیها أخباره و مکاتباته. و الثانیه أطول انقطع ذلک فیها و لیس یطلع علیه أحد إلا من یختصه؛ (۲)

این خبر در آن چه ما در مورد امامان قائل هستیم صراحت دارد؛ چون امام ما دو غیبت دارد. در غیبت اوّل، خبرها، نوشته ها و نامه هایی از او شناخته می شود، ولی غیبت دوم طولانی تر است و خبرها و نامه های امام از ما منقطع می گردد و احدی بر آن اطلاع و وقوف ندارد، مگر کسی که ویژه آن باشد.

چنان که ملاحظه می شود تنها دو روایت، تفاوت بین غیبت صغرا و کبرا را بیان کرده است و هیچ یک به ملاقات و عدم امکان آن اشاره ای

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۷۱، ح ۵.

۲- الغیبه للحجه، ص ۶۱.

نکرده است، بلکه هر دو غیر از بیان اختلاف در کوتاه و بلند بودن، علم به مکان را مطرح کرده اند.

شیخ مفید نیز با توجه این روایات می فرماید:

فقد کانت الأخبار عمن تقدم من أئمه آل محمد علیهم السلام متناصره بأنه لا بد للقائم المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف من غیبتین. إحداهما أطول من الأخری یعرف خبره الخاص فی القصری و لا یعرف العام له مستقرا فی الطولی إلا من تولی خدمته من ثقات أولیائه و لم ینقطع عنه إلی الاشتغال بغیره؛ (۱)

روایات از امامان پیشین که با هم هماهنگ است دلالت دارد که حضرت قائم منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت دارد، یکی طولانی تر از دیگری که خواص از اخبار او در غیبت کوتاه باخبرند، ولی عموم جایگاه او را در غیبت طولانی نمی دانند، مگر کسانی از دوستان مورداعتمادش که خدمت کاری او را به عهده دارند و به کار دیگری اشتغال ندارند.

پس اگر بخواهیم غیر از توقیع با توجه به روایات دیگر فرق میان غیبت صغرا و کبرا را بیان کنیم، باید به دانستن و ندانستن جای حضرت اشاره نماییم.

محدث نوری نیز با توجه به این اخبار یکی از وجوه جمع میان توقیع و حکایت های ملاقات را حمل توقیع بر علم به مکان قرار داده است و می فرماید:

السادس أن یکون المخفی علی الأنام و المحجوب عنهم، مکانه عجل الله تعالی فرجه الشریف و مستقره الذی یقیم فیه فلا یصل إلیه أحد و لا یعرفه غیره حتی ولده فلا ینافی لقاءه و مشاهدته فی الأماکن و المقامات ... و مما

۱- الفصول العشره، ص۷۷.

يؤيد هذا الاحتمال ما رواه الشيخ و النعمانى فى كتابى الغيبه عن المفضل بن عمر قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام (حديث دوم) و روى الكلينى عن إسحاق بن عمار قال أبو عبد الله عليه السلام (حديث اول) ... و ليس فى تلك القصص ما يدل على أن أحداً لقيه عجل الله تعالى فرجه الشريف فى مقر سلطنته و محل إقامته. ثم لا يخفى على الجائس فى خلال ديار الأخبار أنه عجل الله تعالى فرجه الشريف ظهر فى الغيبه الصغرى لغير خاصته و مواليه أيضا فالذى انفرد به الخواص فى الصغرى هو العلم بمستقره و عرض حوائجهم عليه عجل الله تعالى فرجه الشريف فيه فهو المنفى عنهم فى الكبرى فحالهم و حال غيرهم فيها كغير الخواص فى الصغرى و الله العالم؛ (۱)

ششم این است که مکان و جایگاه امام که محل اقامت وی بر مردمان است مخفی و از آنان پوشیده باشد و در نتیجه کسی به امام دست نمی یابد و دیگران او را نمی شناسند، حتی فرزندانش. و این با دیدار و مشاهده حضرت در جاهای دیگر (خارج از محل اقامت) منافات ندارد ... .

و یکی از دلیل هایی که این احتمال را تأیید می کند، روایت مرحوم شیخ طوسی و نعمانی در دو کتاب غیبت است. مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم (حدیث دوم).

و امام صادق علیه السلام فرمود: (حدیث اول) و در این جریان ها چیزی نیست که دلالت کند که کسی حضرت را در مقر سلطنت و محل اقامتش دیده باشد.

سپس مخفی نیست بر کسی که در لابه لای روایات جست وجو می کند، این که حضرت در غیبت صغرا برای غیرخواص و خدمت کارانش نیز آشکار گشته است. پس آن چه که در غیبت صغرا ویژه افراد حضرت است، این است که جایگاه حضرت را می دانند و درخواست ها و کارهایشان را در همان جا به امام

۱- جنه المأوی، چاپ در بحارالأنوار، ج۵۳، ص۳۲۵.

عرضه می کردند و این همان است که در غیبت کبرا برای آنان نیست و در نتیجه، حال اینان و دیگران در غیبت کبرا مانند غیر خواص در غیبت صغراست و خداوند می داند.

شگفت است که آقای دوزدوزانی به این بیان محدث نوری که مستند به روایات و موافق با نظر امامیه است، به شدت اعتراض کرده و می نویسد:

جوابه هذا لا یسمن و لا یغنی من جوع و لولا مکانته عندی لأرخیت عنان القلم و کتبت ما خطر ببالی من الضعف و الفساد فلوجوب مراعات الأدب اکتفیت بذکر ما فیه من عدم استقامه الکلام؛ (۱)

این پاسخ مرحوم نوری هیچ مشکل گشا نیست و اگر جایگاه ویژه او نزد من نبود، قلم را آزاد می کردم و هرچه ضعف و فساد در پاسخ ایشان بود می نوشتم ولی برای لزوم مراعات ادب به همین اندازه اکتفا می کنم که این پاسخ درست نیست.

آن گاه دلیل صحیح نبودن بیان محدث نوری را چنین بیان می کند:

فما بیّنه الفاضل النوری من عدم معرفه الشیعه بمستقره و مقامه لعله مطلب برأسه مع قطع النظر عن التوقیع الشریف حیث لم یأت التوقیع منه ذکراً و لا مناسبه للعلم بالمستقر و المحل مع مفاد التوقیع الشریف أصلاً فلا معنی أن یقال فی معنا التوقیع فلا ظهور لأحد محله و مستقره قبل اذن الله تعالی و سیأتی من یدعی مشاهده محله و مستقره؛ (۲)

آن چه که فاضل نوری بیان داشته که شیعه جای امام را نمی داند، شاید با قطع نظر از توقیع شریف مطلبی باشد، ولی

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۶۸.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۶۸.

در توقیع از آن یادی نشـده و آگاهی از جایگاه حضـرت با توقیع شـریف اصـلًا تناسبی ندارد. بنابراین، معنا ندارد که در مورد توقیع گفته شود جایگـاه و محـل حضـرت برای احـدی پیش از اذن الهی آشـکار نیست و کسانی می آینـد که دعوی مشاهـده جایگاه و محل او را دارند.

احتمالاً ـ غفلت آقـای دوزدوزانی در معنـا کردن کلمه ظهور در عبـارت «فلاـ ظهور»، موجب این برداشت ناصـحیح شـده است. ایشان ظهور را به معنای لغوی آن دانسـته است، از این رو تلاش می کنـد برای «فلا ظهور» معنایی پـذیرفتنی ارائه دهد و معنای محـدث نوری را با آن سازگار نمی بیند؛ در حالی که ظهور، به معنای اصـطلاحی آن، یعنی قیام جهانی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است و معنای فلا ظهور روشن است. امام می فرمایـد غیبت واقع شـده و قیام نیز بعـد از اجازه خـداوند خواهـد بـود. بنـابراین، بحـث در معنـا کردن واژه غیبت دوم (تـامه) است که در غیبت دوم جـامعه از چه چیزی محروم شـده و ادعـای مشاهـده نیز فرع بر آن است؛ یعنی آن چه را امـام نفی کرده، گروهی ادعا خواهنـد کرد. پس اگر غیبت دوم (یا به قول ایشان تامه) معنا شود، ادعای مشاهده نیز معنا می شود.

چون بحث در معنا کردن غیبت دوم است، از باب این که برخی احادیث برخی دیگر را معنا می کننـد، محدث نوری به سـراغ روایات دیگر رفته است تا ببینـد روایات، بین دو غیبت چه تفاوت هایی بیان کرده انـد. با نگاهی به روایات نیز درمی یابیم تنها یک تفاوت قابل ذکر وجود دارد و آن اطلاع و عدم اطلاع از مکان حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چنان که شیخ مفید نیز بر همین عقیده بود. پس بسیار معقول و منطقی است که تامه را با توجه به این روایات، عدم اطلاع از مکان

معنـا نماييم. يعنى به كمك روايات ديگر معلوم مى شود منظور از تامه بودن غيبت، علم نداشـتن شـيعيان خاص به مكان ايشان است و به تبع آن معناى «مدعى مشاهده» اين مى شود: كسـى كه ادعا مى كند من جاى حضرت را مى دانم، يعنى توان رسيدن اختيارى به محضـر ايشان را دارم؛ زيرا اگر كسـى جاى امام را بداند، هر وقت لازم باشد مى تواند به محضر ايشان برسد، چنان كه نايبان خاص چنين بودنـد. در نهايت معناى عدم اطلاع از مكان نيز به ديدار اختيارى، يعنى نوع ديدار نايب هاى خاص امام منتهى مى شود.

پس منظور از روايـات معلوم نبودن مكان امام براى شـيعيان خاص در غيبت دوم، در واقع نفى واسـطه و سـفير است. يعنى هيچ كس راهى براى رسـيدن به امام نـدارد و هركس چنين ادعايى بنمايد دروغ گوست. با اين بيان روشن مى شود كه اين روايات كاملاً با توقيع هماهنگ هسـتند و همگى يك حقيقت را بيان مى كنند و آن نبود واسـطه و سفير بين امام و امت در غيبت كبرا است.

با اين توضيح روشن مى شود اشكال بعدى ايشان نيز بر محدث نورى وارد نيست. محدث نورى فرمودند:

فالـذى انفرد به الخواص فى الصـغرى هو العلم بمسـتقره و عرض حوائجهم عليه عجـل الله تعـالى فرجه الشـريف فيه فهو المنفى عنهم فى الكبرى؛

پس آن چه خواص در غيبت صـغرا متفرّد به آن هستند، آگاهى از جايگاه حضرت و عرض درخواست هاى خود بر امام است. اين همان است كه در غيبت صغرا از آنان منتفى است.

آقاى دوزدوزانى مى فرمايد:

ليس لنا شاهد من ان النوّاب الأربعه و نحوهم كانوا يعرفون مستقره و يزورونه فى محله بل المستفاد من بعض الروايات خلاف

ذلـک فانظر إلی ما نقل عن العمروی رحمه الله حیث سأل عنه عبـدالله بن جعفر الحمیری قال: سألت محمـد بن عثمان رحمه الله عنه فقلت له: رأیت صاحب هذا الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف؟ قال: نعم و آخر عهدی به عند بیت الله الحرام ... و أنت إذا لاحظت حالات النواب لا تجـد أحداً منهم انه زار و لقی الأمام عجل الله تعالی فرجه الشـریف فی مسـتقره و لم یکن العلم بمقره عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد بحث بل الدائر بینهم انما هو مشاهده الأمام و امکانها؛ (۱)

مـا شاهـدی نـداریم که نواب چهارگـانه و کسـان دیگری مانـند آنان جایگاه حضـرت را می شـناختند و یا او را در جایگاهش دیدار می کردند، بلکه از برخی روایات خلاف این مطلب به دست می آید.

بنگر به آن چه از عمروی رحمه الله نقـل شـده است. عبـدالله بن جعفر حمیری می گویـد: از محمّـد بن عثمـان درباره حضـرت پرسیدم. به او گفتم: آیا صاحب این امر را دیده ای؟ او گفت: آری، و آخرین بار که او را دیدم در کنار خانه خدا بود... .

و تو هنگامی که در نظر بگیری حالات نوّاب حضـرت را نمی یابی که کسـی از آنان با امام در جایگاه او دیـدار کرده باشد. و اساساً آگاهی از جایگاه اسـتقرار امام مورد بحث نبوده است، بلکه موضوع مطرح میان عالمان، تنها مشاهده امام و امکان دیدار وی بوده است.

پاسـخ: شاهـد این که نواب محـل امـام را می دانسـتند همین روایـات است که می فرمایـد: «الغیبه الأولی لا یعلم بمکانه فیها إلا خاصه شیعته». روایت تصریح می کند شیعیان خاص جای حضرت را می دانستند و قطعاً نواب از مصادیق روشن شیعیان خاص هستند. شاهد دیگر سخن ابو سهل است که تصریح می کند نایب جای امام را می داند. شیخ

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۶۹.

طوسی چنین نقل می کند:

قال ابن نوح و سمعت جماعه من أصحابنا بمصر یذکرون أن أبا سهل النوبختی سئل فقیل له کیف صار هذا الأمر إلی الشیخ أبی القاسم الحسین بن روح دونک. فقال هم أعلم و ما اختاروه و لکن أنا رجل ألقی الخصوم و أناظرهم و لو علمت بمکانه کما علم أبو القاسم و ضغطتنی الحجه علی مکانه لعلی کنت أدل علی مکانه و أبو القاسم فلو کانت الحجه تحت ذیله و قرض بالمقاریض ما کشف الذیل عنه أو کما قال؛ (۱)

ابن نوح می گوید: از گروهی از شیعیان شهر شنیدم می گفتند: از ابوسهل نوبختی پرسیده شد: چرا مقام نیابت به جای تو به جناب حسین بن روح رسید؟ پاسخ داد: «امامان دربارهٔ انتخابی که می کنند بیشتر می دانند؛ اما به نظر خودم، من فردی هستم که با دشمنان دیدار می کنم و با آنان به بحث می پردازم و اگر جای امام را آن گونه که حسین بن روح می داند بدانم و بحث مجبورم کند جای امام را بگویم، شاید جایش را نشان دهم، در حالی که اگر امام زیر عبای حسین بن روح باشد و او را قطعه قطعه کنند، عبایش را کنار نمی زند تا امام را ببینند» یا سخنی مانند این گفت.

چنان که از این سخن نیز بر می آید، اساساً مخفی بودن مکان به دلیل ترس از خطر است و چنین خطری در مورد نواب منتفی بوده است. پس مقتضی موجود است و مانعی در کار نیست. اما سخن نایب دوم جناب عمروی نمی تواند شاهد اثبات ادعای وی باشد؛ زیرا ایشان می فرماید آخرین بار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را در مسجدالحرام دیدم. معنای این سخن لزوماً این نیست که من مکان ایشان را نمی دانم؛ زیرا قطعاً آنها

۱- الغیبه للحجه، ص ۳۹۰.

اجازه بیان مکان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را نداشتند و بسیار بعید است که پرسش گر نیز چنین انتظاری داشته باشد. این مطلب را از حدیث نایب اول امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می توان دریافت:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ قَالَ اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ... قَالَ سَلْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ رَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ فَقَالَ لِي هَاتِ قُلْتُ فَالِاسْمُ قَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُحَلِّلَ وَ لَا أُحَرِّمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام مَضَى وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَلَداً وَ قَسَّمَ مِيرَاثَهُ وَ أَخَذَهُ مَنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ وَ هُوَ ذَا عِيَالُهُ يَجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَجْسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُنِيلَهُمْ شَيْئاً وَ إِذَا وَقَعَ الِاسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ؛ (۱)

حمیری می گوید: من و نایب اول امام نزد احمد بن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که در مورد امام زمان از روی سؤال کنم. گفتم: جناب عمروی، من می خواهم چیزی بپرسم... گفت: بپرس! گفتم: شما جانشین امام حسن عسکری علیه السلام را دیده اید؟ فرمود: بله، به خدا سوگند گردنش مثل این است. و با دستش [به گردنش] اشاره کرد. گفتم: سؤال دیگری مانده. گفت: بپرس! گفتم: نامش؟ گفت: بر شما ممنوع است که از این سؤال کنید و من این سخن را از خود نمی گویم؛ من اجازه ندارم چیزی را جایز یا ممنوع کنم؛ این را

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱.

از طرف امـام گفتم. جریـان نزد حاکم چنین است که امام عسـکری علیه السـلام از دنیا رفته و فرزنـدی نیز نـدارد و مال امام را تقسـیم کرده است و کسـی آن اموال را گرفته است که حقی از آن ندارد، در حالی که خاندان امام عسـکری علیه السـلام این طرف و آن طرف می روند و کسـی جرأت ندارد با آنها آشنا شود یا چیزی به آنها بدهد و اگر اسم گفته شود، جست وجو از امام شروع می شود. پس تقوای الهی را رعایت کرده و از این سؤال خودداری نمایید!

چنـان که روشن است، نـایب اول اشاره ای به مکان رؤیت نمی نمایـد. مرحوم حمیری نیز انتظار نـدارد ایشان جای امام را بیان کنـد؛ زیرا ادامه نمی دهـد کجا ایشان را دیـده ای، بلکه از نام حضـرت می پرسد. قابل توجّه است که نایب پاسخ می دهد من اجـازه بیـان اسم ایشـان را نـدارم؛ چون باعث جست و جو از امام می شود. آیا در زمانی که گفتن اسم امام باعث جست و جو می شود، و بیانش جایز نیست. معقول است که انتظار داشـته باشـیم نایب اشاره به مکان امام نماید؟ آیا این کار برای امام خطر آفرین نبود؟ با توجه به این شواهد از اشاره نکردن نواب به مکان امام نمی توان نتیجه گرفت نواب مکان امام را نمی دانستند.

از این رو، آقای دوزدوزانی می گویـد: در اخبار اثری از ملاقات نواب در محل امام نیست بایـد گفت اگر خلاف این بود باید تعجب می کردیـد. مسـلم است که نواب حق نداشـتند طوری سـخن بگوینـد که سر نخی از مکـان امـام عجـل الله تعالی فرجه الشریف به دست کسی بیفتد.

اما این که ایشان روایات عـدم علم به مکان حضـرت را کنایه از عـدم مشاهده گرفته جای بسـی تعجب دارد زیرا وقتی محدث نوری مشاهده در توقیع را به معنای علم به مکان حضرت می گیرد ایشان

سخت برآشـفته و می گوید ادب مانع می شود هر آن چه جا دارد، بگویم و حال خود بسیار آسوده عکس آن را ادعا می کند به راستی چه فرقی میـان این دو ادعا وجود دارد غیر از این که حمل محـدث نوری مؤیـد روایی دارد و حمل ایشان هیـچ قرینه ای ندارد.

وی برای پاسخ از روایاتی که محدث نوری آورده بود می نویسد:

من الممكن أن يكون المراد من الأخبار الثلاثه (۱) هو الكنايه و إراده رؤيته و مشاهدته عجل الله تعالى فرجه الشريف لأن معرفه المحل لم يكن بمحط نظر و كلام بل مورد التوجه من الأئمه عليهم السلام غيبته عن الأنظار مطلقا... فلو ادّعينا أن المراد من هذه الروايات الثلاث هو عدم المشاهده و اللقاء لم يكن بعيداً؛ (۲)

امکان دارد منظور از روایات سه گانه معنایی کنایی و اراده دیدار و مشاهده حضـرت باشد؛ چون شناخت محل اقامت حضرت مورد بحث و گفت وگو نیست، بلکه مورد توجه امامـان مـا، همـان غیبت حضـرت از دیـدگان است ... پس اگر ادّعا کنیم که منظور این روایات سه گانه، عدم دیدار و مشاهده است، بعید نخواهد بود.

پس احتمـال ایشان جا نـدارد؛ زیرا قرینه ای بر آن نیست و این که می گویـد شـناخت محل امام مورد بحث نبوده است ادعایی بی دلیـل است، بلکه قرائن خلاـف آن را ثـابت می کنـد؛ زیرا همین روایات یاد شـده نشان می دهـد محل امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف مورد بحث بوده است. الأئمه علیهم السـلام با نفی اطلاع شیعیان از محل امام خواسته اند مردم را آگاه کنند که کسی در دوران غیبت دوم از جای امام خبر ندارد. بنابراین، نمی تواند با او

۱- چنان که گفته شد، دو خبر است نه سه خبر.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۶۹.

ارتباط داشته باشد. این ارتباط در دوران غیبت دوم قطع است و توقیع هم می گوید هر کس ادعا کند محل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را می داند و با ایشان ارتباط دارد دروغ می گوید.

آقای دوزدوزانی در ادامه می آورد:

و إن أبیت إلاّ ـ عن ظهورها فی خفاء مقرّه عجل الله تعالی فرجه الشریف فنقول لا ـ بأس به حینئذ من حملها علی ظاهرها و لا یوجب ذلک أن یحمل الأخبار الداله علی عدم إمکان المشاهده و الرؤیه (فی التوقیع الشریف و غیره) علی عدم معرفه مقرّه و مستقرّه و ذلک لعدم التزاحم بینه و بین هذه الأخبار من جهه من الجهات. علی أن حمل الأخبار سیما التوقیع الشریف علیها غیر ممکن کما ذکرنا آنفاً؛ (۱)

و اگر نپذیری مگر این که روایات در مخفی بودن جایگاه حضرت ظهور داشته باشند، پس می گویم عیبی ندارد که این روایات بر ظاهر خودش حمل شود، ولی این حمل موجب نمی شود که روایات دالّ بر عدم امکان مشاهده و دیدار (دربارهٔ توقیع شریف و غیر آن) بر معرفت نداشتن به جایگاه و محل استقرار حضرت حمل گردد.

و این به دلیل عدم تزاحم بین توقیع و این روایات است، به علاوه که حمل این روایات به ویژه توقیع شریف بر عدم معرفت جایگاه آن گونه که قبلاً گفتیم ممکن نیست.

این بیان، نشان می دهد خودشان نیز احساس کرده اند که سخت است خواننده این حمل را بپذیرد. اما در پاسخ این که می گوید: چون تزاحمی میان اخبار نیست پس نمی توان یکی را بر دیگری حمل کرد، باید گفت اولاً مورد حمل تنها در تزاحم نیست بلکه احادیث هم

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۶۹.

دیگر را تفسیر می کنند و نتیجه گیری از مجموع روایات امری دیگر است و نیازی به تزاحم ندارد. ثانیاً هرچند ممکن است اخبار عدم امکان مشاهده (اگر چنین دلالتی را بپذیریم) با این دو روایت تزاحم نداشته باشد اما قطعاً با گزارش های دیدار تزاحم دارد لذا چاره ای جز حمل آنها نیست و یکی از محمل ها نیز همین دو روایت است یعنی عدم اطلاع از مکان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ممکن نبودن دیدن امام در مکان خویش آن گونه که نواب می دیدند.

پس تفاوت دو غیبت به وجود و عدم سفارت و نیابت است و عدم علم به مکان امام نیز به همین معناست. بنابراین نمی توان تفاوت را به امکان و عدم امکان رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حمل کرد و از آن امکان نداشتن دیدار با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را در عصر غیبت کبرا نتیجه گرفت.

ج) تضاد با نظر منکرین وقوع ملاقات

در سومین دلیل از دلیل های اثبات وقوع ملاقات بیان شد که در میان دانش مندان شیعه هیچ کس وقوع ملاقات را در غیبت کبرا انکار نکرده است. اما آقایان ذاکری و دوزدوزانی برخی از علمای شیعه را نام برده و مدعی شده اند که آنها ملاقات را در غیبت کبرا قبول ندارند. سخنان این دانش مندان بررسی می شود تا معلوم گردد چنین نسبتی تا چه حد واقعیت دارد.

آقای ذاکری نوشته است:

گروهی از بزرگان شیعه بر این باورند که در زمان غیبت کبرا امکان ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای شیعیان وجود ندارد و برابر دستور حضرت، مدعی دیدار را باید تکذیب کرد. کسانی که به روشنی این نظر را پذیرفته اند عبارتند از: ۱. محمد بن ابراهیم،

معروف به نعمانی، ۲. فیض کاشانی در کتاب الوافی، ۳. کاشف الغطاء در رساله حق المبین، ۴. شیخ مفید. (۱)

۱. آقای ذاکری برای شیخ مفید دو کتاب را آدرس داده و مدعی شده در آنها ایشان منکر ملاقات است:

کتاب اول:

رساله الاولی فی الغیبه: سأل سائل فقال أخبرونی عما روی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: من مات و هو لا یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیه، هل هو ثابت صحیح أم هو معتل سقیم. الجواب و بالله التوفیق و الثقه؛ قیل له بل هو خبر صحیح ... فإن قال: فإذا کان الخبر صحیحاً کیف یصح قولکم فی غیبه إمام هذا الزمان و تغیبه و استتاره علی الکل الوصول إلیه و عدم علمهم بمکانه؟ قیل له: لا ـ مضاده بین المعرفه بالإمام و بین جمیع ما ذکرت من أحواله لأن العلم بوجوده فی العالم لا یفتقر إلی العلم بمشاهدته لمعرفتنا ما لا یصح إدراکه بشی ء من الحواس فضلا عمن یجوز إدراکه و إحاطه العلم بما لا مکان له فضلا عمن یخفی مکانه و الظفر بمعرفه المعدوم و الماضی و المنتظر فضلا عن المستخفی المستتر. و قد بشر الله تعالی الأنبیاء المتقدمین بنبینا محمد صقبل وجوده فی العالم... و قد أوجب علی أمم الماضیه معرفته و الإقرار به و انتظاره و هو صلی الله علیه و آله و سلم ودیعه فی صلب آبائه لم یخرج إلی الوجود و نحن الیوم عارفون بالقیامه و البعث و الحساب و هو معدوم غیر موجود و قد عرفنا آدم و نوحا و إبراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و لم نشاهدهم و لا شاهدنا من أخبر عن مشاهدتهم و نعرف جبرئیل و میکائیل و إسرافیل و ملک الموت علیهم السلام و لسنا نعرف لهم شخصا و لا نعرف لهم مکانا فقد فرض الله علینا معرفتهم و الإقرار بهم و إن کنا لا نجد إلی الوصول إلیهم

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۴۴.

سبیلاـ و نعلم أن فرض المعرفه لشخص فی نفسه من المصالح مما لاـ یتعلق لوجود مشاهده المعروف و لا یعرف مستقره و لا الوصول إلیه فی مکانه و هذا بین لمن تدبره؛ (۱)

کسی دربارۀ حدیثی از پیامبر که فرموده است: «اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است» پرسید: آیا این حدیث صحیح است یا خیر؟ پاسخ این است که این خبر صحیح است ... پس چنان چه بگوید: اگر این حدیث صحیح است، چگونه در غیبت امام زمان صحیح خواهد بود در حالی که خداوند او را از همه پوشانده است که به او دست یابند و جای او را بدانند، پاسخ داده می شود: میان شناخت امام و تمام آن چه دربارۀ حالات امام گفتیم تفاوتی نیست؛ زیرا علم به وجود امام در عالم، به علم به وسیله دیدن او احتیاجی ندارد؛ زیرا ما چیزی را که درک آن با هیچ یک از حواس ممکن نیست می شناسیم، تا چه رسد به آن که درک آن ممکن است و تعلق علم به آن چه مکانی ندارد تا چه رسد به آن که مکانش مخفی است و معرفت یافتن به معدوم و گذشته و آینده، چه رسد به چیزی که پوشیده و پنهان است. خداوند به پیامبران پیشین، وجود پیامبر ما را پیش از وجودش در عالم بشارت داده است... و بر امت های گذشته، شناخت او و اعتراف به او و انتظارش را واجب کرده است، در حالی که او امانتی در سلب پدرانش بود و به وجود نیامده بود و ما امروز قیامت و برخاستن از قبر و حساب را می شناسیم، در حالی که موجود نیستند. ما آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را می شناسیم، در حالی که آنها را و کسی که از دیدن آنها خبر دهد را ندیده ایم. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و

۱- أربع رسالات فی الغیبه، ج۱، ص۱۲.

ملک الموت علیهم السلام را می شناسیم، در حالی که شخص آنها را نمی شناسیم و جایشان را نمی دانیم. خداوند بر ما شناخت آنها و اعتراف به آنها را واجب کرده است، هرچند راهی برای رسیدن به آنها نیابیم و می دانیم واجب بودن شناخت برای شخصی به خودی خود از مصالحی است که به وجود دیدن شناخته شده بستگی ندارد و نه شناختن محل و نه دست رسی داشتن به مکان او و این برای کسی که بیندیشد روشن است.

چنان که ملاحظه می شود، شیخ مفید در پاسخ این پرسش که آیا بدون دیدن امام، معرفت ایشان چگونه ممکن است، پاسخ می دهد معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیازی به دیدن ایشان ندارد و چند مثال هم برای آن بیان می کند. حال اگر بفرماید نیازی نیست یعنی امکان هم ندارد؟ بنابراین از این بیان شیخ مفید هرگز چنین نظری را نمی توان به ایشان نسبت داد.

کتاب دوم:

الفصول العشره: قول الخصوم: أن دعوی الإمامیه لصاحبهم – أنه منذ ولد إلی وقتنا هذا مع طول المده و تجاوزها الحد مستتر لا یعرف أحد مکانه و لا یعلم مستقره و لا یدعی عدل من الناس لقاءه و لا یأتی بخبر عنه و لا یعرف له أثرا – خارجه عن العرف إذ لم تجر العاده لأحد من الناس بذلک إذ کان کل من اتفق له الاستتار عن ظالم لخوف منه علی نفسه و لغیر ذلک من الأغراض تکون مده استتاره مرتبه و لا تبلغ عشرین سنه فضلا عما زاد علیها و لا یخفی أیضا علی الکل فی مده استتاره مکانه بل لا بد من أن یعرف ذلک بعض أهله و أولیائه بلقائه و بخبر منه یأتی إلیهم عنه. و إذا خرج قول الإمامیه فی استتار صاحبهم و غیبته عن حکم العادات بطل و لم یرج قیام حجه.

فصل:

و لیس الأمر کما توهمه الخصوم فی هذا الباب و الإمامیه بأجمعها تدفعهم عن دعواهم و تقول أن جماعه من أصحاب أبی محمد الحسن بن علی بن محمد علیهم السلام قد شاهدوا خَلَفه فی حیاته و کانوا أصحابه و خاصته بعد وفاته و الوسائط بینه و بین شیعته دهراً طویلاً فی استتاره ینقلون إلیهم عن معالم الدین و یخرجون إلیهم أجوبه عن مسائلهم فیه و یقبضون منهم حقوقه لدیهم. و هم جماعه کان الحسن بن علی علیهما السلام عدّلهم فی حیاته... و هذا یسقط دعوی الخصوم وفاق الإمامیه لهم أن صاحبهم لم یر منذ ادعوا ولادته و لا عرف له مکان و لا خبر أحد بلقائه. فأما بعد انقراض من سمیناه من أصحاب أبیه و أصحابه عجل الله تعالی فرجه الشریف فقد کانت الأخبار عمن تقدم من أئمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم متناصره بأنه لا بد للقائم المنتظر من غیبتین إحداهما أطول من الأخری یعرف خبره الخاص فی القصری و لا یعرف العام له مستقرا فی الطولی إلا من تولی خدمته من ثقات أولیائه و لم ینقطع عنه إلی الاشتغال بغیره. و الأخبار بذلک موجوده فی مصنفات الشیعه الإمامیه قبل مولد أبی محمد و أبیه و جده علیهم السلام و ظهر حقها عند مضی الوکلاء و السفراء الذین سمیناهم رحمهم الله و بان صدق رواتها بالغیبه الطولی فکان ذلک من الآیات الباهرات فی صحه ما ذهبت إلیه الإمامیه و دانت به فی معناه و لیس یمکن أن یخرج عن عاده أزماننا. هذه غیبه بشر لله تعالی فی استتاره تدبیر لمصالح خلقه لا یعلمها إلا هو و امتحان لهم بذلک فی عبادته مع أنا لم نحط علما بأن کل غائب عن الخلق مستترا بأمر دینه لأمر یؤمه (یقصده) عنهم - کما ادعاه الخصوم - یعرف جماعه من الناس مکانه و یخبرون عن مستقره؛ (۱)

۱- الفصول العشره، ص۷۷، الفصل الخامس.

مخالف ما می گوید: ادعای امامیه دربارهٔ امامشان – این که از زمان تولد تا این وقت با طول مدت و گذشتن آن ازحد مخفی است؛ کسی جای او را نمی داند و انسان عادلی ادعای دیدنش را نمی کند و از او خبری نمی آید و اثری از او معلوم نمی شود – عادی نیست؛ زیرا عادت بر هیچ کس چنین جاری نشده است؛ چون هر کس که برایش مخفی شدن از ظالم رخ نداده است، به خاطر ترسش بر جان خود، یا اهداف دیگری مدت مخفی بودنش دوره خاصی بوده و به بیست سال نرسیده، تا چه رسد به بیش از این و هم چنین جای او در مدت مخفی بودنش بر همه مخفی نبوده، بلکه برخی از خاندان و دوستانش برای دیدن و آوردن خبرش برای دیگران، آن را می دانستند و وقتی سخن امامیه در مخفی بودن امامشان و غیبت او از حکم عادت خارج باشد، باطل است و دلیلی بر آن نخواهد بود.

در پاسخ این مورد [باید گفت] حقیقت چنین نیست که مخالف ما آن را توهم کرده است و همه امامیه ادعای او را رد می کنند و می گویند که گروهی از یاران امام عسکری علیه السلام جانشین وی را در دوران حیاتش مشاهده کرده اند و بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام از یاران و اصحاب جانشین او بوده اند و واسطه بین او و شیعیانش مدت طولانی ای در دوران غیبتش وجود داشته است که به شیعیان مسائل دین و جواب های سؤالاتشان را منتقل می کرده اند و از آنها حقی را که امام داشته است می گرفته اند و آنها گروهی بوده اند که امام حسن عسکری عدالتشان را در دوران حیاتش تأیید کرده است ... و این مسئله، ادعای مخالف ما را از بین می برد که می گفت: امام آنها از زمان ولادت دیده نشده است و جایش معلوم نیست و خبر دیدارش به کسی نرسیده است. و اما بعد از پایان یافتن کسانی که آنها را یاران پدرش و یاران خودش نامیدیم، اخبار از امامان گذشته

فراوان است که قائم منتظر، دو غیبت خواهد داشت، یکی طولانی تر از دیگری؛ در دوره کوتاه، خواص از وی خبر دارند و در غیبت طولانی، عموم مردم جای او را نمی داننـد، مگر کسـی که از یاران مورد اعتماد امام، متولی خدمت به اوست و به چیزی جز خـدمت به او نمی پردازنـد. خبرها از غیبت امام، پیش از به دنیا آمدن امام عسـکری علیه السـلام و پدر و جدش در نوشـته های شـیعیان امامیه موجود بوده است. حقانیت این احادیث و راست گویی راویان غیبت بلندمـدت، پس از درگـذشت وکلا و سفرا آشـکار شـد و این از دلیل های روشن درستی راهی است که امامیه آن را طی کرده است و ممکن نیست از مقدار عادت این دوران خارج باشد.

این غیبت انسانی است که خداوند در پوشیده کردن او و تدبیری برای مصالح مخلوقاتش اندیشیده است که غیر از خودش کسی نمی دانـد و به وسـیله آن، بنـدگانش را در اطـاعت کردن از خود امتحان می کنـد. افزون بر این، از کجا معلوم وقتی کسـی از مردم غـایب می شود - به دلیـل امری دینی یـا به دلیـل چیزی که از آنهـا می خواهـد - حتماً گروهی جای او را می داننـد و از محلش خبر می دهند.

چنان که می بینیم، در این بخش نیز شیخ مفید اعتراض خصم

را پاسخ می دهد که گفته اند این چگونه غیبتی است که کسی از او

خبر نـدارد. شـیخ بعد از شـمردن کسانی که در دوران غیبت صـغرا ایشان عجل الله تعالی فرجه الشـریف را دیده اند، در غیبت کبرا به قـدر متیقّن که در روایات تصـریح شـده اشاره می کنـد که دوسـتان مورد اعتماد حضـرت در غیبت کبرا از جای ایشان باخبرند. روشن است که همین مقدار برای پاسخ گویی و رد ادعای خصم کافی است و نیازی نیست به

ملاقات های عادی نیز اشاره کند تا برای اثباتش به سختی بیفتد. از این رو، از اشاره نکردن ایشان نمی توان نتیجه گرفت که وی این دیدارها را ممکن نمی داند.

۲. آقای ذاکری برای نظر مرحوم فیض کاشانی به کتاب الوافی ایشان آدرس داده است.

الف) در ذیل حدیث شریف کتاب الکافی:

الْغَیْبَهُ الْأُولَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّهُ شِیعَتِهِ وَ الْأُخْرَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّهُ مَوَالِیه؛

در غیبت اول، کسی جز شیعه خاص او مکانش را نمی داند و در غیبت دیگر، کسی جز کارگزار مخصوصش، مکان او را نمی داند.

مرحوم فیض می فرمایند:

کأنه یرید بخاصه الموالی الذین یخدمونه لأن سائر الشیعه لیس لهم فیها إلیه سبیل و أما الغیبه الأولی فکان له عجل الله تعالی فرجه الشریف فیها سفراء تخرج إلی شیعته بأیدیهم توقیعات؛ (۱)

شاید مراد از کارگزار خاص کسانی باشند که به حضرت خدمت می کنند؛ زیرا سایر شیعیان راهی به سوی حضرت ندارند. امام علیه السلام درغیبت اول، سفرایی داشت که به دست آنها برای شیعیان نامه هایی صادر می شد.

در این عبارت، منظور مرحوم فیض از نفی راه داشتن شیعیان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نفی سفارت است؛ زیرا ایشان می فرمایند: «فکان له عجل الله تعالی فرجه الشریف فیها سفراء». پس می گوید: آن گونه که سفرای امام در غیبت صغرا راه

۱- الوافی، ج ۲، ص۴۱۴.

داشتند، در غیبت کبرا چنین راهی نیست. روشن است که این بیان هیچ نظری به ملاقات های مورد بحث ندارد.

ب) در ذیل حدیث شریف کتاب الکافی:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَهٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَهٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَهُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَه؛

ناچار برای صاحب این امر غیبتی است و باید در غیبتش کناره گیری نماید و بهترین منزل طیبه است و کسی که همراه سی نفر است، تنهایی ندارد.

مرحوم فیض می فرمایند:

طیبه هی المدینه المقدّسه یعنی إذا اعتزل فیها مستترا و معه ثلاثون من شیعته یأنس بعضهم ببعض فلا وحشه لهم کأنه أشار بذلک إلی غیبته القصیره فإن فی الطویله لیس لشیعته إلیه سبیل؛ (۱)

طیبه یعنی مدینه مقدسه؛ یعنی هنگامی که در آن جا در حال استتار کناره گیری می کند و سی تن از شیعیانش همراه او هستند که با هم انس می گیرند، پس تنها نیستند. ظاهراً با این جمله به غیبت کوتاه مدت حضرت اشاره می کند؛ زیرا در غیبت بلندمدت، شیعیانش راهی به سوی او ندارند.

در این عبارت نیز ایشان راه به سوی حضرت را نفی کرده است و این که همیشه در خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند. در حالی که در ملاقات های مورد بحث، امام به دیدار فرد می رود نه فرد به محضر امام برسد و راهی به امام داشته باشد. پس این عبارت نیز خارج از موضوع بحث است.

۱- الوافی، ج ۲، ص۴۱۶.

۳. آقای ذاکری برای نظر مرحوم نعمانی کتاب الغیبه ایشان را آدرس داده است:

مرحوم نعمانی می فرماید:

و هم (اهل زمان غیبت) معذورون فی أن لا یروا حجتهم و إمام زمانهم فی أیام الغیبه و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن

لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه و محظور علیهم الفحص و الکشف عن صاحب الغیبه و المطالبه باسمه أو موضعه أو غیابه أو الإشاده بذکره فضلا عن المطالبه بمعاینته و قال لنا إیاکم و التنویه و کونوا علی ما أنتم علیه و إیاکم و الشک فأهل الجهل الذین لا علم لهم بما أتی عن الصادقین علیهم السلام من هذه الروایات الوارده للغیبه و صاحبها یطالبون بالإرشاد إلی شخصه و الدلاله علی موضعه و یقترحون إظهاره لهم و ینکرون غیبته لأنهم بمعزل عن العلم و أهل المعرفه مسلمون لما أمروا به ممتثلون له صابرون علی ما ندبوا إلی الصبر علیه؛ (۱)

و اهل زمان غیبت در این که حجت و امام زمانشان را در روزگار غیبت نبینند معذورند و بر آنها در هیچ زمانی و زمان پیش از غیبت جایز نیست که امام زمانشان را بشخصه و به اسم و نسب نشناسند و جستجو کردن و کشف از صاحب غیبت و طلب کردن اسم یا مکان یا غیبت او و با صدای بلند یاد کردن او ممنوع است تا چه رسد به طلب دیدار او. و به ما فرمود: از تنویه برحذر باشید و بر آن چه معتقدید ثابت قدم بمانید و از شک دوری کنید. پس نادانان، کسانی که علمی به روایات وارد شده از امامان در غیبت و صاحب غیبت ندارند درخواست می کنند که به شخص امام و به مکان ایشان راهنمایی شوند و

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۶۰.

پیشنهاد می دهند امام برایشان ظاهر شود و غیبتش را انکار می کنند؛ زیرا آنها از علم برکنارند و اهل شناخت به آن چه به آن امر شده اند تسلیمند و امتثال می کنند و بر آن چه خواسته شده است بر آن صبر کنند، صابرند.

معنای کلام مرحوم نعمانی را در بخش پیشین به تفصیل بیان کردیم و در آن جا دریافتیم منظور ایشان کسانی است که هم چون گذشته، برای ادای تکلیف در پی یافتن امام و شناختن ایشان هستند. مرحوم نعمانی می فرماید این افراد به روایات غیبت توجه نمی کنند و می خواهند مانند گذشته امام را ببینند و بشناسند، در حالی که روایات در دوران غیبت آنها را از دیدن امام معذور داشته و چنین وظیفه ای بر عهده شان نیست، از این رو حق جست وجو هم ندارند.

روشن است که بیان مرحوم نعمانی در نفی لزوم تفحص از امام به عنوان یک تکلیف، از ملاقات های مورد بحث بیگانه است؛ زیرا قائلان به دیدار، معتقد نیستند که باید، یا می توان امام را یافت و ملاقات نمود، تا با این بیان مرحوم نعمانی آن را رد کرد. از این رو، مرحوم نعمانی می فرماید حق جست وجو ندارید و این را نمی توان به معنای نفی امکان دیدار در غیبت کبرا دانست.

۴. آقای ذاکری برای نظر مرحوم کاشف الغطا نیز به قسمتی از کلام ایشان که در ردّ جزیره خضرا در حاشیه کتاب أنوار نعمانیّه آمده، استناد کرده است. مرحوم کاشف الغطا می فرماید:

و منها اعتمادهم (اخباریون) علی کل روایه حتی ان بعض فضلائهم رأی فی بعض الکتب المهجوره الموضوعه لذکر ما یرویه القصّاص من ان جزیره فی البحر تدعی الجزیره الخضراء فیها دور لصاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فیها عیاله و اولاده فذهب فی طلبها حتی وصل الی مصر

فبلغه انها جزیره فیها طوائف من النصاری و کأنّه لم یر الأخبار الداله علی عدم وقوع الرؤیه من أحد بعد الغیبه الکبری و لا تتبع کلمات العلماء الداله علی ذلک؛ (۱)

و اعتماد اهل خبر بر هر روایت، از آن جمله است. حتی برخی از بزرگان آنها در بعضی از کتاب های متروک و جعلی خبری را دیده اند که داستان سرایان آن را نقل کرده اند مبنی بر این که در دریا جزیره ای است که جزیره خضرا خوانده می شود و در آن خانه هایی است که امام زمان و همسر و فرزندانش در آن جا هستند. پس در جست وجوی آن رفته است تا به مصر رسیده و با خبر شده که آن جزیره ای است که گروهی از مسیحیان در آن سکونت دارند و مثل این که اخباری را که دلالت می کند بر این که بعد از غیبت کبرا کسی امام را نمی بیند ندیده است و کلمات علما را که بر آن دلالت دارد، بررسی نکرده است.

ایشان در موضوع بحث، اظهار نظر نکرده است تا بتوان به آن استناد کرد، بلکه در مقام ردّ اخباریان می فرماید آنها به روایتی مانند جزیره خضرا اعتماد می کنند؛ یعنی این که کسی بتواند در غیبت کبرا بدون اجازه امام به محل استقرار ایشان برود. لذا قرینه وجود دارد که منظور دیدار در محل بدون اجازه امام است و نمی توان از آن نفی مطلق دیدار را استفاده کرد. قرینه دیگر، استناد ایشان به روایات و کلمات علماست. روشن شد که آن چه اخبار و علما نفی کرده اند، راه رسیدن به امام و محل ایشان است؛ یعنی همان اتفاقی که در جزیره خضرا افتاده است. به همین دلیل، ایشان نیز برای رد آن به اخبار و کلام علما استناد می کند. از این رو، سخن ایشان نیز از موضوع بحث خارج است و از این عبارت نمی توان نفی دیدارهای مورد بحث را نتیجه گرفت.

۱- حق المبین، ص۸۷ (به نقل از: الانوار النعمانیه، ج۲، ص۶۴).

پس بر خلاف ادعای آقای ذاکری که گفته بودند: گروهی از بزرگان شیعه به روشنی این نظر را پذیرفته اند، عبارت این بزرگان هیچ دلالتی بر این نظر نداشت.

آقای دوزدوزانی نیز از گروهی به عنوان قائلان به عدم امکان مشاهده نام برده است:

۱. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی:

فإنّا نقطع بأن الإجماعات المنقوله فی کلمات الأصحاب غیر مستنده إلی الحس، و نری أنّ ناقلی الإجماع ممن لم یدرک زمان الحضور و أما زمان الغیبه فادعاء الرؤیه فیه غیر مسموع مع انهم أیضاً لم یدعوها؛ (۱)

به راستی ما یقین داریم که اجماعات نقل شده در کلمات علما مستند به حس نیست و می بینیم که نقل کنندگان اجماع از کسانی هستند که دوران حضور امام را درک نکرده اند. و اما در زمان غیبت، ادعای دیدار پذیرفتنی نیست، افزون بر این که آنها نیز چنین ادعایی نکرده اند.

آقای دوزدوزانی می نویسد:

فهو صریح فی عدم امکان الرؤیه فی زمان الغیبه؛ (۲)

این جمله در عدم امکان دیدار در زمان غیبت صراحت دارد.

در حالی که بحث ایشان در اجماع منقول است و از این مقام نمی توان نظر مطلق را استفاده کرد؛ زیرا ممکن است نظر ایشان، نبودن امکان گرفتن حکم شرعی در دوران غیبت باشد. افزون بر این، اشاره شد که ایشان در پاسخ به پرسشی در مورد توقیع علی بن محمد

۱- مصباح الأصول، ج۲، ص۱۳۶.
۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۳.

سمری تصریح به وقوع دارند و می فرمایند:

التکذیب راجع إلی من یدعی النیابه عنه عجل الله تعالی فرجه الشریف نیابه خاصه فی الغیبه الکبری، و لا یکون راجعاً إلی من یدعی الرؤیه بدون دعوی شئ و الله العالم؛ (۱)

تکذیب مربوط است به کسی که از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت کبرا ادعای نیابت خاصه کند و به کسی که بدون ادعای چیز دیگری ادعای دیدار می کند، مربوط نیست و خدا می داند.

۲. آخوند خراسانی:

بل لا یکاد یتفق العلم بدخوله عجل الله تعالی فرجه الشریف علی نحو الإجمال فی الجماعه فی زمان الغیبه و إن احتمل تشرف بعض الأوحدی بخدمته و معرفته أحیاناً؛ (۲)

بلکه امکان ندارد در زمان غیبت اطلاع یابیم - هرچند به صورت ناشناس - امام جزو گروه بوده است، هرچند احتمال دارد برخی از یگانه های روزگار به خدمت حضرت مشرف شوند و احیاناً ایشان را بشناسند.

آقای دوزدوزانی می گوید:

و الظاهر عدم ثبوت ذلک عنده لأنه نسب الإحتمال إلی الغیر به صیغه المجهول؛ (۳)

ظاهر سخن ایشان این است که چنین چیزی در نزد وی ثابت نبوده است؛ زیرا احتمال را با صیغه مجهول به دیگری نسبت می دهد.

۱- صراط النجاه، ج۲، ص۴۴۹.
۲- کفایهالأصول، ص۲۹۱.
۳- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۳.

پس این عبارت ایشان که به وقوع تشرف تصریح می فرماید چگونه معنا می شود:

و ربما یتفق لبعض الأوحدی وجه آخر من تشرفه برؤیته عجل الله تعالی فرجه الشریف و أخذه الفتوی من جنابه و إنما لم ینقل عنه بل یحکی الإجماع لبعض دواعی الإختفاء؛ (۱)

و چه بسا برای برخی از یگانه های دوران وجه دیگری از تشرف به دیدار حضرت و گرفتن فتوا از آن جناب اتفاق می افتد و از امام نقل نمی کند، بلکه به دلیل برخی انگیزه های پنهان کاری به صورت اجماع نقل می کند.

۳. شیخ انصاری:

أن مستند علم الحاکی بقول الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف أحد أمور. أحدها الحس کما إذا سمع الحکم من الإمام عجل الله تعالی فرجه الشریف فی جمله جماعه لا یعرف أعیانهم فیحصل له العلم بقول الإمام علیه السلام و هذا فی غایه القله بل نعلم جزما أنه لم یتفق لأحد من هؤلاء الحاکین للإجماع کالشیخین و السیدین و غیرهما و لذا صرح الشیخ فی العده فی مقام الرد علی السید حیث أنکر الإجماع من باب وجوب اللطف بأنه لو لا- قاعده اللطف لم یمکن التوصل إلی معرفه موافقه الإمام للمجمعین؛ (۲)

همانا مستند علم کسی که سخن امام را نقل می کند، یکی از این امور است. یکی از آنها حس است، همان گونه که وقتی حکم را در میان گروهی که آنها را نمی شناسد از امام می شنود و برایش به کلام امام علم حاصل می شود و این در نهایت اندکی است، بلکه به یقین می دانیم که برای این ناقلان اجماع چنین اتفاقی نیفتاده است، مانند دو شیخ و دو سید و غیر آنها.

۱- کفایه الاصول، ص۲۸۹.

۲- فرائد الأصول، ج۱، ص۸۳.

بنابراین، شیخ طوسی در کتاب عده در مقام رد بر سید مرتضی که منکر اجماع از باب وجوب لطف است به این که اگر قاعده لطف نبود، رسیدن به موافقت امام با اهل اجماع امکان نداشت، تصریح کرده است.

آقای دوزدوزانی می گوید:

و کلامه هذا صریح فی عدم امکان الرؤیه فی الغیبه الکبرا؛ (۱)

و این کلام ایشان به عدم امکان رویت در غیبت کبرا تصریح دارد.

بحث شیخ انصاری نیز در اجماع است و از این جا نمی توان نظر ایشان را به طور مطلق استفاده کرد. افزون بر این، ایشان تصریح می کند که به ندرت این اتفاق می افتد و عجیب است که با این تعبیر شیخ انصاری باز آقای دوزدوزانی می گوید کلام ایشان صریح در عدم امکان رؤیت است. شیخ انصاری تنها از افراد یاد شده با قاطیت رؤیت را رد کرده نه به طور مطلق. هم چنین شیخ انصاری از کسانی است که خود به محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده و ماجرای ایشان در بخش ضمایم نقل شده است. از این رو نمی توان به ایشان این نسبت را داد.

۴. شیخ طوسی: آقای دوزدوزانی می گوید شیخ طوسی نیز همین عقیده را دارد چنان که شیخ انصاری کلام ایشان را در العده نقل می کند: « بأنه لو لا ـ قاعده اللطف لم یمکن التوصل إلی معرفه موافقه الإمام للمجمعین» البته کلام ایشان در العده چنین است:

ذکر المرتضی علیّ بن الحسین الموسوی قدّس اللّه روحه أخیرا: «أنّه یجوز أن یکون الحقّ فیما عند الإمام، و الأقوال الا ـخر یکون

۱- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۱.

کلّها باطله، و لا یجب علیه الظّهور، لأنّه إذا کنّا نحن السّبب فی استتاره، فکلّما یفوتنا من الانتفاع به و بتصرّفه و بما معه من الأحکام نکون قد أتینا من قبل نفوسنا فیه، و لو أزلنا سبب الاستتار لظهر و انتفعنا به، و أدّی إلینا الحقّ الّذی عنده» و هذا عندی غیر صحیح، لأنّه یؤدّی إلی أن لا یصحّ الاحتجاج بإجماع الطّائفه أصلا، لأنّا لا نعلم دخول الإمام فیها إلّا بالاعتبار الّذی بیّناه، فمتی جوّزنا انفراده علیه السّلام بالقول و لا یجب ظهوره، منع ذلک من الإحتجاج بالإجماع؛ (۱)

سید مرتضی در پایان گفته: «جایز است حق نزد امام باشد و نظرهای دیگر همه باطل باشد و واجب نیست بر امام ظاهر گردد؛ زیرا وقتی ما علت غیبت ایشان هستیم، هرگاه بهره گیری از امام و تصرف ایشان و آن چه از احکام نزد اوست از ما فوت شود، علتش از طرف خود ما خواهد بود و اگر ما علت غیبت را از بین ببریم، امام ظهور می کند و از ایشان بهره می بریم و حقی را که نزد ایشان است به ما ادا می کند» به نظر من این سخن سید صحیح نیست؛ زیرا باعث می شود که احتجاج به اجماع طایفه اصلاً صحیح نباشد؛ چون ما نمی دانیم که امام داخل در اجماع کنندگان است، مگر با دلیلی که بیان کردیم. پس هنگامی که منحصر به فرد بودن نظر امام را جایز دانسته و ظهور ایشان را واجب ندانیم، این نظر از احتجاج به اجماع جلوگیری می کند.

عجیب است که آقای دوزدوزانی می خواهد از این عبارات، قول به عدم امکان مشاهده در غیبت کبرا را به شیخ طوسی نسبت دهد و از سخن صریح ایشان چشم می پوشد.

۱- العده، ج۲، ص ۶۳۱.

شیخ طوسی می فرماید:

إنا أولا لا نقطع علی استتاره عن جمیع أولیائه بل یجوز أن یظهر لأکثرهم و لا یعلم کل إنسان إلا حال نفسه؛ (۱)

اولاً ـ ما بر پوشیده بودن امام از همه دوستانشان یقین نداریم، بلکه امکان دارد بر بسیاری از آنها ظاهر شود و هر انسانی تنها حال خویش را می داند.

آیا با این بیان شیخ طوسی، چگونه می توان ادعا کرد که ایشان معتقد به عدم امکان مشاهده در غیبت کبرا هستند، در حالی که تصریح می کند ممکن است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای بیشتر مردم ظاهر شود.

البته آقای دوزدوزانی از چند شخص دیگر نیز نام می برد، ولی هیچ یک چنین عقیده ای ندارند.

نتیجه: در بین دانش مندان شیعه، هیچ کس وقوع ملاقات را در دوران غیبت کبرا غیر ممکن ندانسته و نفی نکرده است.

۱- الغیبه للحجه، ص۹۸.

فصل سوم: پیامد های منفی

اشاره

از دیگر اشکال هایی که به دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا گرفته شده، آسیب ها و آثار سوء آن است. گفته شده پذیرش وقوع ملاقات، موجب می گردد شاهد ناهنجاری ها و اتفاقات ناخوشایندی در جامعه باشیم.

الف) بسترسازی برای مدعیان دروغین

آقای ذاکری می نویسد:

رواج این گونه کتاب ها و حکایت ها باعث شده که در برخی از مناطق کشور شاهد حوادث و اتفاقات نابخردانه و عوام فریبانه و خرافی باشیم. کسی در منطقه ای مدعی می شود که قطره ای از خون سر امام حسین علیه السلام ریخته و یا سر مبارک حضرت را دیده یا چوپانی مدعی می شود که غلام شاه چراغ است و از وی دستورهایی دریافت کرده است و خانمی که از دست شوهر فرار کرده به مسجد روستایی می رود و مدعی می شود که مسجد نظر کرده است و مریض هایی که به مسجد بیایند شفا می یابند؛ آن دیگر، امام زاده جدیدی کشف می کند و مردم یک

منطقه برای زیارت امام زاده بسیج می شوند و در مورد دیگر، دختر، یا زنی نظر کرده می شود و حاجت مردم را برآورده می کنند و ... (۱)

آقای دوزدوزانی نیز می نویسد:

فمن عدم العمل بهذه الوظیفه العظیمه (تکذیب مدعی مشاهده) ربما ظهر أفراد شیادون یستفیدون من أفراد ساذجه و یجذبون إلی أنفسهم ثم یلقون إلیهم بما یخدّرهم بحیث لا یقبلون من أحد خلاف معتقداتهم؛ (۲)

و در اثر عمل نکردن به این وظیفه بزرگ، یعنی تکذیب مدعی دیدار، چه بسا افراد شیادی پیدا شده اند که از افراد صادق سوءاستفاده می کنند و آنها را به سمت خویش جذب نموده و چیزهایی به آنان القا می کنند که آنها را مدهوش خویش می سازند، به گونه ای که خلاف اعتقاداتشان را از کسی نمی پذیرند.

پاسخ: شکی نیست که آسیب های بیان شده حقیقتی تلخ در جامعه ماست و باید همه کسانی که توان مبارزه با آن را دارند خود را موظف به ادای تکلیف بدانند و با ناهنجاری های موجود به مقابله برخیزند و دست فرصت طلبان بی دین را از دین و اعتقاد پاک مردم کوتاه کنند. اما در این میان نکته بسیار مهم و اساسی، راه و روش مبارزه است. روشن است که مقابله با یک پدیده شوم نباید به گونه ای باشد که موجب پدید آمدن آسیب ها و مشکلات دیگر شود. دفاع فرهنگی از عقاید صحیح و جدا کردن آن از آمیختگی ها و تعیین خط قرمزهای

۱- چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، ص۳۵.

۲- تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، ص۸۴.

فرهنـگ و عقیـده ظرافتی فوق العـاده را می طلبـد. نبایـد برای برخورد با یک معضل اجتماعی، بی مهابا به هر سو حمله کرد و همه چیز را زیر سؤال برد یا انکار کرد؛ زیرا این گونه سـخن گفتن و عمل کردن، خود پیامدهای سـنگین تری به دنبال خواهد داشت. آیـا صـحیح است برای مبـارزه بـا سوء اسـتفاده از یـک حقیقت، اصـل آن حقیقت را انکـار کنیم؟ آیـا چنین اجـازه ای داریم؟

پاسخ نقضـی: آیا می توان برای مبارزه با مدعیان دروغین مهدویت اصل بشارت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف زیر سؤال برد و مدعی شد اصلاً امام مهدی ای وجود ندارد و جامعه را از فواید اعتقاد به مهـدویت محروم کرد؟ یا برای برخورد با مدعیان نبوت می توان اصل نبوت را انکار کرد؟ با پاک کردن صورت مسأله، مسأله ای را نمی توان حل کرد.

پاسخ حلی: با توجه به این که افراد فرصت طلب، همیشه از خلأها و شـکاف های موجود برای رسـیدن به اهداف خود استفاده می کننـد، باید کسانی هم که برای مبارزه و مقابله با آنان کمر همت بسـته اند، در پر کردن و از میان برداشـتن آن شـکاف ها سعی و تلاش نماینـد. یکی از این خلأهـا که به اصـحاب فرهنـگ و متولیان هـدایت فکری مردم مربوط می شود، بی اطلاعی مردم از مسائل دینی و عقیـدتی است. روشن است که اگر آحاد جامعه از مطالب دینی اطلاع کافی داشـته باشـند، هرگز جذب این گونه افراد و گروه ها نمی شونـد. بنابراین راه صـحیح مبارزه با مدعیان دروغین، تبلیغ دین و بالا بردن سـطح آگاهی مردم است. در موضوع مورد بحث، اگر برای مردم، چهارچوب دیدار با امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف به گونه ای دقیق و روشن بیان شود و خط قرمزها مشخص گردد، در عین حال که می توان از آثار مثبت آن در جامعه بهره برد، از آثار سوء

آن نیز می توان در امان مانـد. مثلًا اگر گفته شود امام را می توان در خواب و مکاشـفه دیـد اما هیـچ یک را نمی توان ملاک عمـل قرار داد و شـرعاً حجت و دلیـل برای انجـام کـاری محسـوب نمی شـود، مردم وظیفه خود را در برخورد بـا این خواب و مکاشـفه ها می فهمنـد. اگر گفته شود امام را می توان در بیـداری دیـد، اما دیـدار به دست امام است و کسـی توان رسـیدن به محضـر ایشـان را نـدارد و نیز کسـی توان بردن پیـام برای امـام را نـدارد و چنین ادعاهـایی را نبایـد پـذیرفت، در عین اعتقاد به ملاقات، راه بر سوءاستفاده کنندگان بسته می شود.

پس راه مبارزه با مدعیان دروغین، انکار کردن و دروغ شمردن ملاقات ها نیست، بلکه تبلیغ صحیح و تبیین دقیق آن است.

ب) رواج خرافات

آقای ذاکری می نویسد:

نقـل این داسـتان هـا و حکـایت هـا بـاعث می شود که یـک عقیـده درست و صـحیح، به ناصواب هایی آمیخته گردد و عقاید خرافی و ناصـحیح و غیرمسـتدل و مسـتند، در میان مردم رواج یابد ... و جوّی ناسالم و به دور از حقیقت و عوام پسند به وجود می آید و مردمان معتقد را از سرچشمه زلال اسلام ناب و راستین به دور می کنند و در باتلاق خرافات فرومی برند. (۱)

پاسـخ نقضـی: ما معتقدیم ائمه علیهم السـلام حوایج توسل کنندگان را روا می دارند و بیماران را شـفا می دهند. اعتقاد به این حقیقت راستین، چنان که خود ایشان نیز در بنـد پیشـین اشاره کرده بودند، خرافات بسـیاری را در جامعه به دنبال داشـته است. حال باید پرسید آیا صحیح

۱- چشم به راه مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، «ارتبـاط بـا امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در عصـر غیبت»، ص ۳۴.

است برای مبارزه با این خرافات، اصل حاجت دادن ائمه علیهم السلام را رد کنیم و هر گزارشی از شفا یافتن و حاجت گرفتن را به بهانه ای سندی یا دلالی رد نماییم؟ روشن است که اگر این راه را صحیح بدانیم، باید بسیاری از اعتقادات مسلم را انکار کنیم، در حالی که هیچ دانش مند شیعه ای این مطلب را قبول نمی کند. پس وجود خرافات نمی تواند دلیل انکار ملاقات باشد.

جواب حلی: برای مبارزه باخرافات نیز چنان که در مقابله با مدعیان دروغین گفته شد، راه صحیح، آگاهی دادن به جامعه است. خرافه ها و عمل های نابخردانه در محیط جهل و بی اطلاعی رشد و گسترش می یابد. اگر ملاک صحیح و شرعی بودن عمل ها را به مردم آموزش دهیم، طبیعی است که مردم به انجام هر عملی راضی نمی شوند و در هر مراسمی حاضر نمی گردند. در موضوع مورد بحث، اگر به مردم یاد بدهیم که در عین حال که ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان دارد و اتفاق افتاده است، اما راه رسیدن به این دیدار یک طرفه و تنها در اختیار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است. هر کس را امام صلاح بداند، دیدار برایش حاصل می شود. راه و عملی تضمینی و قطعی که بتواند ما را به طور حتم به دیدار امام برساند وجود ندارد. راه های ارائه شده تنها در حد یک مقتضی و زمینه ساز بوده و تصمیم اصلی با امام است. افزون بر این، راه و توصیه ارائه شده باید مستند روایی و شرعی داشته باشد و اختراعات افراد را نمی توان ملاک عمل قرار داد. امام چون حجت و خلیفه خداوند است، قطعاً خواست او با خواست خداوند که در قالب دین بیان شده است، کاملاً هم خوان و هم آهنگ است. بنابراین، نمی توان با اعمالی که مخالف شرع است، رضایت امام را به دست

آورد و به دیـدار ایشان نایل شـد. اگر این مطالب برای مردم آموزش داده شود روشن است که در عین بهره مند شدن از فواید حکایت های ملاقات، از آثار سوء آن نیز مصون می مانیم.

پس راه مبارزه با خرافات که بعضاً مروج آن نیز هیـچ ادعایی نـدارد و ماننـد مدعیان دروغین به دنبال مال و مقام نیست، انکار حقایق دینی نیست، بلکه تبیین و روشن گری است.

ج) بدبینی اهل اندیشه

آقای ذاکری می نویسد:

پیامد ناگوار این کتاب ها و عقاید برگرفته از حکایت و خواب، جوی را به وجود می آورد که اهل تعقل و اندیشه را به عقاید شیعه بدبین می کند و زمینه انحراف های فکری را فراهم می آورد و در نتیجه، مخالفان تشیع، امکان رشد و گسترش می یابند و عقایـد ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیـع ثبت و به دیگران انتقال می یابد و یک عقیده ای که در اصلِ آن، تمام فرق اسـلامی توافق دارند، به گونه ای مطرح می شود که فرسـنگ ها با اسلام فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیشه وران اسلامی و درست اندیشان و مصلحان، تنگ می کند. (۱)

جواب نقضـی: اگر قرار باشـد هر آن چه را موجب بـدبینی اهل انـدیشه است و امکان رشـد به مخالفان تشیع می دهـد حذف نماییم، باید بسیاری از عقاید مسلم را کنار بگذاریم. برای مثال، ابن القیم جوزی در اعتقاد به امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: «عاراً علی بنی آدم و ضحکه یسخر منهم کل عاقل؛ این که هر عاقلی آنها را مسخره می کند، ننگی بر

۱- چشم به راه مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، «ارتبـاط بـا امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در عصـر غیبت»، ص ۳۵.

بشـریت و چیزی خنده دار است.» (۱) و سـمعانی در مورد انتظـار می نویسـد: «إنهم فی انتظارهم الامام الـذی انتظروه مختلفون اختلافاً یلوح علیه حمق بلیغ؛ آنها در انتظار امامی که منتظر او هسـتند به قـدری اختلاف دارنـد که حماقتی روشن به آن اشاره دارد.» (۲) حال آیا می توان گفت چون انتظار و غیبت موجب بـدبینی شده و امکان دفاع از مذهب را سـخت کرده است، باید حـذف و کنار گذاشـته شود؟ آیا چون دیگران طول عمر امام را نپـذیرفته انـد، باید ما نیز مانند آنان معتقد به متولد نشدن امام شویم؟ روشن است که اگر این ملاک را پیش گیریم چیزی نمی مانـد. پس نمی توان به ملاک بـدبینی و بداندیشـی دیگران، واقعیت ها را نادیده گرفت.

جواب حلی: اگر علت بـدبینی افراد و معتقـدین به مـذاهب دیگر، اغراض دنیوی نباشـد، معمولاً کـج فهمی است. از آن جا که آنها از آموزه های مذهب ما درک صـحیحی ندارند و هرگز هم نخواسته اند حقیقت را از زبان و بیان معتقدان به آن فراگیرند و همیشه اعتقادات ما را در کتاب های دشـمنان ما جست جو کرده و خوانـده اند، دچار این بدبینی شده اند. چون منظور شـیعه را از غیبت، انتظار و بسـیاری از مسائل دیگر مانند توسل، شفاعت و ... نمی دانند به آن اشکال کرده یا آن را مسخره می کنند. درباره ملاقات و دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مطلب چنین است؛ بسـیاری از اشکالات و بدبینی ها اگر عمدی و برای رسـیدن به مال و مقام نباشد، از روی جهل و ناآگاهی است. با توجه به این نکته معلوم می شود راه از بین بردن این بدبینی ها و اشکال ها،

۱- المنـار المنیف، ص۱۵۳ (به نقـل از: المهـدی المنتظر عجـل الله تعالی فرجه الشـریف فی ضوء الأحادیث و الآثار الصـحیحه، ص۸۱).

۲- الأنساب، ج۱، ص۲۰۷.

اثبات متقن و تبیین صحیح دیدارهاست، هم چنین بیان دقیق موازین پذیرش آنها. اگر حقیقت مسئله برای آزاداندیشان روشن شود، هیچ عاقل منصفی بدبین نمی شود. پس راه دفاع از دین عقب نشینی و انکار حقایق نیست، بلکه تبیین و روشن گری است.

نتیجه: شکی نیست که باید بر تمام مطالب دینی که در قالب های مختلف مانند کتاب، مجله، نرم افزار، سخن رانی، فیلم و ... ارائه می شود نظارتی مستمر و دقیق حاکم باشد. در جامعه ای که پذیرفته اند برای عرضه کوچک ترین محصول خوراکی حتماً باید پروانه بهره برداری و بهداشتی وجود داشته باشد، دور از انتظار نیست که برای عرضه محصولات فکری نیز دستگاه نظارتی وجود داشته باشد؛ زیرا روح و فکر مردم قطعاً پربهاتر از جسم آنان است. نباید هر کس هرچه را خود صلاح می داند بدون هیچ محکی، آزادانه در جامعه پخش و ترویج ننماید. اما نکته مهم این است که فعالان فرهنگی نباید در اثر مشاهده برخی اتفاقات، دچار افراط یا تفریط بگردند. گاهی چنان افراط کنند که مطالب سست و بی مدرک را در جامعه ترویج دهند و گاهی چنان تفریطی عمل نمایند که مطالب مستدل را به باد انتقاد گرفته و دروغ بشمارند. قطعاً هر دو صورت ناروا و ناپسند است. پس هم چنان که نباید استقبال مردم به مهدویت ما را از متقن سخن گفتن باز بدارد، سوء استفاده ها و آسیب ها و اعتراض ها نیز نباید موجب شود ما از عقاید حق خود دست برداریم و آنها را انکار کنیم.

خاتمه

اکنون به طور خلاصه، نتیجه پژوهش را بیان می کنیم.:

۱. دریافتیم بحث از ملاقات ضروری است و دارای انواعی است؛ در خواب، مکاشفه و بیداری می توان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات کرد. البته دو گونه اول شرعاً حجت نیستند.

۳. ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا در بیداری، امکان دارد و واقع هم شده، اما تعداد آن نادر و محدود است. ملاقات اختیاری نیز به این معنا که در اراده افراد باشد و هرگاه بخواهند بتوانند به محضر اما برسند یا پیامی را از طرف کسی به امام برسانند، امکان ندارد.

۴. اگر مدعیان دیدار دلیل متقن و محکمی داشته باشند، ادعای آنها پذیرفته می شود و اگر چنین دلیلی نداشتند، به دلیل دوران غیبت باید ادعای آنها رد شود. روایتی وجود ندارد که دیدار را نفی کند و معنای توقیعی که مدعی مشاهده را کاذب می خواند مربوط به مدعیان نیابت خاص یا مدعیان ظهور است. هم چنین معلوم شد ما در عصر غیبت مأمور به ملاقات با امام نیستیم.

۵. از اندیش مندان شیعه هیچ کس منکر امکان و وقوع ملاقات در دوران غیبت کبرا نشده است و انتساب های موجود، نارواست.

۶. اگر چهارچوب بحث ملاقات دقیقاً تبیین گردد، پذیرش ملاقات، سبب رواج خرافات و رونق بازار شیادان نمی شود و می توان از پیامد های منفی دیدار جلوگیری کرد. افزون بر این، برخی از ملاقات ها سند معتبری دارند و نمی توان آنها را به هیچ وجه ردّ کرد.

۷. برخی از بزرگان شیعه جریان ملاقات خود را بیان کرده اند و این وقایع از زبان خودشان نقل شده، نه این که بعد از رحلتشان به آنها نسبت داده شده باشد.

ضمایم: حکا یت ها ی د ید ا ر

اشاره

دیدار در بیداری

الف) شناخت امام هنگام ملاقات

۱. دیدار آیت الله سید حسین حائری فشارکی

ایشان برادرزاده آیت الله سید محمد فشارکی، استاد آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم است. وی در کرمانشاه زندگی می کرد و در اواخر عمر به مشهد منتقل شد و در حرم رضوی مدفون گردید.

نگارنده جریان ملاقات ایشان را به طور شفاهی از استاد علی اکبر مهدی پور شنیدم و از استاد بزرگوارم آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی نیز سؤال کردم که ایشان نیز تأیید کردند. آنها نیز از آیت الله شیخ مرتضی حائری شنیده بودند، او نیز بدون واسطه از آیت الله سید حسین حائری فشارکی نقل کرده است.

جریان ملاقات ایشان را به صورت مکتوب: الف) آیت الله شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، در کتاب سرّ دلبران (۱) نقل کرده و تصریح دارد که بی واسطه از خود

۱- سرّ دلبران، ص۱۰۲.

ایشان شنیده است؛ (۱) ب) آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲) بدون واسطه از خود ایشان نقل می کند؛ (۳) ج) آیت الله سید رضا صدر فرزند آیت الله العظمی صدرالدین صدر در کتاب راه مهدی (۴) نیز بی واسطه از خود ایشان

نقل می کند.

متن کتاب راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:

حضرت آیت الله آقای حاج سید حسین حائری که سالیانی در کرمانشاه سکونت داشتند و منزل ایشان مرکز نزول زوار کربلا از شناخت و ناشناخت در رفت و برگشت بود، خود ایشان چنین حکایت کرد: در میان زوار ناشناس، سیدی به منزل من وارد شد که او را نمی شناختم. چند روزی که میهمان ما بود، پی بردم که فرد عادی نیست و با جهان دیگر رابطه دارد. (۵)

روزهای واپسین ماه ذی الحجه بود که این سید بزرگوار در خانه من رحل اقامت انداخته بود (۶) و چون در دهه عاشورای ماه

۱- آیت الله شیخ مرتضی حائری درباره آیت الله سید حسین حائری فشارکی می آورد: «وی مردی صالح و فقیهی روشن ضمیر بود».

۲- العبقری الحسان، ج۱، ص۱۰۱.

۳- مرحوم نهاوندی درباره آیت الله حائری می گوید: «سید جلیل، ناقل این قضیه، از علمای معاصرین، کمال وثوق و اطمینان به قول و فعل ایشان است».

۴- راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۲۶۷.

۵- مرحوم نهاوندی در العبقری الحسان از آیت الله حائری چنین نقل می کند: «دو روز بعد از این سید، یکی از اهل علم نجف اشرف به دیدن احقر آمد و آن سید را شناخت و به احقر اشاره نمود که این آقا را می شناسید؟ گفتم: سابقه با ایشان ندارم. گفت: یکی از ریاضت کشان بسیار مهم است و به ظاهر در کوچه مسجد هندی دکان عطاری دارد. اسم او، سید محمد و اهل رشت است. او بر عبادت مواظبت می کرد و هر روز زیارت عاشورا می خواند و نماز جعفر طیار علیه السلام را ترک نمی کرد».

۶- مرحوم نهاوندی تاریخ آن سال را ۱۳۰۴ یا پنج یا شش هجری ثبت کرده است.

محرم روضه داشتیم، بدو گفتم: می توانی به من خبر دهی که آیا روضه ما مورد رضایت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است یا نه؟ (۱) سید برای جواب مهلت خواست ... روز دوم محرم بود و ما بر سر ناهار بودیم، سید پاسخ داده، گفت: آری مورد رضایت است و خود آقا عجل الله تعالی فرجه الشریف روز نهم - یعنی روز تاسوعا - به مجلس شما تشریف می آورند. قبول این سخن برای آقای حائری دشوار بود. دانش مندان به چنین سخن هایی کمتر ایمان می آورند. سید هم همان طور بود. برای اطمینان آقای حائری، از حوادث روز تاسوعا، یعنی روز تشریف فرمایی خبر داد (۲) و چنین گفت که واعظ شهیر کرمانشاه، اشرف (۳) در آن روز جایی منبر نمی رود به جز در روضه شما، آن هم نه در وقت معین شده که خاتم مجلس باشد، بلکه او نخستین کسی است که روز تاسوعا در مجلس شما شرکت خواهد کرد.

۱- مرحوم نهاوندی از آیت الله حائری چنین نقل می کند: «احقر در آن چند سال اخیر که شیوع آزادی و کثرت اشخاص بی دیانت که توهین به مجالس روضه خوانی و سینه زنی می کردند، محض تقویت اساس شرع، مجلس روضه خوانی خیلی مفصلی اقامه می نمودم که از اول فجر مجلس شروع می شد و یک ساعت بعد از ظهر ختم می شد و از حیث مصارف کثیره و زحمات بدنی بسیار در زحمت بودم و در آن مجلس شصت نفر روضه خوان شهری و غریب که از سایر بلاد آمده بودند و پنج مداح تعزیه می خواندند و در این هشت - نه ساعت طول مجلس سی نفر می خواندند و بقیه در باقی ایام به نوبت و همه آنها حقوق داشتند».

۲- مرحوم نهاوندی از آیت الله حائری نقل می کند: «چهار پیشگویی دیگر نیز کرده بود که همگی به همان شکل اتفاق افتاد. دو پیش گویی مربوط به دو تن از علمای ساکن کرمانشاه بود» که مرحوم نهاوندی می گوید: آنها در نجف اشرف هم بحث من بودند.

۳- مرحوم نهاوندی می نویسد: «اشرف الواعظین، مرحوم سید اکبر شاه، شیرازی الاصل تهرانی المسکن بود که در اواخر عمر سکونت در کرمانشاه را اختیار نمود».

در آن روز اشـرف شـیرازی نخستین کسی است که در منزل شما بر منبر خواهد نشست و منبری مختصر خواهد داشت و سپس به زیر می آیـد و یک سـر به خانه می رود و در هیچ مجلسـی شـرکت نمی کند. منبرش را بدون خطبه ای یا آیه ای از قرآن یا شعری آغاز می کنـد و بدون مقدمه داخل سـخن می شود. دیگر آن که رسم اهل منبر است که روز تاسوعا از فضایل و مناقب حضرت عباس علیه السلام و شهادت آن حضرت سخن گویند؛ در آن روز هیچ کدام از آقایان اهل منبر از حضرت عباس علیه السلام نام نمی برند و همگان از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گویند و سخنان شان درباره آن حضرت است ...

روز تاسوعـا می رسـد و آقـای حـائری زودتر از روزهـای دیگر در مجلس شـرکت می کنـد. هنـوز چنـد تنی بیشـتر در مجلس حضور نیافته انـد که اشـرف می آیـد. آقای حائری بـدو می گوید: «آقای اشـرف! برای چه آمده اید؟» چون وقت منبر او نبود، وقت منبرش چند ساعت دیگر بود.

اشـرف پاسخ داده می گوید: آقا فردا عاشوراست و من بایستی وظیفه ام را در آن روز انجام دهم. سـینه ام خسته شده و بایستی سی مجلس را اداره کنم. با خود فکر کردم که امروز استراحت کرده به هیچ مجلسـی نروم تا خستگی برطرف شود و برای فردا آماده باشم. این جا نیز برای منبر نیامـده ام، بلکه برای کسب برکت آمده ام که توسـلی بجویم و سـپس به خانه بروم و تا شـب استراحت کنم.

طولی نکشـید که اشـرف برخـاست و به سوی منبر رفت، در حالی که بیش از چنـد تن در مجلس حضور نیافته بودنـد. وقتی بر منـبر نشـست سـکوتی ممتـد کرد. آن گـاه حـالتی به وی دست داد و بـدون خطبه و قرائـتی از آیه قرآن و یـا خوانـدن شـعری، سخنش را چنین آغاز کرد: «ای گمشده در بیابان ها کجایی؟»

سپس به مناجات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخت و نالیدن گرفت. پس از چند دقیقه ای کوتاه از منبر به زیر آمد و گفت: می روم استراحت کنم.

پس از او منبری دوم از اشرف پیروی کرده و از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفت. سومی نیز از آن حضرت دم زد. چهارمی هم، پنجمی نیز. تا پایان مجلس همه آقایان گوینده از آن حضرت سخن گفتند و نامی از حضرت عباس علیه السلام نبردند.

آقای حائری چنین گفت: من سراپا منتظر تشریف فرمایی حضرت بودم می خواستم بدانم تشریف آورده اند یا پس از این خواهند آمد. هنگامی که مجلس پر شد فکر کردم بایستی با سید تماس بگیرم، چون آمدن حضرت تأخیر شده بود. همان طور که دم در ایستاده بودم و از آیندگان و روندگان پذیرایی می کردم، چشم انداختم تا ببینم سید در کجا نشسته است. دیدم در انتهای مجلس در کنار دیواری نشسته. تصمیم گرفتم که به سوی او بروم و وضعیت را بپرسم به او که رسیدم دیدم زانوها را در بغل گرفته و سرش در میان زانوهایش قرار دارد و مانند مرده ای بی جان به دیوار تکیه زده است. صدایش زدم و گفتم: آقا!

سید سر بلند کرده مرا دید و گفت: بله آقا چه می فرمایید؟

پرسیدم: تشریف آورده اند یا نه؟

گفت: هم اکنون در مجلس تشریف دارند و در خدمت شان کسانی هستند که مجموع آنها هفت نفر می شود و جلوی منبر دایره وار نشسته اند و لباس کمرچین کُردی بر تن دارند. (۱)

۱- مرحوم نهاوندی آنها را چنین توصیف می کند: «قبای بلند و کلاه نمد و دستمال روی آن و کفش قندره پاشنه خوابیده و بعضی از آنها چپق می کشیدند و جمع آنها اسمر اللّون و قوی استخوان در سن قریب به چهل سالگی موهای ریش و ابرو و چشم سیاه».

من برگشـتم و دم در به جـای خـود ایسـتادم و جلوی منـبر را در نظر گرفتم. حلقه مقـدس هفت نفری را دیـدم. (۱) سپس قدم برداشـتم و به سوی آنها رفتم. هنگامی که خدمت شان رسـیدم قدرت نداشتم که چهره ها را از یکدیگر تمیز دهم. سلام کردم و جواب شنیدم.

سپس عرض کردم: خیلی مشرف فرمودید.

یکی از آنها فرمود: شما بروید دم در پذیرایی کنید.

امر امام را اطاعت کردم و دیگر سخنی نگفتم و به زودی به جای خود برگشتم.

بـا یک نظر از آینـدگان و رونـدگان پـذیرایی می کردم و با نظر دیگر به جلوی منبر به هفت تن مقـدس نگاه می کردم. ناگاه دیدم دیگر نیستند و غیب شدند.

مجلس که پایان یافت و با سـید خصوصی شدیم، پرسیدم که چه شد و از این جا کجا رفتند؟ سید گفت: در کرمانشاه در یک مجلس دیگر شرکت کردند و آن غرفه زنی بود که در کاروان سرایی قرار داشت و آن زن، روضه داشت که دو سه تن در آن حضور می یافتند.

۲. دیدار محمد بن عیسی بحرینی

أخبرنی به بعض الأفاضـل الکرام و الثقـات الأعلاـم، قـال: أخبرنی بعض من أثق به یرویه عمن یثق به و یطریه أنه قـال: لمـا کان بلـده البحرین تحت ولاـیه الأفرنـج جعلوا والیهـا رجلًا من المسـلمین لیکون أدعی إلی تعمیرها و أصـلح بحال أهلها و کان هـذا الوالی من النواصب و له وزیر أشد نصباً منه یظهر العداوه لأهل البحرین لحبهم لأهل البیت علیهم السلام و یحتال فی إهلاکهم و إضرارهم بکل حیله.

۱- مرحوم نهاوندی تعداد آنها را ده تا دوازده نفر بیان کرده است.

فلما کان فی بعض الأیام دخل الوزیر علی الوالی و بیده رمانه فأعطاها الوالی فإذا کان مکتوباً علیها لا إله إلا الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله أبو بکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فتأمل الوالی فرأی الکتابه من أصل الرمانه بحیث لا یحتمل عنده أن یکون من صناعه بشر فتعجب من ذلک و قال للوزیر هذه آیه بینه و حجه قویه علی إبطال مذهب الرافضه فما رأیک فی أهل البحرین. فقال له: أصلحک الله إن هؤلاء جماعه متعصبون ینکرون البراهین و ینبغی لک أن تحضرهم و تریهم هذه الرمانه فإن قبلوا و رجعوا إلی مذهبنا کان لک الثواب الجزیل بذلک و إن أبوا إلا المقام علی ضلالتهم فخیرهم بین ثلاث إما أن یؤدوا الجزیه و هم صاغرون أو یأتوا بجواب عن هذه الآیه البینه التی لا محیص لهم عنها أو تقتل رجالهم و تسبی نساءهم و أولادهم و تأخذ بالغنیمه أموالهم. فاستحسن الوالی رأیه و أرسل إلی العلماء و الأفاضل الأخیار و النجباء و الساده الأبرار من أهل البحرین و أحضرهم و أراهم الرمانه و أخبرهم بما رأی فیهم إن لم یأتوا بجواب شاف من القتل و الأسر و أخذ الأموال أو أخذ الجزیه علی وجه الصغار کالکفار فتحیروا فی أمرها و لم یقدروا علی جواب و تغیرت وجوههم و ارتعدت فرائصهم. فقال کبراؤهم: أمهلنا أیها الأمیر ثلاثه أیام لعلنا نأتیک بجواب ترتضیه و إلا فاحکم فینا ما شئت فأمهلهم فخرجوا من عنده خائفین مرعوبین متحیرین. فاجتمعوا فی مجلس و أجالوا الرأی فی ذلک فاتفق رأیهم علی أن یختاروا من صلحاء البحرین و زهادهم عشره ففعلوا ثم اختاروا من العشره ثلاثه فقالوا لأحدهم: اخرج اللیله إلی الصحراء و اعبد الله فیها و استغث بإمام زماننا و حجه الله علینا لعله یبین لک ما هو المخرج من هذه الداهیه الدهماء. فخرج و بات طول لیلته متعبداً خاشعاً داعیاً باکیاً یدعو الله و یستغیث بالإمام علیه السلام حتی أصبح و لم یر شیئا

فأتـاهم و أخبرهم فبعثوا فى الليله الثـانيه الثـانى منهم فرجع كصـاحبه و لم يأتهم بخبر فازداد قلقهم و جزعهم. فأحضـروا الثالث و كان تقياً فاضـلًا اسـمه محمـد بن عيسـى فخرج الليله الثالثه حافياً حاسـر الرأس إلى الصـحراء و كانت ليله مظلمه فـدعا و بكى و توسـل إلى الله تعـالى فى خلاـص هؤلاـء المؤمنين و كشف هـذه البليه عنهم و اسـتغاث بصـاحب الزمـان عجـل الله تعـالى فرجه الشـريف. فلمـا كان آخر الليل إذا هو برجل يخاطبه و يقول: يا محمـد بن عيسـى! ما لى أراك على هـذه الحاله و لما ذا خرجت إلى هذه البريه؟ فقال له: أيها الرجل! دعنى فإنى خرجت لأمر عظيم و خطب جسـيم لا أذكره إلا لإمامى و لا أشـكوه إلا إلى من يقـدر على كشـفه عنى. فقـال: يـا محمـد بن عيسى! أنـا صـاحب الأمر فاذكر حاجتك. فقال: إن كنت هو فأنت تعلم قصتى و لا تحتـاج إلى أن أشـرحها لـك. فقال له: نعم خرجت لما دهمكم من أمر الرمانه و ما كتب عليها و ما أوعـدكم الأمير به. قال: فلما سمعت ذلـك توجهت إليه. و قلت له: نعم يـا مولاـى قـد تعلم مـا أصابنـا و أنت إمامنـا و ملاذنـا و القادر على كشـفه عنا. فقال: صلوات الله عليه يا محمد بن عيسـى! إن الوزير لعنه الله فى داره شـجره رمان فلما حملت تلك الشـجره صـنع شيئاً من الطين على هيئه الرمـانه و جعلهـا نصـفين و كتب فى داخـل كـل نصف بعض تلـك الكتـابه ثم وضـعهما على الرمانه و شـدهما عليها و هى صغيره فـأثر فيهـا و صـارت هكـذا. فإذا مضـيتم غـداً إلى الوالى فقل له: جئتك بالجواب و لكنى لا أبـديه إلا فى دار الوزير فإذا مضـيتم إلى داره فـانظر عن يمينك ترى فيها غرفه فقل للوالى لا أجيب إلا فى تلك الغرفه و سـيأبى الوزير عن ذلك و أنت بالغ فى ذلك و لا ترض إلا بصـعودها فإذا صـعد فاصـعد معه و لا تتركه وحده يتقدم عليك فإذا دخلت الغرفه رأيت كوه فيها كيس أبيض فانهض إليه و خذه فترى فيه تلك الطينه التى عملها لهذه الحيله ثم ضعها أمام الوالى و ضع

الرمانه فیها لینکشف له جلیه الحال. و أیضاً یا محمد بن عیسی! قل للوالی إن لنا معجزه أخری و هی أن هذه الرمانه لیس فیها إلا الرماد و الدخان و إن أردت صحه ذلک فأمر الوزیر بکسرها فإذا کسرها طار الرماد و الدخان علی وجهه و لحیته. فلما سمع محمد بن عیسی ذلک من الامام فرح فرحاً شدیداً و قبّل بین یدی الإمام صلوات الله علیه و انصرف إلی أهله بالبشاره و السرور. فلما أصبحوا مضوا إلی الوالی ففعل محمد بن عیسی کل ما أمره الإمام و ظهر کل ما أخبره فالتفت الوالی إلی محمد بن عیسی و قال له: من أخبرک بهذا؟ فقال: إمام زماننا و حجه الله علینا. فقال: و من إمامکم؟ فأخبره بالأئمه واحداً بعد واحد إلی أن انتهی صاحب الأمر صلوات الله علیهم. فقال الوالی: مدَّ یدک فأنا أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا صلی الله علیه و آله و سلم عبده و رسوله و أن الخلیفه بعده بلا فصل أمیر المؤمنین علی علیه السلام. ثم أقر بالأئمه إلی آخرهم علیهم السلام و حسن إیمانه و أمر بقتل الوزیر و اعتذر إلی أهل البحرین و أحسن إلیهم و أکرمهم. قال: و هذه القصه مشهوره عند أهل البحرین و قبر محمد بن عیسی عندهم معروف یزوره الناس؛ (۱)

یکی از افراد فاضل و بزرگوار و از سرشناسان مورد اعتماد به من خبر داد و گفت: شخصی که من به او اطمینان دارم این حکایت را از کسی که او را مورد اطمینان می دانست و بسیار می ستود، نقل کرد و گفت: هنگامی که شهر بحرین در تصرف فرنگیان بود، یکی از مسلمانان را به حکومت آن جا گماشتند تا موجب آبادی بیشتر آن شهر شود و بهتر بتواند به وضع اهالی رسیدگی کند. این والی مردی ناصبی (دشمن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بود. به علاوه وزیری داشت که تعصبش از وی بیشتر بود. وزیر نسبت به اهل بحرین که دوست دار اهل

۱- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۷۸.

بیت علیهم السلام بودند، اظهار دشمنی می کرد و برای نابودی و زیان رساندن به آنها حیله ها می انگیخت.

روزی وزیر در حالی که اناری در دست داشت نزد والی رفت و انار را به او داد. والی دید بر روی پوست انار نوشته است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابو بکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله». وقتی به دقت آن را نگریست، دید که این عبارت به طور طبیعی در پوست انار نوشته شده، به طوری که گمان نمی رفت ساخته دست بشر باشد و از این حیث در شگفت ماند. والی به وزیر گفت: این دلیلی روشن و برهانی محکم بر ابطال مذهب رافضی هاست. نظر تو درباره مردم بحرین چیست؟ وزیر گفت: این جماعت، متعصب و منکر دلایل هستند. امر کن آنها را حاضر نمایند و این انار را به آنها نشان بده! اگر پذیرفتند و به مذهب ما درآمدند شما ثواب فراوان برده اید، و چنان چه نپذیرفتند و هم چنان بر گم راهی خود باقی ماندند، آنها را در قبول یکی از سه چیز مخیر گردان: یا حاضر شوند با ذلت و خواری - مثل یهود و نصاری - جزیه بدهند، یا جوابی برای این دلیل روشن که نمی توان آن را نادیده گرفت بیاورند، یا این که مردان آنها کشته شوند و زنان و اولاد ایشان اسیر گردند و اموالشان را به غنیمت گیریم.

والی رأی وزیر را مورد تحسین قرار داد و علما، افاضل، نیکان، نجبا و بزرگان شیعه بحرین را احضار نمود و انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی و قانع کننده ای نیاورید یا باید کشته شوید و اسیر گردید و اموالتان ضبط شود، یا هم چون کفار، جزیه بپردازید. آنها چون انار را دیدند، سخت متحیر گشتند و نتوانستند جواب شایسته ای بدهند. رنگ صورتشان پرید و بندهاشان به لرزه افتاد. سپس بزرگان آنها به والی گفتند: سه روز بما مهلت بده، شاید بتوانیم جوابی که

مورد پسند واقع شود بیاوریم، وگرنه هر طور می خواهی میان ما حکم کن! والی هم به آنها مهلت داد. مردان بحرین در حالی که هراسان و ترسیده و سرگردان بودند، از نزد والی بیرون آمده، مجلس گرفتند و به مشورت پرداختند. آن گاه بنا گذاشتند که از میان صلحا و زهاد بحرین ده نفر و از میان آن ده نفر هم سه نفر را انتخاب کنند. چون چنین کردند، به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب به بیابان برو و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یاری بخواه! او هم رفت و شب را به صبح آورد و چیزی ندید. ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد.

شب دوم، نفر دوم را فرستادند و او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد و بر اضطراب و پریشانی آنها افزود. آن گاه نفر سوم را که مردی پاک سرشت و دانش مند و نامش محمد بن عیسی بود، خواستند و او شب سوم را با سر و پای برهنه روی به بیابان نهاد. آن شب، شبی تاریک بود. محمد بن عیسی تمام شب را مشغول دعا و گریه و توسل به خدا بود که شیعیان را از آن بلا رهایی بخشد، و حقیقت مطلب را برای آنها روشن سازد و برای تأمین این منظور به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل گردید.

در آخر شب ناگاه دید مردی او را مخاطب ساخته و می گوید: ای محمد بن عیسی! چه شده که تو را بدین حالت می بینم؟ برای چه به این بیابان آمده ای؟ گفت: ای مرد، مرا به حال خود واگذار! من برای کاری بزرگ و مطلبی مهم بیرون آمده ام که آن را جز برای امام خود نمی گویم و شکوه آن را نزد کسی می برم که این راز را بر من آشکار سازد. گفت: ای محمد بن عیسی، صاحب الامر من هستم. مقصودت را بگو! گفت: اگر تو صاحب

الامر هستی، داستان مرا می دانی و نیازی نداری که من آن را شرح بدهم.

فرمود: آری تو به خاطر مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده و مطلبی که بر آن نوشته شده و تهدیدی که والی نموده است به بیابان آمده ای. وقتی محمد بن عیسی این را شنید به طرف او رفت و عرض کرد: آری، ای آقای من! شما می دانید ما چه حالی داریم؛ شما امام و پناهگاه ما هستید و قادرید که این خطر را از ما برطرف سازید؛ به داد ما برسید! حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی، وزیر ملعون، درخت اناری در خانه خود دارد؛ او قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و درون هر نصف آن، قسمتی از آن کلمات را نوشته است؛ آن گاه آن قالب گلی را روی انار نهاده و هنگامی که انار کوچک بود، درون آن گذاشته و آن را محکم بسته است. آن گاه به مرور که انار بزرگ شده، آن نوشته در پوست انار تأثیر بخشیده تا به این صورت درآمده است. فردا نزد والی برو و به وی بگو: جواب تو را آورده ام، ولی در خانه وزیر می گویم. وقتی به خانه وزیر رفتید، به سمت راست خود که نگاه کنی اتاقی می بینی. آن گاه به والی بگو: جواب تو در همین اتاق است. وزیر از نزدیک شدن به اتاق سر باز می زند، ولی تو اصرار کن و سعی کن که از آن بالا بروی. وقتی وزیر خودش بالا رفت، تو هم با او بالا برو و او را تنها مگذار، مبادا از تو جلو بیفتد! هنگامی که وارد اتاق شدی، در دیوار آن، سوراخی می بینی که کیسه ای سفید در آن است. آن را بردار و خواهی دید قالب گلی انار که برای این نقشه ساخته، در آن کیسه است. سپس آن را جلوی والی نهاده و انار معهود را در آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن گردد. و نیز به والی بگو: ما معجزه دیگری هم داریم و آن این که داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست؛ اگر

می خواهی صحت آن را بدانی، به وزیر بگو آن را بشکند! وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می پاشد.

هنگامی که محمد بن عیسی این سخنان را از امام شنید، بسیار مسرور گردید و دست مبارک امام را بوسید و با مژده و شادی بازگشت. چون صبح شد، به خانه والی رفتند و همان طور که امام دستور داده بود عمل کرد. سپس والی رو به محمد بن عیسی کرد و پرسید: چه کسی این را به تو خبر داد؟ گفت: امام زمان ما و حجت پروردگار. پرسید: امام شما کیست؟ او هم یک یک ائمه علیهم السلام را به وی معرفی کرد تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید.

والی گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که خدایی نیست مگر خداوند یگانه و این که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر اوست؛ خلیفه بلافصل بعد از او امیرالمؤمنین علی علیه السلام است! آن گاه به همه ائمه تا آخر آنها اقرار نمود و ایمانش نیکو گشت. سپس دستور داد وزیر را به قتل رساندند و از مردم بحرین معذرت خواست و نسبت به آنها نیکی نمود و آنها را گرامی داشت.

ناقل حکایت گفت: این حکایت نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در آن جا معروف است و مردم به زیارت آن می روند.

۳. دیدار مقدّس اردبیلی (فقیه محقق مولی احمد بن محمد اردبیلی نجفی، م۹۹۳ق)

این دیدار را الف) علّامه محمدباقر مجلسی در کتاب بحارالانوار (۱) نقل می کند. ایشان از گروهی شنیده که از سید فاضل امیر علّام نقل

۱- بحار الأنوار، ج۵۲، ص۱۷۴.

کرده اند و خود امیر علّام نیز شاهد جریان بوده است؛ ب) سید نعمت الله جزایری، شاگرد مبرز علاّمه مجلسی که در تألیف بحارالانوار نیز نقش بسیاری داشته است، در کتاب انوار نعمانیه (۱) از استاد خود نقل می کند. علاّمه جلیل سید امیر علاّم تفرشی یا فاضل محدث سید امیر فیض الله حسینی تفرشی که هر دو از شاگردان مبرّز مرحوم مقدس اردبیلی هستند (۲) شاهد این دیدار بوده اند.

متن کتاب بحارالانوار:

أخبرنی جماعه عن السید الفاضل أمیر علّام قال كنت فی بعض اللیالی فی صحن الروضه المقدسه بالغری علی مشرفها السلام و قد ذهب كثیر من اللیل. فبینا أنا أجول فیها إذ رأیت شخصاً مقبلًا نحو الروضه المقدسه فأقبلت إلیه فلما قربت منه عرفت أنه أستاذنا الفاضل العالم التقی الذكی مولانا أحمد الأردبیلی قدس الله روحه. فأخفیت نفسی عنه حتی أتی الباب و كان مغلقا فانفتح له عند وصوله إلیه و دخل الروضه فسمعته یكلم، كأنه یناجی أحداً ثم خرج و أغلق الباب فمشیت خلفه حتی خرج من الغری و توجه نحو مسجد الكوفه. فكنت خلفه بحیث لا یرانی حتی دخل المسجد و صار إلی المحراب الذی استشهد أمیرالمؤمنین صلوات الله علیه عنده و مكث طویلاً ثم رجع و خرج من المسجد و أقبل نحو الغری. فكنت خلفه حتی قرب من الحنّانه فأخذنی سعال لم أقدر علی دفعه فالتفت إلیّ فعرفنی و قال: أنت میر علام؟ قلت: نعم. قال: ما تصنع هاهنا؟ قلت: كنت معك حیث دخلت الروضه المقدسه إلی الآن و

۱- الأنوار النعمانیه، ج۲، ص۳۰۳.

۲- مرحوم نهاوندی می گوید: «در هنگام وفات مولی اردبیلی از ایشان پرسیدند: بعد از شما به چه کسی رجوع کنیم؟ فرمود: در شرعیات به میرعلاّم و در عقلیات به میرفیض الله». (العبقری الحسان، ج۲، ص۶۶)

أقسم علیک بحق صاحب القبر علیه السلام أن تخبرنی بما جری علیک فی تلک اللیله من البدایه إلی النهایه. فقال: أخبرک علی أن لا تخبر به أحداً ما دمت حیاً. فلما توثق ذلک منی قال: کنت أفکر فی بعض المسائل و قد أغلقت علی فوقع فی قلبی أن آتی أمیر المؤمنین علیه السلام و أسأله عن ذلک فلما وصلت إلی الباب فتح لی بغیر مفتاح کما رأیت فدخلت الروضه و ابتهلت إلی الله تعالی فی أن یجیبنی مولای علیه السلام عن ذلک فسمعت صوتاً من القبر أن ائت مسجد الکوفه و سل عن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فإنه إمام زمانک فأتیت عند المحراب و سألته عجل الله تعالی فرجه الشریف عنها و أجبت و ها أنا أرجع إلی بیتی؛

جماعتی از علما، از سید فاضل امیر علّام برای من (علامه مجلسی) حکایت کردند که گفت: در یکی از شب ها در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم. آن موقع قسمت عمده شب گذشته بود. در اثنایی که در صحن گردش می کردم، دیدم شخصی از مقابل من به طرف حرم منور امیرالمؤمنین علیه السلام می رود. وقتی نزدیک رفتم، دیدم استاد بزرگوارم ملا احمد اردبیلی رحمه الله است. خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا این که به طرف درِ حرم آمد. در بسته بود، ولی به محض رسیدن او، باز شد و او وارد حرم گردید. شنیدم که سخن می گوید؛ مثل این که با کسی درگوشی حرف می زند. آن گاه از حرم بیرون آمد و در بسته شد. من هم پشت سر او رفتم، تا از شهر نجف خارج شد و به سمت مسجد کوفه رفت. من دنبال او بودم، ولی او مرا نمی دید.

همین که وارد مسجد کوفه گردید، به سمت محرابی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آن جا شهید شد رفت و مدتی در آن جا ایستاد و سپس برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد. من هم چنان پشت سر او بودم تا این که به نزدیک مسجد حنانه رسیدیم. در آن جا سرفه ام گرفت، به طوری که

نتوانستم خودداری کنم. وقتی صدای سرفه مرا شنید، برگشت و نگاهی به من کرد و مرا شناخت. پرسید: تو میرعلّام هستی؟ گفتم: آری. گفت: این جا چه می کنی؟ گفتم: از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید تاکنون همه جا با شما بوده ام. شما را به صاحب این قبر مطهر قسم می دهم آن چه امشب بر شما گذشت از اول تا آخر به من اطلاع دهید! گفت: می گویم، ولی به این شرط که تا من زنده ام، به کسی نگویی! وقتی به وی اطمینان دادم، فرمود: در پاره ای از مسائل علمی فکر می کردم و حلّ آن برایم مشکل می نمود. به دلم افتاد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بروم و حلّ آن مشکل را از آن حضرت بخواهم. هنگامی که به درِ حرم رسیدم، چنان که دیدی درِ بسته به رویم گشوده شد و داخل حرم شدم و از خداوند خواستم که شاه ولایت جواب سؤالم را بدهد. ناگهان صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود: به مسجد کوفه برو و از قائم ما سؤال کن؛ زیرا او امام زمان توست. من هم به کنار محراب آمدم و آن حضرت را آن جا دیدم. مسئله خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اینک به منزل برمی گردم.

۴. دیدار سیّد بحرالعلوم (علامه سیّد محمدمهدی بحرالعلوم طباطبایی بروجردی نجفی، م۱۲۱۲ق)

دو دیدار ایشان را که یکی هنگام اقامه نماز در حرم

مطهر عسکرین علیهما السلام در سامرا و دیگری در مسجد مقدس سهله

اتفاق افتاده است، الف) محدث بزرگ، میرزا حسین نوری در

جنه المأوی (۱) و نجم الثاقب (۲) نقل می کند. ایشان از شیخ علی رضا

۱- جنه المأوی، چاپ شده در بحارالأنوار، ج۵۳، حکایت ۹ (مسجد سهله) و حکایت۱۱ (نماز حرم عسکریین).

۲- نجم الثاقب، ص۴۷۳، حکایت ۷۳ (مسجد سهله) و ص۴۷۵، حکایت۷۵ (نماز حرم عسکریین).

نائینی (۱) شنیده است. وی هم از ملا زین العابدین سلماسی (۲) و او نیز بدون واسطه از خود علامه بحرالعلوم شنیده است؛ ب) میرزا محمد تنکابنی در کتاب قصص العلماء (۳) بدون واسطه از ملا زین العابدین سلماسی نقل می کند. ایشان نیز از خود علاّمه بحرالعلوم حکایت می نماید.

متن کتاب جنه المأوی:

الحکایه التاسعه: ما حدثنی به العالم العامل و العارف الکامل غواص غمرات الخوف و الرجاء و سیاح فیافی الزهد و التقی صاحبنا المفید و صدیقنا السدید الآغا علی رضا بن العالم الجلیل الحاج المولی محمد النائینی - رحمهما الله تعالی - عن العالم البدل الورع التقی صاحب الکرامات و المقامات العالیات المولی زین العابدین بن العالم الجلیل المولی محمد السلماسی - رحمه الله - تلمیذ آیت الله السید السند و العالم المسدد فخر الشیعه و زینه الشریعه العلامه الطباطبائی السید محمد مهدی المدعو ببحر العلوم أعلی اللّه درجته و کان المولی المزبور من خاصته فی السر و العلانیه. قال: کنت حاضراً فی مجلس السید فی المشهد الغروی إذ دخل علیه لزیارته المحقق القمی صاحب القوانین فی السنه التی رجع من العجم إلی العراق زائراً لقبور الأئمه علیهم السلام و حاجا لبیت الله الحرام. فتفرق من کان فی المجلس و حضر للاستفاده منه و کانوا أزید من مائه و بقیت ثلاثه من أصحابه أرباب الورع و السداد البالغین إلی رتبه الاجتهاد. فتوجه

۱- مرحوم محدث نوری درباره ایشان چنین می آورد: «عالم کامل و زاهد عامل و عارف بصیر و برادر ایمانی و صدیق روحانی».

۲- مرحوم محدث نوری درباره ایشان نوشته است: «عالم علیم، صاحب کرامات باهره و مقامات ظاهره، از خواص و صاحب اسرار علاّمه بحرالعلوم».

۳- قصص العلماء، ص۱۷۲ (نماز حرم عسکریین) و ص۱۷۳(مسجد سهله).

المحقق الأيد إلى جناب السيد و قال: إنكم فزتم و حزتم مرتبه الولاده الروحانيه و الجسمانيه و قرب المكان الظاهرى و الباطنى فتصدقوا علينا بذكر مائده من موائد تلك الخوان و ثمره من الثمار التى جنيتم من هذه الجنان كى ينشرح به الصدور و يطمئن به القلوب. فأجاب السيد من غير تأمل و قال: إنى كنت فى الليله الماضيه قبل ليلتين أو أقل و الترديد من الراوى فى المسجد الأعظم بالكوفه لأداء نافله الليل عازماً على الرجوع إلى النجف فى أول الصبح لئلا يتعطل أمر البحث و المذاكره و هكذا كان دأبه فى سنين عديده. فلما خرجت من المسجد ألقى فى روعى الشوق إلى مسجد السهله فصرفت خيالى عنه خوفاً من عدم الوصول إلى البلد قبل الصبح فيفوت البحث فى اليوم و لكن كان الشوق يزيد فى كل آن و يميل القلب إلى ذلك المكان فبينا أقدم رجلًا و أؤخر أخرى إذا بريح فيها غبار كثير فهاجت بى و أمالتنى عن الطريق فكأنها التوفيق الذى هو خير رفيق إلى أن ألقتنى إلى باب المسجد. فدخلت فإذا به خالياً عن العباد و الزوار إلا شخصاً جليلًا مشغولاً بالمناجاه مع الجبار بكلمات ترق القلوب القاسيه و تسح الدموع من العيون الجامده فطار بالى و تغيرت حالى و رجفت ركبتى و هملت دمعتى من استماع تلك الكلمات التى لم تسمعها أذنى و لم ترها عينى مما وصلت إليه من الأدعيه المأثوره و عرفت أن الناجى ينشئها فى الحال لا أنه ينشد ما أودعه فى البال. فوقفت فى مكانى مستمعاً متلذذاً إلى أن فرغ من مناجاته فالتفت إلىّ و صاح بلسان العجم: «مهدى بيا» أى هلم يا مهدى. فتقدمت إليه بخطوات فوقفت فأمرنى بالتقدم فمشيت قليلًا ثم وقفت فأمرنى بالتقدم و قال: إن الأدب فى الامتثال. فتقدمت إليه بحيث تصل يدى إليه و يده الشريفه إلىّ و تكلم بكلمه. قال المولى السلماسى - رحمه الله - و لما بلغ كلام السيد السند إلى هنا أضرب عنه صفحاً و طوى عنه

کشحاً و شرح فی الجواب عما سأله المحقق المذکور قبل ذلک عن سر قله تصانیفه مع طول باعه فی العلوم فذکر له وجوها فعاد المحقق القمی فسأل عن هذا الکلام الخفی فأشار بیده شبه المنکر بأن هذا سر لا یذکر؛ (۱)

عـالم کامـل و زاهـد عامـل و عارف بصـیر، برادر ایمانی و صـدیق روحانی آقای علی رضا - طاب الله ثراه - فرزنـد عالم جلیل حاجی ملا محمـد نایینی و همشـیره زاده فخرالعلماء الزاهـدین، حاجی محمد ابراهیم کلباسـی که در صـفات نفسانیه و کمالات انسـانیه از خوف و محبت و صبر و رضـا و شوق و اعراض از دنیـا بی نظیر بود، به مـا گفت: عـالم جلیل، آقای آخونـد ملازین العابدین سلماسی به ما خبر داد و گفت: روزی در نجف اشرف، در جلسه درس علامه بحر العلوم آیت الله طباطبایی قدس سره نشسته بودم که عالم محقق، جناب میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین وارد شد. وی در آن سال برای زیارت ائمه عراق علیهم السـلام و طواف بیت الله الحرام از ایران برگشته بود. کسانی که بیش از صـد نفر بودند و برای اسـتفاده در مجلس حاضـر شـد بودنـد، متفرق شدنـد. من با سه نفر از یاران خاص او که در اعلادرجه صـلاح و سـداد و ورع و اجتهاد بودنـد، مانـدیم. محقق مـذکور متوجه سـید شـد و گفت: شـما رسـتگار شدیـد و مرتبه ولاـدت روحـانیه و جسـمانیه و قرب مکـان ظاهری و باطنی را دریافت نمودید؛ پس چیزی از آن نعمت های غیرمتناهیه که به دست آوردید به ما احسان نمایید!

سید بدون تأمل فرمود: من شب گذشته یا دو شب قبل (تردید از راوی است) برای ادای نافله شب در مسجد کوفه بودم و قصد داشتم در اول صبح به نجف اشرف بازگردم تا درس و

۱- جنه المأوی، چاپ شده در بحار الأنوار، ج۵۳، ص۲۳۴.

بحث تعطیل نشود (عادت آن مرحوم سال ها چنین بود). هنگامی که از مسجد بیرون آمدم، برای رفتن به مسجد سهله در دلم شوقی افتاد، ولی از ترس نرسیدن به نجف پیش از صبح و فوت شدن درس و مباحثه، خیال خود را از آن منصرف کردم، اما شوق پیوسته زیاد می شد و قلب میل می کرد. پس در آن حال که مردد بودم، ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن سوی حرکت داد. اندکی نگذشت که مرا بر در مسجد سهله انداخت. داخل مسجد شدم و دیدم خالی از زائر است و جز شخصی جلیل که با کلماتی که قلب را منقلب و چشم را گریان می کند، به مناجات با قاضی الحاجات مشغول است، کسی نیست. از شنیدن آن کلمات که هرگز به گوشم نرسیده بود و چشمم در ادعیه ماثوره ندیده بود، حالتم متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری گشت. دانستم که مناجات کننده آن کلمات را انشا می کند، نه آن که از محفوظات خود می خواند. پس در مکان خود ایستادم و به آن کلمات گوش فرا دادم و از آنها متلذذ بودم تا آن که از مناجات فارغ شد. متوجه من شد و به زبان فارسی فرمود: مهدی بیا! چند گامی پیش رفتم و ایستادم. امر فرمود که پیش روم. اندکی رفتم و توقف نمودم. باز به پیش رفتن امر کرد و فرمود: ادب در امتثال است. پس پیش رفتم تا جایی که دست آن جناب به من و دست من به آن جناب می رسید. فرمود: ...

ملا سلماسی گفت: وقتی کلام سید رحمه الله به این جا رسید، از این رشته سخن دست کشید و شروع به جواب دادن به محقق برای سؤالی که پیش از این، از جناب سید پرسیده بود کرد که چرا تألیفات شما کم است، با آن که ید طولایی دارید و گستره اطلاعتان زیاد است؟ و وجوهی بیان فرمود. پس جناب میرزا دوباره از آن کلام خفی سؤال کرد. سید با دست اشاره فرمود که از اسرار مکتومه است.

الحکایه الحادیه عشره: و بهذا السند عن المولی المذکور قال: صلینا مع جنابه فی داخل حرم العسکریین علیهما السلام فلما أراد النهوض من التشهد إلی الرکعه الثالثه عرضته حاله فوقف هنیئه ثم قام. و لما فرغنا تعجبنا کلنا و لم نفهم ما کان وجهه و لم یجترئ أحد منا علی السؤال عنه إلی أن أتینا المنزل و أحضرت المائده فأشار إلیّ بعض الساده من أصحابنا أن أسأله منه. فقلت: لا-و أنت أقرب منا. فالتفت - رحمه الله - إلیَّ و قال: فیم تقاولون. قلت و کنت أجسر الناس علیه: إنهم یریدون الکشف عما عرض لکم فی حال الصلاه. فقال: إن الحجه - عجل الله تعالی فرجه - دخل الروضه للسلام

علی أبیه علیه السلام فعرضنی ما رأیتم من مشاهده جماله الأنور إلی أن

خرج منها؛ (۱)

و نیز از عالم مذکور نقل کرده که گفت: با جناب سید در حرم عسکریین علیهما السلام نماز کردیم. چون اراده کرد برخیزد، بعد از تشهد رکعت دوم، حالتی به او دست داد که اندکی توقف کرد، آن گاه برخاست. هنگامی که از نماز فارغ شد، همه ما تعجب کردیم و علت آن توقف را ندانستیم و کسی از ما جرأت نمی کرد سؤال کند، تا آن که به منزل برگشتیم و سفره انداخته شد. یکی از سادات حاضر در آن مجلس به من اشاره کرد که از آن جناب درباره آن توقف سؤال کنم. گفتم: نه، تو به او نزدیک تر از ما هستی. پس جناب سید رحمه الله ملتفت من شد و فرمود: در چه گفت وگو می کنید؟ من نزد ایشان جسارتم از همه بیشتر بود. گفتم: ایشان می خواهند بفهمند علت آن حالتی که در نماز برای شما عارض شده بود چیست؟ فرمود: حضرت حجت علیه السلام برای سلام کردن بر پدر بزرگوارش داخل روضه

۱- جنه المأوی، چاپ شده در بحار الأنوار، ج۵۳، ص۲۳۷.

شد؛ من از مشاهده جمال انور آن حضرت تا آن که از روضه بیرون بروند به آن حالت افتادم.

۵. دیدار سید محمد باقر حسینی قزوینی (خواهرزاده سید بحرالعلوم و از یاران خاص ایشان)

این دیدار را محدث بزرگ، میرزا حسین نوری در دو کتاب جنه المأوی (۱) و نجم الثاقب (۲) از عالم متقی سید محمد هندی (۳) نقل می کند. او نیز از آیت الله شیخ باقر کاظمی شنیده است که بدون واسطه از سیدجعفر که در کنار پدر و شاهد دیدار او بوده، نقل کرده است.

الحکایه السابعه عشره: قال نضر الله وجهه (العالم الجلیل و الفاضل النبیل مصباح المتقین و زین المجاهدین السید الأید مولانا السید محمد بن العالم السید هاشم بن میر شجاعت علی الموسوی الرضوی النجفی المعروف بالهندی - سلمه الله تعالی - و هو من العلماء المتقین و کان یؤم الجماعه فی داخل حرم أمیر المؤمنین علیه السلام و له خبره و بصیره بأغلب العلوم المتداوله و هو الآن من مجاوری بلدتنا الشریفه عمّرها الله تعالی بوجود الأبرار و الصلحاء) و أخبرنی الشیخ باقر المزبور (الشیخ الفاضل العالم الثقه الشیخ باقر الکاظمی المجاور فی النجف الأشرف آل الشیخ طالب نجل العالم العابد الشیخ هادی الکاظمی و کان عالماً بالمقدمات و علم القراءه و بعض علم الجفر و عنده ملکه الاجتهاد المطلق إلا أنه مشغول عن الاستنباط لأکثر من قدر حاجته بمعیشه العیال و کان یقرأ المراثی و یؤم الجماعه و کان صدوقاً خیراً معتمداً) عن السید جعفر بن السید

۱- نجم الثاقب، ص۴۷۳، حکایت ۱۷.

۲- نجم الثاقب، ص۴۸۳، حکایت ۸۵.

۳- مرحوم محدث نوری درباره ایشان چنین می آورد: «عالم عامل و فاضل کامل، قدوه الاتقیا و زین الصلحا».

الجلیل السید [محمد] باقر القزوینی الآتی ذکره (الأجل الأکمل السید محمد باقر نجل المرحوم السید أحمد الحسینی القزوینی خاصه السید الأعظم و الطود الأشیم بحر العلوم أعلی الله تعالی درجتهم (۱)) قال: کنت أسیر مع أبی إلی مسجد السهله فلما قاربناها قلت له: هذه الکلمات التی أسمعها من الناس أن من جاء إلی مسجد السهله فی أربعین أربعاء فإنه یری المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، أری أنها لا أصل لها. فالتفت إلی مغضباً و قال لی: و لم ذلک؟ لمحض أنک لم تره أَوَ کل شی ء لم تره عیناک فلا أصل له؟ و أکثر من الکلام علی حتی ندمت علی ما قلت.

ثم دخلنا معه المسجد و کان خالیاً من الناس فلما قام فی وسط المسجد لیصلی رکعتین للاستجاره أقبل رجل من ناحیه مقام الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرّ بالسید فسلم علیه و صافحه. و التفت إلی السید والدی و قال: فمن هذا؟ فقلت أ هو المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. فقال: فمن؟ فرکضت أطلبه فلم أجده فی داخل المسجد و لا فی خارجه؛ (۲)

و نیز سلم الله تعالی از جناب شیخ باقر مذکور از سید جعفر پسر سید جلیل نبیل سید باقر قزوینی صاحب کرامات ظاهره قدس سره نقل کرده که گفت: با پدرم به مسجد سهله می رفتیم. چون نزدیک مسجد رسیدیم، گفتم: این سخنان که از مردم می شنوم که هر کس چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بیاید حتماً حضرت مهدی علیه السلام را می بیند، اصل و مدرکی ندارد. او با

۱- قلت و هذا السید المبجل کان صاحب أسرار خاله العلامه بحر العلوم و خاصته و صاحب القبه المواجهه لقبه شیخ الفقهاء صاحب جواهر الکلام فی النجف الأشرف و حدثنی سید الفقهاء و سناد العلماء العالم الربانی المؤید بالألطاف الخفیه السید مهدی القزوینی الساکن فی الحله السیفیه صاحب التصانیف الکثیره و المقامات العالیه أعلی الله تعالی مقامه و غیره بجمله من کراماته ذکرناها فی دار السلام.

۲- جنه المأوی، چاپ شده در بحار الأنوار، ج۵۳، ص۲۴۵.

عصبانیت رو به من کرد و گفت: چرا اصل نـدارد؟ تنها چون تو ندیدی؟ آیا هر چیزی که تو ندیدی اصل ندارد؟ و مرا بسـیار سرزنش کرد، به گونه ای که از گفته خود پشـیمان شدم. داخل مسـجد شدیم، کسـی آن جا نبود و مسجد خالی بود. وقتی در وسط مسـجد ایسـتاد که دو رکعت نماز برای اسـتجاره (نمازی برای طلب پناه و حفاظت از خداوند) بخواند، شخصـی از طرف مقام حجت عجل الله تعالی فرجه الشـریف متوجه او شـد و از کنار سـید گذشت. به او سـلام کرد و مصاحفه نمود. پدرم رو به من کرد و گفت: پس این کیست؟ گفتم: آیـا او مهـدی علیه السـلام است؟ فرمـود: پس کیست؟ در پی آن جنـاب دویـدم، اما کسی را در مسجد و خارج آن ندیدم.

۶. دیدار استاد بزرگ، آیت الله شیخ مرتضی انصاری شوشتری

نویسنده کتاب دارالسلام که شاگرد شیخ انصاری است در فصل دوم، باب سوم، با عنوان «در ذکر اشخاصی که در زمان غیبت کبرا ... آن حضـرت را در بیداری دیده اند و در زمان ملاقات شـناخته اند» استاد خود را نفر هفدهم این افراد می شمارد و بعد از نقل جریانی که دیدار ایشان را با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تأیید می کند، می نویسد:

مقامات و کراماتی که در حق این بزرگوار یعنی شیخ استاد قدس سره دیده و شنیده شده چنان که در خاتمه کتاب ... به بعض آن اشاره خواهـد شـد، باعث قطع می شود بر این که آن بزرگوار واجـد این مقام و فایز این اکرام گردیده، اگر نگوییم که در بسیاری از امور مهمه صادر از رأی منیر و إذن خاص آن حضرت بوده. (۱)

۱- دار السلام، ص ۲۹۰.

آیت الله علی کریمی جهرمی نیز در کتاب خود جریانی از شیخ انصاری را که از زبان یکی از نوادگان ایشان نقل شده است، می آورد. خلاصه آن این است که یکی از شاگردان شیخ، ایشان را نیمه شبی بر در خانه ای می بینند که زیارت جامعه می خواند. چند روز بعد جریان آن شب را از استاد می پرسد. ابتدا شیخ انصاری انکار می کند و بعد از اصرار شاگردش می فرماید:

گاهی برای رسیدن خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأذون می گردم و بر در آن منزل که تو پیدا نخواهی کرد رفته، زیارت جامعه را می خوانم. چنان چه ثانیاً اجازه رسد، خدمت آن حضرت شرفیاب می شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم. (۱)

۷. دیدار آیت الله شیخ محمود عراقی (شاگرد شیخ انصاری)

میرزا فضل الله ملک الواعظین عراقی از نوادگان شیخ محمود در مقدمه کتاب دارالسلام می آورد، شیخ محمود عراقی در کتاب مشکوه النیرین خویش چنین نقل می کند:

و خدای عالم نعمت خود را بر من به کمال رسانید و حجت خود را بر من تمام کرد که بسیاری از برهانیات را حساً به من نمود. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم و با حضرت بیعت کردم، با آن که قبلاً در خاطر خود گذرانده بودم که اگر او خود حضرت است، بیعت مرا نخواهد پذیرفت؛ زیرا من اکنون شک دارم که آیا خود حضرت است. پس حضرت دست خود را رد کرده، پس نزد خود شرمندگی اظهار کردم و یقین به وجود او نمودم. پس تبسم فرمود، پدر و مادرم فدایش و فرمود: «ظهر لک الحق فتعال و بایع؛ حق بر تو ظاهر خواهد شد بیا بیعت کن». پس

۱- عنایات حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقلید، ص۸۸.

متنبه شدم و دست مبارک را دراز کرد و با آن حضرت بیعت کردم. (۱)

۸. دیدار ملا ابوالقاسم قندهاری

وی ساکن تهران و معاصر شیخ محمود عراقی است. مرحوم عراقی شاگرد فاضل خود میرزا محمد حسین ساوجی را فرستاد تا جناب قندهاری ماجرای دیدار خود را به دست خط خویش بنویسد و به ایشان بدهد. نوشته ایشان را که مرحوم ساوجی نیز تأیید کرده است، در کتاب دارالسلام به عنوان فرد هجدهم نقل می کند. به جز ایشان، فاضل دیگری که بلاواسطه جریان را از جناب قندهاری شنیده، مضمون نوشته را برای مرحوم عراقی تصدیق کرده است.

متن کتاب دار السلام:

هیجدهم از این طایفه فاضل جلیل و ثقه نبیل زبده الأحباب آخوند ملا قاسم قندهاری الاصل طهرانی مسکن، معروف به جناب می باشد و تفصیل این واقعه این است که روزی شخصی از فضلا سخن در ذکر اشخاصی که در غیبت کبرا به این کرامت عظمی فائز شده اند در میان آمد و آن فاضل، مذکور داشت که در این باب جناب قندهاری را هم حکایتی است. حقیر چون طالب درج این مطالب بودم فرستاده صورت این واقعه را به خط خود جناب درخواست کردم و جواب را به این صورت دریافت نمودم که: فرمایش جنابش اطاعت نموده جواب می گویم که در تاریخ هزار و دویست و شش هجری در شهر قندهار خدمت ملا عبدالرحیم پسر مرحوم ملا حبیب الله افغان، کتاب فارسی و تجرید می خواندم. عصر جمعه دیدن او

۱- دار السلام، مقدمه کتاب.

رفتم در پشت بام شبستان بیرونی او جمعیتی از علما و قضات و خوانین افغان نشسته بودند. صدر مجلس پشت به قبله و رو به مشرق جناب ملا غلام محمد قاضی القضاه و سردار محمد علم خان پسر سردار رحم دل خان و یک نفر عالم عرب مصری و جمع دیگر از علما نشسته بودند. این بنده و یک نفر شیعه دیگر عطارباشی سردار مذکور و پسرهای ملاحبیب مرحوم پشت به شمال و پسر قاضی القضاه و مفتی ها عکس این نشسته بودیم. رو به قبله و پشت به مشرق که پایین مجلس بود، جمعی از خوانین نشسته بودند. سخن در ذم و نکوهش شیعه بود تا به این جا کشید که قاضی القضاه گفت که یکی از خرافات شیعه آن است که می گویند حضرت محمد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پسر حضرت حسن عسکری علیه السلام در سامرا به تاریخ دویست و پنجاه و پنج هجری متولّد شده و در شصت، در سرداب خانه خودش غایب شده و تا این هنگام زنده است و نظام عالم بسته به وجود اوست. همه اهل مجلس در سرزنش و ناسزا گفتن به عقاید شیعه هم زبان گشتند، الاّ عالم مصری که بیشتر از همه نکوهش شیعه می کرد، در این وقت خاموش بود، تا این که سخن قاضی القضاه به پایان رسید. گفت: در فلان سنه در جامع طولون در درس حدیث حاضر می شدم. فلان فقیه حدیث می گفت. سخن به شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید، قال و قیل برخاست، آشوب برپا شد. به یک دفعه مردم ساکت شدند؛ زیرا که جوانی را به همان شمایل ایستاده دیدند و قدرت نگه کردن او کسی نداشت. چون سخن عالم مصری به این جا رسید خاموش شد. این بنده دیدم اهل مجلس هم همه ساکت شدند و نظرها به زمین افتاد. عرق از جبین ها جاری شد. از مشاهده این حالت حیرت کردم. ناگاه دیدم جوانی را که رو به قبله در

میان مجلس نشسته. به مجرد دیدن، حالتم دگرگونه شد. توانایی دیدن رخسار فرخش نماند. گویا نداشتم و این بنده هم مثل آنها شدم. تخمیناً ربع ساعت به این حالت بودیم، پس آهسته آهسته به خود آمدیم. هر کس زودتر به هوش آمد، پیش تر برخاست تا آن که همه آن مردم به تدریج و تفریق بی تحیت و درود به لفظ سلام علیکم که رسم اهل آن جاست رفتند و بنده آن شب را تا صبح جفت شادی و اندوه بودم؛ شادی از برای آن که دیدارش دیدم و اندوه به جهت آن که نتوانستم بار دیگر بر آن جمال مبارک نظر کنم و شمایل میمونش را درست فراگیرم.

فردای آن روز را برای درس رفتم. جناب ملاـ عبدالرحیم مرا در کتاب خانه خواست. دو به دو نشستیم. پس گفت: دیروز دیدی چه شد؟ حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف آوردند و چنان تصرفی به اهل مجلس نمودند که دیدن و سخن گفتن نتوانستند، عرق ریختند، بی تحیت سلام علیك درهم پریشان شدند. این بنده این واقعه را انکار کردم به دو جهت؛ یکی از ترس، تقیه کردم دیگر آن که یقین کنم آن چه دیدم محض خیال نبود. گفتم من کسی را ندیدم و از اهل مجلس هم چنین حالتی که گفتی ندانستم و نفهمیدم. گفت: امر از آن روشن تر است که تو انکار کنی. بسیاری از مردم دیشب و امروز برای من نوشتند و برخی آمدند مشافهه گفتند.

باری، روز دیگر عطارباشی را دیدم. گفت: چشم ما از این کرامت روشن باد. سردار محمد علم خان هم از دین خود سست شده، نزدیک است که او را شیعه کنم.

بعد از چند روز دیگر، از رهگذری پسر قاضی القضاه برخورد. گفت: پدرم تو را می خواند. هر قدر عذر آوردم که نروم نپذیرفت. ناچار با او خدمت قاضی القضاه رسیدم در وقتی که

جمعی از مفتی ها و آن عالم مصری و غیره در محضر او حاضر بودند و بعد از تحیت و درود قاضی القضاه چگونگی آن مجلس را از من پرسید. گفتم که من چیزی ندیدم و ندانستم مگر خموشی اهل مجلس و بدون تحیت متفرق شدن آنها را. اهل مجلس خدمت قاضی القضاه عرض کردند که این مرد دروغ می گوید؛ زیرا چگونه می شود در یک مجلس و روز روشن همه حاضرین ببینند و این نبیند؟ قاضی القضاه گفت: چون طالب علم است، دروغ نمی گوید. شاید آن حضرت به نظر منکرین خود را جلوه گر ساخته باشد تا آن که سبب رفع انکار شود و چون مردم فارسی زبان این بلد پدران شان شیعه بوده اند و از عقاید شیعه همین اعتقاد به وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها باقی مانده، لهذا ندیده. اهل مجلس طوعاً یا کرهاً سخن قاضی القضاه را تصدیق کرده و برخی تحسین نمودند. این بود تمام حکایت و «من الله التوفیق و الهدایه».

تمام شد صورت خط جناب و این مضمون را هم فاضل الذکر بلاواسطه از او روایت نمود و جناب میرزا محمدحسین ساوجی هم که از فضلای تلامذه مؤلف است و او را به طلب این خط فرستاده بودم، تصدیق این مکتوب را از او نقل کرد. (۱)

۹. دیدار آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی (م ۱۳۸۷ق)

در ماه رجب سال ۱۴۰۵ هجری قمری، در خدمت عالم بزرگوار حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سیّد محمّدمهدی مرتضوی لنگرودی - ایّده الله - که از علما و نویسندگان مشهورند، این واقعه مهم و ارزنده و آموزنده را شنیدم و درخواست کردم عین قضیه را خود ایشان بنویسند تا

۱- دار السلام، ص ۲۹۱ - ۲۹۳.

در دسترس خوانندگان و عشّاق امام زمان - ارواحنا فداه - قرار دهم. ایشان نیز موافقت فرمودند و اینک اصل ماجرا:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

بنا به تقاضای جناب مستطاب علم الاعلام حجت الاسلام آقای شیخ احمد قاضی زاهدی - دامت افاضاته العالیه - عین آن چه را که بدون واسطه از مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالنبی اراکی - تاب ثراه - شنیده ام، بیان می نمایم:

یک روز آیت الله اراکی برای دیدن آیت الله والد - تاب ثراه - به منزل ما آمدند پس از ادای مراسم دیدار، آیت الله اراکی - تاب ثراه - آیت الله والد را مخاطب قرار داده و گفتند: «شما که از برداشت ما در نجف اشرف نسبت به آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی تا اندازه ای با اطلاع بودید و می دانستید که ما مروّج ایشان نبودیم، بلکه در مجامع علما و فضلا نسبت به ایشان چنین می گفتیم که ما از آیت الله اصفهانی آن قدر کمتر نیستیم که ترویج مرجعیّت نماییم».

آیت الله والد گفتار ایشان را تصدیق نموده و چنین گفتند: «آری، شما چنین ادعایی می کردید، ولی در واقع به مراتب از ایشان کمتر بودید. حتی می توانم بگویم قابل مقایسه با ایشان نبودید».

آیت الله اراکی گفتند: «به هر حال امروز می خواهم عظمت و شخصیت آیت الله اصفهانی را برای شما بیان نمایم». بعد به سخنان خود چنین ادامه دادند: «یک روز در نجف اشرف مشهور شد که یک نفر مرتاض هندی که از راه حق، ریاضت کشیده و به مقاماتی رسیده، به نجف اشرف آمده است. فضلا و علما و محصلین به دیدار او می رفتند، از جمله من هم به دیدار وی رفتم و به مرتاض گفتم: آیا در مدت ریاضت خود ختمی یا ذکری به دست آورده اید که بشود به وسیله آن به خدمت

امام زمان – روحی له الفداء – رسید؟ وی در جواب گفت: آری، من یک ختم مجرّب دارم. من از وی دستور آن ختم مجرّب را گرفتم. دستور ختم چنین بود: «باید با طهارت بدن و لباس در بیابانی رفت و نقطه ای را انتخاب نمود که محل رفت و آمد نباشد. بعد با حالت وضو رو به قبله نشست و خطی دور خود کشید و مشغول ختمی شد. پس از انجام ختم، هر کس که به نزد به جا آورنده ختم آمد. همان آقا، امام زمان – روحی له الفداء – است».

آیت الله اراکی فرمود: «من به بیابان سهله رفتم و طبق دستور، ختم را انجام دادم. همین که ختم تمام شد، سیّدی را دیدم که دارای عمّامه سبز بود. به من فرمود: چه حاجتی داری؟ من فوراً در جواب گفتم: به شما حاجتی نیست. سیّد فرمود: شما ما را خواستید که به این جا آمده ایم وگرنه ما در اقطار دنیا کسانی را داریم که در انتظار ما به سر می برند؛ ولی چون شما زودتر درخواست کرده اید اول به دیدار شما آمده ایم، تا حاجت شما را برآورده، آن گاه به جای دیگر برویم.

گفتم: ای آقا سیّد! من هر چه فکر می کنم با شما کاری ندارم. شما می توانید نزد کسانی که شما را می خواهند بروید. من در انتظار شخصی بزرگ به سر می برم. سیّد لبخندی بر لبانش نقش بست و از کنار من دور شد. چند قدمی بیش دور نشده بود که این مطلب در خاطرم خطور نمود که نکند این همان آقا امام زمان – روحی له الفداء – باشد. به خود گفتم: شیخ عبدالنبی! مگر آن مرتاض نگفت جایی را اختیار کن که محل عبور و مرور اشخاص نباشد؛ پس هر کس را دیدی همان آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و تو بعد از انجام ختم کسی را غیر از این سیّد ندیدی. حتما این سیّد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

فوراً به دنبالش روان شدم، ولی هرچه تلاش کردم به او نرسیدم. ناچار عبا را تا کردم و در زیر بغل قرار دادم و نعلین را به دست گرفتم و با پای برهنه، دوان دوان در پی سیّد می رفتم، ولی به او نمی رسیدم، هر چند آهسته می رفت. در این صورت یقین کردم آن سیّد بزرگوار آقا امام زمان - روحی له الفداء - است.

چون زیاد دویدم، خسته شدم. قدری استراحت کردم؛ ولی چشم به سیّد دوخته بودم و مراقب بودم که سیّد به کدام یک از کوخ های عربی وارد می شود تا من هم بعد از مقداری استراحت به همان کوخ بروم. از دور دیدم به یکی از کوخ های عربی وارد شدند. بعد از مدّت کوتاهی به سوی آن کوخ روان شدم.

پس از مدّتی راه پیمایی به آن کوخ رسیدم درب کوخ را زدم شخصی آمد و گفت: چه کار دارید؟ گفتم: سیّد را می خواهم. گفت: دیدار سیّد نیاز به اذن دخول دارد، صبر کن بروم و از برای شما اذن دخول بگیرم. وی رفت و پس از چند لحظه آمد و گفت اذن دخول دادند. وارد کوخ شدم. دیدم همان سیّد بر روی تخت محقّری نشسته. سلام کردم و جواب شنیدم. فرمود: بیایید و بر روی تخت بنشینید. اطاعت کردم و بر روی تخت روبه روی سیّد نشستم. پس از تعارفات، مسائل مشکلی داشتم. خواستم یک به یک از آقا سؤال کنم. هرچه فکر کردم یکی از آن مسائل مشکل به یادم نیامد. پس از گذشت مدّتی فکر، سر بلند کردم. آقا را در حال انتظار دیده، خجالت کشیدم و با شرمندگی تمام عرض کردم: آقا اجازه مرخصی می فرمایید. فرمود: بفرمایید.

از کوخ خارج شدم همین که چند قدم راه رفتم، یک به یک مسائل مشکل به یادم آمد. گفتم: من این همه زحمت کشیدم تا

به این جـا رسـیدم و نتوانسـتم از آقـا اسـتفاده ای بنمایم. بایـد پررویی کرد و دوباره درب کوخ را زد و به خـدمت آقا رسـیده، مسائل مشکل را سؤال نمایم.

درب کوخ را زدم دوبـاره همـان شـخص آمـد. به او گفتم: می خواهم دوبـاره خـدمت آقا برسم. وی گفت: آقا نیست. گفتم: دروغ نگو، من برای کلاشی نیامده ام، مسائل مشکلی دارم، می خواهم به وسیله پرسش از آقا حلّ شود.

وی گفت: چگونه نسبت دروغ به من می دهی؟ استغفار کن! من اگر قصد دروغ کنم، هرگز جایم در این جا نخواهد بود. ولی بدان، این آقا، مانند آقایان دیگر نیست؛ این امام والامقام در این مدّت بیست سال که افتخار نوکری او را دارم برای یک مرتبه زحمت درب بـاز کردن را به من نـداده است. گاهی از درب بسـته وارد می شود، گاهی از دیوار وارد می شود، گاهی سـقف شکافته می شود و وارد این کوخ می شود، گاهی مشاهده می کنم بر روی تخت نشسـته و مشغول عبادت و یا ذکر گفتن است و گـاهی مشاهـده می نمـایم که نیست ولی صـدای مبـارکش به گوش می رسـد و گـاهی ابـداً در کوخ نیست؛ گـاهی پس از گذشت چند لحظه باز مشاهده می کنم بر روی تخت می باشد؛ گاهی مدّت سه روز طول می کشد و تشریف فرما نمی شوند؛ گاهی چهل روز، گاهی ده روز، گاهی چند روز پیاپی در این کوخ تشریف دارند، کار این آقای بزرگوار غیر دیگران است.

گفتم: معذرت می خواهم، از این نسـبتی که دادم استغفار می کنم. امید است که مرا ببخشید. گفت: بخشیدم. گفتم: آیا راهی دارید برای حلّ مسائل مشکل من؟ گفت: آری هر وقت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این جا تشریف ندارند، فوراً در جای ایشان نایب خاصـش ظاهر می گردد و برای حلّ جمیع مشـکلات آمادگی دارد. گفتم: می شود به خـدمت نایب خاصش رسید؟ گفت:

آری. وارد کوخ شدم؛ دیدم بر جای آقا امام زمان علیه السلام حضرت آیت الله آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی نشسته است. سلام کردم؛ جواب شنیدم. بعد با لبخند و با لهجه اصفهانی فرمود: حالت چه طور است؟ گفتم: الحمدلله. بعد مسائل خود را یکی پس از دیگری مطرح می کردم. همین که هر مسأله ای را مطرح می کردم، فوراً بدون تأمّل جواب مسئله را با نشانه می داد و می گفت: این جواب را صاحب جواهر در فلان صفحه از کتاب جواهر داده است و فلان جواب را در کتاب حدائق، فلان صفحه، صاحب حدائق داده است و ... جواب ها تمام حل کننده و تحقیق شده و قانع کننده بود.

پس از حلّ جمیع مسائل مشکل، دستش را بوسیدم و از خدمتش مرخص شدم. همین که بیرون آمدم با خود گفتم: آیا این آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود یا شخصی دیگر به شکل و قیافه ایشان بود؟ مردّد بودم. بعد با خود گفتم: تردید شما وقتی زایل می شود که به نجف بروی و به خانه سیّد وارد شوی و همان مسائل را مطرح کنی؛ اگر همان جواب ها را از سیّد بدون کم و زیاد شنیدی، در این صورت یقین خواهی کرد که آن سیّد همان آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی است، و اگر به آن نحو جواب نشنیدی، و یا جواب ها را طور دیگر شنیدی، آن سیّد غیر آیت الله سیّد ابوالحسن است.

به نجف که وارد شدم، یک سره به منزل آیت الله سیّد ابوالحسن رفتم و به اتاق مخصوص ایشان وارد شدم. سلام کردم، جواب شنیدم. با حالت خنده همان طور که در کوخ لبخند زد و با لهجه اصفهانی فرمود: حالت چه طور است؟ من هم جواب دادم. بعد مسائل به همان نحو مطرح شد و سیّد به همان صورت جواب دادند بدون کم و زیاد.

بعـد فرمودند: حالا یقین کردی و از حالت تردید بیرون آمدی؟ گفتم: ای آقای بزرگوار! آری. بعد دست مبارکش را بوسـیدم و خواسـتم از خدمتش مرخص شوم. به من فرمود: راضـی نیسـتم در حال حیات و زندگیم این جریان را برای کسـی نقل کنی؛ بعد از مردنم مانعی ندارد. (۱)

ب) شناخت امام بعد از ملاقات

۱. دیدار علامه حلّی (آیت الله فی العالمین جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی)

جریان دیدار ایشان را میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء نقل کرده است.

ایشان جریان دیـدار را از اسـتاد خود ملا صـفرعلی لاهیجی (۲) و او نیز از اسـتاد خود مرحوم سـید محمـد (۳) فرزند سید علی صاحب کتاب مناهل نقل می کند.

متن قصص العلماء:

سید محمد می فرماید: علامه در شب جمعه به زیارت سیدالشـهدا علیه السـلام می رفت و تنها بود و بر درازگوشی سوار بود و تازیـانه بر دست مبـارکش بود و در اثنـای راه شـخص عربی پیـاده به همراه علامه افتاد و با هم به مکالمه مشـغول شدنـد. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص

۱- شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۱، ص۱۱۵ - ۱۲۱.

۲- تنکـابنی درباره وی می نویسـد: «او از آقا سـید محمـدباقر اجازه داشت و دارای درجه اجتهاد بود و چنـدین تألیف داشت». (قصص العلماء، ص۹۳)

۳- تنکـابنی درباره وی نوشـته است: «او شاگرد و داماد سـید بحرالعلوم بود و بعـد از پـدرش، مرجعیت عامه به وی منتقل شـد. (قصص العلماء، ص۱۲۵)

مرد فاضلی است. پس در مسائل علمیه با هم صحبت داشتند و علامه فهمید که آن شخص بسیار صاحب علم و فضیلت و متبحر است. پس علامه مشکلاتی که برای او در علوم مانده بود، یک یک را از آن شخص سؤال می کرد و آن شخص حل مشاکل و معاضل او می نمود تا این که سخن در مسئله شد و آن شخص فتوایی گفت. علامه منکر آن شد و گفت که حدیثی بر طبق فتوا نداریم. آن مرد گفت که حدیثی در این باب شیخ طوسی در تهذیب ذکر کرده است و شما از کتاب تهذیب از اول فلان قدر ورق بشمارید، پس در فلان صفحه در فلان سطر این حدیث مذکور است. علامه در حیرت شد که این شخص که باشد. پس، از آن مرد پرسید که آیا در این زمان که غیبت کبراست، می توان حضرت صاحب الامر را دید یا نه؟ و در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد. پس آن حضرت خم و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان نمی توان دید و حال این که دست او در میان دست توست. پس علامه بی اختیار خود را از دراز گوش به زیر انداخت که پای آن حضرت را ببوسد، پس غش نمود. چون به هوش آمد کسی را ندید. پس بعد از این که به خانه برگشت، رجوع به کتاب تهذیب نمود، آن حدیث را در همان ورق و در همان سطر که آن حضرت نشان داده بود یافت و علامه به خط خود در حاشیه کتاب تهذیب در آن مقام نوشت که این حدیث آن چیزی است که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن خبر داد و در ورق صفحه و سطر این کتاب نشان داد و آخوند ملاـ صفرعلی می گفت که استادم مرحوم آقا سید محمد می گفت که من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث خط علامه را دیدم که به مضمون سابق بود. (۱)

۱- قصص العلماء، ص۳۵۹.

۲. دیدار آیت الله سید محمد مهدی عبدالصاحب لنگرودی

آقـای سـید عبـاس موسوی مطلق، نویسـنده کتـاب پادشه خوبان، خود این حکایت را از صاحب آن شـنیده و در کتابش آورده است. متن کتاب از زبان آیت الله لنگرودی چنین است:

بیست و هشت سال پیش که تشرّف اولم به بیت الله بود، در حال طواف هر وقت خواسـتم طبق دسـتور مـذهب جعفری طواف کنم مقـدور نبود؛ چون سودانی های اهل سنّت و بعضـی از عوام، رعایت طواف را نمی کردنـد و حجاج را به این طرف و آن طرف منحرف می نمودند، لذا به هیچ وجه نمی توانستم طبق دستور طواف کنم. گاهی تا پنج شوط طواف می کردم در شوط ششم، مرا منحرف می کردند.

چنـدین بار این کار تکرار شـد، دیگر از خود بی خود شـدم. به گوشه ای از «مسـجدالحرام» رفته و با حزن و اندوه شدید، های های گریه کردم.

در حال گریه به حضرت حق جلّ و علا توسل یافته عرض نمودم: پروردگارا تو را به ارواح مقدّس انبیا و ائمه اطهار

– علیهم افضل التحیّه والثناء – قسم می دهم، ولیّ الله اعظم حضـرت حجه بن الحسن – روحی له الفداء – را امر نما، تا مرا صدا کند و من با آن حضرت طواف انجام دهم.

چنـدی نگـذشت که دیدم شخصـی چهل ساله که یک موی سـفید هم در سـر و محاسن شـریفش نبود، مرا به اسم صدا کرد و فرمود: می خواهی طواف کنی؟ عرض کردم: آری. فرمود: بیا با ما طواف کن.

شخص پیری که محاسـنش با حنا خضاب شده، با ایشان بود. این جانب به هیچ وجه توجّه نداشتم که آن حضرت، ولیّ عصر و امام زمان علیه السلام می باشند. لذا به ایشان عرض کردم: طواف طبق

دستور به هیچ وجه مقدور نیست. فرمود: چرا مقدور است، بیا با ما طواف کن.

فوراً به قلبم خطور کرد که تقاضایی از ایشان بنمایم و آن این که: پس آقا اجازه بدهید من احرام شما را بگیرم و پشت سر شما به همان نحوی که شما طواف می کنید طواف کنم.

فرمود: مانعی نـدارد، احرام مرا بگیر. عرض کردم: در این صورت پیرمرد عقب بنـده قرار می گیرد، چه باید کرد؟ فرمود: عیبی ندارد. شما فرزند پیغمبر هستید، او راضی خواهد بود.

من احرام آن سید را گرفتم. من در وسط و آن سید بزرگوار در جلو و آن پیرمرد در عقب بنده شروع به طواف نمودیم.

در حین طواف مشاهـده نمودم که در جلو و طرفین ما هیچ کس وجود ندارد و مثل این که خانه خدا را برای ما قُرق کرده اند، ولی باز متوجه نشدم که این شخص بزرگوار کیست. تا این که فرمود هفت شوط تمام شد، استلام حجر کن.

عرض کردم: آقا مثل این که شش شوط تمام شده نه هفت شوط.

یک مرتبه هردو از نظرم غایب شدند، ولی صدایی به گوشم رسـید که: «با امام زمان خود و خضر طواف نمودی، شک مکن و وسوسه را از خود دور کن».

در این حال، حزن و اندوه من بیش از پیش شدید شد و با خود گفتم: ای کاش امام زمانم را می شناختم و با آن حضرت بودم و در کنارشان نماز طواف را انجام می دادم و با ایشان سعی صفا و مروه می نمودم.

بعد با خود گفتم: تأثر بی جاست، بیش از این نصیب تو نبوده، چون بیش از طواف نخواسته بودی. (۱)

۱- پادشه خوبان، ص ۵۰ - ۵۲.

دیدار در مکاشفه

الف) می داند مکاشفه است

۱. دیدار شیخ حرّ عاملی (محمد بن حسن)

انی کنت فی عصر الصبی و سنی عشر سنین أو نحوها أصابتی مرض شدید جداً حتی أجتمع أهلی و أقاربی و بکوا و تهیأوا للتعزیه و أیقنوا انی أموت تلک اللیله، فرأیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الأئمه الإثنی عشر علیهم السلام و انا فیما بین النائم و الیقظان فسلّمت علیهم علیهم السلام و صافحتهم واحداً واحداً و جری بینی و بین الصادق علیه السلام کلام لم یبق فی خاطری، إلا انه دعالی فلما سلّمت علی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و صافحته بکیت و قلت: یا مولای أخاف أن أموت فی هذه المرض و لم أقض وطری من العلم و العمل، فقال لی: لا تخف فانک لا تموت فی هذا المرض بل یشفیک اللّه و تعمر عمراً طویلاً، ثم ناولنی قدحاً کان فی یده فشربت منه و أفقت فی الحال و زال عنّی المرض بالکلیه، و جلست فتعجب أهلی و أقاربی و لم أحدثهم بما رأیت إلاّ بعد أیام؛ (۱)

۱- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص ۷۱۰، ح۱۶۵.

من در دوران کودکی و در سن حدود ده سالگی بودم که دچار بیماری بسیار شدیدی شدم تا این که خانواده و فامیل هایم گرد هم آمدند و گریه کنان آماده برای عزاداری شدند. یقین کردند که من آن شب می میرم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام علیهم السلام را در حالی که بین خواب و بیداری بودم دیدم و بر آنان سلام کردم و یکی یکی با آنان دست دادم و میان من و امام صادق علیه السلام سخنی رد و بدل شد که اکنون در خاطرم نمانده است، جز این که برایم دعا کرد. وقتی به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام کردم و با ایشان دست دادم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من، می ترسم در این بیماری بمیرم، در حالی که نیازم را از علم و عمل برآورده نکرده ام. ایشان به من فرمودند: در این بیماری نمی میری، بلکه خداوند تو را شفا می دهد و عمری طولانی خواهی داشت. سپس کاسه ای که در دستش بود به من داد؛ از آن نوشیدم و در همان لحظه بهبود یافتم و بیماری به طور کلی از من رفع شد و نشستم. خانواده و نزدیکانم تعجب کردند و من تا چند روز بعد، آن چه دیده بودم را برایشان تعریف نکردم.

۲. دیدار مجلسی اول (محمد تقی)

مرحوم مجلسی، مکاشفه خود را در کتاب علمی خویش روضه المتقین که شرح کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق و یکی از کتاب های اربعه به شمار می رود نقل کرده است. ایشان چنین آورده اند:

و لما وفقنی الله تعالی لزیاره أمیر المؤمنین علیه السلام و شرعت فی حوالی الروضه المقدسه فی المجاهدات و فتح الله تعالی علی ببرکه مولانا عجل الله تعالی فرجه الشریف أبواب المکاشفات التی لا یحتملها العقول الضعیفه رأیت فی ذلک العالم (و إن شئت قلت بین النوم و الیقظه) عند ما کنت فی رواق عمران جالساً إنی بسر من رأی و رأیت مشهدهما فی نهایه الارتفاع و الزینه و رأیت علی قبرهما لباساً أخضر من لباس الجنه

لأنه لم أر مثله فی الدنیا و رأیت مولانا و مولی الأنام صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جالساً، ظهره علی القبر و وجهه إلی الباب فلما رأیته فلما رأیته شرعت فی هذه الزیاره [زیارت جامعه کبیره] بالصوت المرتفع کالمداحین فلما أتممتها قال: عجل الله تعالی فرجه الشریف نعمه الزیاره قلت: مولای روحی فداک! زیاره جدک؟ (و أشرت إلی نحو القبر) فقال: نعم، ادخل! فلما دخلت وقفت قریباً من الباب، فقال عجل الله تعالی فرجه الشریف: تقدم! فقلت: مولای! أخاف أن أصیر کافراً بترک الأدب. فقال عجل الله تعالی فرجه الشریف: لا بأس، إذا کان بإذننا فتقدمت قلیلًا و کنت خائفاً مرتعشاً. فقال: تقدم، تقدم! حتی صرت قریباً منه عجل الله تعالی فرجه الشریف. قال: اجلس! قلت: أخاف مولای. قال عجل الله تعالی فرجه الشریف: لا تخف. فلما جلست جلسه العبید بین یدی المولی الجلیل قال عجل الله تعالی فرجه الشریف: استرح و اجلس مربعاً فإنک تعبت جئت ماشیاً حافیاً، و الحاصل أنه وقع منه عجل الله تعالی فرجه الشریف بالنسبه إلی عبده ألطاف عظیمه و مکالمات لطیفه لا یمکن عدها و نسیت أکثرها. ثمَّ انتبهت من تلک الرؤیا و حصل فی الیوم أسباب الزیاره بعد کون الطریق مسدوده فی مده طویله و بعد ما حصل الموانع العظیمه ارتفعت بفضل الله و تیسر الزیاره بالمشی و الحفا کما قاله الصاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (۱)

زمانی که خداوند توفیق زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را به من داد و در اطراف روضه شریف (محلی از حرم که ضریح مطهر امام در آن قرار دارد) شروع به ریاضت کردم و خداوند به برکت مولایمان درهایی از مکاشفه به رویم باز کرد که عقل های ضعیف تحمل آن را ندارند. در آن عالم (خواستی بگو میان خواب و بیداری) وقتی که در رواق عمران نشسته بودم، دیدم در سامرا هستم و مزار شریف امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را در نهایت بلندی و آراستگی مشاهده کردم و بر روی قبر آن دو بزرگوار لباس سبزی از لباس های بهشتی

۱- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص۴۵۱.

دیدم که مانند آن را در دنیا ندیده بودم. و سرورم و سرور همه مردم، صاحب عصر و زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که نشسته بودند و پشتشان به قبر و رویشان به در بود. وقتی ایشان را دیدم، با صدای بلند مانند مداحان شروع به خواندن این زیارت (زیارت جامعه کبیره) کردم. وقتی تمام شد، فرمود: زیارت نیکویی است! عرض کردم: روحم فدای شما! زیارت جدتان را می فرمایید؟ (و به طرف قبر اشاره کردم) فرمود: بله، وارد شو! وقتی داخل شدم، نزدیک در ایستادم. فرمود: جلو بیا! عرض کردم: می ترسم با ترک ادب کافر شوم. فرمود: وقتی با اجازه ماست، اشکالی ندارد. کمی جلو رفتم، در حالی که می ترسیدم و بدنم می لرزید. فرمود: جلو و جلوتر بیا! به نزدیکی ایشان رسیدم، فرمود: بنشین. عرض کردم: می ترسم مولای من! فرمود: نترس! وقتی کاملاً با ادب مانند بنده ای در برابر سرور بزرگوارش نشستم، فرمود: راحت باش و چهارزانو بنشین؛ زیرا تو پیاده و پابرهنه آمده ای و خسته شده ای.

لطف های بزرگی از ایشان نسبت به این بنده اش صورت گرفت و گفت وگوهای ظریفی که قابل شمارش نیست و بیشتر آن را فراموش کرده ام، رخ داد. سپس از این خواب بیدار شدم و در همان روز، اسباب زیارت فراهم شد. بعد از آن که مدتی طولانی راه بسته بود و بعد از به وجود آمدن موانع بزرگ، به لطف پروردگار برطرف شدند و همان گونه که امام فرمودند، پیاده و پابرهنه به زیارت رفتن ممکن گردید.

ب) متوجه مکاشفه بودن نیست

۱. شیخ احمد عسکری کرمانشاهی

آیت الله صافی گلپایگانی، خود از صاحب حکایت شنیده و در کتاب خویش آورده است. آیت الله حائری نیز از کتاب ایشان

نقل می کند. (۱)

از حکایات جالب و مورد اطمینانی که در زمان ما واقع شده، این حکایت را که در هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شده و در آن نکات و پندهایی است، جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در این جا یادداشت را ضمیمهٔ کتاب می نمایم:

چنان که اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم نیز اطلاع دارند، اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم - تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می رود - جناب حاج یدالله رجبیان از اَخیار قم، مسجد مجلل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است که هم اکنون دایر شده و نماز جماعت در آن منعقد می گردد.

در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ - مطابق هفتم تیر ماه ۱۳۵۷ - حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سال هاست در تهران متوطن می باشد، در منزل جناب آقای رجبیان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین شنیدم.

آقای عسکری نقل کرد: حدود هفده سال پیش، روز پنج شنبه ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم. در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هر سه میکانیک بودند، با ماشین آمده اند. گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنج شنبه است، با ما همراهی نمایید تا به مسجد جمکران مشرف شویم، دعا کنیم؛ حاجتی شرعی داریم.

۱- سرّ دلبران، ص۲۳۵.

این جانب جلسه ای داشتم که جوان ها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن می آموختیم. این سه جوان از همان جوان ها بودند. من از این پیشنهاد خجالت کشیدم، سرم را پایین انداختم و گفتم: من چه کاره ام بیایم دعا کنم؟ بالأخره اصرار کردند؛ من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم. سوار شدم و به سوی قم حرکت کردیم.

در جادۀ تهران (نزدیک قم) ساختمان های فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروان سرای خرابه به نام «قهوه خانۀ علی سیاه» بود. چند قدم بالاتر از همین جا که فعلاً «حاج آقا رجبیان» مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است، ماشین خاموش شد. رفقا هر سه میکانیک بودند، پیاده شدند، سه نفری کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند. من از یک نفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب گرم گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم که بروم توی زمین های مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندان هایش سفید، و خال بر صورت مبارکش بود، با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامّه سبز مثل عمامۀ خراسانی ها، ایستاده و با نیزه ای که به قدر هشت - نه متر بلند است زمین را خط کشی می نماید. گفتم اول صبح آمده است این جا، جلوی جاده، دوست و دشمن می آیند رد می شوند، نیزه دستش گرفته است.

(آقای عسکری در حالی که از این سخنان خود پشیمان [بود] و عذرخواهی می کرد گفت:)

گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی؟ برو درست را بخوان! رفتم برای قضای حاجت نشستم.

صدا زد: آقای عسکری آن جا ننشین، این جا را من خط کشیده ام؛ مسجد است.

من متوجه نشدم که از کجا مرا می شناسد. مانند بچه ای که از بزرگ تر اطاعت کند، گفتم: چشم. پا شدم.

فرمود: برو پشت آن بلندی.

رفتم آن جا، پیش خود گفتم: سَرِ سؤالِ با او را باز کنم، بگویم: آقا جان! سید! فرزند پیغمبر! برو درست را بخوان! سه سؤال پیش خود طرح کردم.

این مسجد را برای جنّ می سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم آمده ای بیرون زیر آفتاب نقشه می کشی؟ درس نخوانده معمار شده ای؟! هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضا حاجت نکنم؟ در این مسجد که می سازی جنّ نماز می خواند یا ملائکه؟

این پرسش ها را پیش خود طرح کردم؛ آمدم جلو سلام کردم. بار اول او ابتدای به سلام کرد. نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت. دست هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و (چنان که در تهران هر وقت سید شلوغ می کرد، می گفتم مگر روز چهار شنبه است) عرض کنم روز چهار شنبه نیست، پنج شنبه است، چرا آمده ای میان آفتاب؟

بدون این که عرض کنم، تبسم کرد. فرمود: پنج شنبه است، چهار شنبه نیست. و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو ببینم!

من متوجه نشدم که قبل از این که سؤال کنم، از مافی الضمیر من اطلاع داد. گفتم: سید! فرزند پیغمبر! درس را ول کرده ای، اول صبح آمده ای کنار جاده، نمی گویی در این زمان تانک و توپ، نیزه به درد نمی خورد؟ دوست و دشمن می آیند رد می شوند. برو درست را بخوان.

خندید، چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشهٔ مسجد می کشم. گفتم: برای جنّ یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمی زاد، این جا آبادی می شود.

گفتم: بفرمایید ببینم این جا که می خواستم قضای حاجت کنم، هنوز مسجد نشده است؟

فرمود: یکی از عزیزان فاطمهٔ زهرا علیها السلام در این جا بر زمین افتاده و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام، این جا می شود محراب. این جا که می بینی قطرات خون است که مؤمنین می ایستند. این جا که می بینی، مستراح می شود، و این جا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده اند. همین طور که ایستاده بود برگشت و مرا هم برگرداند؛ فرمود: این جا می شود حسینیه، و اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم.

فرمود: پشت این جا می شود کتاب خانه؛ تو کتاب هایش را می دهی؟ گفتم: پسر پیغمبر! به سه شرط؛ شرط اول این که من زنده باشم. فرمود: ان شاءالله.

شرط دوم این است که این جا مسجد شود. فرمود: بارک الله.

شرط سوم این است که به قدر استطاعت، ولو یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم، ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان! آقا جان این هوا را از سرت دور کن!

دومرتبه خندید. مرا به سینهٔ خود گرفت. گفتم: آخر نفرمودید این جا را کی می سازد؟ فرمود: يد الله فوق أيديهم.

گفتم: آقا جان! من این قدر درس خوانده ام؛ یعنی دست خدا بالای همهٔ دست هاست. فرمود: آخر کار می بینی. وقتی ساخته شد به سازنده اش از قول من سلام برسان.

مرتبهٔ دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت بدهد!

من آمدم رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده. گفتم: چطور شد؟ گفتند: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی آمدی درست شد. گفتند: با کی زیر آفتاب حرف می زدی؟ گفتم: مگر سید به این بزرگی را با نیزهٔ ده متری که در دستش بود ندیدید؟ من با او حرف می زدم. گفتند: کدام سید؟ خودم برگشتم، دیدم سید نیست. زمین مثل کف دست؛ پستی و بلندی نبود، هیچ کس نبود.

من یک تکانی خوردم. آمدم توی ماشین نشستم، دیگر با آنها حرف نزدم. به حرم مشرف شدم. نمی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم. بالأخره آمدیم جمکران، ناهار خوردیم. نماز خواندم. گیج بودم. رفقا با من حرف می زدند، من نمی توانستم جوابشان را بدهم.

در مسجد جمکران، یک پیرمرد یک طرف من نشسته، و یک جوان طرف دیگر. من هم وسط ناله می کردم، گریه می کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم. می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سید که بوی عطر می داد، فرمود: آقای عسکری سلام علیکم. نشست پهلوی من.

تُن صدایش همان تُن صدای سید صبحی بود. به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود، سرم به سجده، گفتم: سر بلند کنم بپرسم شما اهل کجا هستید؟ مرا از کجا می شناسید؟ وقتی سر بلند کردم، دیدم آقا نیست.

به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت؟ او را ندیدی؟ گفت: نه. از جوان پرسیدم، او هم گفت: ندیدم. یک دفعه مثل این که زمین لرزه شد، تکان خوردم. فهمیدم که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. حالم به هم خورد. رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند. گفتند: چه شده؟ خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت به سوی تهران بر گشتیم.

مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را لدی الورود در تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت بوده اند؛ حالا صبر کن، اگر آن جا مسجد شد، درست است.

مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود. به اتفاق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که

رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا ـ رفته است. پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی علیه السلام پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند. و اشتباه گفتند.

وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت، دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی شناختم. به رفقا گفتم: تا شما می روید ناهار بخورید، من الآن می آیم. تاکسی سوار شدم، رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا. پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: این جا شما مسجد می سازید؟ گفت: نه. گفتم: این مسجد را کی می سازد؟ گفت: حاج ید الله رجبیان. تا گفت «ید الله»، قلبم به تپش افتاد. گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم. خیس عرق شدم، با خودم گفتم: «ید الله فوق أیدیهم»، فهمیدم حاج ید الله است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم. برگشتم به تهران به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش، درست است.

من بعد از آن که صد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم. آدرس محل کار (پشم بافی) حاج ید الله را پیدا کردم، رفتم کارخانه. از نگهبان پرسیدم، گفت: حاجی رفت منزل. گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید، بگویید یک نفر از تهران آمده، با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت. من سلام عرض کردم، گفتم: از تهران آمده ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام، کجا بیاورم؟

فرمود: شما از کجا این کار را کردید و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا، چهارصد جلد کتاب وقف کرده ام. گفت: باید بگویید مال چیست؟ گفتم: پشت تلفن نمی شود. گفت: شب جمعهٔ آینده منتظر هستم، کتاب ها را بیاورید منزل، چهارراه شاه، کوچهٔ سرگرد شکر اللهی، دست چپ، در سوم (لازم به تذکر است که این آدرس مال زمان سابق بوده که هم اکنون تغییر نام یافته است).

رفتم تهران، کتاب ها را بسته بندی کردم. روز پنج شنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم، منزل حاج آقا. ایشان گفت: من این طور قبول نمی کنم، جریان را بگو! بالأخره جریان را گفتم و کتاب ها را تقدیم کردم. رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کردم.

مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند، حاج ید الله به من نشان داد و گفت: خدا خیرت بدهد، تو به عهدت وفا کردی.

این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که تقریباً به طور اختصار و خلاصه گیری نقل شد. (۱)

۲. شیخ محمد کوفی

آیت الله حائری، ماجرای دیدار ایشان را در کتاب خود آورده است.

جناب آقای شیخ محمد کوفی که به زهد و تقوا و صلح بین خواص علما و فضلای نجف اشرف معروف و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود. چون قضیه تشرف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر – عجّل الله تعالی فرجه – از بعضی از علما شنیده بودم، یک روز جمعه در مدرسهٔ صدر در نجف اشرف در حجرهٔ یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرف را از زبان خود ایشان بشنوم. آن چه در نظرم مانده مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است:

فرمود: با پدرم مشرف شدم به مکهٔ معظّمه. فقط یک شتر داشتیم که پدرم سواره بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت، به سماوه رسیدیم. استری (قاطر) از

۱- امامت و مهدویت، ج۳، ص۲۹، پاسخ ده پرسش.

شخصـی سـنی از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود، تا نجف اجاره کردیم. چون شتر کندی می کرد و گاهی می خوابیـد و به زحمت او را بلنـد می کردیم، پدرم سوار قاطر و من سوار شتر، از سـماوه حرکت کردیم. بین راه اغلب نقـاط، گِـِل زار و باتلاق بود و شتر همیشه مسافتی عقب می افتاد و به خشونت و درشت گویی مکاری سـنی مبتلا بودم، تا این که برخوردیم به جـایی که گِـِل زیـاد بود. شتر خوابیـد و دیگر هرچه کردیم برنخـاست. ناچـار مکاری هم توقف کرد تا لباس هایم را در آبی که آن جا بود، بشویم. من از آنها کمی فاصـله گرفتم برای برهنه شدن و شسـتن لباس و فوق العاده مضطرب و حیران که عاقبت این کار به کجا می رسـد و آن وادی از جهت قطاع الطریق هم خطرناك بود. ناچار متوسل شـدم به حضـرت ولی عصـر – ارواحنا فداه – ولی بیابان هموار و تا حد مد بصـر احدی پیدا نبود. بغتاً دیدم جوانی نزدیک من پیدا شد، شـباهت داشت به سید مهدی پسر سید حسین کربلایی (نظرم نیست که فرمود دو نفر بودند یا همان یک نفر و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم: شی اسمک؟ فرمود: سید مهدی. عرض کردم: ابن سید حسین؟ فرمود: نه، ابن سید حسن. عرض کردم: از کجا می آیی؟ فرمود: مِن خُضَیّر (چون مقامی در این بیابان بود به عنوان مقام خضر) من خیال کردم می فرماید از آن مقـام آمـدم. فرمود: چرا این جـا توقف کرده ای؟ شـرح خوابیـدن شتر و بیچـارگی خود را عرض کردم. تشـریف برد نزد شتر. دیدم تا دست روی سـر او گذارد، شتر برخاست، ایستاد و آن حضرت با او صحبت می فرماید و با انگشت سبابه به طرف چپ و راست شتر نشان می دهـد. بعـد تشـریف آورد نزد من، فرمود: دیگر چه کار داری؟ عرض کردم: حوایجی دارم، ولی فعلاً با این حال اضطراب و نگرانی نمی توانم عرض کنم، جایی

را معین فرمایید تا با حواسی جمع مشرف شده، عرض کنم. فرمود: مسجد سهله، بغتاً از نظرم غایب شد. آمدم نزد پدرم گفتم: این شخص که با من صحبت می کرد، کدام طرف رفت؟ (می خواستم بدانم اینها همه حضرت را دیده اند یا نه؟) گفتند: احدی این جا نیامد و تا چشم کار می کند بیابان پیداست. گفتم: سوار شوید برویم! گفتند: شتر را چه می کنی؟ گفتم: امرش با من است. سوار شدند، من هم سوار شدم. شتر جلو افتاد و به عجله می رفت. مسافتی از آنها جلو افتاد. مکاری صدا زد: ما با این سرعت نمی توانیم بیاییم. غرض این که قضیه برعکس سابق شد. مکاری تعجب کنان گفت: چه شد؟ این شتر همان شتر است و راه، همان. گفتم: سرّی است در این امر. ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد. من باز متحیّر شدم که با این آب چه کنم؟ تا فکر می کردم، شتر رفت میان نهر. متصل به طرف راست و چپ می رفت. مکاری و پدرم لب آب رسیدند، فریاد زدند: کجا می روی؟ غرق می شوی! این آب قابل عبور نیست! ولی چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می روم و طوری هم نیست، جرأت کردند. گفتم: از اثر راهی که شتر می رود به طرف چپ و راست، به همان طور بیایید آنها هم آمدند و به سلامت از آن عبور کردیم. من متذکر شدم که آن وقتی که حضرت با انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می داد، این آب را اشاره می فرمود. خلاصه آمدیم شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین، آن جا منزل کردیم. همهٔ آنها با تعجب از ما می پرسیدند: از کجا می آیید؟ گفتیم: از سماوه. گفتند: پل خراب شده و راهی نیست، مگر کسی با طراده از این آب عبور کند و از همه بیشتر مکاری متحیّر مانده بود. گفت: بگو بدانم چه سرّی در این کار بود؟ گفتم: من آن جا که شتر خوابید، به امام دوازدهم شیعیان متوسل شدم. آن حضرت

تشریف آورد و این مشکلات را حل نمود (نظرم نیست که گفت او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه). غرض، به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف باز شتر خوابید. سرم را نزدیک گوش او بردم، گفتم: تو مأموری ما را به کوفه برسانی. تا این کلمه را گفتم، برخاست و به راه ادامه داد تا درِ خانه در کوفه زانو به زمین زد. من هم او را نه فروختم و نه کُشتم؛ بود تا مُرد. روزها می رفت در بیابان کوفه برای چرا و شب ها در خانه می خوابید. بعد به ایشان عرض کردم در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟ فرمود: بلی، ولی در گفتن شرح او مجاز نیستم.

ملتمس دعا هستم اقل امام سدهی

این مطلب به خط مرحوم آقای امام سده ای که از صلحا و علما بود - خداوند رحمتش فرماید - عین عبارت نقل گردید. (۱)

۱- سرّ دلبران، ص۲۶۹.

دیدار در خواب

۱. دیدار شیخ صدوق (محمد بن علی)

شیخ صدوق جریان دیدارش را در کتاب خود چنین نوشته است:

فَبَیْنَا أَنَا ذَاتَ لَیْلَهٍ أُفَکِّرُ فِیمَا خَلَّفْتُ وَرَائِی مِنْ أَهْلٍ وَ وَلَدٍ وَ إِخْوَانٍ وَ نِعْمَهٍ إِذْ غَلَبَنِی النَّوْمُ فَرَأَیْتُ کَأَنِّی بِمَکَّهَ أَطُوفُ حَوْلَ بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ أَنَا فِی الشَّوْطِ السَّابِعِ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ أَسْتَلِمُهُ وَ أُقَبِّلُهُ وَ أَقُولُ أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوَافَاهِ فَأَرَی مَوْلَانَا الْقَائِمَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَاقِفاً بِبَابِ الْکَعْبَهِ فَأَدْنُو مِنْهُ عَلَی شُغُلِ قَلْبٍ وَ تَقَسُّمِ فِکْرٍ فَعَلِمَ عجل الله تعالی فرجه الشریف مَا فِی نَفْسِی بِتَفَرُّسِهِ فِی وَجْهِی فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ فَرَدَّ عَلَیَّ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ لِی: لِمَ لَا تُصَنِّفُ کِتَاباً فِی الْغَیْبَهِ حَتَّی تُکْفَی مَا قَدْ هَمَّکَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ! اللَّهِ قَدْ صَنَّفْتُ فِی الْغَیْبَهِ أَشْیَاءَ. فَقَالَ عجل الله تعالی فرجه الشریف لَیْسَ عَلَی ذَلِکَ السَّبِیلِ آمُرُکَ أَنْ تُصَنِّفَ وَ لَکِنْ صَنِّفِ الْآنَ کِتَاباً فِی الْغَیْبَهِ وَ اذْکُرْ فِیهِ غَیْبَاتِ الْأَنْبِیَاءِ علیهم السلام ثُمَّ مَضَی عجل الله تعالی فرجه الشریف فَانْتَبَهْتُ فَزِعاً إِلَی الدُّعَاءِ وَ الْبُکَاءِ وَ الْبَثِّ وَ الشَّکْوَی إِلَی وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ؛ (۱)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۴.

در این میان، شبی درباره آن چه در شهر ری باز گذاشته بودم از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت ها اندیشه می کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویا در مکّه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می کنم و در شوط هفتم به حجر الأسود رسیدم؛ آن را استلام کرده و بوسیده، این دعا را می خواندم: این امانت من است که آن را تأدیه می کنم و پیمان من است که آن را تعهد می کنم تا به ادای آن گواهی دهی. آن گاه مولایمان صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من با دلی مشغول و حالی پریشان به ایشان نزدیک شدم. آن حضرت در چهره من نگریست و راز درونم را دانست.

بر او سلام کردم و او پاسخم را داد. سپس فرمود: چرا در باب غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوهت زایل شود؟ عرض کردم: یا ابن رسول الله! پیش تر درباره غیبت، رساله هایی تألیف کرده ام. فرمود: نه به آن طریق. اکنون به تو امر می کنم که درباره غیبت کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگویی! آن گاه آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف رفت. من از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درددل کردن و شکوه نمودن پرداختم.

۲. دیدار شیخ حرّ عاملی (محمد بن حسن)

شیخ حرّ، جریان دیدارش را در کتاب خود آورده است. ایشان چنین می نویسد:

إنی رأیته علیه السلام فی المنام فأسرعت الیه و سلمت علیه و أردت أن اسأله متی یکون الفرج و الخروج؟ فقال لی مبتدئا قبل أن أسأله: قریب ان شاء الله قل لایعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله، ثم خطر بخاطری اشیاء متعدده فأخبرنی بها قبل أن أسأله عنها؛ (۱)

۱- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص ۷۱۰، ح۱۶۸.

در خواب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم و با سرعت به سوی ایشان رفتم و سلام کردم و خواستم از ایشان بپرسم: زمان ظهور و قیام چه وقت است؟ اما پیش از این که سؤال کنم، فرمودند: نزدیک است ان شاء الله؛ بگو: غیب را در آسمان و زمین کسی جز خداوند نمی داند. سپس چیزهای زیادی به ذهنم آمد و امام پیش از آن که بپرسم، از آنها به من خبر داد.

۳. دیدار شیخ مرتضی حائری

ایشان ماجرای سه دیدار خود را با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب خود آورده است.

۱. شبی خواب دیدم که سه نفر از مردمان بیابانی و بیابان گشته که یکی از آن سه بزرگوار در عالم خواب معلوم بود که امام عصر - عجّل الله فرجه و فرجنا بفرجه - بود، در پشت سر حضرت رو به قبله در طرف سر مبارک ایستاده اند و زیارت می کنند، به حسب ظاهر؛ یعنی معلوم بود که برای زیارت ایستاده اند، ولی من کلمات آنها را نمی شنیدم. بعداً به روایت سعد که دلیل بر زیارت آن وجود مبارک است مراجعه کردم، دیدم [در روایت است:] «عند الرأس مستقبل القبله»؛ (۱) یعنی نزد سر و جانب سر رو به قبله. و ندارد فوق الرأس که معنی آن سر باشد و نزد سر رو به قبله با توجه به عرفیت سلام که باید رو به جانب جسد مطهر باشد، منطبق بر همان موضع می باشد که در عالم خواب امام و دو نفر از یاران آن بزرگوار ایستاده بودند. (۲)

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۶۶.

۲- سرّ دلبران، ص۲۵۱.

۲. خواب دیگر در زمان شاه سابق ظاهراً یک نفری شاید از نمایندگان زن در مجلس شورای ملّی پیشنهادی مربوط به زنان داده بود که در چند جا مخالفت با قوانین اسلام بود و درست فعلاً- در یاد ندارم مجلس فاتحه برای مرحوم حاج آقا احمد روحانی (۱) فرزند مرحوم آقای حاج سید صادق معروف در قم منعقد کرده بودند و چند نفر قاری چنان که معمول است در یک قسمت با میکروفون در بلندگو قرآن می خواندند و من رفتم در همان محل قرّاء و میکروفون را از دست آنها گرفته و بر علیه این قانون به طور مستدل، هم از لحاظ مذهبی و هم از لحاظ مصالح اجتماعی، سخن رانی کردم و خیلی محکم و مستدل آن پیشنهاد را رد کردم که بعد از آن دیگر هیچ دنبال نشد. ظاهراً همان شب در خواب دیدم در مکه، در مسجد الحرام و در مطاف هستم. همین قدر یاد دارم به من اجازه شرف یابی حضور [داده شد. حضرت] از طرف حجر الاسود تشریف می آوردند و من رو به ایشان می رفتم. مثل این که یک یا دو نفر هم دنبال وجود مبارکش بودند. نه ایشان چیزی به کمترین فرمودند و نه من چیزی عرض کردم. فقط یک لبخند بسیار شیرین محبت آمیزی به بنده فرمودند و دست مبارک خود را دراز کردند که ببوسم و بوسیدم. نه عمامه ای بر سر و نه لباس بلند فاخری در بر. بیابان گشته و سرما و گرمادیده به نظر می رسید. دیگر چیزی یاد ندارم.

مرحوم حاج میرزا اسد الله توسلی – که خدایش غریق رحمت کند – شاید دو شب بعد از آن فرمود: آن سخن رانی شما اثر خود را کرد. چون برای خدا بود، ولی من هنوز نمی دانم آیا برای خدا بود یا دفاع از حق بود. به حکم وجدان، همین قدر

۱- از وی کتابی به نام سرّالسعاده منتشر شده است.

مظنونم این است برای کسب وجهه در مردم نبود و الآن هم نیز که می نویسم، شاید این جریان را کسی به یاد نیاورد که مثلاً نگارنده را جزء مجاهدین حساب نمایند. خدایا خودت توفیق اخلاص به این کمترین عناین بفرما! من با این که می بینم همهٔ کارها دست خداست و می بینیم دنیا حتی وجهه و آبرومندی و بقای نام در آن، دست اوست و اگر هم نباشد مهم نیست، مع الوصف اقرار دارم که آدم نیستم! (۱)

۳. خواب دیگر که خدمتش رسیدم و هنوز تعبیری برای این خواب نمی دانم، بر خلاف آن دو خواب سابق الذکر که ارتباط آن با خارج واضح و روشن بود و اگر کسی اهل تحقیق باشد از آیات باهرات است، خواب دیدم که جنازهٔ حضرت ابی محمد الحسن العسکری را جلوی مسجد امامِ قم توی خیابان یا نزدیک به آن گذاشته اند و حتی در عالم خواب بعضی از اهل معنی که لباس پشمی مانند گونی بر تن داشتند و هم چنین در آن عالم در نظر بود که از سمت چین آمده اند برای شرکت در نماز بر جسد مقدس امام به سمت قم و محل اقامه نماز آمده اند، امام زمان - جعلنی الله فداه و وهبنی لقاه - در سن طفولیت با لباس بلند حاضر شدند و به جنازهٔ پدر بزرگوار نماز خواندند و عده ای اقتدا کردند که از جمله این کمترین بود و آقای امام آهنگر که فعلاً نیز در قید حیات می باشند، تکبیر می گفتند. یادم هست پس از تمام شدن نماز، آقای امام آهنگر گفتند که از آقا (یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) سِمَت اذان گویی مسجد را برای من بگیر! به شوخی گفتم: یعنی عرض کنم که اسم شما را در دفتر اسناد ثبت فرماید؟ شاید مقصودم این بود که اختیار دست خودت است، تا عمر داری اذان را بگو! و حالا هم که

۱- سرّ دلبران، ص۲۵۲.

آقای حاج آقا رضا صـدر (۱) در مسـجد امـام نماز می خوانـد، ایشان ظاهراً اذان می گوینـد. من هنوز تعبیری برای این خواب نمی دانم. همین قدر از اقتدا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فهمیدم که از شیعیان واقعی آن بزرگوار هست. (۲)

یادم آمد که در مسجد الحرام یک بار نیز به ایشان اقتدا کردم.

۴. سید محمد تقی موسوی اصفهانی

ایشان نیز جریان دیدار خود را با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب خود آورده است:

و قـد وقع لی الفوز فی المنـام بلقـائه الشـریف، ثلاـث مرات إلی الآـن، بحیث حصـل الجزم بـأنه مولای صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

فمنها: أنی رأیت لیله فی المنام أنه دخل داری التی أنا فیها ساکن الآن، و معه نبی من أنبیاء بنی إسـرائیل فدخل فی حجرتی التی تکون تجاه القبله و أمرنی بذکر مصائب مولانا الشـهید أبی عبدالله الحسین علیه السلام فأطعت أمره المطاع، و هو جالس مواجها لی بحال الاستماع فلما فرغت قرأت زیاره مولانا أبی عبد الله الحسین علیه السلام متوجها إلی سمت کربلاء، ثم زیاره مولانا أبی الحسن الرضا علیه السـلام متوجها إلی سـمت طوس علی النحو المأنوس ثم زیاره مولانا الحجه - عجل الله تعالی فرجه - متوجها إلیه صـلوات الله علیه، فلمـا فرغت و أراد الانصـراف، أعطانی هـذا النبی الـذی کان معه وجها لا أدری مبلغه عن قبله، وغابا عنی صلوات الله علیهما؛ (۳)

۱- صاحب تألیف سودمند فراوان و برادر امام موسی صدر، که چند سال پیش از دنیا رفتند.

۲- سرّ دلبران، ص۲۵۴.

۳- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۱، ص۳۴۴، مکرمه نوزدهم.

تاکنون سه بار در خواب به دیدار حضرتش مشرف گشته ام، به طوری که برایم یقین حاصل شد او مولایم صاحب الزمان علیه السلام است. یک مورد از آن سه بار چنین بود که: شبی در خواب دیدم در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل با آن حضرت بود، به خانه ای که در آن ساکن هستم وارد شد و به اتاق من که رو به قبله است تشریف آورد و به من امر فرمود که مصائب مولای شهیدمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را بخوانم. امر مطاعش را امتثال کردم و آن جناب رو به روی من به حال گوش دادن نشست و چون ذکر مصیبت را به پایان بردم، رو به سوی کربلا- به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام پرداختم. سپس به سمت طوس، زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام را خواندم. آن گاه رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را خواندم و چون اینها را به پایان بردم و آن حضرت خواست تشریف ببرد، پیغمبری که با آن جناب بود از سوی آن بزرگوار وجهی به من داد که مبلغ آن را نمی دانم و از نظرم غایب شدند.

فهرست منابع

۱.قرآن کریم

۲.اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن حرّ عاملی، تعلیق: ابوطالب تجلیل تبریزی، مکتبه المحلاتی، بی جا، ۱۴۲۵ق، سه جلدی.

۳.الإحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، تک جلدی.

۴.أربع رسالات فی الغیبه، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، چهار جلد در یک مجلد.

۵.الإرشاد، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، تحقیق: موسسه آل البیت لتحقیق التراث، دار المفید، بی جا، بی تا.

۶.اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۷.أعیان الشیعه، سید محسن امین، تحقیق: حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.

ص:۳۴۰

۸.إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب، علی یزدی حائری، تحقیق: سید علی عاشور، بی نا، بی جا، بی تا.

۹.الأمالی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، انتشارات کتاب خانه اسلامیه، بی جا، ۱۳۶۲ ش، تک جلدی.

۱۰.امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه، ۱۳۸۰ش.

۱۱.انتظار موعود (فصل نامه تخصصی مهدویت)، مرکز تخصصی مهدویت قم.

۱۲.الأنساب، عبدالکریم بن محمد تمیمی سمعانی، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱۳.الأنوار اللامعه فی شرح زیاره الجامعه، سید عبدالله شبر، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اول،۱۴۰۳ق.

۱۴.الأنوار النعمانیه، سید نعمت الله تستری جزایری، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.

۱۵.أنوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.

۱۶.بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ۱۱۰ جلد.

۱۷.بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه (محمدرضا المظفر)، سید محسن خرازی، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.

۱۸.پادشه خوبان، سید عباس موسوی مطلق، قم، انتشارات مهر خوبان، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.

۱۹.تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت، مکتبه الحیاه، بی تا.

۲۰.تاریخ الإسلام، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۲۱.تاریخ الغیبه الصغری، سید محمد صدر، بیروت، دارالتعارف بیروت، ۱۴۱۲ق.

۲۲.تاریخ الغیبه الکبری، سید محمد صدر، بیروت، دارالتعارف بیروت، ۱۴۱۲ق.

۲۳.تأویل الآیات الظاهره، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.

۲۴.تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، یدالله دوزدوزانی، بی نا، بی جا، بی تا.

۲۵.تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، احمد الکاتب، بیروت، دار الجدید، چاپ اول، ۱۹۹۸م.

۲۶.تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپ خانه علمیه، ۱۳۸۰ ق، ۲ جلد.

۲۷.تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۲۸.تقریب المعارف، تقی الدین بن نجم الدین (ابو الصلاح حلبی)، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۹.تمهید القواعد، صائن الدین علی بن محمد الترکه، با حاشیه آقا محمدرضا قمشه ای و آقا میرزا محمود قمی، تصحیح: سید

جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰ش.

۳۰.تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورّام)، ورام بن ابی فراس مالک اشتری، قم، انتشارات مکتبه الفقیه. (این کتاب توسط مکتبه الفقیه قم از نسخه انتشارات دارصعب و دارالتعارف بیروت، چاپ شده در سال ۱۳۷۶ هجری، عکس برداری شده است)

۳۱.التوحید، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.

۳۲.جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، بی جا، انتشارات علمی فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۳۳.الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث کوفی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا. (این کتاب همراه با کتاب قرب الإسناد به صورت سنگی چاپ شده است)

۳۴.جمال الأسبوع، سید علی بن موسی بن طاوس، قم، انتشارات رضی، بی تا، تک جلدی.

۳۵.جنه المأوی، میرزا حسین طبرسی نوری، در بحار الأنوار، ج۵۳، چاپ شده است.

۳۶.جواهر الفقه، عبد العزیز بن برّاج (قاضی ابن براج)، تحقیق: ابراهیم بهاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۳۷.چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (مجموعه مقالات)، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.

۳۸.خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا حسین طبرسی نوری، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۳۹.الخرائـج و الجرائـح، قطب الـدین سـعید بن عبدالله راوندی کاشانی، قم، مؤسـسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۰.الخصال، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۴۱.خلاصه الاقوال، علامه حلّی (حسن بن یوسف)، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۴۲.دارالسـلام، محمود عراقی میثمی، تصـحیح: سـید محمود زرنـدی، مقـدمه آقـا میرزا فضل الله ملک الواعظین، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، بی تا.

۴۳.در احوال و انـدیشه هـای هـانری کربن (مجموعه مقالات)، «پژوهش در نوع شناسـی روایات ملاقات با امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف (جنبه های امام شناسی اثنی عشریه - ۲)»، محمدعلی امیر معزّی، ص۵۷ - ۸۴.

۴۴.دلائل الإمامه، ابوجعفر محمـد بن جریر بن رسـتم طبری آملی مازنـدرانی، قم، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا. (این کتاب از نسخه انتشارات کتاب خانه حیدریه نجف اشرف، مربوط به سال ۱۳۸۳ق عکس برداری شده است)

۴۵. دلایـل عقلی و نقلی امـامت و مهـدویت، رحیم لطفی، بی جـا، بنیـاد فرهنگی حضـرت مهـدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۴۶.الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، بی تا.

۴۷.ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه، محمد بن جمال الدین مکّی عاملی جزینی، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۴۸.راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، سـید رضا صدر، به اهتمام سـید باقر خسـروشاهی، قم، بوسـتان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

۴۹ترجال بحرالعلوم، سیّد محمدمهدی بحرالعلوم طباطبایی بروجردی نجفی، بی تا.

۵۰.رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.

۵۱.رسائل الشریف المرتضی، شریف مرتضی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

۵۲.رسائل الشهید الثانی، زین الدین علی جبعی عاملی، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.

۵۳.روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی (مجلسی اول)، تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاردی، سید فضل الله طباطبایی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۵۴.روضه الواعظین، فتّال نیشابوری، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.

۵۵.سرّ دلبران، مرتضی حائری، به کوشش رضا استادی، قم، در راه حق، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.

۵۶.شرح ابن عقیل بر ألفیه محمد بن مالک، عبدالله بن عقیل المصری، مصر، المکتبه التجاریه الکبری، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۴ق.

۵۷.شرح اصول کافی، مولی محمدصالح مازندرانی، تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تصحیح: سید علی عاشور، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۵۸.شرح فصوص الحکم، محمدداوود قیصری رومی، به کوشش استاد سید جلال الدین آشتیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۵۹.شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، احمد قاضی زاهدی، قم، نشر حاذق، چاپ نهم، ۱۳۸۳ش، ۳جلد.

۶۰.الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۶۱.صحیفه مهدیه، سید مرتضی مجتهدی سیستانی، تهران، نشر الماس، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش.

۶۲.الصراط المستقیم، علی نباطی بیاضی، قم، مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی تا.

۶۳.صراط النجاه، جواد تبریزی، بی نا، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۶۴.الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاوس، قم، چاپ خانه خیام، ۱۴۰۰ ق.

۶۵.العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی اکبر نهاوندی، تحقیق: صادق برزگر بفرویی و حسین احمدی قمی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، نه جلدی.

۶۶.العده، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، قم، چاپ خانه ستاره، ۱۴۱۷ ق، ۲ جلدی.

۶۷.علل الشرائع، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم، انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.

۶۸.عنایات حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقلید، علی کریمی جهرمی، چاپ اول، مؤسسه نشر و تبلیغ، مشهد، ۱۳۶۶ش.

۶۹.عوائد الأیام، احمد نراقی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیه، قم، مرکز النشر التابع لمکتبه الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۷۰.عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی (شیخ صدوق)، انتشارات جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.

۷۱.الغیبه للحجه، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۷۲.الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، بیروت، دارالصادر، بی تا، ۴ جلدی.

۷۳.فرائد الأصول، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، بی تا، ۲ جلدی.

۷۴.الفصول العشره فی الغیبه، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق. (این کتاب در ضمن جلد سوم از مجموعه مصنفات شیخ مفید چاپ شده است)

۷۵.فوائد الأصول، محمدعلی کاظمی خراسانی، تقریر بحث های محمدحسین غروی نائینی، تعلیق: آغا ضیاءالدین عراقی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.

۷۶.الفهرست، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، نجف اشرف، مکتبه المرتضویه، بی تا.

۷۷.قبسات، سید عادل العلوی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.

۷۸.قصص العلماء، محمد تنکابنی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.

۷۹.قواعد المرام فی علم الکلام، میثم بن علی بن میثم بحرانی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم ، ۱۴۰۶ق.

۸۰.الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.

۸۱.الکامل فی التاریخ، علی بن محمد شیبانی (ابن أثیر)، بیروت، دار الصادر و دار بیروت للطباعه و النشر، ۱۳۸۶ق.

۸۲.کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرایی، ایران، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۸۳.کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی (ابن [ابی] زینب)، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۸۴.کتاب نامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی اکبر مهدی پور، قم، نشر مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۸۵.کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، زین الدین ابوعلی حسن

بن ابی طالب یوسفی (فاضل و محقق آبی)، تحقیق: شیخ

علی پناه اشتهاردی، حاج آغا حسین یزدی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۸۶.کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اِربلی، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۸۷.کشف المحجه لثمره المهجه، علی بن موسی (سید بن طاوس)، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ق.

۸۸.کفایه الأصول، محقق خراسانی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، ۱ جلد.

۸۹.کلم الطیب، سید عبد الحسین طیّب، طهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ سوم، بی تا.

۹۰.کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

۹۱.لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور مصری، قم، نشر ادب حوزه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۹۲.مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش، ۲جلد.

۹۳.مجمع الرجال، عنایت الله قهپانی، تصحیح سید ضیاءالدین اصفهانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش (هفت جلد در سه جلد).

۹۴.مجموعه الرسائل، لطف الله صافی گلپایگانی، بی جا، بی نا، بی تا.

۹۵.المزار (المزار الکبیر)، محمد بن جعفر مشهدی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر القیوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۹۶.مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین طبرسی نوری، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۹۷.مصباح الأصول، سید ابوالقاسم خویی، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۷ ق، ۲ جلد.

۹۸.مصباح المتهجد، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.

۹۹.معانی الأخبار، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش. (عکس نسخه ای که در سال ۱۳۳۸ش توسط جناب آقای علی اکبر غفاری منتشر شده است)

۱۰۰.معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سید ابوالقاسم خویی، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.

۱۰۱.معجم مقاییس اللغه، احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۱۰۲.مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب، عبدالله بن یوسف انصاری مصری، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۱۰۳.المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، بی جا، دفتر نشر کتاب، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۱۰۴.المقنع فی الغیبه، سید شریف مرتضی ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، تحقیق: سید محمد علی حکیم، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

۱۰۵.مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، بی جا، منشورات شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ق.

۱۰۶.مکیال المکارم، سید محمدتقی موسوی اصفهانی، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسه أعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۱۰۷.ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید حسن ابطحی، مشهد، کانون بحث و انتقاد دینی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ش.

۱۰۸.منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، مؤسسه السیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

۱۰۹.منتخب الأنوار المضیئه، سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، قم، چاپ خانه خیام، ۱۴۰۱ ق.

۱۱۰.منتهی المقال، ابوعلی محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق. (هفت جلد)

۱۱۱.منهاج الصالحین، حسین وحید خراسانی، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۱۲.المهدی، سید صدرالدین صدر، به اهتمام سید باقر خسروشاهی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق، ۱۳۷۹ش.

۱۱۳.مهدی منتظر، محمدجواد خراسانی، تحقیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش.

۱۱۴.المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه، عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مکه، المکتبه المکیه/ بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۱۱۵.المیزان فی تفسیر القرآن، سیّد محمدحسین طباطبایی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

۱۱۶.نجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، قم، انتشارات آستان مقدس صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قم - جمکران، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.

۱۱۷.النکت الإعتقادیه، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، تحقیق: رضا مختاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق. (این کتاب در جلد دهم از مجموعه مصنفات شیخ مفید آمده است)

۱۱۸.نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین غروی اصفهانی، تحقیق: مهدی احدی امیر کلاتی، قم، انتشارات سید الشهداء، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۱۱۹.النهایه فی غریب الحدیث، مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش.

۱۲۰.نهج الولایه (بررسی مستند در شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات قیام، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ش.

۱۲۱.الوافی، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود فیض کاشانی، تحقیق: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ۲۶ جلد.

۱۲۲.الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق: احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹